



START

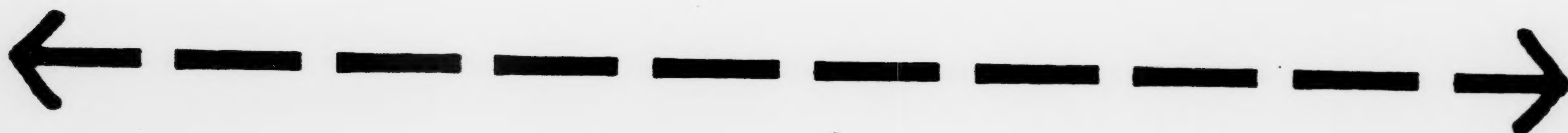


REEL 134



Microfilmed 1990

**University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804**



6 inches

Reduction Ratio

13:1

**National Preservation Program for
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles**

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

The material on this microfilm is of varying quality. Portions of the material may be illegible due to:

Aged paper

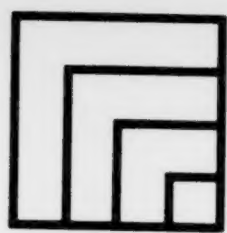
Foxed, stained, or insect damaged paper

Water damaged paper

Glossy paper

Illegible script or faded ink

Red and purple within the manuscripts may appear paler.

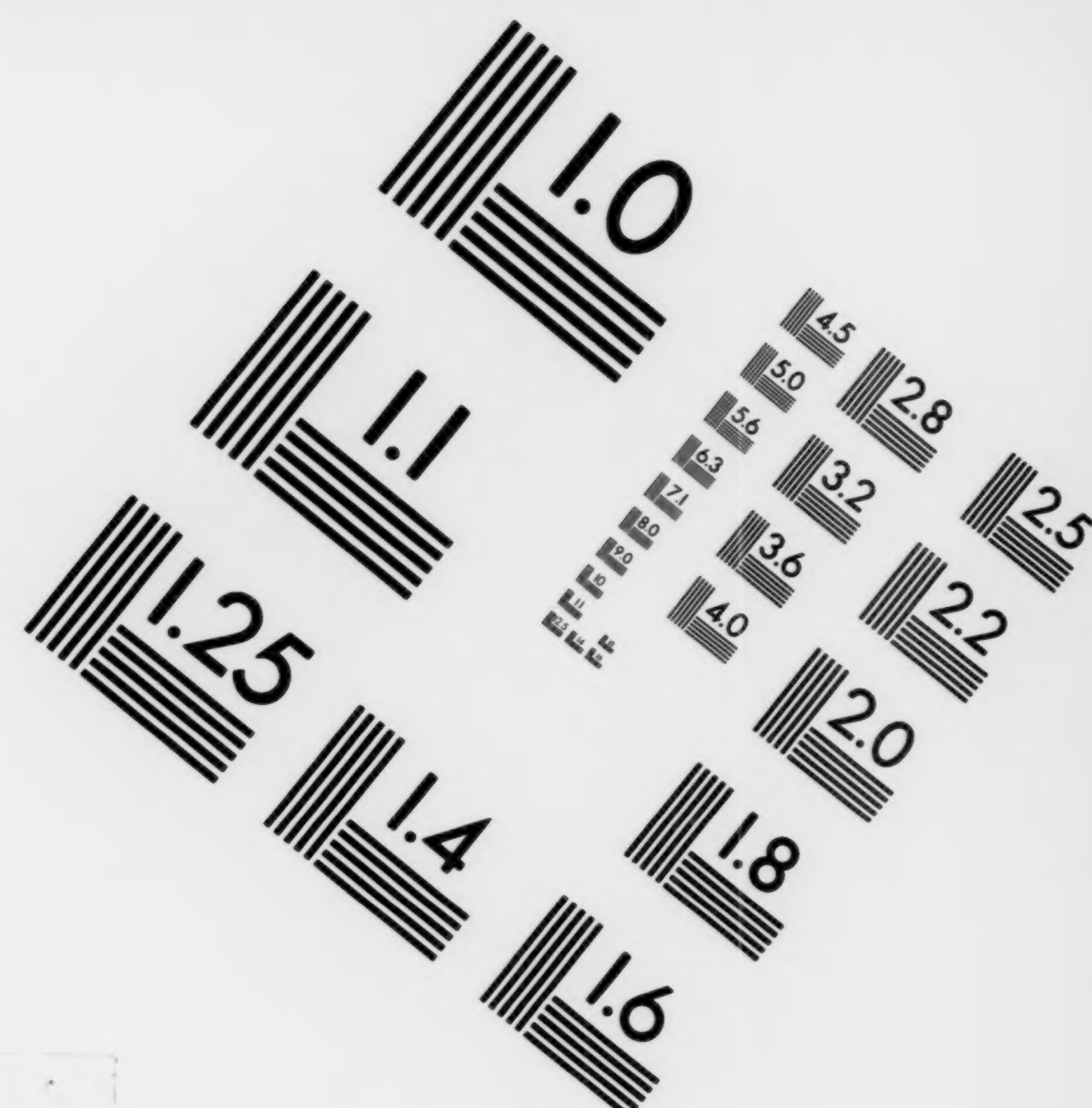
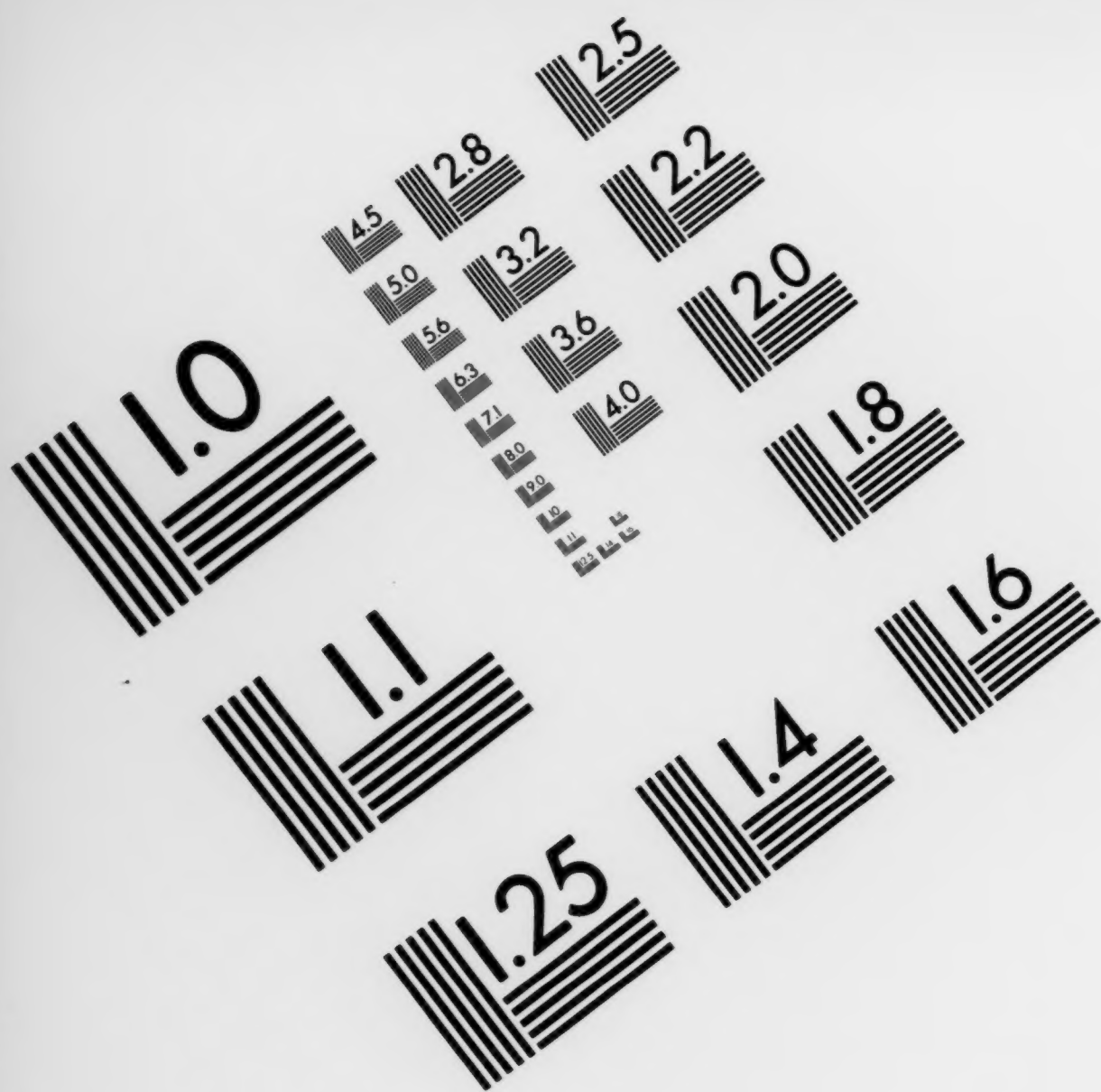


AIM

Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910

301/587-8202

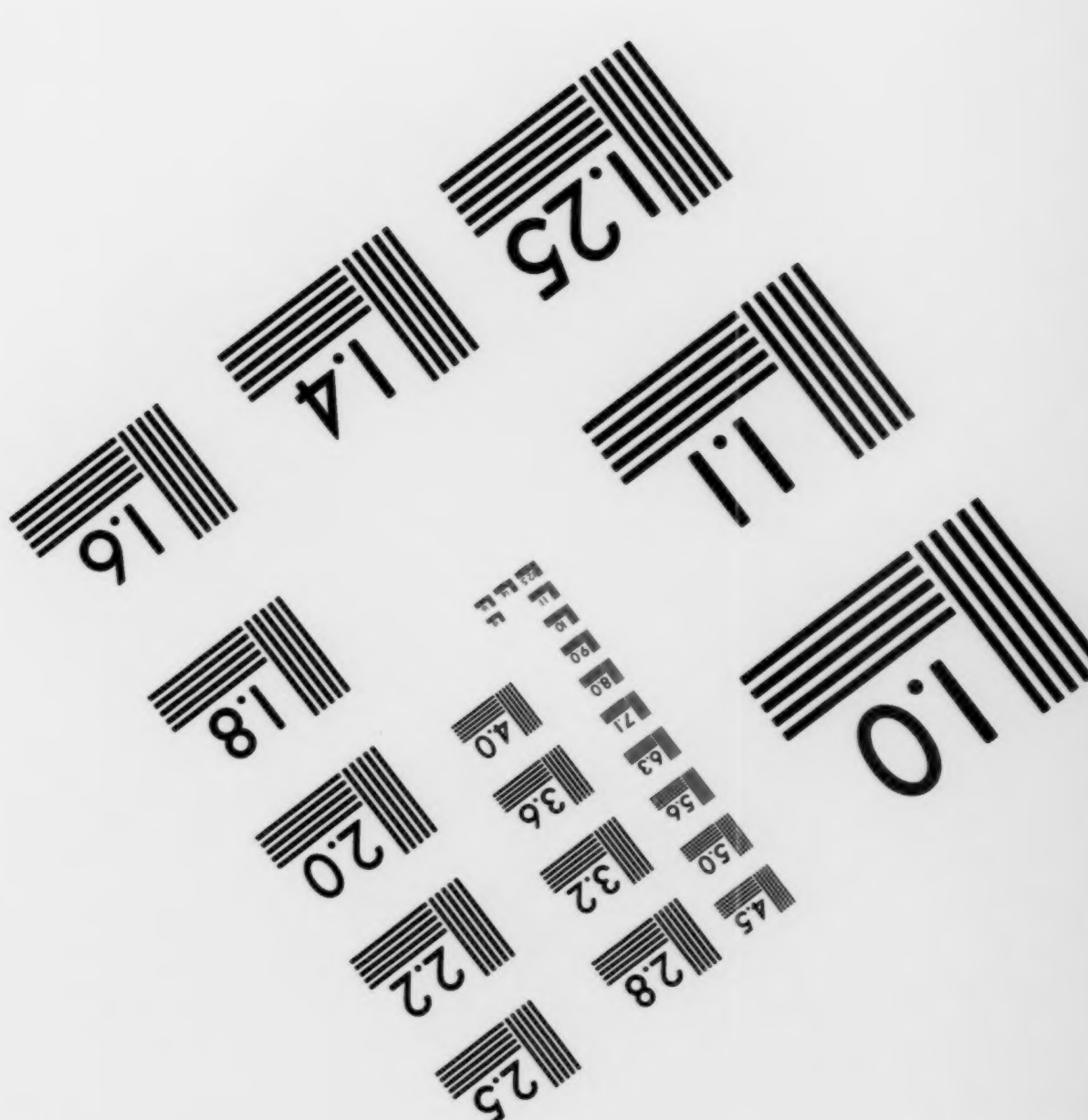
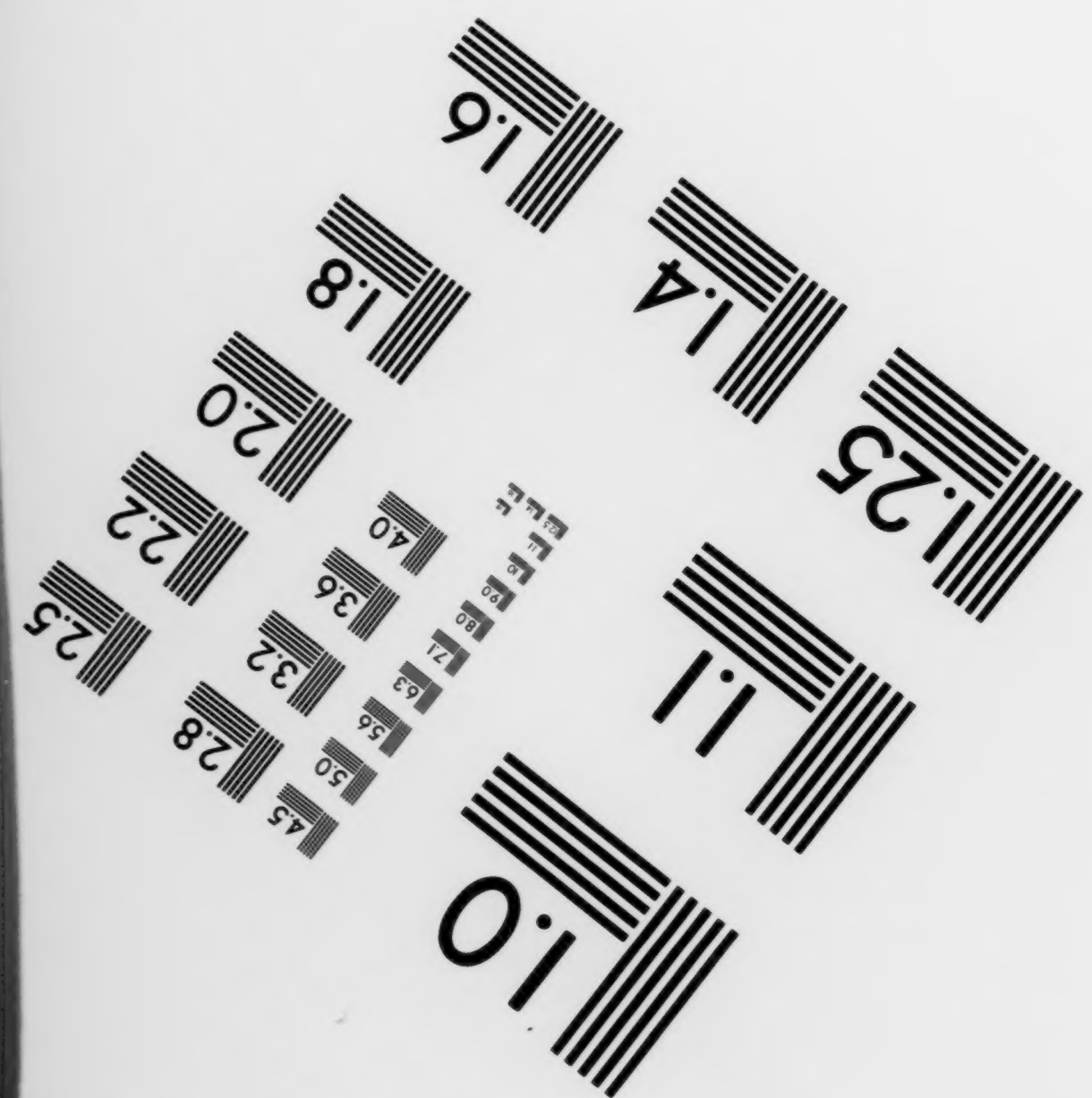
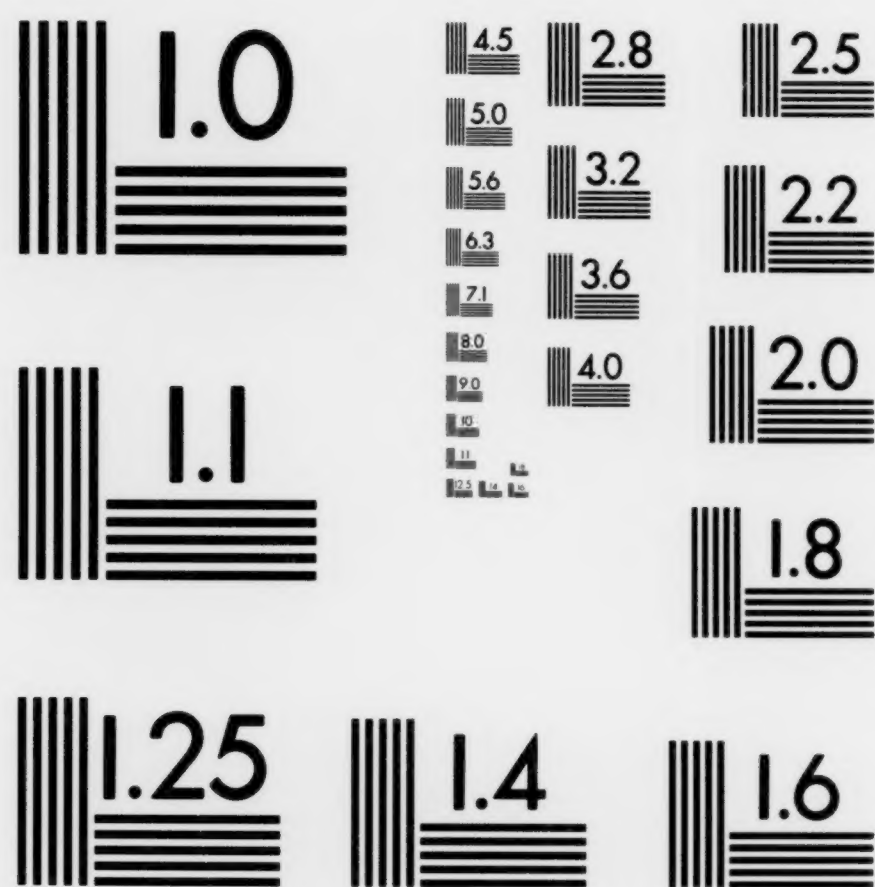


MS303-1980

Centimeter



Inches



MANUFACTURED TO AIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

**Los Angeles,
University of California**

Louise M. Darling Biomedical Library

**History and Special Collections
Division**

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

**For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.**

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca.
1100-ca. 1900.

150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.

Entire collection microfilmed as part
of a National Library of Medicine
preservation project: the preservation
master negative is at NLM; the printing
master negative is at the University of
California's Southern Regional Library
Facility; a positive copy is housed in
the UCLA Biomedical Library's History
Division.

Formerly a part of: Near Eastern
manuscript collection, Dept. of Special
Collections, University Library,
University of California, Los Angeles,
and assigned accession no. 1117.

Transferred to the History Division
of the UCLA Biomedical Library in
CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca.
1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.

Finding aids: Annotated and indexed
list available in library: Richter-
Bernburg, Lutz, Persian medical
manuscripts at the University of
California, Los Angeles: a descriptive
catalogue (Malibu: Undena
Publications, 1978)

1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,
Medical. I. University of California,
Los Angeles. Louise M. Darling
Biomedical Library. History and Special
Collections Division. II. Series: Near
Eastern manuscript collection; no.
1117.

CLU-M ejf 891113

CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 136

Author: Not given

Title: Fi'l-Awrām

242 fols., 8.5 x 6.5 in.

**Ms. not catalogued in Richter-Bernburg.
Description supplied by Dr. Hossein
Ziai, Department of Near Eastern
Languages and Cultures, UCLA (June
1990).**

**Text on spine
filmed at end of manuscript**

10 i

R

A. 1003

A 1003

Coll. 1117
MS 136



THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

BLANK PAGES

CLU-4

BLANK PAGE

215



BLANK PAGES

الكتاب الثالث من كتاب العليل والامراض في الامراض
 بلانکه ورم بلفه نمانه افلا مسيون وبيونان موافق اصطلاح بقراط فلکري و با
 جالينوس فلرکز ناميد شده است و عموما مرضي است که زياد تر از ساير
 ميشود و عرومنان در شرح بدنست و از علامات موضعي اوست حرمت
 و وجع و حرارت ملس و عظم الت و تغير عمل بقديه و ترشح موضعي در الت و
 موضع ريداي و افزا کيرد و با انکه در يکي از اعضا و بيشه بروز کند هم محل
 بود باحي که شدت و ضعف او منوط است بشدت و ضعف ورم محل او
 در تخرين فيرين خون زياد ميشود

علامت موضعي ورم اول حرمت است که نمودار شود از کلي کمرنگ تا تيز
 جگري و بنفش موافق شدت ورم و موافق انکه عرومن ورم در الت باشد که
 بالطبع عروق آن زياد باشد و ظهور حرمت در عضو بطور اتصالست با
 تفرقي و با عدد و است بخظلي و با نيست و با عارض ميشود مثل درخت که اصل
 در يك موضع بود و از شاخه ها با طراوت پراکنده شود و با انکه بطور نقاط
 و با بقطعات منفصل بروز نمايد و اين حرمت ميتواند که در فتر بروز نموده
 و در فتر باقي شود و غالب در باره مواضع معلول حرمت بيشتر از باقي است که در

ورم اغلب زياد است و هر چه از ورم در افتد حرمت نقصان يافته تا بوضع سالم
 که تمام شود و هر گاه ورم در غشاء مخاطي و يا جلد باشد از فشار حرمت اوردن شود
 و بروز در مواضع نمايد و عموما سبب حرمت او زياد ميل دم است بعضي
 که عروق شعريه او چخم شده و حرمت عارض شود و بز ظهور شود عروق شعريه که سابق
 بنوده است و از شرح چنان معلوم شده است که مقدار دم در عضو متورم دوسر و ساد
 حالت طبيعي است و بغير عروق شعريه دوسر متورم تر از حالت طبيعي شده اند و
 در ميان آنها کابول هست يا در ميوه ياره شده است و بعضي گفته اند که چون کابول زياد
 ميشود قدری از ماده ملونه داخل رفت دم شده و فتر ميکند در نروج و خارج
 عضو و لهذا متورم ميشود و در م تغير حس الت است ظاهر ميشود از ان زياد حس
 الت تا با عجز در جع و تخلف ميشود با اختلاف الات که بسيار با همت و نحو آن
 در ورم اغشيه صفاق و مثل احساس ثقل است در لغشاء و در ورم اغشيه مخاطي ضعيف
 تر از اغشيه مخاني است که در آنها مثل حس ضراحت و در ورم جلد حس وجع مختلف
 از حس حرقة ناعکه و نادر است که وجع بطور نوبه بروز نمايد که اغلب اوقات دایم و
 متصل است نگاه شدت و ضعف ميکند و بايد دانست که وجع نسبي ما بين
 و ضعف وجع و در کورت و حس است لطيف الت نيست مثل انکه در ورم اغشيه صفا

و جمع بسیار شدید است و حال آنکه عشا مذکور بالطبع در حس است
 و جمع فشاری است که بالت واردی اید و اتساع و انقباض است که در اعراضی شود
 که بواسطه این انقباض و اتساع تغییر میجوید در لیاف اعصاب ان الت لم یسند
 و بعد از جمع حس ضربان در عضو متورم قوی میشود ولی چنانست که قبول
 نمایند مانند آنچه گفته اید که عده ضربان در عضو متورم زیاد از عده ضربان قلب است
 چه حرکت ضربان بواسطه حرکت قلب است و نا از حرکتی صادر نشود مگر در آن
 نخواهند شد و قوه ضربان یا بواسطه یا بواسطه که تریب دم است بعضی
 بواسطه قوت خود عضو است که زیاد شده و احساس ضربان کند و حس مخصوص
 الت متورمه ناقص باطل میشود مانند آنکه در زکام شامه بکلی باطل میگردد
 اگر چه گاه باشد که حس مخصوص زیاد شود مثل آنکه در اوام چشم مخصوص و دم
 و شبکیه حسن شعاع اقبال بیشتر است سیم از باد
 حرارت الت است در الت متورم احساس حرارتی شود که از بس میتوان فهمید
 و نیز میتوان بواسطه میزان الحرارة تشخیص داد که حرارت زیاد شده است و این
 حرارت هر چه زیاد شود زیاد تر از حرارت باطنی خواهد شد و مثلی ارتفاع
 ستون زینق همان قدر است که در ابط مرتفع میشود اگر چه در اغلب هم کمتر است

دو

و هر گاه اشتداد در دم بقدری باشد که حی عارض شود مرفق شدت و ضعف
 همی حرارت جمیع بدن زیاد خواهد شد و هر گاه عارض شود در اشخاص ضعیف
 حرارت کم خواهد بود در اشخاص قوی البقیه و موی مزاج چهارم ان در باجم الت
 چون دم عارض شود در غشاء مخاطه یا در جلد الت خیلی کم حجم میشود چون
 در غشاء صفان برون کند هیچ بر عکس افزوده نمیشود ولی اگر عارض شود در غشاء
 لحمانی یا احشاء بسیار حجم میگردد و سبب ان زیاد هم در ابتدا میل دم است بعد
 ترشح رطوبت است در خارج عروق و حاصل شدن پیاپی البیض الیانی است
 که بغیر انسرف کو اگر لالب گویند پیچیم تغییر یافتن عمل تقدید الت است عضو
 متورم چشم زیاد میشود و سنگین تر و صلب تر از حالت طبیعی میگردد بواسطه
 ترشح پیاپی البیض الیانی در خلال و مزج عضو و لهذا سنگین تر میشود و گاه نرم تر
 شده و الت تغییر باید و این تغییر یافتن الت در اوام منفذ تر عارضی شود
 که عشا لحمانی کمتر باشند مانند مخ و گاه می شود که عروق شعریه منصلع شد
 و عروق داخل حروف الت و باخلل مزج او گردد چنانچه در ذات الوبه و ذوسنطاریا
 مشاهده میشود ششم تغییر یافتن ترشح الت است در ابتدا ترشح طبعی الت
 متورمه ناقص باطنی شود و ازین جهت است که جلد را غشیه مخاطی و باخلل
 کرد

و هر گاه که در دم در کلیتین با سندان بول قطع خواهد شد و هم چنین باطلی شود اعمال
 سایر آلات و دل بعد از چندی ترشح عود نموده و گاه بسیار زیاد شود این ترشح گاه
 ترشح طبیعی است تا فیزیکی جزئی ولی اغلب ترشی تازه مانع می شود که از جنس
 دیگر است و منوط است بدم الت مثل آنکه گاه خون ترشح میکند و بعضی اجزاء
 او ملند ملون به یا لیاف او را اغلب رطوبه ترشح است چسبناک یا قابل الیاف
 که بصورت مختلفه ظاهر میشود موافق اختلاف آلات چنانچه در دم صفات آن
 مجلد میشود مانند پیچبه که در میان رطوبتی باشد و در دم غشاء مخاط مجلد
 میشود در روی او مثل پرده که بغشاء کاذبش موسوم نموده اند هر گاه آن رطوبت
 در جرم احشاء بشکند مورث ضخامت و زیادتی در آن مخصوص آنها میگردد و
 این احشاء را بر بند دیده میشود که جرم آنها مانند خانه نارنج است و چون دم را با
 دوام کند رطوبتی مخصوصی از او ترشح میکند که عنقریب او را پسا خواهد نمود

علاماتی که از ذره بین در موضع متورم مشاهده کرد

در ابتدای دم مانند آنچه در کوششون ذکر شد عروق شریده متمد شده و تضای
 آنها تک میگردد و در او اش دم سرپی می شود ولی بعد از چندی انشای در تضای
 عروق بهم رسیده و دوران بطبی میگردد و در هر چه دم بیشتر طول کشد در

بطبی تر خواهد شد تا آنکه در حرکت دم مشاهده شود نوع دوری که عارض
 شود از آن سکونی و بیل قدری حرکت کرده باز ساکن شود و هم چنین باز مؤثر
 شده و ساکن شود و چون قدری بیشتر طول کشد حرکت آن متابعت میکند حرکت
 قلب را که چون قلب منقبض شود بیشتر می آید و چون منبسط گردد عقب می برد
 و کلبول هم متابعت میکند خون را در حرکت و در این وقت نیز در وقت شدن آن از
 هست اگر چه گاهی می شود که این هم باطل گردد و خون در عروق شریده ساکن بماند تا
 علامت مذکور مشاهده می شود از آن که لشتن غشاء ما بین دو امکت قریباً در
 درون بر ذره هر گاه که غشاء از آن احتمال سانند بواسطه آب جوش یا امینال که چون در
 کرده علامت مذکور دیده خواهد شد و علاوه بر اینکه دم مورث است
 عروق شریده عضو معده می شود موجب آن میگردد که عروق شریده تازه حاصل
 شود که نبوده است و این عمل حاصل میشود از عبور کلبول از بعضی عروق بعضی دیگر
 کرد و در کل این دو اطراف آنها غشائی بسته شده و عروقی تازه پیدا می آید و این
 تازه از جهت آنست که بدل شود عروق مسدوده را چرا که این عروق پس از وضع دم
 نمی شود بلکه مسدود خواهند بود و انسداد عروق بواسطه آنست که پس از آنکه
 خون ایستاد کلبول زیاد جمع شود در بطن موضع و بعد بواسطه البض قابل الیاف

اطراف آنها را گرفته مانند عنثانی و یکدیگر وصل شوند و مسدود نمایند عرضاً

علامات عمومی و علامات خاصه فیروم

از جمله آنهاست حمی هرگاه که ورم شدت داشته باشد و یا موضع در پادی فرا
گرفته باشد و علامات او عارض شود بصورت مختلفه موافق الت متورمه که ذکر
انها در فزاد او رام خواهد شد و این حمی گاه عارض شود قبل از بروز علامات
موضعی مانند آنچه در حره و بعضی او رام طلق ملاحظه میشود ولی اغلب ^{موضعی}
حمی بعد از ظهور علامات مخصوصه ورم است و گاه باشد که حمی و علامات
موضعی هر دو با هم بروز نمایند مانند آنچه در ذات الریه و در ورم اغشیه ^{صفا}
ملاحظه میشود و بعلل آنرا اختلا لا اینکه در حمی باید عارض شود ^{بعضی} اختلا
دیگر در اعمال بدن ظاهری شود که هر یک مخصوص بوم التی است و باره علامات
ظاهر شود که مهمانند و مخصوصان الت است و شدت وضعف حمی
صافق است با مزاج مریض که هرگاه عارض شود در اشخاص قوی البینه علامات
او مانند علامات حمی روی است و اگر عارض شود در ضعیف البینه ها علامات
او مثل حمی تنفونید است و لهذا باید مزاج صاحب ورم را مرعاه کنند ^{بر} آنکه علامت
در این دو صورت مختلف است

در جمیع او رام حاده که هر ای نمایند با غیر ^{شاید}

از حالت طبیعی میشود و از مقدار طبیعی خرد که سه است بخار نموده بپنج ر هفت میرسد
و گاه تا نهم رسید و غالب از شش ناهشت است و از نهم زیاد تر و از چهار کثیر ^{تر}
شد و این از و باد فیبرین دیده شده است هم در مرد و هم در زن و در جمیع اسنان ^{و این}
چیه قوی و چه ضعیف و نلفت و کثرت او منوط است به علامات عمومی و موضعی که هر چه ^{شاید}
زیاد تر باشد فیبرین زیاد تر خواهد بود و این زیاد شدن فیبرین بعد از عارض ورم است
چنانچه در اشخاصی که تازه ورم در آنها عارض شده بود فصدی که در روز اول کرده اند ^{دی}
فیبرین دیده نشد و در فصد ثان دیده شد و کلبول بمقدار طبیعی است و گاه هم ^{مفصلاً}
می یابد و سببش معالجه است که معمول داشته اند و البومین گاه زیاد می شود و هم چنین
گلسترین و چون خون را خارج کنند پرده در روزان بسته شود که کون نامیده شده است
که در هیچ مرضی مشاهده نخواهد شد جز آنجی و کلوروز و ورم مخصوص با این دو مرض است
و این علامات اگر چه نمی نمایند موضع ورم را لیکن یکی از علامات عمده است که دال ^{جود}
ورم است و هرگاه با وجود سایر علامات ورم کون بسته نشود نباید عمل بر ورم کرد ^{بزرگ}
که چنانچه حصول اثر طبیعی است که باید مرعاه شود اول آنکه خروج خون قطره قطره ^{بمقدار}
آنکه از ارتفاع زیاد فرود نیاید سیم آنکه در ظرف عمیق و نلک نباشد بلکه منبسط بود

و طریق حصول کون را در این ذکر کردم و نیز چنان است که تغییر در وزن موضع و دم
 ۴۲ رسد بلکه مثل سایر مواضع است و اگر می بینم که قدری کمتر از خون ویدی آ
 بجهت ترکیب اوست از خون ویدی و شریانی
 علامت که از لطف خدا میشود نیزه که در معرفت جز اید عضو منورم است نصیرانی کلی
 هم میرساند چنانچه در ابتدا قدری از ماده ملو بنخون داخل او شده و نیز فیبرین زیاد
 با مخلوط میشود و از این جهت است محکم شدن عده بدن که داخل آنها می شود
 رفتار و دوام و طریق اشها از برای علامات عمومی و موضعی و دم مانند سایر امراض
 سبب مانست تر اید و وقوت و انحطاط و هر یک از این امر شناخته میشود بواسطه
 از دیار و نقصان علامات عمومی و موضعی با هم چرا که اغلب شدت و ضعف و دم
 مطابق میکند با شدت و ضعف علامات عمومی و دم و بسیار دید میشود که و دم
 بحالت وقوت است و دمی که تمام شده است چنانچه در دم جنب و دریه مشاهده
 میشود و عکس این بسیار نادراست و هر گاه دید شود که و دم دفع شده و دمی با
 لابد باید اعتقاد نمود که و دم در عضوی دیگر برود کرده که چون هم اعضا را بد
 ملاحظه نمایند معلوم خواهد شد و نیز تعیین نمودن و دم معلوم می شود از تجربه
 و کثرت و قلت فیبرین و عموما بروز و دم در نقطه معین است که تندرستی ترقی کرده و

بزرگ

بزرگ شود و بندرت ابتدا میکند در چند نقطه و درازم که هر یک بزرگ شده
 و تداخل نمایند و انبساط و دم گاه بسط و گاه بقب و گاه هر دو جهت است و این حالت
 اغلب ویدی می شود و و دم احتشاد و در و دم انشیه صفات و نقاط و فیبر این انبساط و دم
 نه بقی و چون و دم محدود باشد او را سایر کنسکویت نامند و چون باشد او را ^{بسط} _{بسط}
 نامند و در علم نمیتوان بیان نمود که چرا او را گاه محدود و گاه منتشر و لی بعضی جهات
 طبیعی در بدن میباشد که میتوان عمل بر آنها نمود از قبیل پاره شکافها و فرورفته کبهای
 طبیعی مثل آنچه در ریه و کبد و غیره است که مانعت میکنند انتشار و دم و از شکافی
 بشکاف و بیکر و بعضی جاها غشاء لینی و یا تمللی سخت کشیده شده است و مانع است از
 انتشار او و عموما میتوان گفت که هر گاه و دم عارض شود در عضوی که مرکب از الیات
 مختلف باشد در همان الی که اول برور کرده بود محدود می ماند بدون سرایت بدیگر
 الی مانند امعاء که چون عارض شود در غشاء مخاط سرایت بغشاء عضلانی ^{صفا}
 نمیکند و بر عکس و نیز فشار و انقباض گاه سبب محدود کردن و دم میشود چنانچه
 در بعضی اقسام نلیت دید شده است که از فشار و انقباض و وسط و ویدی هم در
 محدود شده است و گاه بر عکس است مانند و دم مهبل که چون متبجح شود و چیزی در او
 داخل نمایند که در وسط او را از هم باز دارد مانع از انتشار و موجب دفع و دم خواهد شد

دیسر انکه او رام از منہ خود را طی نمودند منتهی میشوند یا بتخلیل ام از انکه نذر
 باشد که در لوسسیون نامند و باوقی که در لیسانس کونید و باجالتی غیر طبیعی این
 بر چند قسم است اول انکه منتهی شود بر دم و دم بماتفر یا سیم بمرات چهارم بجز
 پنجم بازمان اما اشهای بتخلیل بهترین اشهای
 که در او جمیع علامات عمومی و موضعی بتدریج و رفع می شود بدون انکه ترشی رود
 و عضو متورم بحالت طبیعی مراجعت میکند بدون انکه اختلالی در آلات و اعمال
 او بماند و چون این تخلیل دنی باشد و با انکه در دم سقط شود که قبل از رسیدن بزمان
 وقوف را مختلط دفع کرد و با انکه بزودی دفع شود بدون انکه اثری از او بماند این
 سه قسم را در لیسانس نامند و در این وقت هرگاه روی دو عضو دیگر عارض شود خوا
 از همان نوع یا از نوعی دیگر گویند که در دم مشفل شده است و اغلب تخلیل در دم با
 خواست در لیسانس که ما میگوئیم نیست مگر تخلیل که در او از منہ و دم و زودتر با
 رسد و بحالت که عضو متورم بقتة صورت مرئی را دفع نموده و بحالت طبیعی
 معاودت نماید پس در لیسانس بحالت مکرر در ابتداء در دم که هنوز کوشش است
 اما اشهای بر دم اغلب او قلم صفر هر عضوی که باشند منتهی بر دم شوند و شناخته
 میشود از حصول رطوبتی مخصوص که گاه نشر میکند در سطح اغشیه مانند غلط

و صفای و نقضای داخل عروق را که حاصل میشود در عن الت و جوف آن که در اینجا جمع
 شود و در این وقت از رادمل نامند و حصول دریم شناخته میشود از سددت حتی در
 در عرض بل نوع مزبانی که هرگاه در بیض ملتفت باشد میتواند فرغات از انشود
 دریم حاصل شد و جمع تخفیف یابد و در این وقت قشر پاره عارض شود و این علامات
 اغلب دیده میشود در دم ساده غشاء مخاطی ولی هرگاه در سایر اغشیه و جرم الا
 و احتشاء بروز نماید علامات مذکور مشاهده نخواهد شد چنانچه در دم و مائع
 چنین است و بخلافست درم گلبه و کبد که اغلب حصول دریم در آنها همراهی میکند با
 مزبانی و قشر پاره و در پات صفات دریم در او رام ساده و می که خارج می شود سفید
 سفید مایل بزردی است باقی الجمده که در دم مرکب است از مایه ^{تخلیل} که مخلوط است
 با گلبه و مخاطی که حاصل شده اند از بیاض البیض الیافی و سفید و مدور و اندک قطر
 انها مضر است و قطر انها بحد صدم میلی مطر است و فرقی دارند از گلبه و خون
 بواسطه شکل و رنگ و بزرگی همچنان و از گلبه شیر باینکه مرکز شناختی
 نیست چه در گلبه شیر در مرکز نقطه پیدا است که شفافست و حاجب ماورد
 نیست و این گلبه عبارت اند از غشائی که در میان ان بلب یا در و با سه کلوله ^{سیار}
 کوچکی است که قطر ان از دو هزار بلب میلی مطر تا پنج هزار بلب است و گاه با

که کلور همد کور باشند و در میان غشاء دیده شود از چهار ماده وزه بسیار کوز
 و بان می ماند که صلب باشند بزریق صفات کیمیائی بریم اغلب خنثی است
 الکلن وزن مخصوص آن ۵۲۱۵۲۰۱ است که ۳۳ از آب مقطر سنگین
 تراست و این معلوم میشود که از خون سبک تر و از سرم سنگین تر است و
 در آب و الکل حل نمیشود و در اما نیال محلولست و در صدد جزو بریم از غشاء
 نازد جزو آب است و از ده نایاب زده جزو اجزاء صلبه که عبارت از فیبرین و الیومین
 و مواد سه مخصوص کلسترین و املاح اهل و مینزی و بیاس و قدری آهن باشد
 و چون بریم مجاور هوا نشود بی بو است و لیلی باید استثناء نمود بریم و مایلی که
 بجاری نشد به از همین نام مقعد بود و مینمایند از جهت آنکه این دو مایلی اگر چه
 در ظاهر هیچ اتصالی نه بجو و نیز با غیره در مجاری غده موجود است و دارند و لیلی
 آنها بسیار بد بو و متن است و بانی نماید که بران دو را داخل شده باشد
 بواسطه حرکت اند سوز است نیز بواسطه نشردن بر آن که راه نشر مسدود است
 و در بریم گاه هم رسد ماده ملونه خون و گاه خود و بعضی قطعات غشاء
 و یا الیکه بریم در آن تولید یافته است و نیز در او دیده میشود بعضی ترشحات
 موضعی با طبعی و غیر از آنچه مذکور شد در بریم متن دیده میشود و هیدرژن

سولفور و اما نیال و هیدر و سولفات و اما نیال که متن بواسطه همین اجزاء است
 و بعضی از اقسام بریم است که اگر چه صفات شیمیائی و علامات دزه یعنی بدافها
 با سایر اقسام نشتری ندارد ولی بسیار مخصوصی در آنهاست که غیر زاده میشوند
 از سایر مثل بریم ابله و کوفت و و کسین و مرد در بیان حصول
 بریم کفکوی بسیاری در طریق حصول بریم نموده اند و آنچه بعقل مانزدید تراست
 است که تولید بریم در همان سطح متورم است و مانند سایر ترشحات بک مواد او
 از خون گرفته شود که وقت تمام از عروق شریه خارج گردیده و مقعر شده و مبدل
 بریم شد و چنان مینماید که حصول کلبولهای او از فیبرین است که در سرم محلول است
 و بریم حاصل میشود و مکرر و فنی که خون در جوف عروق شریه بماند و اکت متورم
 گردد و چنانچه مذکور نمودیم گاه ترشح میکند از سطح اغشیه و موجب دمل میگردد
 دمل احتشاء بر روی کیسه در او را احاطه نموده که بسیار سخت است و حصول او
 بواسطه غشاء کفائی و شیر قابل الانجاد است که در او نشر میکند و نیز این کیسه
 میشود در دمل میل بر مندر در طریق جذب شدن بریم بعضی اوقات هم از آنکه بریم
 سطح اغشیه نشر کند و یا آنکه جمع شده و دمل گردد جذب میشود و در این صورت
 نباید معتقد شد که کلبول بعینه جذب میگردد بلکه در ایند کلبول حاصل شده

در وقتی حاصل نماید تا بتواند جذب و ب شود و بدانکه ریمی که در دو مایه بسیار
 برسد همانند هم اگر بخوابد و داشته باشد می تواند که در بعضی راهلا نماید که
 جمیع علامات عمومی در عارض شده و بهلاکت رساند و در این وقت نباید گفت
 که ریم جذب شده است بلکه باید بدان معتقد شد که نقیری در ترکیب او
 بهم رسیده و منعفن شده و انوقت جذب شده است که در حقیقت جذب
 نقفن است نه جذب ریم اما اشکاء بغا نقر ایا بسیار
 نادر است که اورام طی مشهی بغا نقر ایا شود هر گاه که مشهی شود یا بواسطه شدت
 درم است و یا از آن جمعه است که از فشار خارجی مانع در حصول درم هم رسیده
 و در اکثر اوقات باید سبب مخصوصی برای عارضه نقر ایا در اورام قایل شد که در
 مجتغان غر ایا در اورام قایل شد که در مجتغان نقر ایا بتفصل مذکور خواهیم داشت
اما اشکاء بجرحت این اشکاء عبارت از تفرق اتصالی است که در اغشیه ^{تحت} غشا
 و جلد عارضه شود که است که نتیجه اورام ساده بود و عارض نمیشود مگر در وقت
 که استعداد بدن در شخص باشد و با خاصیت مخصوصی در درم
اما اشکاء تجزیه عبارت است جذب ناقص مواد حاصله در اورام باینکه در جمیع
 دفع شود و باخفت بهم رساند و جمیع دفع کرده و بعضی بتواند که مشغول کارهای خود شود

ولی در وقتی که در آلات ریشه باشد و از جمیع آلات استعداد درم تجزیه بیشتر است
در بیان عدد الت تمد عضو مخصوص در وقتی است که غشاء ناز و ^{منع}
 متورم بهم رسد و هر گاه که جوامع زیاد باشد جلد و غشاء غاطز نزدیک بهم شده نماید
 جلدی که زیاده از آن نمیتواند بخارزد کند و در آن وقت طبیعت غشاء ناز احداث می کند
 که سبب تمد و اطراف خود میگرداند و این جمعه است که گاهی بعضی این احوال طبیعی
 خارج میشوند و پاره ان بیماری مسدود میگرداند و این تمد مخصوص عارضه شود در
نقسم اول مر بواسطه اختلاف عارضه در انها
 اختلاف اورام اول بواسطه رفتارشان است و ثانیاً بواسطه حالت مخصوصی که در ^{بعضی}
 انها است و ثالثاً بواسطه محل انهاست اما قسم اول از اختلافات
 اورام میباشد و آنست که اورام منقسم شده اند مجاده و مزمنه حاده و در وقتی که علامات ^{تحت}
 و موضعی بسیار شدید باشد و بهرست رفتار کند و آنچه باحال ذکر شد در همین قسم
 اورام بود و در طب در درجه برای اورام حاده ذکر کرده اند یکی سوزا گوئی بسیار ^{شدت}
 و دیگری سوزا گوئی کم حدت که بر ذرخ بین حاد و مزمن باشد اما درم مزمن در ^{تحت}
 که رفتار مزمن بهرست نبود و علامات عمومی و موضعی شدت باشد و این قسم ^{تحت}
 و یا نتیجه درم حاد است چنانچه در اغلب اوقات چنین است و تمامه هر امری حاصل از

تفسیر نقد به الات و حاصله از تفسیر پنج آنها نیز حاصله است و بیدان التي نازه واحمل برهن
 معنودند و بعضی بکلی انکار و دم مزمن و امیکر وند و لی انهم و قول غیر مسموع است
 بان کثرت است و نه بان قلت که وجودش را منکر شوند و در او دم مزمن ساده فیروزین و بادقی شود
 و حی اگر کم باشد بسیار خفیف خواهد بود و بطور مختلف بروز میکند و گاه فی الجمله
 شدت می نماید و علامات و دم مزمن مانند علامات حی دق است و گاه موجب اختلال
 در عمل الاتی شود و این اختلال هم وجه علامت مخصوصی برای ورم نخواهد بود
 چرا که امراض دیگر هم صورت این اختلالات میشوند و وجه گاه بسیار خفیف است و گاه
 بسیار شدید و رفتار مرض بسیار مختلف است و البته متورم از زنبک طبعی خود بر می
 داخل سیاه یا بنفش میشود و عمل نقد به او تفسیر می یابد و لهذا محجم و صلب و شکسته
 میشود و گاه مجروح میگرد و ولی نفع الت تفسیر نمیکند و بحالت طبعی باقی است و
 ورم مزمن میشود که ششوی بریم کرد و در این صورت بریم همیشه جمع شده و صورت بد
 شود اما قسم دوم که اختلاف او را بواسطه حالت مخصوص آنها بود منقسم نموده اند
 به ساده و مخصوص ساده در صورتی است که شی مخصوص در مزاج معلول یا در اثر
 و سبب ورم نباشد و مخصوص در آن وقت است که ورم سبب و اثر مخصوصی داشته
 باشد مانند ابله و کوفت که بواسطه سبب و رفتار و خواص مخصوصه از قبیل

او را مخصوصه نامیده شده اند و از قبیل ورم مخصوص است حنق و او را م عارضه
 در نواب و در سنطاریا و این او را مخصوصه از سایر او را معتبر داده میشوند از آنکه
 نمیتوانند عارض شوند بواسطه اسباب عموم او را و بعضی از آنها رفتار و اشخاص
 دارند و نیز بواسطه معالجه عموم او را و دفع می شوند
 اما قسم سیم که اختلاف او را بواسطه نسبی بود که در او عارض می شوند هر گاه
 در غشاء مخاط عارض شود و حاد باشد و تک غشاء مزمن میشود و چون مزمن باشد
 سیاه بنفشی می کرد و این رنگ سیاه بعد از ترس باقی ماند بخلاف رنگ سرخ که در
 حین مرگ کم میشود بطوریکه پس از مرگ غمیوان او را پیدا کرد و هر گاه ورم دوی بهر
 بعضی تفسیرات در عمل نقد به غشاء مخاط پدید می آید که غشاء شکننده و نرم و گاه
 نازک تر و اغلب منجم تر از حالت طبعی می شود و بعضی برآمده کیهاد در سطح او هم می
 درصفتش می شود از یک ترشی مانند سرشیر و با غشاء کاذب و یا رومی شود که
 غشاء مجروح کرد و این جراحت با در خورد غشاء است و با در غدد او و غشاء مخاط
 متورم میتواند بد و آنکه مجروح شود چرک نماید ولی بعضی از اقسام مخاط است که بد
 جراحت چرک نمیکند مانند غشاء مخاط مجرای نقد به و بعضی برخلاف است مانند عمل
 سمع و پرده صراخ و مجرای شمس و ملتحمه چشم و غشاء صلب را از هر پیشتر مجرای بولست و

مخاط هر چند در مش شد بد باشد التصاق هم غیر ساند مگر در صورتی که تفرق ^{المخاط}
 در او پدید آید و چون غشاء مخاط بر طرف شود دوباره حاصل خواهد شد بواسطه
 غشاء المخاطی مجاور خود این غشاء نازک کرند تر و گاه بنفش تر از غشاء اصل است ^{و اصل}
 مخاط در او نیست و بسیار شبیه است بصفاق ولی چون چندی بگذرد جمع ^ت
 غشاء مخاط در او بهم میرسد که حالت متمیز دادن او را از غشاء اصل و از بن چنین
 بر نماید که التیام یافتن جراحات مخاط بواسطه عدم دو جمع شدن غشاء نیست ^{ما}
 ضیق و تنگی مجرا گردد ولی هر گاه بر طرف شدن غشاء مخاط امری کند با بر طرف شدن
 سایر اغشیه و بیکر با بن نحو التیام نمی یابد و ناچار است از اینکه ممتد شده ^{جمع}
 گردد چنانچه هر گاه فی المثل جراحی در معدن و امعاء بهم برسد که هر سه غشاء مخاطی
 و عضلاتی بر طرف شود لابد الت ممتد شده و التیام یابد و صورتی مجرا گردد و چون
 عرض ورم در غشاء صفائی بود در ابتدا پوستی در او بهم رسد که بعد مبدل
 شود بدشت رطوبتی ریمی و یا مایع ناصاف گردد و میان آن پیاصل البیض الباقی بود و در
 ورم این غشاء نه ضخامت و نه حریت دیده میشود و آن ضخامت که خیال کرده بودند
 بنوده است مگر مواد مترشح خشک شده در فوق و تحت او که هر گاه بواسطه ^{شستن}
 یا چیز دیگر آن مواد را از ابل نمایند دیده میشود که ضخامت غشاء مثل جراحی است

و

و نیز حرقی که در او دیده می شود از غشاء المخاطی است اوست که هر گاه او را بطور ^ت
 بردارند که غشاء المخاطی با او نیاید از حرقی در او دیده نخواهد بود ^{فقط}
 که بواسطه ورم شکسته می گردد مانند ام الریقن غشاء بطن و بیضه و بیکر ^{بجای}
 طبیعی باقی خواهد ماند مانند غشاء صدر و کیسه قلب و اغشیه صفاقیه ^و
 التصاق بهم می رسد بخلاف اغشیه مخاطیه و این التصاق حاصل می شود از ^{خشک}
 شدن پیاصل البیض مترشح که بعد از دو روزی عروق در او حاصل شده و بند ^{بج}
 صور مختلفه حاصل کند که گاه شبیه بند های لحمی و گاه شبیه باغشیه لیفیه ^{شود}
 و در سطح صفقان و بهم متصل سازد و گاه این ماده مانند تخته بروی صفقان ^{بستنی}
 که بسیار شبیه است بر پیاصل البیض و میتوان او را از روی غشاء برداشت
 بدون آنکه تغییری در خود غشاء بهم رسد و او را هم صفقان تمیز داده می شوند از جهت
 حدت و شدت علامات که در شان آنها بسیار سریع است و نادر است که فلهی
 جراحی و یا عاقله با او گردد و او را هم سایر آلات را از کثرت اختلاف در اینجا نمیتوان
 عمر ما بیان نمود و در آن ضمن که از ورم هر المت جشی کینم حالات مختلفه از آمدن ^و
 خواهیم نمود و او را هم پاره آلات و که در او راه جراحی است مانند ورم استخوان ^د
 این کتاب ذکر نموده ایم کرد

تشخیص در صورتی که روم در اعضا ظاهر باشد اشکال در تشخیص او نیست در باطن غیر داده میشود بلی اگر روم در باطن او باشد یا در مواضع عمیقتر بود تشخیص مشکلتر شود زیرا که بروز او ظاهر نمیشود مگر بمرض بعضی علامات عمومی و مجوی مانند می بدون اینکه علامت از موضع روم ظاهر شود و در این هنگام از آن خون میتوان معلوم نمود چنانچه هرگاه فیبرین زیاد بود و کون بسته شود و مرض صاحب آن رگورز باشد واضح است که روم موجود است و در این وقت میتوان او را ظاهر ساخت از امتحان جمیع آلات با دقتی تمام و باید دانست که پاره علامت است که اگر بعد از آن مشاهده شود میتوان از آنها قیاس بر بردن روم نمود از قبیل حرمت چرا که آن حرمتی که از علامت نزدیک بر ل مفقود میشود بخلاف ترشح پاض البخر الیائی که در هر حال که دیده شود لیلی قطعی است بر وجود روم و نیز از وجود روم نمیتوان حدس بر روم نمود زیرا که میتواند در الی نمودار شود که هیچ متورم نبوده است

نقدته المعرفه منوط بآلت متورم است مثلاً هرگاه که در الی دیده باشد خطری تران وقت است که در غیر دیده شود و نیز منوط است بشدت وضعف روم و طبیعت او که از پیر جنس باشد و هم چنین مختلف شود بشدت وضعف روم و طبیعت او که از پیر جنس باشد و هم چنین مختلف می شود بشدت وضعف قوتی

و شدت وضعف علامات عمومی و مجوی و نیز مختلف می شود بواسطه سن مرضی و از هنگامی که طبیب بنای معالجه را می گذارد اسباب اسباب اورام بسیار است که بعضی از آنها اثر میکنند در موضع روم بلا واسطه مانند صبر و سقطه و اوپیه محر که و محرته و بعضی دیگر موثر اند با واسطه مثل آنکه اثر برودت در پاهامورث و روم ملون و رنگ کام میگردند و نیز بعضی از آن است که پس از استعمال نمودن آنها در داخل و خارج در موضعی در ران استعمال آنها روم حاصل شود مانند ریش که اگر مقدار منقسمه استعمال شود صورت تورم مخاط دهان میگردد و یکی از اسباب روم است استعمال سمیات که بعضی از آنها در همان موضعی که استعمال شده اند باعث روم میگردند و برخی در موضع دیگر و گاه بود که برای عرض روم سببی مخصوص مشاهده شود ولی اغلب سبب او خروج از سته ضروریه و خستگی زیاد و اثر سرما است در جاه که بدن گرم باشد و بیشتر اورام سیستان همان اثر برودت است بخصوص اورام بخاری نفس و اسباب مستعد او را بسیار است از قبیل سن و نوع و آب و هوا که مستعد میکنند اشخاص را بمرض اورام مخصوص و مدت زیاده چنان خیالی نمودند که از مزجه قویه استعداد دارند بمرض روم ولی خلل این تا

شده است و استعداد امر به ضعیف بیشتر است و بر آنکه امان که مرا جشان قوی است
 بیشتر و بهت مقاومت می نمایند اسباب را ولی در صورت عروص در آنها ^{شداد}
 علامات عمومی نباد تراست چون اورام نبادی دفعه یا در مجاور شخصی ^{کرد}
 و سببی ظاهر آن بزرگ آنها توان معلوم کرد میگویند بواسطه استعداد مخصوص
 مجولی است که در دم عارض گشته است از قبیل سوره القیه و این اورام متواترند
 که در جمیع آلات بروز نمایند و با آنکه در بعضی آلات که از یک جنبش باشند عارض
 گردند مثل آنکه دیده میشود که در چندین غشاء صغافی در هم رسد و مدتی
 چنان میدانند که این استعداد مزاجی که در اسوه القیور در می نامند
 امر به قوی می رسد ولی حال چنان معلوم شده است که امر به ضعیف هم
 این استعداد را دارند که اعمی اشخاص را مستعد بر عارض این اورامی نماید و لهذا
 می گویند هر وقت خون کوفی شود سبب مستعد حصول دروم خواهد بود ^و
 دیگر هر گاه نسبت فیبرین زیاد از کلبول شود شخص مستعد بر عارض دروم می گردد
 خواه در اعمی و خواه در پلنتور و از تجربه ظاهر شده است که هر گاه عدا بواسطه
 فصد زیاد کلبول را کم کنند پاره کرشونها عارض شود که مشکلی باورام میگردند
 علاج اولاً باید قطع نمود و عضو متورم را یعنی الامکان راحت کرد و بعد

درنگ

در دفع خود درم کوشید و حجه این معمولست معالجه ضد دروم مثل استفرغ دم چه عموی
 در چه مرضی و فصد در صورتی باید نمود که دروم زیاد باشد و بعدی شدید بود که
 موجب می گردد و در فصد باید ملا لحظه عضو متورم را هم نمود چنانچه هر گاه در عضوی
 رئیس و شریف باشد فصد لازم از آن وقتی است که در غیر رئیس و خفیس بود
 مثل آنکه در ریه برین بود که می آنها در یک درجه باشد و یکی مبتلا بذات الریه و
 دیگری مبتلا بجزء بود اغلب و رذات الریه فصد لازم است و حال آنکه هر متورم
 بدون فصد معالجه شود و نباید چنان دانست که فصد علاج لازم است و درام
 چرا که بسیاری از آنها بدون فصد هم معالجه می شود و فصد اگر چه از معالجات
 عمده است ولی خیل با خطر است که هر وقت از لطو در او شود مورد امر میگرد
 که گاه علاج آنها بحالت و بعد آنکه فصد و سایر معالجات معموله در عوم اورام
 که آنها را علاج اصلی می نامند گاه باشد که نفعی نمی بخشند در حالتی که بعضی
 معالجات دیگر اثر کلی دارند و این بسته بحالت مخصوصی است که در پاره اشخاص
 بهم میرسد که بعضی او را به چند قوی باشند اثر نمیکنند و بعضی دیگر هر چند
 ضعیف بودند منفعتی نکند و گاه فصد ممنوع است پس سبب ^{کوت} ارتقل
 ضعف و نبادی سن و کلورن و اعمی که در این صور هر چه دروم شد بد باشد

فصد نمود و گاه باشد که طیب سبب ضعف را نداند و مزه در بود و این که ای
این ضعف از ضعف مزاج و منای قواست و یا انکه از شدت وحدت و دم قوی ^{مفهور}
شده است و در حقیقت ضعف نیست در این وقت باید از مقدمات مزاج و حالت ^{تفت}
مریض تشخیص دهد و مداوا نماید که هر گاه ضعف مزاج باشد مقویات معمول دارد
و چون نباشد بمثل فصد و سایر معالجات اصلی علاج کند و میتوان بواسطه ^{فصد}
داد که اولاً خون اخراج نماید اگر منعست کرد و زیاد تر خارج کند و الا فلا ^و
زود تر فصد کند بیشتر منفعت خواهد کرد و نباید چنان گمان کرد مانند آنکه
در او رام مانمان مخصوص میتوان فصد نمود که بعد از آن زمان دیگر ممنوع ^{باشد}
چرا که امر در هر کس در اخراج دم هادی خود میشود از شدت و ضعف عمل ^{نما}
عمومی و موضعی و حالت دم بدون آنکه ملاحظه در او دم و ایمانند و هر وقت که ^{لا}
باشد چه در ابتدا چه در آنها فصد مینمایند و چون محتاج بقصد و نایا ^{باشد}
فاصله های آنرا کم کرد که آنچه لازم باشد و ابتدا خون را خارج کنند چرا که ^{بله}
در ابتدا اسان تر از آنهاست و نیز باید چنان خیال نمود که از انراط در فصد
توان دفعه دفعه دم را نمود چرا که هر مرضی زمانی معین برای طی حالات مختلفه خود
دارد که تا جمیع اغالات را طی نکند و دفعه فصد پس طیب نباید مصر ^{باشد}

که

که بزودی دفعه مریض را کند و همین که دید از معالجه خفنی در مرض حاصل شد باید او را
بجال خود را گذار کند و بداند که در دفع اغلب او رام فصد عمومی کافی است و گاه باشد
که فصد موضعی افزوده شود از قبیل ارسال علق و حجامت با شرط و هر در این نافع اند
در او رام با او جامع شدیده و استعمالی شوند در عضوها و رالت متورم که هر در
از یک شریان غذا رسد و نباید که در فصد موضعی خون کمتر از حاجت اخراج نمایند
چرا که اگر کمتر باشد اغلب موجب اشتداد و دم خواهد بود بلکه باید آنچه را که از خون
در موضع متورم می باشد اخراج شود و چون دم ضعیف بود و یا در ظاهر بدن و یا
در اغشیه باشد همان فصد موضعی کافی است و بداند که گاه دم رفع شود از استماع
او و بد چند که طریق اثر آنها بر ما غیر معلوم است از قبیل زینق که چه از داخل و
چه از خارج چون استعمال شود گاه او رام شدیده را تحلیل برد و در این باب چنان ^ن
کرده بودند که چون زینق خون را دقیق میکند باعث بر تحلیل آن خواهد شد و ^ن
قول در نزد ما غیر مقبولست زیرا که در دم دهان زیرا که در دم دهان زینق کذ ^{شته}
از وقت دیدی شود که فیرین زیاد شده است مانند سایر او رام و بیاید و ^{نت}
که در معالجه دم او و بد چند معلولست که آنها را ضد محرک و مضعف نامیدند
و این او و بد را که غالب سم اند میتوان بمقدار زیاد استعمال نمود بدون آنکه اثر ^{بسی}

و پوستی در دهان پیدا شود و بعد ترشح و طوبیت زیاد از حالت طبع
 میشود و خارج می شود و طوبیتی رقیق و گاه در بزش و طوبیت مجدی گردد که
 ابتدا رگه شود و این مرض غالب چند و بدون می است اگر چه در اطفال بسیار
 کوچک بروز کند و پس از چند روز مشهور می گردد و تجلیل و گاه بشرح موضع
 متورم بیار چهای کوچک جدای شود و اغلب این مرض بنام می کند و وجه اول
 امر این دهان که بعد پایان خواهد نمود و عارض میشود بیشتر در اطفال که
 بروز و دندانسانست و از استعمال اشیاء محرکه و اسهال و کثیر الحار و کثیر البرد
 و از ریم شدن دندان و اختلاج حوله در بیخ آن و گاه عارض شود بدون سببی
 واضح و مدد گویند که در سرخچه و اسکر لیتین غشاء مخاط دهان متورم می شود
 بروز بیرونی با بروز بیرونی جلدی که در اسکر لیتین حرمت بقاعده ^{مشغول} است
 و در سرخچه بقاعده و غیر مشغول و علاج این مرض بدان است که مضطرب ^{نابند}
 از اوویه ملعبه و از اغذیه شد و اوویه دار اجتناب کنند و اختیار نماید
 اغذیه نرم و لین و نام دهان را بجرع نکند و محتاج بمضغ نباشد و باید ^{نوع}
 سبب مورد مرض دانمورد
 قسم دوم از اقسام مردم دهان در پند ورم مخاط با تغییر در ترشح اوست

بزرگ

این مرض شناخته میشود از انعقاد شئی ناز و بر روی غشاء مخاط و دو قسم است
 و هر یک قسمی را باید جدا گانه شناخت زیرا که اسباب و علامات و معالجه
 هر کدام مختلف است اما قسم اول که اسهال و دیفر تیتیل باشد
 عبارت است از ورم غشاء مخاط دهان با غشاء کاذب و مرضی است از
 جنس خناق و ورم حلق با غشاء کاذب
 علامات بروز این مرض بواسطه حصول غشائی است که اکثری ^{بسیار}
 رقیق در روی غشاء مخاط دهان و ابتدا بروز او اغلب در کنار ^{است} لثه
 که چم شده و خون از او نثر کرده و مجروح شده و بعد از لثه در سمت داخلی
 عضله رخسانه است و بعد ظهر دهان سرایت میکند و این غشاء ^{نفس}
 ملتصق است بمخاط و حوزد مخاط قرمز و چم شده و مجروح گردد و باشد که
 بحالت طبعی باقی ماند و چون غشاء کاذب و نابل شود بر روی دیگری
 دو جای او بسته خواهد شد و گاه مددی خون در آن بر غشاء کاذب
 نثر کرده و رنگ آن سیاه شود و بواسطه این سیاهی و عفونت است که در
 بعضی اطباء خیال عاقر با نموده اند و این دریل جزء از دهان محدود است
 و اغلب دریل سمیت اوست و باشد که هر دو هانز افزا کرد و در این هنگام

عدد تحت فلک مجیم شده و موجع گردد و هر صورت متهیج شود در طوبیت
 و باد از دهان سیلان نماید و اضطراب و وحی عارض گردد و اغلب این ^{صحن}
 در همان غشاء مخاط دهان محدود است و بسیار نادر است که علین ^{ایت}
 نماید و کمتر بملقوم و در آن وقت علامات ورم حلق با غشاء کاذب و با
 علامات خنق مشاهده گردد و در صورتیکه سرایت مجلی و حلقوم نماید
 و شقی بنافرا باشد و مرضی است چنانکه چیدلت دوام کند و چون
 رو با غشاء کاذب را غشیه کاذبه بتدریج رفع شده بدون آنکه در ^{فیه}
 حاصل شود و مر اجات التیام یابد
 تشخیص اشکالی در تشخیص این مرض نیست و باسانی تشخیص داده
 میشود از ورم دهان زینقی و از سایر امراض دهان بواسطه علامات
 مخصوصه هر یک که بعد مذکور خواهد شد

نقد سه المرفه هر گاه عارض شود در اشخاص ضعیف و ردی المزاج و با آنکه
 منتهی بنافرا باشد و ردی و خطر ناله است و در غیر این دو چیز ^{تخطا}
 اسباب عارض شود بخصوص در اطفال خاصه در اطفالیکه در ^{عمل}
 جمع باشند و در منازل دیست و مرطوب بوند و غلظت برودتیه خوردند و ^{کما}

دیده شده است که در میان خانه ها و قرارل خانه ها عارض شده و در این وقت ظن
 غالب آن است که بطور سرایت عارض شده است و گاهی سبب عارض از غریب
 محل مرض است از قبیل ورم شدن دندان و غریب نمودن غشاء مخاط مجاری خود
 علاج معالجاتیکه در ورم حلق با غشاء کاذب مذکور است در این
 مرض معمولست و بخصوص مانع است کلرور و شوکر و در ورمی سه چهارم ^{سنت}
 کنند اما قسم دوم که اسهالتی موگه باشد و اسهالتی که نوزم
 نماید شده است عبارت از یک نوع ورم مخاط دهان است که هر ^{بسته}
 شدن دانه های سفید بروی غشاء متورم نگاه آن دانه ها دیکرت و گاه که ^{کفلا}
 باشند و این مرض تا این او آخر با بر فل مشتمل بود و معاصرین او را نیز داده و در ^{فصل}
 علی حد نوسند و او را منقسم نموده اند موافق اختلاف دانه ها که در صورت
 کثرت کفلا و انت و در صورت قلت دیکرت می نامند و بهتر از این قسمت آن ^{ست}
 که منقسم شوند برضه و عریضه اما مریضه و نقی است که عارض شود در اشخاص ^{صحیح}
 المزاج و عرضی در نوزت است که عارض او در اشخاص ضعیف از قبیل ناهقین
 از امراض حاده و مزمنه بود و چون مرضی باشد مخصوص باطفال است ^{فیه}
 که در هر کس عارض می شود

علامات تشریحی و علامات مرضی دو قسم است بعضی مخصوص خود مرض است و بعضی
دیگر نتیجه ترکیبات او اما قسم اول دیده می شود در موضع مرض یعنی در دهان و ملتحمه
و روی و کمر و معد و امعاء شقی مجدد که عبارت از نقاط سفیدی است بعد
دانه برنج یا اردن که گاه در همه دهان و گاه در بعضی اجزاء او دیده میشوند و این
دانه ها نرم و بدون دانه اند و قدی بغشاء مخاط التصاق دارند و غشاء مخاط
تحت آنها قرمز بنفجی متخلل است و گاه پاره جراحات در کام دیده می شود و محل
مور که بقول بعضی در تحت لثه است و بقول برخی در دندان و آنچه این از اثر ثبات
شد است این است که در طوبی بروی غشاء نشسته و مجزیه کرده و این
طوبی مجد نیست مگر غشاء کاذب که حاصل می شود از نشتر طوبات مخاط
و بعضی اگر چه او را از قسم برزیت گرفته اند ولی بجهت تحقیق دانسته شده است
حالات این قول مثل آنکه منزه کردن برزیه بین او را ملاحظه کرده است در او یا
او را فیبرین چه بحالت لینی و چه بحالت کرا و لا سیون مایا سا لیکها شیره نا
چند کلبول ویم و ایما سا لیلها ی که انول و چون مرض عرضی باشد دیده میشود که
غشاء مخاط امعاء سرخ و متبج و نرم است و گاه مجروح و این علامات غالب قبل از
عرض مور که در امعاء ظاهر می شود و گاه بعد از او در ابتدا و بشور و چنگ در روزه کفل

و در طرف موضع زانها نمودار شده و بعد اسهال و می عارض گردد و بعد از بروز
این علامات شروع نماید هر مرضی در دهان و چون خود مرض باشد این علامت
مقدمه ظهور نماید و علامات موضع مرضی از این ماقرار است بدین جهت از
زبان یا همه او قرمز شده و دانه های روی زبان بروز شود و این حرمت موضع
دیگر و گاه در همه جوف دهان بتدریج ظاهر گردد و غشاء مخاط در این
مواضع خشک و براق شود و احساس حرارت سوزان در او پیدا یابد
و لب دهان ترش شود و عمل امتصاص و ان در داد اشکال هم رساند و بعد
از دو سه روز در اطراف زبان و در چینهای زبانی و در سطح داخلی و جنبه
و لب و لثه ماده سر شیری لیسته شود و این ماده در ابتدا کوچک و شپه
بدان برنج است بعد کم و گاه زیاد شد و همه جوف دهان را مانند پرده پوش
و در این وقت اطفال مانند حیوانات خدایش کنند و اغلب رین را از دهان
بیرون آورند و چون مرض شدید بود همراه خواهد بود با وجع که هر گاه
را در دهان طفل داخل نمایند جزیع کند و بعضی اوقات جراحاتی در دهان
پیدا شود که اطراف آنها بریده و سطح آنها سفید و یا سرخ بود و این جراحات
کام و چینهای زیر زبان دیده شوند و باشد که قبل از لیسته شدن دانه مورگان

شوند و هم میتوانند که در میان مرض وضع کردند هر چند که آنها را بهلاکت نبرد
 چون مرض خفیف و دلیکرت باشد علامات عمومی از قبیل حمی عارض نشود
 اکثر نبض سریع و حرارت جلد زیاد شود و شکم و جفاله و اسهال رنج عارض گردد
 و مدفوعه پیراز رفیق و اول روز و بعد سبز شود و بیشتر فی عارض شده و مدفوعه
 باوهم مثل مدفوعه پیراز است و در پیراز دیده می شود دانه شپش بدانه مو که
 دلیل یقین است بر بروز تبورات و در امعاء و در اینوقت علامات شده کرده
 و عطش مفرط عارض گردد و باره دهان سیاه شود و اسهال بیشتر گردد و ^{خسب}
 فرورفته و از شکاف افتاده و عا موش شده و کدر گردد و صورت مانند پیراز
 کشیده و چین چین شود و صورت قطع شده و مرض با غما افتد و نبض ^{مجموع}
 کشته و حرارت بدن تمام شود و تبوراتی که در ابتدای مرض عارض شده بود
 گردد و جلد در بعضه مواضع مجروح شود خاصه در نزدیکی قونکها و نیت
 وضعف زیاد شدن و مرض بهلاکت برسد و این آنها دیده می شود در وقت
 که مو که سرایت با معاء نماید و با آنکه در احشاء و آلات تغذیه یکی از امراض
 مذکوره عارض شود و در امراض در اینصورت از سه تا پنج روز است اگر چه ^{غلب}
 مراد بر تری آید و شفا دست نمیدهد مگر در وقتی که مرض چند بود و موت

حمی نکرده و در اینصورت دانه های مو که بتدریج افتاد و دیگر بسته نشود و گاه ^{من}
 شش می شود با زمان باین طور که در مدت سه چهار ماه گاه گاه می چند دانه
 بعضی از مواضع دهان نمودار گردد بدون آنکه موت اختلالات کلی شود
 تشخیص چندان اشکالی ندارد چرا که دانه های این مرض کوچک و سفید
 رنگ و نرم است و اتصال آنها بخاطم است بخلاف بوفل و تشخیص داده
 شود از مردم دهان با عشاء کادب باینکه در عشاء کادب دانه ها پهن ^{کثیر}
 رنگ است و همیشه ابتدا میسکند از طرفی لثه که غالب نرم و عجم و مجروح میگرد
 از دهان بوی عفونت می آید
 نقد منته المرفه چند است در وقتی که مرض در اطفال صحیح المراج و قوی البنیه
 بود و موت اسهال و حمی نکرده یعنی خود مرض موضعی بود و بخلافات این حالت
 ردی است و در اثنای او بیشتر می شود در وقتی که مرض بطور ربائی بروز کند
 و نیز در اثنای او منوط است نیز کیببات عارضه در هر مرض و در این هر مرض که مو که
 بروز نماید دلیل بر دوائ او خواهد بود بخصوص اگر در میان امراض مزمنه بروز
 کند که همیشه مقدمه پیش مراد است
 اسباب عارضه شود در هر سنی خاصه در اطفال وضع مخصوص در وقت

اول و موکه مرضی دیده نمیشود مگر در اطفال و شبان و کھول و موکه مرضی بروز نمی کند
مکرر در میان امراض شدید و یکی از اسباب مستعد است مازل مرطوب
و کیفیت و اجتناب اطفال در منزل کم هوا و استعمال افند برودید
علاج در ابتداء غزوه های رقیق و ملین و مله مملول است و چون اطفال
نمی توانند غزوه نمایند باید با لقمه مو بروی موضع معلول بمانند و چون دانند غزوه
باشد قدری ترمشی بنانی مانند سرکه و آب لیمو بر غزوه بپزند و بعضی طبایع
معلول زاج سفید و برخی محلول بوده استعمال کنند و طلب باید در هیچ صورت
دانها را بر زایل نکند چرا که زوال آنها باعث غزوه غلط شده و بر شدت
روم خراشد افزود و معالجه معمول دگر تر مساوی قرار است که در ابتداء عمل
و پوره را بمقدار مساوی حل نموده استعمال میکنند و اگر منفعت نکند پوره را باید
بزاج میناید و چون این هم منفعتی نکند اسید کلورید و یک را با لقمه مو بر موضع
می مالند و یا آنکه با سنبل جهنمی سوزاند و معالجه مزاج بسته بحالت مرضی و
درجه مرضی است که در ابتداء قبل از آنکه حی عارض شود ما و الشعیرا
نموده و اطفال را کتر شیر دهند و غذیه ملین و بسیار کم معمول دارند و چون غزوه
عارض شده و علامات بطنی بروز نماید چند روز بوسکم اندازند و استعمال
ما

فاز کنند و حق ملین که چند دانه لودانم داشته باشد معمول دارند و پوره را
کامل نمایند و هرگاه ضعف مستولی شود عقویات بکار برند از قبیل پوره
فارغ و شربت پوره است کنه کنه و مالاب باید از معنی و مسهل در صورتیکه علا
بطنی باشد احتراز نمود و لیکن دگر و سود و رویم معانی که سبب این مرض بود
ایضا که انا معمول می دارد و اغلب هم منفعت می برود در همان پن نظیرات در
جهت سد اسهال می کند و هم حصه می نماید از معلول سنبل جهنم و بنورا و ترابا
باب لانش شستشوی نمایند که از موده شده است و بعضی غزوه ها
ملین و قابض جهت تخدیر ریح در موگمه که در اواخر بعضی امراض بروز می نماید
نافع است
قسم سیم از آنست که در میان ورم دها غده است این نیز داکه افند که
برفک است نیز بنامند عبارت از بنوران است صغیر جایی شکل و پرنک
و رجای و یا مر و ایدی که چند ساعت پس از بروز و تبدیل به پستول
شود و در روز دوم و سیم مبدل بمر لحن و جعنا لا کرد که التیام آن نادره
بیاخامد و پس از التیام اثری از آن باقی نمایند جز لکه کوچکی که از آن هم
برزودی رفع شود و اطباء در نوعی برفک قائل شده اند یکی و بیکرت زد

کفلوانت اما در سگرت عام و کثیر الوقوع است و اگر هم موضعی است که چندین
 بشه در دهان خاصه شفتین و اطراف لسان و سطح داخلی و عضله و خساره بر
 نماید و در دهان روز یا نزد البش اطراف آنها برآمد و کبود و سخت کرد و بی صورت
 پستولی حاصل کند و بزودی بشه غاط ساقط شده و در تحتان جراحی
 عدسی شکل بقد و یک بیج شاهی یا بزودتر مشاهده شود که اطراف و سطح آن بر
 و سخت و کبود است و غالب خون از نوثر میکند و بسیار و جفاله است و
 مریض یا آنکه احساس پوستی در دهان می نماید و یا آنکه رطوبتی مادی خارج
 میکند و نفس متعفن است و موضع اشیا و ماده بر شدت و جمع و از این درد
 اطفال رضیع چنان می نماید که عمل امتصاص و جمع باشد و رطوبات دهان
 افکاد فی بهم میرساند که اغلب مورث خراش و شفتان پستان مریضی کرد
 و عدد تحت فلک مجیم و مویج شوند و اغلب کسالت و عدم اشتها و اسهال جزئی
 و های خفیف عارض گردد که در ام اینها بسیار کم خواهد بود و این جوامد در آب
 سه چهار روز نطول کشیده و التیام پزیرند که کاه^{التیام} القا خودی است باین طور که
 که طبیب جراحات را فی المثل دید نزد البش مشاهده نخواهد نمود اما بر فل
 کفلوانت در اکثر بلاد نادر است و در بعضی ممالک مانند هولاند شایع ^{شد} و هم

که

که بطور و بانی برود نماید و بشورات این مرض هر اسی که کند با عرض و اختلالا شدیدا
 در جراحی غده او پانچیر اینها می شود و بر روی نماید در سطح داخلی و جنبه و کام بغیر
 دهان و بسیار شباهت بر بشورات ابله دارد و عمل بلع و مرجع و مشکل است و لغت
 مرتفی زیاد و در دهان شود و با وجود ملو است از رطوبتی از احساس پوستی در
 فی اختیار عارض شده و اسهال و اضطراب و می بروز کرده و با عرض علامات
 تیغی ویدی مریض بهلاکت رسد و ظهور این علامات از جهت عرض جراحی
 برنگی است در معد و امعاء و کاه ضعف و عدم داده و مریض هلالا شود از جهت
 تبدیل جراحات بغاقر ابا یا اینکه جراحات سیاه و متعفن شود و غاقر یا غشاء
 مخاط می تواند سرایت با غشیه دیگر دهان نیز نماید و این اشیا مشاهده نمی شود
 مگر در اشخاص ضعیف که سینه ضرورتی آنها را دانستند باشند و در ام کفلوا
 اغلب در دو هفته است .

تخصیص بعد از این خواهیم شناسا سینه که جراحات بر فل را با سانی میتوان
 نیز داد از جراحات زینتی و از جراحات کوفتی و عرض جراحی نیز میدهد این مرض را
 از موکروان و درم با غشاء کاذب تخصیص داده می شود بواسطه ایجاد کاذب و بتفسیح
 بودن و نرم شدن غشاء مخاط تحت آن و عرض جراحیها بتکلیف شباهت جراحیها برنگی

نقد منة العرفه

ضم و سكرت چداست بخلاف كنفلوانت انوقت كه منتهى بغا نغرا يا استود خاصه ^{دويت}
 اسباب شوع دارد در اطفال و شبان و در هر شبى ميتواند عارض شود
 امر به بلغم و غنديره و ديگر اسباب مستعد و مره است اگر چه دیده شود در
 اشخاص قوى المزاج و جدا لغنداره و هذامى كويم كه علم با اسباب اين مرض هنوز محقق
 نشده است ولى بايد دانست كه اغلب منج ميشود از امراض شديد و گاه همراه
 ميكند با ضعف معد
 علاج غرغره هاى ملعب كه چند دانه لودام جفته غدیر بر آنها افزوده باشند معمولست
 تا انوقت كه مرض خفته حاصل نمايد و بعد بايد قابضات از قبيل شكر رب و جوي
 نمل و زاج سفيد بكار برود و گاه لازم مى شود سوزا سندن موضع را با سنگ جهم و با
 پوپر كردن انقدر بر كرم و اشهره مبرده و قابضه استعمال كرد و استحمام و راب كرم نمود و
 مسهل برفق داد و در كنفلوانت چون شديد باشد ميزان معالجات مذكوره گاه ^{لازم}
 مى شود قصد ارسال علق در تحت فل اسفل و بدانكه در قسم از جراعات ^{نت} ها
 كه در اين مجت بايد مذكور شود يكي انست كه عارض شود بواسطه فقر في اتصال و غشا
 مخاط و بار سیدن فشار و انقباض از دندان با و در اين قسم اغلب جراعات ^{طبخانه} و غشا

و مجاری طواض بروزی نماید و در اکثر بسیار موجه است و حجم ان بقدر بلب فلس
 و اطراف ان صلب و سطحش با فقير و تخمدید و کبود و پر خون است و راجحه منتنی
 از راستشاقى شود و بعضی از این جراعات بنفسی بد بود شکل اند که شبیه
 اند بسرطان و در انوقت طبیب بواسطه و طریق رقتار مرض بايد تشخیص دهد
 و علاجات این جراعات مانند برنگ است و بخصوص در اینجا بايد استعمال سنگ
 جهمتم را زد و تركند و قسم ديگر پستولها نيست كه در كام و سطح داخلی و جبهه بروزی
 مى نمايد و عارض ميشود در میان ابله و بسیار شبیه است به شورات جلد بد و نیز
 عارضى شود در مواضع مذكوره و در مخاط حلق از استعمال انقباض مقدار زياد و در
 این مرض احساس حرارت و حرقى در دهان شده و بزاق زياد كشته و غشا
 مخاط پوشيده شود از بلغمى لزج و معالجه این مرض بواسطه غرغره ملعب كرفي ^{مجله}
 معوضت داشته باشد بروزی خواهد شد و با دانه سه روز دوام خواهد كرد
 قسم چهارم از قند در دهان در و مرد هان رينقى است اين مرض منج ميشود از جند
 واثر مخصوص ان در غشا و مخاط دهان و غده مولد اللقا
 در ابتدا پس از جذب چوه احساس ميشود حرارت و سوز
 در دهان و مريض احساس طعم معدن كند و بعد از آن متورم و موجه نرم و خون الود ^{كشته}

در رنگ او فرزند و گداز شود مکرر عمل القاش با سنان که در اینجا هاله مرز بنفسی بود
 گردد و این هاله بزودی سفید و مجرد شده و از اسنان جدا شود و در آنجا هاله
 چراکین هم رسیده و بان میماند که از هم جدا شده اند و بعد مخرک کشته و مویشا
 مرین گردند و چون یکین را منطبق کند چنان احساس نماید که دندانها بلند شده
 و این احساس اغلب حقیقت هم دارد از جهت آنکه ارواها متورم شوند و از دهان
 نتن مخصوصی شنید می شود که طیب بواسطه او می تواند عمیز و هد این مرز را
 از سایر امراض متاثره و غشاء مخاطمی بکله متورم می شود و در بعضی باره سفیدند
 بر روی او منعقدی گردد و این باره در ابتدا کوچک است و بند بر می برد و در این
 می شود و بخصوص مشاهده می گردد و در روی زبان و در این وقت پوست در
 مبدل می شود باز و یاد بزاق و چون مرز در ترزاید باشد و دم جدا ردها
 واقع در او و لته در موضع اتصال بطواض و لب بخصوص لب فرودین و باد می شود
 و در نقطه و اطراف زبان شکافهای مودی چندی هم میرسد که بر روی مجروح
 کشته و غشاء کاذبی در روی آنها بسته شود و جای دندانها در وجه نمایا
 که اهل که عادی با آنهاست سفید و فرورفته است و عمل معادی با فاصله که آنها
 فرزند و برآمد است و بعد هم زبان ز یاد شود که گاه بعدی بود که گنجایش در دهان

نداشته و بیرون آید و در این صورت از فشار دندانها و جمع زیاد شود و نقطه
 زبان که همیشه بخار و هوای خارج است خشک و سیاه خواهد بود و در آنجا
 بواسطه فشار دندانها ز یاد شده و رنگ آنها سیاه گردد و با شد
 که عاقرن یا برور نماید و جمع صورت متورم کشته و غده مولد لعاب نیز
 متورم شده و حجم گردند و فشار بر آنها موجه خواهد بود و دهان بازمانده
 و علی الاتصال رطوبتی صاف و متنق و کبود از و جاری است و مقدار او
 در سباز و در تالیق من بر بر هم دیده شده است و بواسطه سرایت در
 بملق و مجرای استخوانی باشد که در گوش و کلو عارض شود و در این صورت
 مرخص ضعیف شده و عمل مضغ و بلع و تکلم بکلی ساقط شود و شدت جمع
 و کثرت سیلان بزاق مانع از خواب شوند و صورت باخته شده و مانند سنا
 او رام صداع و وحی عارض شود و نیز فیبرین خون زیاد شود و چون درم تخفیف
 بهم نرسد لته فاسد و زایل شده و درم سرایت کند بضمیر او و در دندانها
 سیاه و سست شده و بیفتند و عاقرن یا در وجه عارض شود و باشد که بل
 قطعه از یکین ریم شده و زایل گردد و علامات عمومی منوط است بشدت
 درم و اگر چه امروز بسیار نادر است که مرز بشدت مذکور دیده شود و

در سابق بسیار دیده میشود که مرض غالب بهلاکت میرسیند و آنان که بجات
می یابند از جراحت بد شکل در روی انهای ماند که شکل را نشیر میداد و آن^{علی}
مورث عسرت یا مانع بعضی اعمال دهان میگردید و در بعضی از مرضی بواسطه
کثرت سیلان بزاق قول بروز کرده و هلاله میشود و در زمان نقاهت این
مرض بسیار لطیف است که مدتی رنگ باختره و لاغری باقی است و چون مرض مندر
بشفا بود درم تخفیف یافته و سیلان بزاق کم شده و جراحت زایل شده و
دندانها حکم شود و مرض را ممکن شود خوردن اغذیه لاین در طرب
دوام این مرض مختلف است که هرگاه چند بود از چهار تا شش روز ^{بیشتر}
نخواهد بود و چون قدری شدید بود از دو هفته کمتر نخواهد بود و بیاید ^{نبت}
که دوام مرض منوط بشدت او نیست و باشد که چندین شد بد نباشد و ما^{ها}
طول کشد و از کثرت سیلان بزاق هزال مارضی شود و چون این سبب ^{بزرگ}
من من باشد غالب باورم و جراحت غشاء مخاط دهان همراه خواهد بود و اگر چه
گاه هم بود که همراه نباشد و در این صورت میتوان گفت که کثرت سیلان طبیعی است
نه مرضی بهر صورت چون شفا حاصل شود رفع مرض بکلی خواهد شد اگر چه
در بعضی تا مدتی غشاء مخاط رکی المحس میباشد با سباب جز نبوده بسبب ^{سهولت}

مخروج میگردند

تخصیص متن مخصوصی که ذکر نمودیم این مرض را تمیز خواهد داد و بعضی اطباء بر آنند
که شکل بلعالت تمیز دادن جراحات زبیدی را از جراحات کوفتی و لی اغشاء
ماخلاف این است زیرا که این جراحات اغلب در سطح داخلی و جنبه و متحد دندانها
بر روی نمایند و جراحات در حلق و لوزیتین و سطح فوقانی زبان و گاه در لبها
عارض میشوند و مدور و عمیق و کبود رنگ اند و اطراف آنها برید است ^{حلال}
جراحات زبیدی که همیشه سطحی و پهنانده اند و پوشیده شده اند از غشاء کاذب
و این مرض مشبهی شود باورم دهان با غشاء کاذب و تشخیص داده می شود از آنکه
در دورم با غشاء کاذب النصاق جراحات بیشتر است و در دورم زبیدی باره سفید
رنگ تر و رقیق تر است و اگر چه در هر دو دهان متعفن است ولی در دورم ^{زبیدی}
تعفن مخصوصی دارد که بسبب ولت مشخص میشود

نقدته المرفورم و در بسیار چند است و یاد راست که مرضی بهلاکت رسد مگر
در وقتیکه درم بسیار شدید باشد و خرابی زیادی در دهان بهم رسد
اسباب جمیع ترکیبات زبیدی میتواند مورث از دیاد بزاق و درم غشاء مخاط
گردند ولی هیچ یک مانند کلل که بمقدار منقسمه استعمال شود نیستند و پس از

روغن خاکستری است چون از بدن بمالند و بعد از آن دو بخار زین است
 اشخاصیکه در معدن چوبه کار میکنند بزودی باین مرض مبتلا میشوند و
 مزاجی در عرض این مرض دخیل است که بعضی باندل استعمال مبتلا میگردند
 در برخی بر خلاف اند

علاج چون علامات اول این مرض ظاهر شود یعنی آنکه بزاق ظاهر گردید
 و یا آنکه طم معدن در دهان احساس شد باید قطع استعمال زین و
 و مصرفات از قبیل پاشویه های محرک و مسهلات قوی معمول داشت و اسید
 کلوریدریک هرگاه در ابتدای مرض استعمال شود اغلب رفع او را خواهد
 و طبقه استعمال او باین نحو است که قدری سرپی یا قلم مو را در اسید کلوریدریک
 خالص فرو برده و بر موضع روم بمالند و باید ملنفت شد که سرایت بدن
 نکند و این عمل را تا دو سه نفعه باید معمول داشت ولی در ابتدا و همین
 منفعت حاصل میشود از استعمال سنگ جهم و چون مرض باین عمل
 نشود باید معالجه ضد روم بکار داشت که هرگاه بنض قوی و متملی باشد
 و بر بعضی هم متمل یک دو فصد نمایند و یک دو نفعه در تحت فل اسفل
 زالو نشانند و عماد اندازند و مضمضه از ملعبات و استحمام در ماء ناز

بوی

و مصرفات بکار برند و چغندر و فوج زباله دهند و چون روم حفت نمود مضمضه
 از ملعبات مبدل بقاضات می شود مانند غسل سکر سرب که در ۲۵ اسفل
 غسل از ۱ تا ۳ شقال شکر سرب مخلوط کرده مضمضه و زنج سفید که در ۵ شقال
 از او در ۵ شقال آب حل کرده و معمول دارند و بعضی از اطباء عبارتند از
 سفید را در روزی نمایند در روزی سه چهار نفعه و در همین هنگام معرقات
 و سایر محرکات جلد به یا مخاطبه استعمال میکنند و هرگاه بواسطه قاضات
 جراحات التیام نیابند باید با سنگ جهم یا جوهر نمل آنها را سوزانند و اگر
 نشدن آنها بواسطه فشار دندانها باشد صمدی از بزرگنار یا پندرن
 عین با قدری ترپال بروی دندان اندازند بطوریکه همه از او پوشانند و تا
 بواسطه همین عمل جزیف دیده شده است که جراحات بکل دفع شده است و
 در وقت شدت روم باید منع انذیه کثیفه و غلیظه نمود و اقتضای برانند
 لطیفه کرد مانند آب گوشت و بند ریج بمثل شور با جافند او را در هر صورت
 لازم است منع انذیه که عجاج بمضغ باشد و پوست طبع دفع نمیشود بمسحله
 و باید مرض را از سرها محافظت نمود

نسخه
 نوع دو تری از انواع او را بر مجاری تعدیه در روم با کبریا گلو سینه ناسند

این مریض برود نوع است سطحی و عمقی سطحی از آنکه بگوید که درم حد و در غشاء
 مخاط بود و عمقی از آنکه بگوید که درم سرات مجرم عضو کرده باشد اعم از آنکه منج
 از سطحی باشد یا نه علامات در فشار و اشها
 قسم سطحی عارض شود در میان او رام دهان مثل آنکه مکرر همیشه ابتدای کند
 از زبان و اغلب دید می شود که بر قلب در او عارض گردد و غشیه کاذبه بر جراحات
 مختلفه در او بروز کند و در قسم عمقی غشاء مخاط اند متبعج شده و سطحی عضو
 خشک و قریز گردد و بیشتر ابل شده و محل زبان برهنه ماند و وجه سوزان ^ب از ^ب انجا
 اشیاء در او هم رسیده و قوه ذائقه تغییر یافته و تکلم غیر شود و معدن ^ب غلظت
 متبعج و مویع گردد و اغلب مریض هراسی کند با بعضی اختلالات در مجاری ^ب اند ^ب
 اعم از آنکه با هم بروز کرده و یا منج از درم دهان باشند و این قسم غالب ^ب بخطر است
 و بزودی رفع خواهد شد و گاه باشد که زبان غانقره ای ^ب گردد و در این وقت ^ب بروز
 علامات بسیار شدید خواهد بود که در چند ساعت زبان مجدی بروز شود
 که از دهان بیرون آید و قاعده او بلند شده و حلق فرورفته و فشار بر یکی
 دانه و صورت اخفاق گردد و عمل بلع و تکلم باطل شده و در او در سه مرتبه کلی
 بهم رساند از حجه فشار و زبان بر عروق کردن و این واسطه علامات ^ب سکه در ^ب بعضی

از برخی بروز نماید و صورت متبعج و کبود شود و آن قدر زبان که از دهان بیرون
 آید ممتد و قریز و یا بنفش می گردد و علامات عمومی بسته به شدت مریض و
 اختلالی است که در عمل تنفس هم میرسد و این درم می شود که در مریض ^ب با ^ب باشد
 پادریک طرف و در صورت اخفاق پدید می شود و آن قدر از زبان که از دهان
 خارج می گردد موضع متورم خواهد بود نه نقطه او در هر صورت این مریض ^ب مریض
 می شود به قلیل یا بجزیر و بریم و یا با نقره ای و چون متبعج شود بسیار مزمن است ^ب و
 و سالها درام کند و عظم زبان غالب مانعی می گردد که طیب بر حصول درم ^ب مطلع
 شود و بعضی از مریضی هلاک می شوند بواسطه اخفاق و این در او ابل مریض خواهد ^ب بود
 بعضی سی و شش یا چهل و هشت ساعت بعد از عرض
 تشخیص از قرار مذکور تشخیص مریض سهل است و مشتبه مریض دیگر خواهد ^ب شد
 فکله المعرفه چون مریض در جرم عضو بود خطرش زیاد است و اگر عانقره ای عارض
 شود دلیل بر هلاک است
 اسباب قسم سطحی عارض شود بواسطه استیامد کرده در او رام و ها و نیز عارض
 شود از بیماری استیاء حاده و محرقة و اغلب بروز کند در اشخاصیکه کار ^ب شستن
 و قسم عمقی نادر است که ابتدا، بروز نماید و اغلب منج شود از جراحات ^ب آورده برالت ^ب نیز

علاج

غالب عارض شود از اثر ریش و گاه بروز کند در میان بعضی ارض شدید که در قسم
عمقی چند فصد لازم است و هم سودمند است انداختن زالو بزیر نعل و
مصرفات جلدیده و سهولات قویده و هر گاه که شدت مرض جدی باشد که اختناق
دست دهد باید چند شکان عمیق بر عضو متورم داد که املا ثلث عمقش قطع شود
و هر گاه این عمل مایه نکرده باید حجره را کشود و اگر در محل بروز نموده باشد بواسطه
یا با استعمال موی او را بکشایند و در قسم سطحی معالجه می شود بواسطه مضمضه
های ملعب و بعد فابض

نوع سبب از انواع او را بر مجاری تغذیه در اثر آن که در مری کلومی نامیده اند که قدام
لفظ اثرین را اطلاق می کردند بر هر عسرتی که در عمل بلع و نفس عارض می شد و عمل
او در مافوق ریه و معده بود ولی معاصرین استعمال نمیکنند از آن مگر از برای اولم
غشاء مخاطی که مجلل است از اثر زبان نام معده و تا عمل انشعاب نصیبه الریه را از
مرکز بر هفت قسم است اول اثرین که قول و دوم اثرین فونسیلر سیم اثرین اثرینه
چهارم اثرین از نازین پنجم اثرین لرتزه ششم اثرین ترسال هفتم اثرین پس در
ما بر او نز و بعضی از این اقسام که عارض می شوند در حلق و ریه در این جهت مذکور
شد و بعضی که عارض می شوند در مجاری تنفس در او را هم از جنس خود باید ذکر شوند

asematum

دو بیان قسم اول و دوم در صورت هادی که اثرین کوقول
و اثرین فراثره باشد مزاج اولی و دوم غشاء مخاطی است که مجلل باشد
ابتدای حلق و کام و حنجره و لوزین را
علامت در ابتداء احساس می شود و جعی خفیف و پیوسته در حلق و
تخلیج عسرت بهم میرساند و صورت خیشوی عارض میگردد و گاه در روز
دهن را باز کند و بنگردد و بدید میشود که غشاء مخاطی قدری منبسط
و شفاف و خشک شده است و بعد بطوری سریع در روی او بلغم رسیده
و اغلب غلیظ و خاکستری شده و روی مخاط مخصوص مخاط لوزین را
نماید و بعضی مرض مبتلا به بلع دائم شوند از جهت آنکه لهات بزور شده و
بقاعده زبان خورد و تحریک بلع نماید و نیز همین سبب است که اغلب نفوس
عارض میگردد و در هین بدیغم و گاه تلخ است و نفس رنده و گاه متعفن
و قهوه شاهده اغلب ناقص با باطل است و عطش عارض شود و گاه پوست
و گاه اسهال روی دهد و چون روم شدید بود حانی خفیف و کم دوام برود
و پس از آنکه مرض ناسر روز شدت نمود و با مخاط کدآرعه و روم غلیظ رود
و بندرت دیدن شده است که ریم در لهات و ضلک رخ حاصل شود و هر گاه

که حاصل شود لون ورم کبود یا سفید رنگ خواهد بود و از لیس احساس توجع می شود
 و اغلب بواسطه لیس انگشت و مل کشوده شده و بیم خارج گردد و باشد که بواسطه
 فی باسرفه کشوده گردد و به پیشتر اشهای این مرض تحلیل است و دیده شد^{است}
 که شاهی بر حاروت و فلج عضلات موضع کشته که مانیت بلع شده از بیغی خارج^{شده}
 اما قسمی دیگر که عبارت از ریزش غشاء مجلی طلق بود علامت مخالف شود و مؤ^{من}
 آنکه ورم در سطح فونان حلق بود و باد در سطح تخمائی او اما قسم اول که در وقت کشودن
 ظاهر است ابتدا احساس شود در حلق پوست و حرقت و حرارت و دیده شود
 که غشاء مخاطی مز و خشک و شفاف است که بزودی رطوبتی غلیظ شود و او را
 میسوسانند و عسرت بلع در این مرض کمتر از مرض مذکور است و صورت خلیشوی
 و بلع مدام دیده نمیشود ولی سرفه حلقی عارض میگردد که مایه رنج مرض خواهد بود
 و بعد از چند سرفه شدید رطوبتی غلیظ لزج که در روی غشاء است از^{بل}
 شده و خارج گردد اما قسم دوم که عبارت از ورم انقدان غشاء مخاطی بود
 که بواسطه فشار بر قاعده زبان بنظر می آید از علامات اوست عسرت بلع
 و رنجی که در بعضی محل او را در مافوق حلقوم احساس کنند بعضی چنان احساس نمائ^{ند}
 که شئی بلع شده اندک در آن موضع می ماند و فشار و تحریک حلقوم و طرفین^{عنق}

موجب از دیار و رنج مرض خواهد بود و از ملاحظه در طلق چیزی مشاهده نمیشود
 مگر هنگامی که ورم سرایت عمکی کرده باشد که در این وقت چون فشار بر قاع^{ده}
 زبان دهند مکی ظاهر شود و به غیر من البالوتی و چنان می نماید که شکاف در^{طول}
 او داده باشند و باشد که این مرض منتهی گردد بمحصل ورم و عرض دلی
 که گاه محدود است در عقب حلق و از کشودن دهان و ناظر در طلق مشا^{هد}
 میشود و این در مل غیر از وجع و عسرت بلع صورت علی و بیکر خواهد شد
 ولی چون در مل محدود باشد ورم منقشر شود چه بطرف سینه و چه بالای^{حلقوم}
 و در صورت اخیر فشار بر حلقوم داده و صورت ضیق را انداد رضای او گردد
 و مرض مشتبه شود بچنان و با به لانه او منوز و که ورم حلقوم با اجتماع^{بیشتر}
 و این اغلب در وقتی است که بروز در مل در هر دو طرف حلقوم باشد و رنج^{بعض}
 بواسطه اختناق بهلا کشیده و نادر است که این مرض موجب حمی گردد
 و اکثر مشهوسه شود به تحلیل پس از دوامیکه از یک روز تا چند هفته با^{شد}
 که بصورت از زمان در آید و نادر است که سرایت بغشاء الحاقی نماید و صورت^{حصول}
 ورم و در مل گردد و عود این مرض زیاد است
 تشخیص بواسطه مشاهده حلق این دو قسم مرض را میتوان باستغناء^{بسیار}

مکر در اوقات که مریض در قطعه سفلائی غشاء مخاط بود که از کشودن دهان ^{شود} شود
 و در این وقت بواسطه سرخی ملتی و عرض و جمع در هنگام بلع تشخیص داده ^{هد} خوا
 شد و چون عمل برود کند میتواند که گاه مشتبه بخناق که بواسطه علائم مذکور ^د
 خناق تشخیصی شود و در اینجا همین قدر مبرکیم که طیب باید بدقت حلق را
 ملاحظه نماید که اگر در یک قطعه از غشاء برآمدگی نرم و مریح مشاهده نماید
 مکی قطعه اعلائی ملقوم سالم برود عمل بر عرض و مل و در حلق نماید و نیز باید
 بدقت طرفین عنق را لمس نمود که در اغلب حرکت ویم احساس خواهد شد
 تقدیم المعرفة در اکثر چید است و روایت ندارد مگر و اینکه در مل غیر معد
 بود که فشار بر حلقم داده و موجب خناق شود
 اسباب هر دو قسم عارض میگردند در اطفال و شبان شایع میشوند و
 فصل بهار و عارضی شوند از نفس انجره محرکه و مجاورت با امشیا کثیر الحاره
 و کثیر البرودة و اغلب سبب بروز آنها اثر برودت است
 علاج اشربه مبرده و ملینه و غریز ملعبه و پاشویههای محرکه و مسهل ^{ند}
 غالب کافی در مداواست و لازم است در ^{ست} لطافت کردن ^{ند} هوای معدله و چون ^{ند} حی
 باید بر همین کامل نمود و گاه قصد کرد و اگر امتلا معدله بود متع عمل داشت و

بعضی

بعضی از ابتدا زاج سفید استعمال می کنند بخوبی که در ورم لوزتین مذکور خواهد
 شد و هرگاه و مل عارض شود باید بزودی او را کشود چه بواسطه بیشتر وجهه ^{سطه} بر او
 معینی و اگر در مل منتشر و بیم اختناق بود بعل ترا کردنی پرداخت
 در سپان هر دو مرض صورت از یک میتواند که ابتدا بروز نماید و با آنکه از صور ^{سطه}
 منع گردد و شناختنی شود بواسطه رنگ بنفش و با کبودیکه در غشاء مخاط حلق ^{ند}
 شود و با نقاط سرخ و با برآمدگیهای سرخ نیم رنگ و با کبود رنگ که بخصوص ظاهر ^{ند}
 سطح مزخرف حلق و در بعضی احساس حرارت و پیوستگی در حلق نماید و عمل بلع مخصوص ^{ند}
 و در ابتدای غذا عسرت بهم رسانند و بواسطه سرفه عسیری خارج میشود و غایب ^{ند}
 و این علامات شدت نماید بعد از اکل غذای مغزط و در تعمیر یافتن هوای مجاور ^{ند}
 زدن و آزاره خواندن که بر فدی هم خستری شود و این حسنگی زود تر و ^{ند} میدهد
 چون مریض خواهد ارج بخوابد و در او این مریض طویل است که میتواند ماهها ^{ند} و دام ^{ند}
 و گاه شدت نماید و رفع نخواهد شد مگر پس از بندیل بصورت حادی و با آنکه ^{ند}
 حادی دیگر در غشاء ماری بروز نماید که پس از رفع او این مریض هم بر طرف خواهد شد
 علاج غریز قابضه و نفوخ زاج سفید در حلق نافع است و هرگاه در سطح مخاط ^{ند}
 خل بنظر آید باید آنها را با سنگ جهنم و با جوهر نمل سوزانید و بنرسودند ^{ند} مسهلا ^{ند}

برق و عام بخار

در بیان ازین نویسی که عبارت از دم لوزین بود این مرض شناخته می شود بواسطه
 عظم جم و صلابت و حره لوزین و ریض احساس میکند حرارت و پوستی ^{حلق}
 و اشکالی در عمل بلع و میتواند که بصورت حادی و هم بصورت ازمان ^{بد} برود
 تشنج دیده می شود عظم جم لوزین و حره و بزجری سطح آنها غشاء ^ط
 مجلی آنها تنجیم و شکسته میگردد و گاه مشاهده شود که پوشیده شده است
 از غشاء کاذب و مجاری که لوزین از آنها نباشد اندک جم شد و از ثقبها ^ک
 وسیع گشته اند بطور بی رنج و فرمز تشنجی کند و گاه در جوف آنها غشاء کاذب
 و ماده پنبه‌ری میجد که بهسولت از سطح الت برداشته می شود مشاهده کرد
 و ازین ماده بوی عفن است تمام شود و درم اغلب در جوف لوزین و هم در غشاء
 لجان ^{غلب} آنهاست و در این وقت دیده می شود که جرم سخت و شکسته است و
 چند و مل کوچک در میان غده مشاهده می گردد و بندرت الت کبود و نرم ^{بیک}
 مانند آنکه غانقر اباد را و ماضی شده و در قسم مزمن مشاهده می شود صلابت
 ان و عظم جم ان و ضخامت و صلابت غشاء لجان و مجاری غده جم شده و جوف ^{نیا}
 و سمع بهم رساند و ثقبها ایشان وسیع تر گردد و در جوف این مجاری ماده پنبه ^{نی}

بمقوم و با یکدیگر نموده است و در این صورت مانند آنچه سابق ذکر کردیم مکی
 سخت و مدور و فرمز مانند البالو مشاهده شود
 علامت اغلب بروز مرض بدون مقدمه است و گاه منبج شود از بیضه ^{علا}
 خفیف مانند آنکه ریض احساس میکند حرارت و پوستی در حلق و عسرف
 موجه در بلع و بزودی این علامات بخصوص وجع شدت نموده که از فشار بر محل ^{زین}
 دهن و برون اب دهان زیاد شود و عظم لوزین اغلب مورث ان گردد که بلع ^م
 دهد و این عمل محسوس می گردد از عروص حرکت در صورت و همین اورد بصورت
 بواسطه حرکت شدید است که از عمد و عضلات حلق در همین بلع ^{نشا}
 بر لوزین بهم میرسد و چون مرض مذکور اشتداد یابد عمل بلع بکلی محال شود
 و در این وقت اثر به که بر ریض میدهند از ادهان تجاوز نمیکند و چون ^{قد}
 از او از لوزین بگذرد مورث تشنج عضلات گشته و شربت و فعه از دهان ^ج
 شود و اغلب مرض مبتلی است لبرقه حلقی بسیار صعب که بعد از چند ^{جبال}
 دهان خود را کشوده و طوبی رنج و کدر و باز در نیک که از مخاط متورمه ^{ست}
 خارج شود و عموما در این مرض دهان متعفن است و گاه صوت خفیف ^{ست}
 میشود ولی در اکثر صورت گرفته است و پانی می ماند که از حلق بیرون آید و چون

در حلق ملاحظه کنند دیده شود که لوزین بزرگ شده مانند دو پارچه قرمز
 که ناقصا یا تمام معبر حلق را گرفته اند و از یک دیگر فاصله ندارند مگر بواسطه
 لغات که او هم قرمز و متعجب است و از فشار لوزین تا چین مقدمش پیش
 آمده است و گاه ملاحظه که در روی الت پاره مواد زرد رنگ منجمد شده است
 و این مواد در آن وقت که دم همراهی کند با اسکر لیتن مانند آنچه در کتاب
 ذکر نمودیم سفید رنگ و مانند غشاء کاذب است و اغلب عظم هر دو لوز
 یکسان نیست و باشد که دم نقطه در یکی بروز نماید و در این صورت
 متورمه فشار بر یکی داده و او را بطرف دیگر برد و گاه باشد که ملاحظه
 اشکالی بهم رساند از جهت آنکه می شود بواسطه سرایت دم بسایر آلایین
 شوند که دهان خود را بکشاید مثل آنکه غده تحت فک متورم شوند که
 انفصال فکین متعجب شود و اینجا که دم سرایت بشیپک استاخی نماید و جمع
 در یک گوش یا هر دو موافق سرایت دم بروز کند و این جمع خف می کند بواسطه
 فشار دادن بر گوش با کف دست و نیز این جمع با دایمی است و با عرض او
 هنگام بلع است و همراهی میکند اغلب با حین و بطلان با نقصا سامعه
 موافق آنکه دم تمام مجری را گرفته باشد و یا جزئی از او را و چون دم شدید بود

علامات عامه و مجزوه بروز نماید مانند کسالت و صداع و حی که گاه شدید و
 گاه خفیف اند و در این وقت دیده میشود که زبان سفید و دهان پهن است
 و عطش عارض شود و اشتها ساکت گردد و اغلب علامات غلبه صفر با
 صد بروز کند و در بعضی دیده شده است که با وجود شدت حی عارض
 و اشتها هم بقاعده بوده است و از جهت عرض جمع هنگام بلع و جمع شوائب
 چیزی بخورد و در بعضی جمع شدت ندارد مگر در ابتدای اکل که بعد از لغز اول
 و در دم تسکین می یابد و مر بعضی را ممکن می شود اکل غذا و این از جهت آنست که
 بواسطه یک دو لغز اول مجری از رطوبات لزج بالا شده و منبسطی گردد و با
 آنکه مجاورت شی خارج عادت کرده کمتر احساس مجری می نماید و واضح است که
 هر گاه یکی از لوزین متورم باشند علامات محدود و بهمان خواهد بود و
 شدت اختلال اعمال منوط است بسدت و کثرت دم چنانچه گاه دیده میشود
 که اختلالی کلی نیست و گاه بظراف مشاهده شود که الت مجدی بزرگ
 شده که طرفین داخلی آنها بهم متصل گشته و مجرای نفس مسدود شده و
 و با کشته و نفس سراج و عسیر گردد و خون تصفیه گردد و صورت تبه
 و چشمان برآمده و مر روی دهد یا بواسطه اختناق و با سبب کشیدن غلو

ابن اشها نادراست

دشار و دوا بر اشها دشار ابن مرین اغلب سیرج است و در اکثر هم ورم
 هر دو لوزه است ولی باختلاف شدت و ضعف که در یکی شدید و در
 دیگری ضعیف است و گاه در یکی است و لپرازد و در دیگری سرایت
 می نماید و گاه هست که دفعش منوط است بمریض در دیگری و کم است
 که در یکی محدود نماید و در تمام مرینی دیده شده است در هر صورت مرین
 نادری چهارم و پنجم باشها درجه شدت رسید و لپرازد آنکه چند روز
 بحالت وقوف مانده و با غلطاط گذارد و عسر البلع گرا شود و صورت ^ن
 طبیعی را جبت نماید و نفث بلغمی و کدر و ضخیم و رنگ زرد شود و خروج
 او سهل گردد و حجم لوزین کم شده و لون قرمز او بر کشته و ورم بنجلیل زد
 و گاه بود که اگر چه رجوع و عسر البلع دفع میگرد و ولی رنگ قرمز و عظم حجم شده
 باقی می ماند و الت خیل و نیز بحالت طبیعی بر می گردد و اگر چه اغلب اشها ^ن
 بتلیل است ولی گاه باشد که مشمی بریم شود و در این صورت چون علامت
 روی بحالت وقوف رسیدند الت ز یاد حجم شده و رجوع ضربانی حاصل
 شود و بعد نقطه سفید در روی الت نمودار گردد که چون او را لمس نمایند

احساس لیت و توجی می شود و بلند نشاری منفر خواهد شد و انقباض او
 اغلب بدون سبب است و گاه بود که بواسطه قی باسرفه بود که مرین دفعه
 احساس رطوبتی در دهان نموده و بزاق رومی و گاه حزن الود خارج نماید ^ن
 بی بود و گاه متعفن است و گاه خروج ریم مجدی است که مورث احتراق می شود
 و گاه بر خلاف است یا بواسطه نلت مقدار ریم و یا بواسطه ضیق مجرای ^ن
 خارج می شود و در این صورت اگر نفث و طعم او بنود هیچ عسوس نمیشد ^ن
 انقباض علامت خفت بهام رساند اگر چه حجم الت چندان کوچک نشود ^ن
 انقباض اغلب از داخل است و گاه از خارج و یکی از انقباضات این مرین ^ن
 الدم است ولی بندرت و غالب مهلك است چرا که عرض او بواسطه ^ن
 بسات غار است که از سرایت ورم بار منفع میشود و گاه بود که این مرین ^ن
 مشمی بباغز ابا گردد و ظاهری شود از نفث دهان و سیاهی الت و نیز ^ن
 مشمی تخر شود که الت حجم و صلب شده و عسرت در بلع بهم میرسد و
 صورت خیشومی و ثقل سامعه عارض شده و دهان بخصوص و ف پدید
 شدن از خواب متعفن است و در مدت سال چند بن دفعه مرین شدت
 میکند و این اشها بخصوص در اطفال عارض میشود و دوام این مرین ^ن

نوده دور است و باشد که ناسه هفتاد طول کشد و در این وقت اغلب چند
 دفعه شدت وضعف خواهد کرد و عود این مرض زیاد است
 تشخیص بسیار سهل است و از مشاهده خلق معلوم خواهد شد
 چون بعضی نتواند دهان را بطوری بکشد که لوزین مری گردد و غیره
 ی شود از وجع و عسر البلع و وجع داخلی گوش و وجع که از لس موضع لوز
 از خارج محسوس می شود و چون علامات عمومی از قبیل کمی و عین زبانه
 از اندازه ورم باشد نباید چنان گمان نمود که مرض این مرض اند بلکه عرض ^{سنگ}
 خواهد بود و باید منتظر او شد
 مقدمه اغلب غالب چید است و ردی نیست مگر در وقت که علامات ^{شود}
 و معنی با علامات اختناق بروز نماید و با آنکه منتهی بغافق باشد
 اسباب نادر است در اطفال جدید التولد زیادتر است در اطفال سال
 اول و دوم و بخصوصی عارض می شود پس از نوزده سالگی ناسی سالکی
 و نادر است بعد از چهل و شصت بروز او در بجهاد و خزانست و عارض ^{شود}
 بواسطه اسباب مذکوره در او رام خلق و اغلب مراهی میکند با اسکرلتین
 علاج بعضی از مصلحت کفنه اند که اگر در روز دوم و سیم با سنگ مجام ^ب

بورد

لیس و مانند مرض بر طرف خواهد شد و مشمی بریم بخزاهد کشت ولی معالجه که
 اغلب اطباء معمول میدارند همان است که در سایر او رام خلق مذکور شد
 چون مرض مراهی کند با همی و وجع شدیدا و الت چیم شود یک دو فصد از بازو
 نافع است و بعضی گفته اند که فصد از عاقن بهتر است ولی برتری آن معلوم
 نشد بجز آنکه فصد از بازو اسهل است در هر صورت فصد عام بهتر
 از فصد موضعی است و چون مرض خیلی شدید باشد باید هر دو نوع فصد را
 معمول داشت در محرکات جلدیه و مخاطیه بکار برند و نیز نافع است مسهلات و
 بخصوص مقبات از قبیل انقیون که بعد از آنکه رفع لظا می کند بواسطه
 تشنجی که بر عضلات دارد و باید ورد و فتنار میدهد لوزین را رطوبات از ^{بج}
 کرده و مورث رفع مرض میشود و چون بهم اختناق باشد شمع ذریع بر اطراف خلق
 باید انداخت و چون علامات غلبه صفرا و متلاومعه بود باید اصرار بر استعمال
 مقی و مسهل نمود و چون ملاحظه شود که ورم مشمی بریم کشته باید منفذی ^ب
 او قرار داده آنکه ریم خارج شود و اغلب برای این فتنار با انکت کفایت میکند و هرگاه
 مریض مانع شود این عمل را باید انقیون استعمال کرد و چون مشمی بغافق آید ^ب
 از سبب او تجسس نمود که هرگاه عرضش بواسطه شدت ورم باشد معالجه ^ب

فلجیم و فرمز و شکسته میگردند و گاه هم ریج در آنها دیده می شود

علامات عموماً ابتدا مرض مانند سایر اورام حلق است ولی وجه بسیار خفیف خواهد بود و عمر البلع خفیف است و می ضعیف و گاه برخلاف است و بعد از چند روز در روی لوز تین و کام روزه و عضوانات او حلق باره ما کستری با سفید صابون زدگی شفاف و بیقاعدگی نمودار شود و غالب قبل از عرض باره غدد تحت فلجیم در مویج شریک و باشد که چشم شدن و عرض باره بلغم بود گاه باشد که برود و درم هر آن کند با عرض روم در غدد تحت او ن لیستر است بکثرت باره که هر چه باره ن باد تر بود غدد چشم تر خواهد بود و این باره که میتوان در چند ساعت هم حلق را بپوشاند عموماً مخاط است از هاله فرمز و با بنفش و اطراف او نازل توازن وسطش است و چنانچه با کد وسط او قدری با تحذب است و دیده می شود که نلک یا نصف باره بکلی از غلط جدا شده است و این قطعه جدا شده بواسطه سرایت خونیکه از مخاط نثر میکند قدری سیاه شده و بر شدت عفونت دهان و فترت افزاید و این جهت بود که تا حمل بغافلر ایامی نمونند بعد از وفات این باره ممکن است که باره دیگر برود و عموماً این باره نازی سفید تر و نازل توازن است و چون عرض باره باین کثرت باشد و جمع شد بد خواهد بود و در اکثر خفیف است و عمل بلع بسیار عسر و بعل و علامت

مذکوره

مذکوره بعضی علامات دیگر بر روی میگردند که دلیل بر سرایت غشا کاذب است با فضا غیره می مثل چون سرایت و صدق انف نماید عارض می شود و رطوبت خون الود و متعفن از پیچ سیلان می نماید و چون سرایت بیماری هوا نماید سرفه متواتر و متوالی عارض شده و صوت حلق روی دهد و احساس وجع در محل حلق کرد و صوت بزودی فانی شود و حمله های اختناق متوالی شده و جمیع علامت اختناق ظاهر گردد و عرض علامات عمومی دلیل بر خطر مرض است و از سیاه علامات نقب و اعیای ظاهر میشود و بنص متواتر و سریع کشته و قوی فانی شود و گاه پیوسته و گاه اسهالی متعفن روی دهد و قی کرائی عارض گردد و غشا کاذب در بعضی از مواضع مانند پرده پهن گوش و اطراف پلنی و پستان و اطراف نیما و در مقلعه و در فرج در روی جلد بیکم جرح باشد ظاهر گردد

سرفه و در گوا و اشها و ضار این مرض بسیار سریع و باشد که در روز نسیم و چنانچه بهلاکت رساند ولی عموماً دوام او از یک هفته تا دو هفته است و دیده شده است که تا بیست و پنج روز هم بطول انجامیده و عرض مرله بواسطه سرایت در حلق و بندرت بواسطه ذات الریه و یا بواسطه سوء القیه است که پنجمین باشد و در آنوقت که ششها کثرتاً در علامات عمومی خفت بهم رسانده و

عشاء کاذب قطعه قطعه جدا گردد و یا آنکه نرم شده و بواسطه سرفه زین بر زبان
دهان خارج شود و اغلب پس از زوال باوه اول باوه ثانوی حاصل شود که نازل
نر و سفید تر از باوه اول خواهد بود و گاه بعضی آنکه عشاء نازه را بلبل شود و باوه
از حالت اول انصاف بفتشاء مخاط هم رساند و بعد بند ریج معدوم می گردد
بواسطه تخلیل و هر چه مرض خفت یابد نذمت تمام می گردد و هر گاه در تمام
مرض طولی بهم رسد بیضه و مامیل در روی غده عارض شود و مورث غبار که کرد
تشخیص بروز عشاء کاذب اغلب کفایت می کند در تشخیص این مرض از
سایر اورام حلق و لوزین ولی مذکور شد که در ورم لوزین بیضه بارها در او
بهم میرسد که شباهت بعشاء کاذب دارند و جهت این تشخیص لازم است که
همیشه در خاطر داشته باشد که این باوه همیشه محدود است بخلاف در اینجا
که همیشه سرایت کرده و اطراف مجاور خود را میگیرد و در ورم لوزین مذمت
فک مجسم می شوند و اگر هم شوند خیلی کم خواهد بود و از برای تمیز این مرض از ورم
اسکرلتین که باوه سفید در و عشاء مخاط نمودار است بیاید دانست که در
اسکرلتین باوه مذکور هیچ وجه انصاف مخاط ندارد و باساق از روی آن زایل
و عشاء مخاط مزمن بر رنک است بخلاف این مرض که باوه او ملصق بمخاط و ما



بر رنک

بسرایت در مجاری تنفس است و حال آنکه در اسکرلتین از انتهای حلق سرایت پیدا
تر خواهد نمود و مدتی غاظر باطریقه تشخیص او را از برای این مرض ذکر خواهیم
نمود و اما تشخیص این مرض از ورم حلق با جراحت که عارض می شود بواسطه آسپا
مخصوص مانند کوفت بان نخواست که باوه حلق در کوفت زد و رنک و
منعفی است و بزودی از مخاط برداشته شده و در زیر او جراحت نمودار
گردد که محدود و اطرافش سرخ و برآمده است و حال آنکه در این مرض بعد از
باره جراحی نمودار خواهد شد

نقدیه المرفه بسیار روی است بخصوص در ایام و بهای منای قوی و سرایت
ورم مجاری تنفس بر رنک مرضی افزاینده دلالت بر هلاکت می نماید
و در دانت زیاد تر است در اطفال صغیر که هر چه کوچک تر باشند از اخرا
بود اسباب عارض می شود در جمیع اسنان و بخصوص در اطفال چنان
می نماید که زبان مستعد تر اند از مردان و نیز ببلغمی مزاجان صاحبان بدیضعیف
مستعد تر اند از سایر و در همه جا بروز دارد ولی گاه عرضی و بطور وبائی
و زیاد تر است در فصول مرطوبه و امکان نیست و کم هوای این جهت است که در
و مجالس و غیره مرتهب اشخاص کثیری مبتلا بان مرض میگردند و بیاید دانست

که عرضش در اشخاص زیاد نهان بواسطه بد هوای است بلکه بواسطه ستر
 از عضوی بعضوی دیگر و از شخصی بشخص دیگر نیز خواهد بود
 علاج معالجاتیکه در سایر اویام حلق مذکور شد از قبیل هم کانه جلد
 و مسهلان و اسهال بارده و غیره در این مرض مستعمل و نافع است و قصد
 در اینجا چندان معین نیست مگر در صورت شدت می و امتلا و بعضی در
 اخراج دم باید نهایت احتیاط را نمود چرا که بزودی مورد ضعف زیاد خواهد
 و بهتر است که اگر غلبه دم باشد همان فصل موضعی اکفا شود و نافع است
 استعمال انقیون بد و حجه یکی آنکه دفع امتلا و دفع مرض است و دیگر آنکه
 ذوال غشاء کاذب می شود و حجه منع از حصول غشاء کاذب باید سطح مخاط
 تغییر داد از سوزاندن با سنگ جشم یا بن قسم که یک جزء سنگ جشم را
 در چهار جزء آب حل کرده و در روز غشاء با قلم مو بمالند و یا آنکه جوهر نیک
 مخلوط نمایند با کل قند عسل و معمول دارند و همچنین میتوان سطح موضع را با قلم
 سنگ جشم سوزانید ولی باید وقت کرد که قلم نشکند و داخل معده نکرده و بعضی
 استعمال میکنند نفوخ بخار زجاج معین را و هم چنین مستعمل است کلرورد و
 و کلرورد و سود هم سود مند است استعمال بعضی املاح دیگر از قبیل کلر و چوب
 زنبق

مش

خشک ولی انفع از همه سوزانیدن با سنگ جشم و غیره است و بعد از استعمال این سفید
 و چون مرض بسیار خطرناک است باید هیچ از بن معالجات را فراموش نکند و موافق شد
 مرض احراق موضع را مکرر معمول است و چون یک فمه سوزانیدند فراغ ملاحظه که غشای
 باشد برای کم کردن و دم بکار برند و در این بین انقیون استعمال نمایند و چون می خواهد
 شود و علامت او مانند ملات تیفوئید بود و نماید و ضعف زیاد دست دهد
 و طبیعت مایل بزفت الدم باشد باید مقویات استعمال کرد و بهتر از همه جوهر کنگره
 پوست ارست و چون دهان زیاد باشد و مرض مشهی بقا نماند یا اگر در باید استعمال
 نمود و مره از مطبوخ پوست کنگره و کلرورد و کلرورد و نافع است سوزانیدن موضع
 تغییرات در غشاء مخاط این مرض دیده میشود مانند آنست که در اوام غشاء مخاط
 حلق مذکور و چون درم ساده باشد ملایطه می شود و جره و در غشای و لیب غشاء مخاط
 و گاه جراحت او باشد که نقطه غده او متورم شوند مانند آنچه در فک ذکر شد و یا آنکه
 در هر افر کند باز شرح ماده مخصوص چون مرکب و یا آنکه هر افر کند با حصول غشاء کاذب
 چنانچه در درم حلق با غشاء کاذب مذکور درم و در هر صورت برود این امر در درم
 درم دهان و حلق خواهد بود که بطور سرایت عارض می شود و باشد که درم مخاط سرایت

مش

نماید انتشار لحمی تحت خرد و مورت بحر با حصول ریم کرده در این صورت ورم را از جنس
نلغوی یا شمارند و این مرض میتواند مشهور با زمان شود در این وقت قلب مشتبه
میشود با یکی از امراض الیه لهذا تغییراتی که در این صورت در غشاء مخاطی هم رسیده
هنوز محقق معلوم نشده است

علامات در اینها و اشکال مرض احساس میشود و جمعی شدید یا ضعیف در تحت حلق
نام معده یا در پشت یبفه در عمل مری و این وجع مختلف می شود بواسطه عمل ورم یبفه
اگر در قطعه اعلائی مری باشد احساس وجع در اعلائی حلق خواهد بود و اگر
در قطعه اسفل باشد احساس و در فم معده است و چون در هر حالت باشد
احساس او در هر مکان عبوری خواهد بود و این وجع شدید می شود در هنگام
بلع و گاه شدت او از برخورد غذا در موضع متورم بعد است که فوق طاق است
و در این وقت چون غذا بموضع متورم رسد مری متشنج شده و حالت تهوع دست
داده غدی ماکول از دهان یا از منخرن خارج شود و همین طریق یبفه از مری بلع
رطوبت لزجی و باغشاء کاذبی که در روی او بسته شده بود خارج شود و چون ورم
شکله بجای کرد غالب غذا در آن موضع قدری مکث نموده که محسوس مری هم خوا
بود و هر گاه این ضیق مجرای یاد بود غذا از او نگذشت و در عروق او جمع شود و در زمان

بعد از بلوغ می خواهد شد ولی در ورم حاد مری این علامات بسیار کم بروز خواهد
نمود و مخصوصا است بقسم مری حاصدا اگر سبب تغییرات باشد باشد بعضی از
مرضی احساس میکند بد کلو که در فم معده بالا آمد و در ریه حلقوم قرار میگیرد
و برخی مبتلا بفتواری می شوند و در یبفه دیده شده است بروز هیدروفی که
تیرس از آب باشد و در قسم مری حاد بسیار کم عارض می شود و اغلب مشهور میگردد
تخلیل و بندرت بحصول ریم و کثرا از و بغا نغز یا و یبفه اوقات می شود که منتهی
بدمل کرد و اخرج ریم اغلب از دهانست و باشد که بعد ریخته و با بار از خارج شود
و علامات جراحات مری عموما معلوم نیست و یبفه گفته اند که وجع در این صورت
اشد از سایر است و همراهی میکند با عسر البلع و اخرج رطوبتی خونی از حلق
این علامت در اکثر امراض مری دیده میشود و بر او مادی لیکل که بر وجود جراحی خواهد بود
تشخیص وجع در عمل الت که شدت نماید در هنگام بلع و عسرت و
منعیکه اغذیه و اشربه و از ندادن وصول بعد از مضایح شدن غشاء کاذب بواسطه
حرکت قی و دفع شدن اغذیه و اشربه و در تغییر ولی نادر است که همه این علامات
در یک بعض بطور ظهور دیده شود و هاری بر تشخیص کرد پس تشخیص این مری حاد
از اشکال نیست و مشتبه میگردند امراض حلقوم و قصبه بواسطه بواسطه عرض جمع

در هنگام بلع با این مرض تشخیص داده می شود باینکه در این مرض عمل تفسیر بقا
 است و سرفه عارض نمیشود و تغییر در صورت و بدن نمیشود و بلع اغلب منع
 و وجعنا است با وجعی شدن از امراض مذکور و بدانکه در صاحبان مرض مقال
 و امراض مصافی بخصوص صاحبان اختناق باشد که مبتلی بعسر البلع گردند و مشابه
 کرد و با این مرض و تشخیص داده میشود باینکه در امراض مذکوره بعضی علامات دیگر
 در بعضی از مواضع بدن نمودار میگردد و عسر البلع پس از چند ساعتی رفع می شود
 و عروض بطور نوابی قاعده خواهد بود بخلاف در این مرض

نحوه
 از قبیل اوجاع مختلفه

تقدمه المعرفة چندانست و در دانش ندارد مگر در صورتیکه ورم در هالت باشد
 و یا آنکه فلفله یا بود و مورث ضیق مجری شود و با آنکه مرض منتهی بریم و یا بجز آنست
 اسباب عارض میشود از اکل اشیاء حاره حاده و اشربه بسیار گرم و
 سرد و بلع اشیاء غیر منسای السطح و ناهوار مانند استخوان و گاه عارض میشود
 بواسطه سزایت ورم حلق

علاج چون مریض ضعیف بود اشربه ملحمه و مبرده و قابض و منع از اکل
 اغذیه کافی است در علاج و نافع است استحام و دباب فائز و محرکات جلد به از قبیل
 ضماد عززل و پاشویه او و حقن مسهله و چون مرض شدید بود باید فصد کرد ولیکن

چون غالب می چندان شدید نمیشود بمان فصد موضعی از ارسال ملق و جمان
 در محل مری مخصوص در محل وجع باید کفایت کرد و بعد از اخراج دم محرکات از قبیل
 ضماد عززل و طلا به از اما سیاه و مشمع در خارج بر روی فقرات و دور بر کلو و باید که
 مریض ملازم در بستر باشد و از حرف زدن پرهیز نماید چرا که حرکت زبان حوش
 کشیدگی مری و اشتداد ورم او خواهد گشت و چون عسر البلع شدید باشد
 یا هم حصول ریم بود بعضی از اطباء میل السیله را در مری میدانند که شاید باعث
 انفجار و مل و اتساع مجری گردد ولی این عملی است در این صورت خطرناک چرا که بواسطه
 نرم شدن مخاط متورم باشد که از او کف نشتر و براه غلط اند بهر صورت چون مرض
 مریمن باشد محرکات قوی تر از قبیل داغ و غیره مستعمل است و سایر معالجه باینکه در
 ضیق مری مذکور است

نحوه
 مداوم بالکن

نوع پنجم از انواع امراض مجاری تغذیه مری معده که بفرآگستر تیکو پند ان بردم است
 حاد و مزمن تاریخ مرض بکار از امراضی است که از ابتدای علم طب مذکور شده است
 ولیکن موافق اختلاف فاینکه در هر عصر در سبب و قواعد علای طبعیه هم میرسد معتقد
 بر کثرت و قلت مریض او شده اند چنانچه در پل عصری اعتقاد بر کثرت او گردید و بر
 خلاف در دیگری بر قلت او و در هیچ عصر و زمان عصر بر عصر و شاکردن از معتقد بر

او نگشدد این معلم کامل که بنای علمش از اعمال طبیعی بدن بود اکثر امراضی که در جرم
معد و عروق او بهم میرسد همه را بسبب روم عضو میداندست و این بجهت امراض بسیار
مختلفه را با اسم عام کسرتیت مذکور داشت که بواسطه تحقیقات لوی دکرو و لیه و اندر
که هر یک از شرح مرضی ذکر کرده اند باطل شد و حال معلوم میشود که این مرض قبل از
تفسیر مرض موافق رفتار او منقسم کرده اند مجاد و مزمن و بواسطه وسعت محل
یکدیگر و جزئی و موافق حالت و سبب باصلی و غیر اصل که سعی بنویسند و این قسم در بحث
مسمومین مذکور میشود انشاء الله تعالی

نور
دوم معد

اما قسم ثانیه شرح مرضی چون روم در همه غشاء معد باشد دیده می شود که غشا سینه
شد شده و لون مخاط او قرمز روشن یا سیاه است با اختلاف در جبهه و با در سطح
پیکر است و یا مانند درخت شاخه شاخه است و با قطعه قطعه و با قطعه نقطه و
چون خون در میان اغشیه ترشح نماید تغییر لون مانند اکیر است و این تغییر لون بندها
دلیل بر روم نخواهد بود چرا که اسباب دیگر هم موجب این فرج تغییر میکرد و باید به
دیگر هم در مخاط باشد تا محل بر روم شود مانند آنکه مخاط ضخیم تر و یا نازکتر از حالت طبیعی
شود و گاه با اختلاف در جبهه نرم شود که گاه زیاد و گاه کم خواهد بود و جراحات بسیار دارد
که دیده شود و اگر هم باشد بسیار کوچک خواهد بود و مواد همان مخاط بنهائی ماری

نور
لکه های عصب

میور

نور
در معد

میشود و در او هم اغلب در جبهه دیست و در طوبیت منزه و در غده مختلف است
گاه لریخ و پیاض البیضی است و اغلب قرمز رنگ است و دیده می شود در سطح
و گاه باره ایست سرشیری مثل آنکه در معده ذکر شد که گاه پوشیده می گردد از
غشاء و کاذب و انهم نه آنکه همیشه سرایت و نتیجه امراض حلقی بود بلکه منجی شود از
سهموات ترش چون جوهر گردد و غشاء لیمائی سخت می لاطکاه و طوبی نشری نماید
و گاه ریم که جمع شده و صورت و مل کرد و این بروز و مل دلیل بسیار نادر است و چون
بروز نماید کوچک خواهد بود و این علامات مذکور در وقتی است که روم معد ^{صل}
بود و چون عرضی بود بعضی علامات دیگر هم بروز می نماید که در بحث خود مذکور است
علامات و رفتار عارض میشود نغمته یا بعد از مقدمه که در اکثر امراض جاده دیده می
و از علامات اوست احساس وجعی مبهم یا شدت ید در محل معد شدت نماید
بواسطه فشار مریض و حرکات بدن و خوردن غذا و فلت استنها و عدم او و عطش
معرط و بروز باره سفید یا زرد رنگ و در وی زبان و گاه زبان چسبناک و خشک
که اطراف نقطه او قرمز خواهد بود و تجموع و قی با سرعت و عرضی نماید و ^{ست}
و بالیس ان خوردن هر مایعی و صد نوع باو با طوبی سفید نیست و قی و یازرد رنگ
مخلوط بصغراو باشد که مخلوط با خون بود و حرارت جلد نبال شده و بعضی سر ^ک

و صداع عارض شود و سهر موجود بود و عارض نشود عسر النفس و هراهی نماید با سرفه
 خنثا و قلق و اضطراب و چون روم در جمیع غاطه معد باشد رجوع شدید شود
 علامات مذکوره دیده نشود و در این رجوع مہام بسیار کم بود و عطش چندان نباشد
 و شائبہ بکلی نماند و در بعضی رانکس بود فی الجملہ فدیہ و چون غذا بمعد رسد
 و قلیل مدتی توقف نماید یعنی خارج شود بدن آنکه تغییر در او دیده شود ^{بهر صورت}
 اکل غذا همیشه موجب شدت رجوع خواهد بود

اشہای مرض اغلب در صورت اصلی بودن مشہی بشفا میگردد که علامات
 بند رجوع خفت یافته و روم تحلیل رود و لیکن معد نامدنی و کمالی الحسن می ماند
 که عمل مضم مشکل و حینال خواهد بود و باشد که علامات قدوی خفیف شد
 در زبان زبانی باقی مانده و بحالت طبیعی از مان در آید و مرل عارض نمیشود مگر
 در صورتیکہ روم بسیار اغشیه سرایت نماید و قطعه بزرگی از مخاط زایل شود
 و اختلال در تغذیہ بدن فہم رسد و باشد کہ مرل عارض شود بواسطہ روم ^{جما}
 و صفان کہ از مشقوب شدن معد منفع گردد و لیکن این اشہا چون مرض اصلی
 بود نادر است و دیده نمیشود مگر بواسطہ بعضی از مہوم محرکہ

چون فی الجملہ شدید بود نادر است کہ قبل از باز زدم رفع گردد و نفاهت آن ^{بسیار}

طولانی خواهد بود

تشخیص مشتبہ میشود با ملاست معد و املائی و اوجاع عصبان و
 غشیان و قی عصبان و روم بکد و روم صفان و قولنج کبکی و قولنج کلیہ و بعضی ^{اضرا}
 دیگر کہ در احشاء بطن عارض می شود و تشخیص اینکند بحت هر یک ذکر خواهد شد
 انشاء اللہ و همین قدر در اینجا میگویم کہ از علامات مخصوصه این مرض است رجوع ^{ضع}
 معدہ کہ شدت نماید در وقت فشار بر او و هراهی کند با عطش مغرط و قی و نفوس
 تحمل نمودن اغذیہ و اسهال و نیز مشتبہ می شود با ابتدای ابله و نیز زاری شود
 از اینکه در ابله دیده می شود رجوعی شدید در کم و شدت می واضطراب و اغلب
 هذیان بخلاف کہ در روم مسازج معدہ دیده نخواهد

فقدان المعرفة در جوانان بی خطر است و بخلاف در اطفال و پیران ^{و در اینست} غالب خطرناک
 اسباب مردان مستعد تر اند خاصہ جوانان و از استیلا و است هو اکرم ^{بسیار}
 حاکم و استعمال نمودن عرق صخر بکثرت و عارض می شود بواسطہ ضربه و سقوط ^{ضع}
 معدہ و اکل اشیاء محرکہ و عاده

علاج چون مرض فی الجملہ شدید بود باید استفراغ دم نمود اغلب ارسال ^{علائق}
 بر موضع معدہ کفایت می کند و پس از انداختن آن استعمال اضمده حاره ملینہ نماید

سحر
 از سقوط

و استقام مداب فاتر کنند و اشربه ملینه یا اندری ترش لیزیت کم بنوشانند یا سرد و با
فاتر و هر گاه فی رفع نشد باید خیلی سرد استعمال کرد و اجا که وجع شدید و سهر
زیاد باشد استعمال تریال نافع است و باید منع نمود تا آنکه علما ما حاره و رفی
شود و اتقاری شود بر شیر و آب گوشت و امثال آن دو روز نداد کردن غذا متوسط
بعل هضم و گاه میشود که معده خند شده و احساس جوع نمیکند و در این صورت
بر واسطه دلی جوش و ابهای تلخ و محرکات جلد به از قبیل شمع در اربع و روغن
انگیمون غریب او را کرده و معالجات مذکور نافع است برای تحلیل ورم پس از آن
معالجه ضد ورم و انکسار سورت او

تشریح

اقا قسمی من نزداری شود تغییر لون غشاء مخاط و تغییر عمل غده به او و قد
میشود تغییر در حجم و شکل معده که گاه بجدی کوچک می گردد که شبیه میشود با معا
غلاط و بندرت لون مخاط فرمز میشود و اغلب رمادی و سیاه رنگ است مانند
لچر در قسم حاد ذکر شد و باشد که تغییر لون در هر سطح معده بود و با آنکه شام
شام و یا قطعه قطعه باشد و بندرت شعله نقطه است و این تغییر لون دلیل
واضحی بر وجود ورم نخواهد بود که بواسطه رمی قدیم باقی مانده باشد و غشاء مخاط
گاه ضخیم تر و صلب تر از حالت طبیعی است و گاه نرم تر و نازک تر است و این تغییر نیز

دلیل بر ورم خواهد بود چرا که اغلب امراض معدی مورث این تغییرات خواهد شد
بدون آنکه ورم باشد و گاه سایر اغشیه معدی از تضاد و انحانی خاصه کما
متورم شده و ضخیم تر از حالت طبیعی گردد ام از آنکه غشاء مخاط همچون باشد
و گاه دیده می شود که ضخامت غشاء مخاط و از آن زمانه مانند سر پستان است که در
موضع متورم برآمده گیهای زیاد و مد و راست که قطرشان ناهفت مبله تر است
و شبیه است به برآمده گیهای جواتاریم نشسته و قریب بالیام ولی قدی کم تر
تر از آنهاست و از هم جدا بواسطه شیارهای بسیار نازک که غشاء مخاط در آنجا
بسیار نازک شده است و این تغییر اندک دیده می شود بخصوص در قعر معده و بواسطه
او در قوس برزله او و این تغییر اغلب پس از رفع مرض باقی است و باشد که
عارض شود بدون ورم و گاه میشود که جراحات چندی در و قوس معده مخصوص
در قوس صغیر و اغلب هم در نصفه تحت اهرم دیده میشود و اطراف این جراحات
سخت و بومله است و داخلشان رماد بیست و پنج رجه شباهت ندارد و غیر
سرمای و بعضی از جراحات مساری لسطح اطراف شان نازک و گاه ملصق و گاه
جداشده است و سطحشان بقدر یک ورم پابل پول سیاه است و اطراف شان
اغلب مدور و گاه بعضی است و آنجا که خیلی بزرگ باشد بدون شکل مخصوص و بی

تلا
۱۵۶

است و هم چنین است هرگاه دوسر جراحت بهم نزدیک شده و ملصق گردیده باشد
 و اغلب از غشاء مخاط مجاور نخواهند خورد و گاه بسایر اغشیه ملتئم نموده و مورث
 سوراخ شدن معده و روم صفان گردد و چون جراحت بشر بانی بر خورد و از اجزای
 نماید و خون در میان معده ریخته و از امتنع ساخر و در اجزاء غلیظ کشته و متشکل
 بشکل معده گردد و چون این خون را از معده خارج نمایند در میان جراحت سوراخ
 میماند و جروح شده ظاهر گردد و چون سوراخ شود اغلب بصفا متصل میگردد و گاه
 میشود که یکی از احشاء مجاور دم نشه آمد و متصل بمعده شده و نشه دادند
 و این احشاء کبد و لوز اللعده و قولون و مجاب حاجز است و یا باشد که جراحت با
 احشاء نیز سرایت نموده و مورث جراحت آنها گردد و لیکن در جراحت ساج بسیار
 نادر است و دیده نمیشود مگر در جراحت سر طاق و عدده آنها اغلب یکی است و
 بعضی اوقات متعدد شده و ناشی هم رسیده است و این جراحت انبساط بسیار
 خواهد بود و عمل آنها در ابتدا اشفاق و سفید رنگ است و چون زمانی بگذرد از
 اصل مخاط غیر زده خواهد شد و چون جراحت زایل بود عمل آنها غیر منظم و در چند
 محل یعنی است و چون نشه او مسدود گردد بواسطه الت دیگر شکل او تغییر کرده و قندی
 شک تر از حالت طبیعی گردد و گاه وسط او مانند آنکه بملقه بسته باشد شکلی شود

و باشد که این شکلی بواسطه فشار یا چیزی دیگر پاره شود

علامت و نشانه آنها اغلب عارضی شود بدون مقدمه و بندرت منبج از قسم
 عادت است اما اول از علامات است عسرت هضم و عروص کسالت و وجع
 در عمل معده و صداع و حساسیت و در غالب قه در هنگام هضم و چون
 مریض پرهیز نماید و از بیضه اغذیه اجتناب کند خفت در علامات بهم رسد
 باشد که بکلی رفع گردد و لیکن عسرت هضم بتدریج و باد شده و دائمی گردد
 و وجع موضع معده گاه ضعیف و گاه شدید شود و باشد که وجع خود
 یاد همه الت بود و سرایت نماید تا بر پشت و قاعده سینه که عموما پس از اکل
 اغذیه و شراب اشهر میگردند و گاه باشد که در خلاعی معده
 احساس وجع نکردد مگر بواسطه فشار موضع و شدت نماید پس از اکل
 هر چیزی و در این وقت وجع تشدید شود که مریض بی طاقت گردد و مانند
 آن باشد که معده تشنج شده باشد و رفع فکر در مکر بعد از آن و اشتها
 مختلف است که یا بحالت طبیعی است و یا بالکلیه فانی است و یا اغلب ^{نقص}
 و بروز اشتها غیر طبیعی نادر است و عطش یا نیست و یا کم است مگر در
 عمل هضم و عروص قه در ریه و خلو معده نخواهد بود و عروص در هنگام

هضم است و مد فوع با و طوبی است حاد و سوزان و با تلخ و غند به ما که که
 گاه مخلوط است با خون و مقدار خون مختلف است گاه زیاد و گاه کم و کیفیت او
 با بحالت طبیعی است و یا آنکه مدت در معده مانده و تغییر یافته و بسیار تلخ
 خارج میشود ولیکن نادر است و مخصوص است بر سرطان معده و چون
 قی شده صاف و مکرر بود در روم ساذج دیده نمیشود و عارض می شود در
 وقتیکه در مری کرب باشد با جرح الت و در بعضی از مری دیده می شود اخراج آنچه که
 گاه بی بود گاه منق است مانند بخار هیدرژن سولفور و مزه در بعضی بگ
 تغییر داده است و در برخی تلخ یا ترش است و در بان بحالت طبیعی است و با
 که گناه و قطعه اش قرمز و برآمده برآمده باشد و مری اغلب همراه میکند با
 پوست مزاج و باشد که پوست و اسهال متوالی بود و چون مدتی بر این حالت
 طول کشد بواسطه اختلال عمل معده تقدیر بدین تغییر باید و در مری با
 شود و لاغر گردد و در اغلب مری می نیست و لحظ در وقت هضم بنفشه
 و جلد کم شده و عطش و کسالت روی داده و باشد که جمیع علامات حمی قی
 بروز نموده و مری در دخول بهلاکت رسد اما در ام و اشهای مری در ام و بسیار
 زیاد است و یاد است که کمتر از سه ماه طول کشد و اغلب سالهای زیاد و

مکنه

میکند و مسمی بشفا بگردد پس از آنکه در رفتارش چند دفعه شد و ضعف بهم رسد
 و باشد که مسمی گردد و عمل و باید دانست که این مری من بشهای مورت هلاکت کرد
 و اغلب مرله عارض میشود از امر من بکه با او و با بواسطه نتایج خورد او مانند نوز
 الدم معکد و مشقوب شدن معده و چون معده مشقوب شود و یکی از اش
 او را سد نماید و رم صفای حاد عارض خواهد شد و سرطان معده منق از
 مری چون مری است علیحد در فضل خود ذکر خواهد شد ولی همین قدر مد
 می شود که چون مزاج شخص مستعد بر سرطان بود و مبتلا با این مری گردد سرطان
 هم بروز خواهد کرد چنانچه دیده شده است که در اشخاص مستعد بر سرطان بواسطه
 و رود صد مریه پستان سرطان عارض شده است و نیز دیده شده است
 که پس از خوردن جوهر کوکر در جوهر شوره و رم معده عارض شده و پس از آنکه
 طولی کشیده است مسمی بر سرطان شده و اغلب مریانی که مبتلا با این مری
 میشوند ما لجز لیا در آنها بروز خواهد کرد

تشخیص مشبه میشود با رجع عصبان معده و سوء هضم و سرطان معده
 در ضمن هر یک بواسطه علامات مخصوصه تمیز داده خواهد شد انشاء الله
 تعالی و علم بحدود بودن و رم و مری و در هر حالت امر نیست مگر همین حالت

تخصیص دادن عمل و نوع او را ولیکن بعضی علما است که چون با هم بروز نمایند
بر جراثیم معدی خواهد بود و این جمله است عرض و جمع در بر عرض و خجری
که سرایت نماید به پشت و همراهی کند بازن و الدم معدی و عرضی پس مدت
فلیلی از اکل غذا

نقد المرفة عمر و ماخطری ندارد مگر در وقتیکه طول زیادی کشید و اختلا
در عمل نقد به بهم رسیده باشد و خطرش زیاد می شود چون همراهی نماید
جراثیم الت و نزف الدم و سوراخ شدن آن

اسباب ناکون درست محقق شده است ولیکن در اطفال بروزش مادر است
و عارض می شود پس از پست سال و نیز عارض می گردد بواسطه اغذیه محرکه
رو دیر و قلیل غذا

علاج چون جمع شد بدو ایم بود چند دفعه ارسال علق بموضع معدی
نافع است که بعد از انداختن زالدور هر وقت اثر به ملعبه و ملینه نبوشا
و اغلب برهین نام لازم نیست و باشد که مضموم بود و باید استعمال اغذیه
ملینه نمایند از قبیل شیر و تخم و آب و زرد گرد و میوه های پخته و چون قله
خفت حاصل شود اغذیه صلبه را بندید و بچ نقد و تحمل مرض زیاد کنند

نول
روزانه بول و بنانی

که

که طیب ملاحظه حالت مرض را نماید که چه نوع اغذیه را زود تر مسکد را
هان را استعمال کند چرا که در بعضی امزجه اغذیه سریع الهضم ثقیل و بطنی
میشود و بعکس بعضی اغذیه ثقیل باسانی لهضم میرود و نافع است نو
بعضی از اینها معدن بخصوص اینها و نش و بخصوص اگر چشما حاضرم باشد
و چون همراهی کند با جراثیم معدی از اغذیه باقتضای شود بر لبنیات چه
خالص چه بریده شده با آب اهل و ضمیری و طباشیر و خورده می شود چه
وجه گرم و چه ناز و چه بعد از دو شیدن بهر طور که مرض معناد باشد
چون مرض معمل لبنیات نشود باید اثر به ملعبه پند معمول داشت و چون
شدید بود برای تسکین او بزباله مستعمل است چه قبل از غذا و چه پس از
و بعضی طباسون ترات دو و پست موت بعضی بزباله استعمال می کنند از سه
ناشش نخود و در حفظ صحت مرض باید کمال مواظبت کرد چه از لباس چه از
مکان و پوشش اینده می شود به پراهن نشمین و تحریک جلدی شود بواسطه
تمریخ ادهان و استحمام در اینها معدنی و کیری و اگر باین نوع محرکات دفع
نشود محرکات جلدیه سودمند است از قبیل مشمع ذراغ و غیره بر روی
چون مشمع هم کفایت نکند بداغ و خوش باید پرداخت که بخصوص مستعمل است

ناب و صغیر در وقت
ناب

در هنگام حرارت و چون روم دفع شود و معده اعمال طبیعی علی مایه فی صلوات نکند
 باید اغذیه محرکه و ادویه مقویه از قبیل پوست کهنه و املاحی امن استعمال
 کنند و در نزد بعضی مستعمل است او سنیک مخلول سم الفادوسند جنم و راج
 سفید و سیزات و دران و سولفات و دوزولی چون استعمال این نوع ادویه
 بغایت خطرناک است بهتر است که اطبای جوان و کم تجربه استعمال نکنند
 نوع ششم از انواع او بر مجاری تغذیه و در امعاء که غیر انسازت و کلیت کف
 بدانکه از لفظ انتریت که روم حاد امعاءست چنان مستفاد

می شود که روی پاکویند که در یک موضعی از غشاء مخاطه رودها بهم رسد
 ولی الحال که اطلاق می شود نیست مگر روم غشاء مخاطه معده و فاق مخاطه
 معده و سایر اقسام خاص دیگر است چنانچه روم مخاطه انا عشر را می نامند
 با هم دو دینت و روم عام امعاء غلاط را می نامند کلیت و لکن اگر در مستقیم
 بود و کلیت گویند و چون در امور بود فعلیت خوانند و کلیت این روم شناخته می
 بواسطه رجی شدید یا خفیف در شکم که اغلب در حرکت است و

میکنند با تردی زیاد یا کم و مد فوعه باور قیق و بلغی با صغری است
 منقسم می شود بچند رودی و حاد و مزمن وید قسم از این روم

س

که بواسطه علامات مخصوص و تغییر اینک در الت از منج می شود و اختصا
 در نوع و طبیب میباشند از سایر جدا شده و فصل جدا گانه بیان می شود
 عبارتست از دو سنطار یا

تشریح علامات در روم امعاء و فاق و غلاط مانند روم معده است
 و بعینه همان تغییرات که در لرون غشاء مخاطه و تغییرات که در فاق به او پدید
 نمودیم در اینجا دیده میشود چنانچه هرگاه شدنی در مرض بود یا چند طول کشند
 غشاء مخاطه قریب و متبجح و ضخیم و با نازک و صلب بالین و منلاشی گردد و
 غشاء مخاطه سخت ان نیز ضخیم شده و صلب گردد این تغییرات اغلب
 محدود خواهد بود و بخصوص عارض میگردد در بیل شبر آنها امعاء و فاق
 و نادر است بروزش در انا عشر و روم در جمیع امعاء دیده می شود مگر در
 صورتیکه سبب او یکی از سهومات باشد و در این وقت ملاحظه می شود
 نفخ و تخرج و ثقب چند در معده و لیکن چون روم ساده باشد
 دیده نمی شود کبر و جراحت عند مخاطه امعاء و غشاء مخاطه نیز بندرت
 میشود و نیز نادر است ظهور باره بر روی موگه و غشاء کاذب در روم حلق
 و نیز بسیار نادر است حصول روم در غشاء مخاطه سخت مخاطه و علامت مذکور

دیدک میشود بسته در روم معاء غلیظ ولیکن در اینجا نرم شدن و مضمحل شدن
 پیشتر مشاهده می گردد و باشد که غشاء مخاط در سطح بیادری بر طرف گردد
 و بر آن مجاور شود با غشاء مخاطی سخت او نیز حصول ریم در غشاء مخاطی معاء
 غلاظت مثل امعاء دقاق نادر است ولیکن در روم امعاء آن ترکلیت کوئید
 مشاهده می شود هم در غلاظت و هم در دقاق جراحات چندی که محل انهداد
 غدد مخاط است و در روم امعاء غدد بطن هیچ وجه متبرع و بزور نمیشود
 و طحال و کبد اگر گاهی بزرگتر از حالت طبیعی دیده شود نباید حمل بر آن نمود
 که از این مرض منبج گشته بلکه خود مرضی است علاحد که مرکب با این مرض
 شده است علامات عموماً ابتدا میکند بدن مقدمه روحی و مشا
 مدیشود که شکم تدریجاً برور شده است و وجعنا که دیده و بعد وجع ک
 عارضه شود اتم از اینکه ضعیف باشد یا شدید با مالش و فشار بر شکم
 که گاه شدت وضعی در او بهم میرسد و احساس وجع اغلب در اطراف اسو
 و باشد که محسوس گردد در سایر اجزاء شکم و هر چه میکند با اسهال
 باشد و عارضه می شود در وقت شدت وجع و بران زرد و بلغمی است
 در اطفال شیری و مخلوط با دانه های پدیری است و هنگامیکه اسهال شدت

نماید مودت حرف مستقیم و معده می گردد و بعد از هر اسهالی خفت
 در وجع بهم میرسد و در فاصله هر دو اسهال احساس فراختر با د میگرد
 و از امتحان شکم معلوم می شود که قدری فرورفته یا کشیده است و از بزرگی
 معلوم می شود که صورت زیاده تر از حالت طبیعی است و گاه طبعی است
 در اطفال صغیر و فشار بر شکم در یک موضع یا در چند موضع و جعنا
 خواهد بود و گاه مخصوص اگر در روم امعاء غلاظت بود شکم مجدی و جعنا
 که مشتبه گردد بوم صفای و چون تدریجاً روم شدت نماید همراه خواهد
 با سقوط اشتها و عطش معرط وضعی که بسته است بر بیادری و بی
 و قولنج چون مرض شدید باشد همی و صلح و تهوع و بی عارض گردد
 عرض تهوع و بی اغلب سپایت است و باشد که بواسطه سرایت روم
 مخاط معده برده در این وقت عارض خواهد شد سایر علامت آن که در
 در روم معده محل واقسام مرضی سابق اطباء بران بودند که مرض
 بواسطه محل خود بصورت مختلفه بروز می نماید چنانچه می گفتند که هر گاه
 روم در اثناعشر بود احساس وجعی میگردد در زیر کبد و سره و اینجنا
 کشیده می شود تا نهنگاه و گم و شدید میشود از سه تا چهار عت

محول النوب

بعد از اکل غذا یعنی در هنگام گذشتن از معده و دخولش در انا عشر
 و نیز معتقد بودند که ریم انا عشر صورت نبادنی ترشح صفرا و رطوبت
 غدد لوز المعده میگردد چرا که چون ورعی در اشتهای مجرای یکی از ^{پن} نظر
 واقع شود سبب آن خواهد که آن رطوبت زیاد شود و همچنین معتقد
 بودند که صورت یرقان می شود بواسطه مسدود شدن شعبه مجرای تمام
 ممراره که کله وک نامند بسبب تهی غشاء مخاط انا عشر و لیکن ^{۴۰} اینها
 محض خیالست و اگر چه گاه ریم انا عشر دیده می شود ولی تا کنون
 تشخیص او در حال حیوة قریب بامور محالیه است و اما تشخیص ریم ^{۴۱} قولون
 و مستقیم اسان تراست چرا که قولون نزدیک ببلد واقع است و در ^{۴۲}
 او احساس رجعی می شود و در محل عبورش ولی نادر است که بندهائی
 عارض شود و در اغلب اوقات عرض این ریم در اشتهای رفاق و ابتدای
 قولون است و چون ریم در مستقیم بود احساس رجع در عمق حوضه
 خاصه است و هنگام امیابت احساس رجع در مقعد میشود
 رفتار بطور اشتهام است یعنی پس از آنکه چندی علامات شدت
 بهم رسایند منقطع شده و بکلی رفع خواهد شد ولی اغلب علامات

در اینجا

در هنگامات معین شدت و ضعف بهم میرساند بطور تدریجی و نباید چنان
 دانست که در این مرض سبب مخصوصی مانند نوازیب داشته باشد
 بلکه شدت نمودن علامات مانند آنچه قبل ذکر شد بسته باکل اغذیه
 و اشر به است چنانچه هر گاه ریم معدود باشد هیچ علامتی بروز نمی کند
 مگر بعد از اکل غذا که چند ساعت بعد از خوردن علامات و ریم ^{۴۳}
 شود بجهت رسیدن اغذیه ماکول بموضع متورمه و از همین جهت است
 که موافق آنکه مریض در پرهیز بود با اغذیه مینماید علامات رفع می گردد
 یا شدت بهم میرساند اما در امر و اشتهاء اغلب دوام این مرض
 زیاده از یک هفته نخواهد بود و اشتهای او در جوانان بصحت است و با ^{۴۴}
 که بهلاکت بود بواسطه شدت و زیادتی و ریم که سطح زیادی را فرا گیرد
 غشاء مخاط را بر طرف کند و در این وقت هر اشی خواهد کرد با حتی شدید
 هذیان و اغماز و سایر علامات فحای قوی ولی بروز این علامات در
 بلاد معتدله نادر است و مخصوص است ببلاد حاره ولی در معتدله
 اگر چه کمی ضعیف و زبان نرم و بدون بروز علامات دماغی است و لیکن
 رجع شدید و ترشحات زیاد خون الموده است و غالبه ضعف بسته بر تدریج ^{۴۵}

شدت رجب است و چون معالجه نگردد محققاً منتهی بان مان خواهد شد
 و در اطفال اغلب روی خواهد بود و پرورش در شیرخواره باغواست
 که اول بعضی بیورات در کفلی نمودار شده و حی شد بد عارض شود شکم
 بزرگ شده و بواسطه فشار و جفالی گردد و مدفوع بیرون رقیق و ریزند
 و گاه خونی است و بلندی که سبز رنگ و باد بود و اغلب در ابتدا فی زبانه
 عارض شود بدین آنکه معده متورم گردد و در این حالت مشاهده می شود
 جراحات چند در قوزل و ظهور دانه های موگه و جراحات دهان و در این صورت
 که در حقیقت مریض بطور و با عارض می گردد مریض مجدی لاغری می شود
 که از ابتدای مریض تا بیست و چهار ساعت شناخته نمیشود و بزود هلاکت
 خواهد رسید و در اطفال از سن دو تا پنج روانت بهم میرسانند و شبیه
 می شود بقیفونی که زبان خشک و سیاه و در دو روز دانه های سیاه
 بسته می شود و شکم طبعی شده و هندیان و انهای عارض می گردد و اغلب این
 مریضی ناهفته دویم بهلاکت میرسند تشخیص مریض اسهال و قوی
 بطوریکه سابقاً بیان شد با سانی تشخیص مریض میدهد از دز سنطاریا
 و قوی مریض و قوی عصبانی و ابلاروس و درم صفای و از اوجاع معده

قول
سری



که

که در اوجاع بطن حاصل شود و در بزرگیها بهیچ وجه مشبه نمی توفیند می
 چرا که درم امعاء نادر است که اشتها بزرگ را هلاکت رساند بخلاف تیغی
 و درم امعاء عموماً می نیست و اگر هم باشد بسیار خفیف خواهد بود و
 شکم و جفالی است بدون نفخ و فر اقر در خاصره ایمن و طحال بزرگ نخواهد
 شد و بال در سینه موجود نیست چنانچه مذکور شد که در این سن و درم
 امعاء بواسطه زیادتی تردد و نفخ شکم و باره سیاه زبان و شدت ترکیب
 مریض با علامات دماغی باشد که مشبه گردد با تیغی و بی تیغی می شود
 بواسطه رفتار مریض و عدم علامات مخصوصه مانند بزرگ شدن طحال و عدم
 لال در سینه و لکه های کلی رنگ بدن و گاه باشد تمیز در مریض همجوره از یکدیگر
 داده نشود و این وقت بهر متر معلوم میگرد که دره نمود که در درم امعاء
 بدن از سی و هشت ناسی و نه بالاتر خواهد بود و حال آنکه در تیغی و بی تیغی
 یک و چهل و دو می رسد و چون تشخیص داده شد مانند آنچه سابقاً بنویسیم
 گاه میشود که موضع متورم درام تمیز داده هم بیان شد که دانستن موضع متور
 اغلب محالست بخصوص در امعاء و دمان
 نقد مریض در شبان و بلاد معتدله چون مریض بواسطه سمی نباشد

قول
میرزا گلستان

چندان خصلت نخواهد بود لیکن در کول و رضع بخصوص ناکند و امکان
 بودند اغلب از شدت وجع و زیادتی اسهال بهلاکت میرسند و جوانان نیز جز
 مرض ناخونی بود مانند آنکه قبل ذکر شد که با جدوری و سرخجری و غیره ترکیب
 اگر مریض از مرض اصلی هم عجات یابد باشد که بواسطه اسهال بهلاکت رسد
 اسباب عارض میشود در جمیع اسنان و اغلب بروز می کند و در هوای گرم
 و بواسطه اثر سرما و وقتیکه بدن عرق داشته باشد و عارض می شود از اغذیه
 و عاده و عاره و کثرت اکل و مسهلان شدید و بروز می نماید بطوراتی و مید
 و در اطفال رضع عارض می شود بواسطه غذا زیاد و دهان و بواسطه پرتاب
 دندان و زودان شیر گرفتن علاج اشربه مبرزه و ملعبه و حقن نصفه و ضماد
 حاره بالفعل و ملینیه بر شکم و خاصه پرهیز از اغذیه اغلب کافی است در علاج
 چنانچه هرگاه مریض چند بود لازم است اجتناب از اغذیه صلبه و چون روی
 لازم است پرهیز از همه اغذیه چون می شدید عارض شود و بیض هم تویستی
 باشد و صد لازم است و اگر وجع شدید بود از سال علق بر شکم نافع است
 و بعضی بر مقعد بهتر دانسته اند و هم چنین نافع است استحمام در آب فاتر هرگاه
 با استعمال این معالجات وجع ساکن نشد و یا آنکه ذکاوت حس مریض زیاد باشد

و باقی

سینه

استعمال تریبال جایز است و هم مستعمل است تریبال در هنگام دفع می و سایر علا
 وجود اسهال و اینها که علامات املا و معده و غلبه صفرا بود معنی نافع است
 و بهتر استعمال اسپکا کوانا است چرا که اثران در همان معده بقهائی است
 عذرات اینهون که در معده و معاهد راست و مخصوص اسپکا نافع است در
 و در اطفال رضع باید بقدر امکان منع از صناعت کرد و بعضی بیضه اشربه
 مانند لعاب صمغ و خطمی بدهند و چون اسهال زیاد بود نافع است حقنه از لود
 یب یاد و قطره و هم نافع است انداختن مشمع ذاریج بر شکم و هرگاه می شدید بود
 ارسال علق یب یاد و عدد بر مقعد میشود و در روزی یب یاد و دفعه نظول بدن
 انها میشود بد و اهای ملعبه و اگر سبب اسهال قطع بشود بر گرداندن غذا
 دیگر جز شیر ندهند و نافع است استعمال پسموت و تریبال و استعمالی سود
 از علقول نترات و در آن یب دو کدم و هم نترات و در آن یب چ کدم بایکی از اشربه
 قسم دو و میرانسه قسم سه و معاه و هرگز مریض عارض می شود ابتدا و با فتح از
 قسم حاد میگردد و تشریح در اغلب اشخاص مملکه از این مرض مشاهده می کرد
 یب نفع فرازی در جمیع بدن دیده میشود که روده ها هم امده و جوفشان بسیار کم
 که گاه دیده شده است که امعاء و فاق نیارگی یب انگشت کوچک شده است و امعاء

نوزاد
سند چشم

غلاظ مانند صام کشته رود این وقت پردهای روده نازل شده و دوست زیاد
 سیاه رنگی عارض شده که سزایت بصفتان بخواند کرد و بعضی اوقات بخصوص اگر
 روم در قولون بود مشاهده می شود که پرده های روده سطحی و سفید رنگ و میوهج
 شده است و غشاء مخاطی کتری سیاه رنگ خواهد بود و گاه سطحی و ملس مفعول
 می شود و گاه نرم و نازک و بر طرفین گردد و باشد که جراثیم چند ملاحظه شود و در تمام
 ساده بندرت دیده شود و چون باشد بواسطه دانهای سلی خواهد بود

علامت در ریه ها و اها هم ما جمع خفیف است و احساس نمیشود مگر در موضع محدث
 و بندرت دائمی است و غالب عرض او بقواصل چند است بخصوص قبل از اجابت
 و اسهال کم است که غالب در شبانه روز پنج شش دفعه عارض می شود و برانند
 در رقیق و بلفی و متعفن است و تخلیه رود دهد بعد از حرکت و خوردن غذا و در
 دیده شده است خوردن هر آب و غذا بلا فاصله تخلیه رود و در غالب عارض
 می شود قراقرم بخصوص بعد از غذا و قبل از تخلیه و عطش نیست و اشتهاست
 و هضم معدی غذا ابقاعه و بی او بیت است ولیکن چون در مرض بهم رسد
 قاعده روی خواهد شد و در این هنگام قوی زایل شود و رنگ باخته گردد و هزال
 در تریاید باشد و شکم فرورود و جلد خستل و خشن زجر و یکدیگر کو با به پشت چسبیده است

نقص

و بعضی سرخ گردد و یک نوع همی قاعده مانند نوبه غیر منظم عارض شود در بعضی
 بهلاکت رسد در قول نام و گاهی اسهال کم شده و وجع رفع گشته و قوه و سمن
 تند ریج روی داده و شفا دست دهد بهر صورت کم است مرض بقاعده حرکت
 نماید و اغلب شدت وضعف در او دیده شود و شدتش گاه بدون سبب معین
 و گاه بواسطه نابریه ری و اکل اغذیه غیر مناسب و اثر برودت در بدن و امثال
 اینهاست دو امر غیر معدود است و غالب بعد از شفا روده ذکی الحسین
 و باندل سببی نکس نماید و وجع و اسهال عود کند مثل آنکه نکسی نماید بسبب
 اثر برودت و رطوبت مانند اکل اغذیه کثیر البروده بالفعل

نقص معین

تشخیص از علامات مخصوص است وجع و اسهال که با هم بروز نمایند ولی
 باین علامت تشخیص ممکن نیست چرا که بینه دیده می شود در امراض معوی دیگر
 مانند جراحات سلی امعاء و سرطان این پس تشخیص ممکن نیست مگر بعد از دانستن
 آنکه مبتلی بسل و سرطان بوده یا نه و باید دانست که این مرض در جوانان بندرت
 مهلك است و کم است که مرده هزال و قول گردد پس چون معالجه دید که هزال و
 و اسهال برزد عارض شدن باید کان بر این مرض بود خاصه اگر همراه بود با می مخاطبه که
 در شب عارض شود چرا که این همی بیشتر با سل و بهر حال است و لازم است تجسس آن

از سایر آلات نمایند تا ظاهر شود که سبب همراه است یا نه و اسبابی که سبب او سرفه
 معوی باشد تشخیص از اسباب تراست چنانچه در مجت خود مذکور خواهد شد
 که در سرطان اسهال با پوست همراه است که چند روز اسهال عارض شده
 دفع گردد و پوست عارض شود بعد اسهال عود نمایند و مدفع مخلوطا با چرک
 آبه و قطعات از جرم روده بعلاوه بواسطه لمس شکم یا مقعد میتوان ماده را
 کرد تقدمه المعرفة عموما مرضی است خطرناک چه سبب درام زیاد چه بواسطه
 نکس زیاد و در اطفال و شیوخ باشد که منتهی بر ل کرد

اسباب در جوانان عارض میشود بسبب افراط در افندن بیه عموما و اکل افند بیه
 و در اطفال بواسطه زود از شیر گرفتن و غذای زیاد و ادب و اثر این استبان یاد
 در اطفال ضعیف البینه علاج پر هیز نام بندرت لازم می شود و گاه شود که
 مویث شدت گردد و باید اختیار کرد افندن بیه سریع الهضم و کثیر الکیموس و انقدر اما
 اب گوشهای ماده ارضی چون سینی زمینی و غیره و جرم و زهره چه حیوانی و چه نباتی
 و چون قوه هاضمه در بعضی المده قوت گرفت بتدریج افندن بیه لطیفه و صلبه استعمال
 وضع نمایند مرض را از کثرت اکل و غذا داخل تا آنکه روده ها خسته نگردد و از
 استعمال نمایند شربهای قوی و مخلوط با آب و گاه باشد که مخلوط ازیت کند

و مرث اسهال گردد و در این وقت در ای جوش باشد و با صمغ داخل شرب کرده استعمال
 کنند تا هم انست که عمل جلد را زیاد نمایند بواسطه استسما اب کرم کو کروی و
 با قلمی ملخی و ضماد او بادریه عطره و گاد او با پشم و همیشه او را کرم نگاه دارند با
 لیشی و چون جمع شد بد باشد مجامت بر شکم و ارسال علق و بعد ضادات
 نافع است و اشربه ملعبه بنوشانند و حقن ملعبه و مسکنه بکار برند مانند آنکه
 قسم حاد مذکور شد و نافع است تر یا ل و مجون تر یا ل و دیاس کرم چه اگر این
 معا بین بعلاوه تشکین و جمع تقویت و قبض عضوی نمایند و نافع است استعمال
 پس موت چه در اطفال و چه در جوانان که در اطفال از سر ناده نخوردند
 جوانان از ده نخوردند در شغال و چون مرض طولی کشیده باشد و ضعف
 بر مرض مستولی شده باشد باید ادویه مقویه و قابضه استعمال کرد مانند
 مطبوخ پوست کنگره و آبیخ و در استعمال این ادویه نهایت حزم و احتیاط باید داشت
 و همچنین نافع است استعمال در ابها معدن و مصنوعی مانند آهنی و قلیا
 و برای اشامیدن ابهای مجر احوط است از سایر معدن کو کروی استعمال
 ولی برای استعمال گاه بهتر منفعت بخشد و چون مرض هیچ یک از اینها رفع نگردد
 محرکات قوه جلد بیه مانند مجامت بسیار و استعمال مشمع در ارجح دفع باید

معمول داشت و چون گاهی در قطع اخیر اعصاب میرسد و ادویه مشربیه مجرب
 تقیر دادن سطح موضع متورم تا بان محل رسد اثرش تمام میگردد بهتر است
 که از طرف مستقیم آنها و بان موضع رسانند و لهذا بیخ کدوم تا بیخ خود ^{بند}
 در شان در شش مثقال اب حل کرده امالیه نمایند و در غالب پس از
 دو دفعه این عمل رفع ورم خواهد شد و گاه یک بیخ کدوم ^{بند} بیدار در شان
 در پنج مثقال اب قطر حل نموده با قدری شیرینی فاشق فاشق میل نمایند
 و در اطفال بضع باید شیر مرصع نه زیاد باشد و نه غلیظ و کزهر ^{بند} شیر
 دهند و در فاصله دو غذا ادویه انیون را بنویسند و چون بعد از
 شیر گرفتن عارض شود و با استعمال ادویه مذکوره رفع نگردد باید در دفعه
 شیرش دهند و در صبیان انضامی شود بر لبنیات و در سه چهار سال
 شیر زن انفع از سایر اچه از پستان و چه از غیر او و بعد شیر الاغ
 مستعمل است و در صورت عدم امکان این در شیر گاه و بز را قدری
 شیرینی داخل کرده و گاه کمی اب که قریب باین دو شیر شده و استعمال نمایند
 و در هر حال شیر را نباید استعمال کرد مگر بفاصله زیاد مانند غنا
 اما قریب شیر از اقسام نلش او رام دو سنطاریا است از اساک این ^{بند} مرصع

نول
فطام

ورم قولون و ورم مخصوص قولون و مغص و ورم جراحی قولون و مریضی است که هر چه
 میکند با وجع کلیک و گاه پچش و میل باسهال و باشد که بطور اتصال بود ^{سطح} بر
 دفع نمودن ماده بلغمی و حوزی و پارقیق و قرمز رنگ بمقدار کم
 تاریخ یکی از امراضی است که در ایام قدیم شناخته شده بود ولیکن تکمیل او
 بواسطه حکای مانه گذشته و معاصرین شده است
 تقسیم منقسم میشود چید و ردی و باحی و پیچی و اسپری و ابی و ابی
 و عا و مزمن ^{بند} تشریح دیدنی شود در غشاء
 قولون و مستقیم و گاه در قطع اخیر اعصاب دقاق حرمت و تهبج و خفاصتی و غده
 قولون و لیکول حجم من کشته و ثقبه آنها بر رله شده و ظاهر میگردد بواسطه ^ط غنا
 سیاه و اغشیه اعصاب متبج کشته و سطری آنها که بواسطه حجم شدن غشای ^{بند} کما
 و عضلاتی است از ۱۲ تا ۱۵ امیل مظهر میرسد و چون مرض طولی کشد و از شش
 روز تجاوز نماید عا صه اگر ابی دمیک باشد جراحات چندی در غشاء ^{بند} قولون
 مشاهده گردد که وجود این جراحات را بعضی دانته اند و بعضی انکار کرده اند ^{بند} که
 معاصرین نجس نموده اند و جود آنها را بطور عمام دیده اند و موسیو بواس ^{بند} بر
 که عمل جراحات در روی عده غناط است و ملاحظه می شود از روز هشتم که ابتداء

و بزه و بزه است بعد بند ریغ بر رول شده ملخی بیکدیگر میگردد و جراحت و جراحت
 بزرگی غیر مشتمل اعدا می شود که جمیع سطری غشاء مخاط و افرا میگردد و در
 جراحت و در عمق جراحت غشاء کمانی و عضلانی دیده می شود که در روی جراحت
 باره سفید رنگ حاصل می شود بواسطه غشاء کادرب که با سانی برداشته خواهد
 شد و گاه بود که این غشاء کادرب از ابتدا بر روی مخاط بسته شود و عدد جراحت
 گاه کم و گاه بسیار است و گاه بعدیست که مستقیم و قولون مانند غزال بنظر
 می آید و قطر پاره آنها نازک میماند و شکل آنها یامدور و یا غیر منظم بود
 و اغلب از غشاء مخاط غا و زنگند و باشد که از لب باد و غشاء دیگر تجاوز نماید
 و هم دیده شده است که جراحت بغشاء صفاق رسیده و هر گاه در حال حیات
 صفاق مشغوب شود وجود برار و سایر علامات ورم صفاق شدید دیده
 شود و بسیار کم است که جراحت منتهی بغشاء نغز یا شود و گاه بعضی آنکه غشاء مخاط
 بر طرف شود دیده می شود که از سایر اغشیه جدا شده و مانند نوازی در میان
 روده ملاحظه گردد و چنان نماید که گویا جراحت اول در غشاء کمانی بوده و در آن
 غشاء مخاط را از غشاء عضلی جدا کرده و این علامات غالب در همان مستقیم
 و قولون عارض شود و باشد که در شب اخیر دقاق برود نماید و بیکس برود جراحت

دری

در اینجا بسیار نادر است و در آن که بعد از هضم یا پسته هلال شوند مشاهده
 کرد که غده ماسار یقا عجم و فرمز شده و هم دریم در آنها حاصل شده و لیکن بعد
 از پسته دیده شود که هم آنها کاهیده شده و سیاه رنگ گردد
 اما قسم اول که ذو سنطاریای چید بود
 علاقه و شرار و آنها پرور و مرض بیشتر بدون مقدمه است و گاه قبل از عرض او
 بفاصله چند روز یا چند ساعت کسالت و خستگی عارض شده و اعمال هضم
 بقاعده گردیده و قشع بر روی داده و احساس ضعف و بادی در کمر شود و
 بعد رجوعی در او عارض شود که موضع غلبه در انحراف قولون که اس ایبال
 کونید و از اجزای منتشر شود در سایر قطعات او و باشد که وجع در هر شکم
 گردد و یا آنکه متحرک بود و محل اجتماع آنها در قمر خاصه ایست مستقیم خواهد
 بود و فشار ملمس مایه اشتداد او میگردد و در جمیع مرضی احساس ثقلی در عضلات
 شرح میشود مانند آنکه شی خارجی در قطعه انلاهی مستقیم بوده باشد و با
 واسطه است که در وقت اهراج ان شدت و زوری بکار میبرند بدون آنکه
 خارج شود و گاه گاهی که قدر قلیلی از مواد امعا خارج میشود چون بمقعد می
 احساس سوزش در آن میشود و چیزی که خارجی می شود در ابتدا بر آن خواهد بود

تنگی
مفصل کادرب

چیزی خارج نمیشود مگر بلغم غلیظ و سفید رنگ و خونی و بران مخلوط است بامان
 سفید بارمادی که نیست مگر قطعات غشاء مخاط و قطعات غشاء کاذب
 روی مخاط و این ماده بندرت قبل از روز دهم دیده میشود و بعد از سه بندرت
 از دوازده در شبانه روز میبکاهد و بیشتر تاسی و چهل و هم متجاوز دیده می شود
 و در این وقت جلد اطراف مقعد فرمزی گردد و مقعد خارج میشود و
 در اطفال و اشخاص ضعیف و باشد که آلات تناسل و بول هم از رجع رود و متا
 شود بخصوص مثانه که مویج کشند و میل باد و اعلی الاتصال باشد بدو آنکه
 رطوبتی بیرون آید و باشد که بعد از زور زیاد بلغم سفید رنگ خارج شود چه
 از مثانه و چه از مجرای و در آن طمث سفیدی بیرون آید و این مرض هر چند که چند
 بود هر اهی خواهد کرد با ضعف و کسالت و خستگی و با خستگی صورت و سیمای
 مرضی باینکه او سینه مرض ظاهر است که صاحب مرض است و بخصوص در وقت
 عرض مغمس سیمای کشیده می شود و اضطراب زیاد میشود و در وقت عرض
 و دفع شدن براز و از علامات اوست قلت اشتها یا نای زپی مزگی و هار یا
 او عطش معطر و نبض اغلب بحالت سلامت باقی است و باشد که سریع گردد
 حرارت مجلس زیاد شود و خستگی رو نماید و بعد از یاب چند روز قوی تر و یا

کرسه

کم شود و بند ریج مد فومر مانند طبعی شود و باشد که مرض منتهی شود با سها و
 چندی طول کشد و بعد از چهار تا هشت روز جمیع اعمال بحالت طبعی آمده و
 صحت حاصل گردد اما ضمیر در قیام که در سطر ایادی
 علامت نر شمار و اشها چون بطور ای و میب بروز نماید خاصه در بلاد گرم
 و در محبسه ها و ساگر و کتبه ها و شهرهای محصوره علامات عمومی و موضعی
 شد بدو فرار تفصیل عارض شود و از آنهاست وجع شکم بسیار شدید و
 کاذب و مدام و عده اسهال باد و بیست و در چند ساعت دیده شده است و
 مانند مذکور است بغارت اینکه گاه فرمز تر و گاه کدر و سیاه و بی شکل
 بر موی و گاه مانند طلب سیر است و چون مرض دورای کند متعفن گردد و ما
 سفید رنگ مذکور مبدل شود که بقطعاتی که جدا شده است از غشاء مخاط
 و علامات عمومی نسبت نای دارد باشدت و ضعف علامت موضعی و از
 تغییر سیمای و عطش معطر و از باد ضعف و چون شریقی میل نماید فی الحال
 دست دهد و محتاج تجلیه گردد و در سهت نفس و جلد گرم و خشک و نبض
 و غلظت و گاه صغیر و سریع و بول کم و گاه بکلی محبوس و بداند که غلیبه یاب یا چند
 از علامات صورت خاصی بر مرض میدهد بان واسطه اسای مختلف بر او اطلاق

نزل
لغان و ریغ

نزل
مفقود

چنانچه هرگاه هذیان شدید باشد حرکات غیر ارادی در او نادر بهم رسد و عیسه در اندام عارض شود و سنطاریای انگزنیل گویند و چون ضعف زیاد باشد زبان خشک و سیاه گردد و باره سیاه در روی دندانها بسته شود و شکم کشته و طبلی گردد و سنطاریای ارنیمیک خوانند و اینجا که حرارت شدید و قوی و مختل و صورت سرخ و متبجح بود و سنطاریای دری مانند چون زرد و دهان تلخ بود و تبوع و فی کراف عارض شود و سنطاریای صفراوی گویند و باید دانست که چون در قسم شدید قطعه از اغشیره روده بر طرف رجبی در آن موضع بهم رسد که موضعش در هندوستان همیشه قریب با عودات و در استردی و تمام از یفانزدیل مستقیم است و این رجب احسا نمی شود مگر فشار و در هنگام تخلیه و باشد که شدت نموده و بهم شکم سزایت نماید و شدت اغلب بواسطه رخی است که در صفات مجاور عارض میشود که گاه جزئی است و گاه کلی ولی متعوب نمی شود بهر صورت چون مرص مملک باشد و روز بروز تغییر بسیار باد تر شده و بعضی صغیر و غیر مشتمل کشته و شکم نفع نموده و اسهال و ریح زیاد شده و باشد که اسهال کم شود و در بعضی نوان عارض شده و جمیع ترشحات بدن متعفن گشته و هزال زیاد

بفعل
سرمای

بفعل
صغری

شده و مرص هلال میشود گاه بواسطه شدت علامات طبیعی مرص و گاه بواسطه مرص دیگر مانند تریف الدم معوی و ورم شد بد صفاق و چون مرص مندر نشاء باشد خفت در علامات بهم رسد و گاه بود که بعد از رفع مرص در یکی از اعضا بهم رسد مانند زبان و اطراف ران ترکیبات مرص ورم کبد است چه مرص در توام بود و چه منبع از یکدیگر گردد

اقتاسم سبیم که دو سنطاریای مزمن بود

علامات و نشانهها اغلب اوقات خاصه در ای دمیل و سنطاریا از احداث حادی منتقل با زمان میشود از بدست و پنجم تا سیم که رجع و منصف مجا طبیعی ماند و خون بران کمی شود و صورت رخی حاصل می نماید و بسبب متعفن خواهد شد و شکم گاه برآمده و با نفخی باشد و گاه کشید شده و به پشت می چسبد و اشتها کم و با خیط زیاد و با پی نظم است و در وقت حفظ صحت و اعذار به غیر مناسبه سبب دوام مرص خواهد شد و در آثار او قاع معلوم ندارد و همیشه با شدت و ضعف است و هزال همواره در تریاید است و تهیج در اطراف و صورت و گاه شکم بهم رسیده و بواسطه تحول هلال کت رسد و شعور ناهنگام در باقی است و مرکب میشود مانند قسم حایا ورم کبد

دوام در صورت حدوث از چهار تا هشت روز است و چون ردی بود از
 یک تا سه هفته و بندرت قبل از هشتم هلاکت رساند و در بعضی ایام
 دیده شده است که در روز سیم هلاک گردد خاصه در بلاد هاره و غیره
 بخط استوا و دوام قسم مزمن غیر معلوم است و از چند ماه تا چند سال دیده
 شده تشخیص بسیار سهل است و ظاهری شود بسبب رجوع و خروج حرکت
 اسهال و بران بلغم مخلوط بخون که این سه علامت در سائر امراض موجود نیست
 اگر چه در سرطان مستقیم بواسیر قطعه اعلای را که مجروح شده باشد کباب
 از علامات دیده می شود ولیکن بسبب آنچه بعد مذکور میشود تمیز داده خواهد
 شد و همچنین مذکور می شود تمیز مرض را از قولنج سرفه و ککافونکستان
 و در اقسام مختلفه ورم امعا که مذکور شد اختلاف زیادی و در نوع بروز
 با این مرض وارد چنانچه در اجازت بسیار است و هر قدر که خارج می شود زیاد خواهد
 بود و چون هم نیست بخلاف در دو سنطار با که مد نوع خیلی کم و بلغمی و یاری قوی و یا
 ریمی است و اغلب مخلوط بخون و باشد که در اطفال مشتمل شود به پلیپ که موضع
 در قطعه اعلای مستقیم خواهد بود و این ماده بر روزی نماید قریب بیک کره در
 بالای سوراخ مقعد و مورث آن می شود که در هنگام تخلیه پیش عارض شده و بران

خونی گردد مانند این مرض و بر از خشکیده و سخت و یاسیاری است چرا که بواسطه
 دانه بیست که در او فرو رفته تغییر حاصل میشود و در وقت تخلیه این دانه خارج
 خواهد شد و در این وقت بالمس احساس خواهد شد و گاه دیده می شود که دانه در
 وقت اجابت کنده شده و در ایل گردد و در این وقت طفل مرض دفعه شفا یابد
 نقطه المعرفة دو سنطاری ساده بغیر اپید میاب خاصه اگر بدون حمی باشد
 چندانست و چون در اپید میاب بود خاصه در بلاد کثیر الحاره خطر ناله خواهد بود و در
 مصر دیده شده است که بیشتر از طاعون هلاک کرده و نیز معلوم شده است
 که مھلک تر است از قطع باز و مساق و تغییر سیم و ضعف و مغز نض و فواق و بران
 متعفن و سیاه و ریمی و خروج قطعات اغشیه و امعاء علاماتی است و دلیل بر
 و قسم مزمن خطرش زیاد میشود چون در عساگر و محسها بروز نماید که در این وقت
 دیده شده است که در صد نفر مرض هشتاد نفر مرده اند و ترکیب مرض با رجوع
 مفاصل مزید بر خطر است

اسباب عارضی شود در جمیع استان خاصه در جوانان و پیران و خاصه در
 مردان و دیده میشود در جمیع فصول و در جمیع اقالیم و زیاد تر عارضی شود در
 فصل خزان و آخر تابستان و در بلاد قریب بخط استوا همیشه اندمیک است و در با

توان سا بر مردم و اهلال می کند و هم چنین و باد است در بلد بیکه تغییر و انقلاب
 هوایش دفعه و زیاد بود و در این نوع بلد خاصه دیده میشود در غز که معاد با
 و هوایش نبینند و هم چنین بسیار است در بلاد حاره و طبعه مانند بیشتر نیکی
 دنیا و در امکانه قریب بر دایها خاصه در فصل گرم و از این معلوم می شود که سبب
 حمیات و اپر و دو سطار یا یکی است و — دو سطار یا ای از دیدن حمیات
 ابرو میله هر دو عارض میگردد بواسطه اثر به و اعند به رویه مانند میله که متعنه
 و حیوانات بطی الهضم و میوه های نارس و گوشت خول و خنزیر و شایبای رویه و لواط
 در مسهلات حاره و استنشاق انچه متعنه که اغلب سبب دو سطار یا مانند
 میگردد و نیز از اسباب او است اثر برودت در بدن و خشکی و راه و بار و وقت و
 نقای و لیکن این اسباب مذکوره برای آنکه اثر کنند باید استعمال مخصوص هم در
 شخص باشد چرا که این اسباب عام هر کس است و منبلی نمیکرد مگر معدود
 واضح است جمیع امر اینکه اسباب انواع عام باشد چنین خواهد بود
 علاج چون مرض در جانی بروز نماید باید بر وی اسباب او را بر طرف کرد و در
 نقض و کثافت نمود و مریضها احتی الامکان متفرق ساخت و از اثر تغییرات هوا
 کرد و بدینا پاکیزه نگاه داشت و هوای منزل را زود بزود تغییر داد و در رخت خواب و

هوای معتدل بسر برد و از جمیع اغذیه پرهیز نمود و اثر بر ملعبه مبرده نوسانید و
 استعمال در این نوات نمود و حقن رضعه و کادات و ضمادات حاره بالفعل استعمال
 نمود و در این که اغلب اطبا استعمال میکنند اینون است که از بل تا سه کدم بطور
 حب بنوشانند و باده قطره او را دم داخل اب اما لکنند که نفع خواهد بخشید حانه
 اگر می نباشد بعضی اطبا استعمال ترپال نمایند مگر بعد از تحقیق معاینه عمل و در
 بد انچه و اغلب اوقات مسهل تغییر حالت مریض را خواهد داد که ترود بطور اسهال
 و مد فوع بی خون می گردد و در این صورت ترپال قطع او را خواهد کرد و غذا بر مریض نمیدهند
 مگر بعد از رفع نفص و رجوع و بعد از رفع مریض تا مدتی باید مریض در پرهیز کامل
 تا آنکه نکس تمامید و چون می شدید و بنض قوی و عملی و مریض هم جوان فصد و وضع
 علق در روی شکم و در ابتدای مریض لازم است و لیکن در اسپد میاب و در بلاد حاره
 باید احتراز نمود و در قسم روی دود و استعمال است که استعمال شدن با هم یا تنها لازم
 یکی ایپکا کرانا است که بیشتر اطبا او را ریشه صدند و دو سطار یا نامید اند و
 باطوار های مختلف استعمال میشود که بعضی بخ کدم او را با فاصله سه چهار
 ساعت می نوشانند تا آنکه بیک دفعه قی و اسهال عارض شود و اغلب بعد از
 عارض خواهد شد و بعضی بطور منقسم یک کدم او را در هر ساعت یا هر دو ساعت

استعمالی کنند تا آنکه قی بنا و ردولی باعث هتوع خواهد شد و این طور بدن
 کرم شده و عرق نمایند و این قسم نافع است خاصه در زمستان شدید البرد
 و کثیر المطر و طبای انگلیس استعمال مینمایند کلل را که از بیخ الی ده نخود او را در
 روز استعمال نمایند بزودی رفع مرض خواهد کرد خاصه اگر غلبه صفرا هم باشد
 و گاه کلل و ایسکا با هم ^{مستعمل} نافع است و گاه کلل و ایسکا تریال با هم استعمالی شود و
 معلوم فرماید که این امتزاج برتری بر سایر ندارد و در قسم روی معالجه مذکور
 مستعمل است بعلاوه باید در رفع علامت که غلبه دارد کوشید و در این وقت
 فصد منوع است که اصلا جایز ندانستند و چون ضعف زیاد بود مقویات
 از قبیل شراب و پوست کهنه که معمولست و بعضی گفته اند که استعمال ایسکا ^{مستعمل}
 منقسم بر قوی می افزاید و برای انصراف ماده متجمع در ارج باید انداخت
 چون علامات عصبانی غالب بود و ضعف زیاد روی و همد مشک و کافور
 و استخام در آب فاتر نافع است و بعضی ادویه دیگر ^{مستعمل} نافع است مانند کچول و
 شکر سرب دو نیم و کهنه و اقسام کلور در نافع است آبپاشی بعضی که سفید
 عدد و تخم مرغ را در دو و از ده سیراب حل با قلیلی شد بنوشانند و چون با استعمال
 ادویه مذکوره رفع نکند و باید موضع متورم را نقیر داده بواسطه مملول سنگ

بد کندم در اطفال و از دو نخود ناده نخود در شبان حقه نمایند و بعضی داخل
 میکنند بد را که در بچاه متقال اب از نیم متقال نافع متقال تعیین بد و یا
 از شش نخود تا نیم متقال بد و در پیاسیوم حل کرده حقه نمایند و در قسم مری
 بعلاوه معالجات مذکوره مستعمل است و ابضات خاصه را با نافع و در بعضی
 پس از رفع مرض مفعس و پچش باقی میماند که باعث ادیت خواهد بود و این
 پچش یا از جراحت مستقیم است و یا از ماندن برازی خشن در او و گاه پچش
 ظاهری شود بدون تفسیر الت و در این صورت سهلی بر فرق رفع او خواهد کرد
 باب دویسم از کتاب اورام در اورام آلات متعلقه بالآلات نقذیه
 که بیان میشوند در ضمن چند نوع

نوع اول از انواع اورام آلات متعلقه بالآلات و مرغده پروید است
 و ان عبارتست از ورم ماد غده که عارضه شود عموما در اشتداد با انحطاط بعضی
 مانند تیفوس او و پارامریکا و تیفوئید و هیات غش و ریاط اعون و منقسم
 میشود بد و قسم بحرانی چید و بحرانی ردی اول است که چون عارض کرد در حین
 اصلی خفت بهم رساند و دویم آنکه چون عارض شود شدت نماید و عموما ^{مستعمل}
 عرضی و عارضی شود در هر دو غده یا در یکی و یا بد و نفع در هر دو بر روی ^{بد}

نوع اول
 تحت اولان

ویا ابتداء در یکی و ثانیاً در دیگری

علامات نموداری شود برآمدگی در زاویه فل اسفل با در محلی دیگر از
 موضع غده و عموماً در چند ساعت یا در چند روز اما س زیاد شده بطوری که
 قدری از صورت و گردن را فراموش کرد و مانعی شود گشوده شدن دهان از با
 میگردد عسر الاذکار را و بواسطه فشار یکدیگر بوداج میدهد مانع دران دم در مغز
 میگردد و این ورم که عموماً بقدر یک مشط می شود فرمز و گاه بنفسی است و با
 که جمیع علامات فلفونیاد را بر روز نماید و بدون صلاحیت خواهد بود و در
 مانند خیر چیزی است و نادر است که بتجدیل رود و عموماً مشهی بریم میشود
 باشد که بقا نقر یا اگر در حصول ریم چندان طولانی نیست و بزودی مشهی
 باو میشود ولیکن چون ریم ولیکن چون ریم در میان غده است و اجزا او با
 غشاء نهمانی بسیار سخت ملصق بهم گردیده و هم فحاط است از غشاء لینی با در
 که ریم در یک جا جمع شود و عموماً سرت میکند بزیر جلد کردن و اغلب از جلد
 میشود و باشد که انبساط او در مجرای گوش بود و باشد که جمیع غده غانق را با گرفته
 و زایل گردد و هم عصب رنج هفتی بکلی زایل شود و مورث استرخاد صورت گردد
 تقدیر المعرفه عموماً بر خطر مرصا خواهد افزود چرا که خود مرصی است خطرناک

و کلیه

و کلیه موجب هلال خواهد چه از از دیار ریم و چه از از دیار و جذب او چون
 مشهی نباشد شود مدت عمر بواسطه مسدود شدن مجرای استخوان در

شبه بزاق از ورم جاری شود خاصه هنگام اکل

علاج چون تمدد و جمع زیاد بود چند زالو بر موضع ورم الملقمه و اضمه
 ملتیسه و فخره بکار بریند و نافع است نیز غبار و فن جبهه و بزودی باید ورم را
 شکافت و مشط جمع شدن ریم نکشت که پس از کثرتون رفع غده جلد و
 غشاء لینی محیط غده خواهد شد و مرزی هم وارد خواهد آمد

نوع دوم از انواع ورم الاک حلقه بالاکه غده و ریم که است که بفرانسه هپاتیت گویند
 نارنج جالینوس مبعی این مرض پیلن کرده است و پس از او بندر بیج
 هر یک از اطباء شرحی بر این مرض نوشته اند خاصه معاصرین چون اندر ال ر
 در فرانسه و انسی در انگلیس

شرح مرضی دید میشود که شیون دیادی در کبد ام از آنکه خون و بولد
 او نشتر کرده باشد یا در غشاء معان و لون کبد ها او با در یک موضع قرمز گرد
 و چشم زباده از حالت طبیعی شود و بعد ریم در او پیدا شده خواه که منتشر
 شود در جرم الت و یا جمع گشته مورث دمل گردد که بواسطه غده و جم مختلف خواهد

قول
یکی یا متعدد دو کوبید
یا نزول

شد و چون دمل در سطح کبد واقع شود بالت مجاور النطاق هم رساند و قدام
بر آن بود مذکور که درم کبد اغلب مضمی بغافلریابی شود و لیکن معاصرین
بر آنند که این اشها بسیار کم است و چون ورم در یک جزه کبد عدد بود صفرا
بحالت طبیعی می ماند و بعضی اوقات قدری رقیق و زرد و خون الودمی شود
در بلاد حاره بواسطه ذوسنطار یا که اغلب همراهی میکند این مرض را ^{نفسه را}
چندی در امعاء هم رسد خاصه در غلاط هم دیده شده است که حال نرم
و بزرگتر از حالت طبیعی گشته

علامات و صفات عارض میشود بخته یا بعد از برون علاماتی که مقدمه او
خواهد بود و در بلاد حاره بعد از ذوسنطار یا عارض میشود و علامتش ^{شده} در
عمومی و موضعی اما موضعی احساس میشود و جمی خفیف و یا شدید اگر در
در سطح کبد بود در جمیع پهلوی با درم معده و با دو کنار اضلاع کاذب و با در نقطه
محدود از پهلوی و سینه راست که سرایت نماید از نقطه باطراف بخصوص بطرف
عقب و عاری فقرات و گاه سرایت مینماید بشانه راست و گردن و این وجع ^{عمدی}
و گاه شدت می نماید خاصه در وقت فشار بموضع و در وقت فرورفتن نفس ^{نفسه}
و حرکت اندام و حرکت اندام بسیار با عسرت خواهد بود که همیشه تدبیر کاخید است

که گاه

که گاه در هنگام دراز کشیدن هم خمیده است و مایل بطرف راست و حجم الت
زیادی شود و باشد که توفیر نکند و بزرگی او بواسطه پر کوسین و لمس
ظاهر شود که چند انگشتان زیر جلد مجاور کرده و گاه باشد که مجاور نکند
و در این صورت در بیال حرکت کند و زیره را از موضع خود منقلب و در این
وقت تیز داده نشود مگر پر کوسین و اسکولناسیون و بزرگی با در
الت است و در یک قطعه او و غالب بعلاوه وجع مذکور حس ثقل در ^{سینه}
و موضع معدن و در اتصالات حجاب حاجز شود و ترشح صفرا بیشتر از ^ت
تغیری یا بد که گاه عارض شود فی صفراوی و برفان مام یا جزئی و در طبقه
صلبه عارض شود و این علامات شدید تر است در ممالک حاره و گاه
صفرت بدن غیر صفرت برفان است و شبیه بصفره سوو القنیه و ^{حیات}
دائر و لعا عمومی باره سفید در زبان نمودار است و دهان تلخ و عطش
مفرط است و عارض میشود نفوع و فی و فواق و پیوست و یا اسهال ^{فویه}
پی رنگ و یا مخلوط بصفرا و گاه سیاه رنگ و خون الود است و بول کم ^{کنین}
و در غالب سرفه و عسر النفس عارض میشود بواسطه بالارفتن حجاب حاجز
و فشار او بر ریه و مانع شدن او که مهمت راست سینه بقدر احتیاج ^{متسع}

شود در طول روز ابتدا نبض بحالت طبیعی است و باشد که سریع و قوی
 و متلی باشد و بندرت صغیر و غیر مشطلم و کمی داعی است چه شدید و
 چه ضعیف و باشد که بطور نوبه آید و مشتبه شود بدانه زیاد اثر غلط رعنا
 میشود بعضی علامات عصبانی مانند صلح و اعیا و فانی قوی و باشد که ^{ضعف}
 و هذیان و سهر و سایر علامات فانی قوی بروز نمایند و محل درم و بعضی بزکیا
 اتفاقی او باعث بروز بعضی علامات دیگر شدت و ضعف بعضی علامات
 مذکور میگردد چنانچه هرگاه درم در سطح محذب کبد بود و جمع و اختلال اعمال
 نفس شدت میکند و اگر درم در سطح مقعر او باشد غدد در موضع زیاد
 شده و بر تان و تنوع و قی اشتداد نماید و چون درم در جوف کبد بود علامت
 موضعی کم و گاه معدوم شود و چون در سطح بود گاه سرایت بصفاق مجاور نمود
 و علامات درم صفاق موضعی بروز نماید مجدداً که گاه مشتبه شود بر درم صفاق
 و در بلاد و حاره اغلب همراهی میکند با حالت انگریز و ادنی میل بواسطه ^{کب}
 او باد و سنطاریا و سایر امراض شدید مجرای غذا
 رفتار و در امر مختلف می شود باختلاف موضع متورم و هوای بلد چنانچه در بلاد
 خاره حد نش و باد و همیشه است هرگاه درم در سطح مقعر او باشد و چنانچه

سرهای وضعی

شور

شود تجلیل از دو هفته تا سه هفته بیشتر دوام نکند
 اشها مشهوره شود تجلیل یا بریم و بندرت بغا نقر ایوا گاه بازمان چون
 تجلیل رود عموماً شروع می کند تجلیل از روز هفتم تا پانزدهم و در این صورت
 علامات خفیف میشود و بعضی گویند که همراهی میکند تا بعضی علامات ^{مقبول}
 مانند رعاف و علامات صفراوی و عرق و بول و لیکن این قول هنوز
 عامه اطباء نیست و یا آنکه نامدنی چیزی از او باقی است مانند عسرت
 تمدد موضع در هنگام اشکاب این عسرت اغلب بسبب عرض درم ^{صفا}
 و التصاق دو طبقه آن بهم است اما اشهای بغا نقر ایوا بسیار کم است و چون
 عارض شود قوی بغتة فانی شده و نبض سریع و ثقیل گردد و بزودی برض
 پهلوانت رسد اما اشهای بریم زیاد دیده میشود و چون بریم حاصل شود
 وجع خفیف شده یا بالکل تمام میشود و کمی رفع شده و فقط احتساقی در
 پهلو می شود و اغلب باره نوابی بی قاعده عارض میگردد که در موضع ^{نفس}
 عارض شده و شبها عرق می نماید و بعضی نوابی بی قاعده و عرض بر تان
 در دم کبد نادر است و چون عارض شود از فشار دم مل بر مجاری صفرا ^{محل}
 بود و در بعضی از مرضی شقای غیر کامل حاصل می شود که کمی بکلی رفع می گردد

اشتها بر میگردد و ضعف باقی میماند و هزال رو میکند و کبد بر عظم هم
باقی میماند و باشد که دمل تجلیل رود ولی بندرت و چون مدتی بر این
بگذرد و در مرض هلال نشود و بیم مجرای حمة خروج حاصلی نماید و چون
دمل نزدیک مجرای بزرگ از مجاری صغیر بود باشد که از کتوده شود
و بواسطه این مجری با معاریخته دفع شود ولی اغلب دفع بیم خارج بود و چون
بمیان صفات ریزد مورث دم شدید صفات شد هلالا سار و اغلب کتوده
شود بالات مجاری پس اتصاف با آنها مانند معده و اثنا عشر و قولون بسطح
صاعد و یا بطرف صدر در غشاء جنب و غشاء محیط قلب و یا در شا
خصه الریه کتوده شود و باشد که در ورید اجوف صاعد یابد و در باب الکید
کتوده شود و بواسطه اختلاط با خون بزودی هلالا نماید و باشد که از قاع
در پهلوئی راست منفر شود و یا آنکه ریزش نموده و مورث بر وزن قاع در
دیگر شود مانند سر و کتاله ران و زربند و پشت و علامتیکه دلیل بزفا
بیم است مختلف است بواسطه محل انفجار او که چون اتصاف جنب و یا بصفا
بهم رساند علامات ذات الجنب و یا درم صفات موضعی نمودار گردد و چون
ریزد فی ریه عارض شود و چون فشار بر قولون دهد علامات ابل و در ظاهر

ک

گردد و چون بجانب ریه رود صدای نفس در قاعه سینه تمام شده و صدای سینه
مبدل بصدای خفی و نپست گردد و چون دمل کتوده شود در یکی از الشرف
چون اغلب دفعی است همراهی خواهد کرد با دفع دمل و بعد عرض علامات چند
که چون بمعد ریخته شود بیم دفع گردد و چون برده ریزد بران خارج شود
و چون بریه کتوده شود بسرفه بیرون آید و بعد مرض او ام گیرد و در بعضی پس از آنکه
بیم چند روز ریزش نمود خست شد و شفا حاصل شود ولیکن اغلب او قاع
خاصه اگر دمل بزرگ بود پس آنکه چند روز خفت در علامات بهم رسید
زیاد شد و بزودی بهلاکت رساند بواسطه جذب بیم بعروق و یا آنکه طوی
کشید و جمیع علامات حمی و ق عارض شود و در مرض هلالا گردد و در ماکها که
در جرم کبد بود عموما قاع آنها بطور انمانست و آنها که در سطوحش بود بطور
ترکیب از مرض در بلا و گرم بیشتر مرکب میشود با المغه مانند دم صفات و حمی
دار و ذات الریه و ذات الجنب و خاصه ذر منظار یا و درم معاء و یلظ و دقیق
و گاه از فشار دم یا دمل بورید باب الکید و صنع جریان دم استسقاء و قی بر
نماید و دیدن شده است ترغف الدم معاء که اغلب پس از بروز او خفت در مرض
بهم میرسد و همچنین مذکور نموده اند ترغف الدم

تخصیص مشتبه میشود و چون روم در سطح محراب کبد بود باد ان الزبه چرا که
 وجع پهلو و سر فزواضطراب و کمی دیوفان علاماتی است که در هر دو است و
 همچنین اگر این ساط کبد در بوق بود در پرکوسینون خفکی صد مختصر شد
 و نیز صدای نفس مفقود گردد و تشخیص داده می شود از اینکه در ذات الریه ^{نفت}
 فرمز و چسبناک است و از اسکولتاسیون صدای کرپتاسیون و صدای ^{سوفل}
 در غصون تصبیر الیه شنیده میشود بخلاف روم کبد و همچنین تمیز داده می شود
 از ذات الحجب بواسطه استماع سوفل اکوفنی و تمیز داده میشود از روم حاد ^{معد}
 باینکه در روم معد یوفان عارض نمیشود و وجع شدید در محل معد ^{معد}
 و عطش مفرط و قی متعدد است و فرقی این دو مرض را با قوی کبد و قوی کلبه
 ذکر خواهیم کرد ولیکن در اینجا همین قدر ذکر شود که این دو مرض با هم ^{معد}
 کرد و مرض اول ظاهر شود بواسطه وجع شدیدی که هر دو میکند با ابتدا
 میکند از هم معد و سرایت میکند به پهلو راست و شانزده و مرض دوم بواسطه ^{سطح}
 وجعی ابتدا میکند از موضع کلبه و شانزده و سرایت میکند تا نخیه انطرف
 و گاه بران تمیز دادن این مرض از همی صفر و همی صفراوی و همی دائر غلط ^{همی}
 ممالک حاره اشکال ندارد و در امراض مذکوره مشربها پاشند است و در ^{کبد}

بواسطه ممل کبد علامات قبل و بعد از غرضش از مواد در دو سرطان کبد ^ت
 تمیز داده می شود
 نقد مشه العرفه یکی از امراض خطرناک است خاصه در بلاد حاره خاصه در ^{شخص}
 غیر معناده بهولایان بلاد چون مشه بریم شود بر خطر افزوده میشود و کثرت
 شدن ان بظاهر بهتر از داخل روم خطر تر است
 اسباب نادر است در بلاد معتدل و بسیار است در قریب بخط استوا
 و نیز نادر است قبل از بلوغ و اکثر عارض میشود در مردان و عارض میشود نزد ^{معد}
 مردان بهادان استعمال میاه و الکه وان از لاط در اثر تیره الکلی و از هم و غم و در بلاد ^{معد}
 اکثر عارض می شود بسبب صریح و سقوطه و منیع میشود از سایر امراض خاصه روم ^{معد}
 علاج باید استعمال کرد معالجات ضد روم را از نصد و ن الوچه در موضع
 و روم و چه در معتدل و باید در فصد عام بسیار وقت نمود و اگر ممکن باشد بهاب
 وضع علق اکفا کرد و چون اینچ و شش مردن بخار ز غم و دیگر فصد ممنوع است
 و نافع است صناد و استحمام و اشربه سرد و انقیحون و مسهلات بر فون ^{است}
 خاصه کلل از پنخ نمود ناده نمود یا شها یا مزوج یا اپکا کوانا با جلب یا سنا و هر یک
 نافع است خاصه اگر مرض مرکب باد و سطر یا بود و اگر بمعالجات مذکوره مرض ^{معد}

نشود باید محرکات قویه مانند مشمع و زایج و داغ باهن و غیره وین و خوشتر است
 نمود و لازم است تغییر آب و هوا و نقل مکان معتدل الهواء و چون مشیم بریم
 شود اگر حالت مزهض اقتضا کند معالجات مذکورم استعمال میشود حاصله
 محرکات و مسهلات و تدهین بار و غن چوه و چون دمل بسته شد و جلش تمیز
 داده شد باید که کشوده شود و لیکن کشودن باید ملتفت شد که غشا ^{مخاط}
 دمل بالات مجاور ملصق نشد باشد و این معلوم می شود از اینکه ماده
 بی حرکت باشد و احساس توج نشود و هر گاه در التصاق او شکی بود باید با موضع
 نکشود و برای کشودن بات دوت وین معمول دارد و طریقه استعمال او در اینجا که
 از ماده دوری گفتگوی شود مذکور خواهد شد و باید که ملتفت شد که ^{کشودن}
 دیگر از قبل معد و امعاء مابین دمل و غشیه بطن واقع نشد باشد
 قسم دوم نیز از دو قسم ورم کبد و ورم مزهض است
 تشریح مرض مدف الطباء اغلب امراض کبدی را ورم مزهض او میدانشند و لمحال
 این اعتقاد باطل شده است و علامات مخصوص او کژ سیون و تغییر یافتن
 نسج آلت و متجز شدن او است و وجود ورم دالت از مخصوص علامات او است
 و در این مرض مانند آنچه در قسم حاد ذکر شد ورم مجتمع شده و دمل حاصل شود

ولی در این قسم اغلب دمل مخاط است از عسائی و باین حجه مدد خواهد ماند
 و این عشاء همیشه چخم تراست از عشاء مذکور و در قسم حاد
 علامت و رفتار و اشها و جمع مبهم و حس نقل از علامات اوست و در پر کوسپون
 مشاهده میشود که الت چخم شده و بواسطه فشار او بر ویر و اغلب مورث ^{نفس}
 شود و اکثر اوقات در رفتار او جای بهم میرسد که سمت مقعر او بطرف راست
 خواهد بود و در این وقت شانه راست قدری پایین تر از شانه چپ می ایستد و عمل
 هضم مختل میشود و مسرت و رجوع در هنگام هضم دید می شود و گاه پوست و گاه
 اسهال روی دهد و بران یا بحالت طبعی است و یا تغییر یافته و باشد که خون در او
 دیده شود و جلد سفید و پانزرد بر فانی است و مشهور است که در این مرض ^{ریش}
 خصوصی در جلد بهم میرسد و ضعف مزهض و روز بروز زیاد می شود و عمل ^{تقدیر}
 مختل گشته و هزال روی مینماید و تب و ریج و طوبی در صفات نشر نموده و مورث ^{ستسفا}
 گردد و مزهض هلاک شود بدین آنکه با شهادت وجه قول رسد مانند آنچه در سایر ^ض
 مزهض مانند سل و بعضی اقسام سرطان دیده میشود و هم دیده میشود و بعضی که
 بجمع وجه از قوی و سمهستان کم می شود و برخلاف سایر حیوانات خاصه گاو که هزال ^{نیای}
 و قول در این مرض بهم میرساند و بعضی بند ریج و بعضی گذاشته ولی در این صورت

اغلب مبتلی میشوند باختلالات معدی و مزجی الدم های معوی و عود و نکس
 مرض و لیکن در بعضی دیده میشود که هیچ وجه تغییر و رالت آنها بهم نرسد و اغلب
 هلاکت میرسند بقتله بواسطه پاره شدن دمل و در شکم یا در سینه و چنان حکایت
 کنند که شخصی مبتلا بدمل کبد بود هر دو ماه یا سه ماه دمل را میکشود و مزجی بد
 استیگان چوله از مزاج میشد و بعد مشغول بکار خود میگشت و این عمل را تا ^{بیش}
 چهار مرتبه از او مشاهده کردند

تشخیص چون مشاهده شود بزرگ جمالت که همراهی نماید با جمع و بر قانند
 اختلال در عمل هضم و هزال و کمی و اثر با دایم حمل میشود و مردم مزمن کبد و مشغول میشود
 بحصول ریم چرا که بزرگ شدن کبد در مردم این علامات را ندارد و تمیز داده میشود
 از سرطان از اینکه در سرطان بعضی برآمده گیهای صلب یا متوج از لمس احساس میشود
 و روز بروز علامت آنها زیاد تر خواهد شد و جمع و راو پیشتر است و زود تر مشغول با ^{سستی}
 میگردد و تمیز داده میشود از دمایبل و دوی بواسطه حس حرکت ثقلی اغلب در ^{وضع}
 مردم و همچنین در این دمایبل و دوی اختلالی در عمل تغذیه بهم نرسد

تقدّمه المعرفه بسیار فطرنا است علاج آنجا که قوی قوی بود و جمع
 شدید و علامات غلبه دم باشد ارسال علق بر موضع و دم و یاد مقعد نافع است

و مستعمل است و نافع است مسهلان ملخی و نافع است تمیخ بادهان محله
 مانند روغن چوب و بید و همچنین مستعمل است کل بمقدار مستعمله تا همگام
 سیلان بزاق و استعمالی شود و بیه تلبیای مانند پی کربات و سودچه و
 اشتر بیدچه و حمام و حوش و همچنین نافع است اسخام و در بعضی مباح معدنی و لانا ^{است}
 اشغال هوا بهای اعدال یا ابرد

نوع سیمز انواع او را مرال است مقلقتا لا تغذیه و هم الا مخرج صفر است
 که مجاری صفراء و مراره باشد که با هم منورم شوند یا جدا گانه

نوع مخرج آنجا که از مجاری صفراء منورم باشد بزرگتر از حالت طبیعی گردد و غشاء ^ظ
 آن قرمز و چم و گاه سکنده مخرج شود و چون جراحت بسیار اغشیه سرایت نماید و ^{رث}
 ثقبه الت گردد و چون مردم در غر و مراره بود ملاحظه شود که چم شک و مملو است از
 صفرای متغیر و گاه مخلوط با اجار و بندرت دیده میشود که مراره کوچک شده و ^{دینا}
 در او یافت شود و غشاء داخلی او قرمز و چم با آن که شک دیده میشود جراحت و غشاء ^{نظرا}
 و این تغییرات سرایت میکنند بسیار اغشیه که گاه دیده میشود که جدا از مراره سطر
 تر از حالت طبیعی شده است و بعضی اوقات هزال در آن بهم رسیده و نازک شود و گاه
 ثقبه چند در آن دیده میشود خاصه در مردم مزمن

علاقم اورقار و انجا احساس میشود و جمی درون بر اضلاع غلط که شدت می نماید با
 فشار و دیده می شود سرعت در حرکت نفس و گاه دیده میشود در این موضع و علی
 کلاب شکل و عارض می گردد نهر عرقی و پوست و برقان خاصه اگر مانعی در جری آن
 صفرا بهم رسد و جمی در قنار او اغلب سریع است خاصه اگر مشی بر مل شود و در هر حال
 یا بواسطه ورم حاد صفق است که قنچ شود از پاره شدن مراره و باشد که هلاک ^{شود}
 بقتی بدون آنکه بتوان سبب معینی برای او ظاهر کرد و باشد که مشی بسفا شود یا
 بواسطه قلیل ورم و یا بسبب خروج ورم از خارج شکم و یا از قولون و چون در مل از خارج
 کشوده شود اغلب ورم مخلوط با صفرا و اجار چند خواهد بود و این جراحت باشد که گاه
 دفع کشته و در دفعه کشوده شود تا چند بار و یا آنکه نا صوری باقی ماند بدون آنکه
 تشخیص بسیار مشکل است بتوان تمیز و این ورم را از ورم جری صفق
 و لهذا باید معالجه را با وقت کند که از علامات مانند تغییرات صفرا و غیره تمیز دهد
 و همچنین مشکل است تمیز او از ورم کبد و نیز متمسبه میشود با ورم کبد و تمیز داده
 میشود با اینکه ورم جری صفرا و مراره زود تر بسته میشود
 اسباب عارض میشود در میان اغلب امراض شدید و خاصه از وجود شی
 خارجی مانند سنگ مراره و سایر بیماری او

نقد منة المعرفة خطرناک است علاج معالجات ضد ورم مانند آنچه در
 در ورم کند مذکور شد مستعمل است و هر گاه اتساع مراره خیلی زیاد بود باید از
 خارج کشود ولی باید پیش از کشودن مطمئن شد که ماصق باللات مجاور نشده
 باشد نوع چهارم از انواع او دام الات متعلقه باللات تعدیه ورم غده لوز العده ^{ست}
 مرهنی است بسیار نادر که قلیلی از اطباء او را مذکور نموده اند و چون حاد بود در اثر
 میکند با جمی و جمی مدام و برآمده کی در وسط اب کستر و بران رفیق بواسطه زیاد
 شدن ترشح غده و متورمه و چون مشی بریم و در مل گردد کشوده خواهد شد و شکم
 زیاد و معدده و یاد او روده و مرور من از سر است ورم الات مجاور است و گفته اند که ^{رض}
 میگرد پس از ورم عمد و بزاق با ترشح غده لوز العده متوالی میشود و این معنی که چون
 ترشح از غده زیاد شود از لوز العده کم خواهد شد و برعکس و این جهت بعضی از اطباء
 ناپل شده اند که ورم غده لوز العده عارض میشود بواسطه استعمال زینق ولی چون
 مرض قلیل الوجود است تعریف تحقیقی در او نوشته است

نوع پنجم از انواع او را مرالات متعلقه باللات تعدیه ورم حاد ترشح مرضی
 بر دل شدن طحال و زیادتی خون و وجود ورم و باشرط طوبت باض البض دلیل بر ورم
 اوست و چون در مل عارض شود خروج ورم یا از معدده و یا از سیننه و یا شکم و یا اظنا ^{جست}

مقدار ورم اغلب از دو تا شانزده مثقالست و دیده شده است تا دو من
 علامت ورمها و آنها عرض جمع در پهلوئی چپ که سرایت کند تا شانزده و پستان و بیاض
 جمالت که بواسطه لمس و پرکوسین ظاهر شود و چون زبانه بزرگ شود و دری و طو
 استنفانی و رشک نشکر کرده و بروز می نماید استنفانی در اطراف سافل و اسطه
 فشار و عسرف که درالت و اجوف صاعد بهم میرسد و همچنین عارض میشود عسراف
 و سعال بواسطه فشار بر ریه و فی بسیار عارض شود و چون قدری شدید بود هر چه ^{هد}
 بود با حی که اغلب بطور نوبه بروز خواهد کرد و مذهب میشود تجلیل یا بریم

تشخیص وجود ورم تمیز میدهد درین زمان بزرگ شدن طحال بدون ورم که همیشه ^ن
 کوبند و مشتبه میشود با ذات الریه بواسطه فشار او بر ریه و تمیز داده میشود بواسطه
 علامات مخصوصه مذکوره و در ذات الریه

تقدیر ملاحظه فرمایند که است چون مذهب بریم کرد
 اسباب اغلب عارض می شود بواسطه ضربه و سقوطه بعد از ضیبات و اثره که همیش
 زیاد باشد خاصه اگر آن و نیز اضلاع بخار نماید چه در این صورت مستعد می شود
 بضررهای خارجی علاج معالجات ضد ورم و فصد و خاصه زال و مسهلات
 برفق و استقام در آب فاتر و صندل بالفعل و چون می بطور نوبه آید که که بطن مذکور

در حیات مستعمل است و هم چنین نافع است ندهین بار و غن چوبه و شمع و زرد
 با سب ستمی از کتاب او دم و در ورم الاث تنفس است و در این باب چند نوع است
 نوع اول در ورم حلقوم است ^{نشم} که تقریباً از دیرت ^{نشم} تا کنون عبارتست از ورم غشاء حلقوم و ^{نقسم}
 میشود و ورم ساده و ورم حلقوم با تشنج که معروف بجز و سگ است و با عشاء کاذب
 و ورم حلقوم با ورم تحت ^{نحان} مخاط و نیز منقسم میشود و ورم حاد و مزمن و مزمن هم با
 ساده است و با مرکب است با جرح الت

اما قسم اول که ورم حاد حلقوم ساده باشد

تشریح مرضی دیده میشود که مخاط مزمن و ضخیم شده است و بواسطه ضخامت
 او ضیق مجری عارض شده و هم چنین ضیق مجری حاصل است اگر بطوبت یا بریم در
 باشد نمی تحت مخاط نشکر کند و اغلب حصول ورم مشاهده نمیشود مگر در غشاء ^ط
 و باشد که همراهی نماید با بروز حسابهای ریجی چنانچه در بعدی وید میشود و چون
 ورم در عکس بود الت بزرگ شده و سخت و قلیل الحری می شود

علامات هرگاه مرض خفیف بود صوت تغییر یابد و خشن و بیقاعده شود و کا
 باله نافی شود و احساس کرد و حرارت در حلقوم و در مقابل مکی احساس و نغد
 شود که تحریک سرفه نماید و سرفه کردن بسیار صعب بود که بعد از او خارج می شود ^{نقشه}

سفید و لریج و فشار برالت و جعنا ل و محله سره خواهد بود و همچنین است هنگام
از دراد که بواسطه اشاد ن مکبی بر حلقوم و فشار بر او رجوع و سعال عارض شود
و در این درجه حی و سایر علامات عمومی بروز نماید و چون مریض شدید بود احساس
میشود وجود شی خارجی در حلقوم که گویا مانع است دخول هوا را و در بر و تنای صوت
و تکلم با عسرت زیاد و چون اسکو لناسیون کنند بحلقوم رال رقیق شنیده میشود
و باشد که بدون اسکو لناسیون هم شنیده میشود و چون طولی در عسر نفس
بهم رسد صورت تغییر نموده و باخته شود و لبها کبود گردد و چشمان براید و جلد
گرم شود و نبض سریع و صغیر گردد و این علامات بتدریج زیاد شود و با آنکه گاه
در او دیده شود بواسطه مزاج بلغمی که در لریج و مریض هلال شود قبل از هشتم
بسبب بروز علامات اختناق و گاه بتدریج خفت در علامات بهم رسد و مریض
تغایر یابد و در این وقت علامات میندر بشفا است که غالب زمان برای مرحت
داده که طبیعت میسازد که در این وقت صوت بمالت طبیعی برگردد و چون
ورم در مکبی بود در قطعه مقدم را ملای کردن و جمی محسوس شود و چنان غما^ی
که شی خارجی در حلقوم است و صوت تغییر نموده و عسر النفس عارض شود و چون درها^ن
گشوده و باز با این نگاه دارند نمودار کرد که قرمز شپه پل یکلاس خوب را^{شبه}

از آن لبر حشفه در حالت نفوذ و عمل از دراد یا با عسرت و یا بکل حالت و این
از حجه است که بواسطه شکی مجرب و زکارت حس مکبی تشنج شدید در حلقوم
بهم رسد که مانع عبود لقمه گردد و دیگر آنکه چون مکبی خوب مطاوعه نمیکند قوه اراده
و اجزای از غذا در حلقوم افتاده و موروث سعال شده و بر اضطراب و تشنج مریض
بفراید و درم مکبی اغلب حاد است و گاه بعسرت بهلاکت رساند
تشخیص تمیز این مریض را از سایر ادرام حلقوم در سایر مباحث بیان خواهیم کرد
و در صورت شدت مشبه میشود با دخول شی خارجی و تمیز داده می شود با اینکه در
دخول شی خارجی نمی بست و سعال شدید و علامات اختناق عارض میشود و بیضا^ی
در حالت سخت بدون مقدمه و از امراض حلق تمیز داده میشود بمشاهده
در حلق که جمیع علامات ورم حلق با چشم دیده میشود و بعلاوه رجوع در فاعله
فل اسفل احساس میشود و صد اگر قه و خشن خواهد بود مانند ورم حلقوم
ولی خیشوی است و ورم مکبی تمیز داده می شود بفتلت عسر النفس و عسر البلع
که در هیچ یک امراض حلق و لورینین با این شدت نخواهد بود و هم از ملاحظه^ن بیخ^ن
میتوان دید که ورم درجه حالت است
نقد مة المعرفة چون خفیف بود بی خطر است و خطر ناله است در اطفا^ل بوا^{سطه}

شکلی مجرای نفس و خطر زیاد تراست در مکی

اسباب عارضی شود بواسطه اثر سردی و طوبت و بواسطه تکلم زیاد و آواز بسیار
و گاه عارضی شود بواسطه استنشاق اجزای محرکه و حاد و مانند بخار اسید کلورید
و هم چنین عارضی شود از شرب اشربه بسیار گرم و گاه بروزی نماید بطور ای میاید
در صورت خفت و احت مریض و الت متورم در هوای معتدل و استعمال

پاشویه های محرکه و اشربه ملهبه در ربع مرض کافی است و چون مرض شدید بود نصد
و در سال ملق در موضع مؤث و حرکات جلدیه نافع است و چون اینها کفایت نکند مصفی
صده اندرون مستعمل است و بعضی استعمال میکنند مشمع در ریح و اور پشت کردن
و اطراف و چون سیم هلاکت بود مجرای مصنوعی برای نفس درست نمایند چنانچه
خنان مذکور خواهد شد انشاء الله و چون در مکی بود بعلاده معالجات مذکور

نافع است سوزانیدن موضع را با سنبلیله جهم

اما قسم دوم مجرای انسان در حلق و درم حلق و با تشنج با اصطلاح عامه مریض میگرد
بواسطه صدائی که در این مرض شنید میشود که شبیه صدای خرد سراسر است

که همراهی کند با برون علامات اختناق که بطور نوبه عارضی شود

علامت مریض در تمام عارضی میشود اغلب بقتله باشد که قبل از بروزش و بعضی علامت

درم حلقوم حقیقی بروز نماید بهر حال اغلب در میان شب علیل پیدا شده و نفته
بواسطه غرض سعال یا پس و با صد که شبیه است بصدای بوق اختناق عارضی شود
و بعضی تشبیه کرده اند صدای مذکور را بصدای جرد و بعضی بصدای ویل که در این
وقت سرعت در نفس بهم میرسد و عارضی شود نفس اشصاب و مقطوع و هوای
داخل در حلقوم مورث صوت خشن میگردد و درم بر مریض مستولی شده و نهایت
مضطرب شود و صدای مری گرفته ولی نادراست که فانی شود و غشاء کلاب در حلقوم
دیدن نشود و غدد درون هم و صورت متبهم و لبها کبود گردد و گاه کاهی علامتانی از جمله
تسکین یا اثر مریض نباله اید و بعد از مدت یکساعت علامات دفع شده و سعال
مضطرب گشته و بند ریح او هم مفقود گردد و نفس بحالت طبیعی بر گردد ولی اغلب با
زنگ باقی ماند و هر گاه بروز مرض در روز بود علامات خفیف تر خواهد بود که اغلب
بعد از دفع او مریض مشغول بکار خود گردد و باشد که در شبانه روز مکرر عارضی شود
و در این وقت هر نوبه بعد از نوبه اول علامات خفیف تر شود ولی در فواصل نوبه ها
فی الجمله علامات تزلزل و کرشکی صدای باقی خواهد بود و باشد که مریض حقیقی هم بروز نماید
ولی بقلت اگر چه در میان نوبه بود و بند ریح فاصله دو نوبه زیاد تر شده و بعد از دو سه
روز و بکلی دفع خواهد شد و سعالی مرطوب باقی خواهد ماند که او هم بزود دفع خواهد شد

اشها چند مفرد بود مشمی بشفا خواهد شد و چون مرکب بود با مرضی دیگر
مانند خناق و ذات الریه مشمی بهلاکت میگردد و واضح است که بمراد در اینصورت
بواسطه امراض مرکبه است نه خود مرض و قلیلی از اطباء مذکور داشته اند که این مرض
بشمانی صورت هلاکت شده است ولیکن ما را در قبول این قول تأملی است
تشخیص مشتمه میشود اخناق که بعد مدتی خواهد شد و تمیز داده می شود
از ورم حلقوم سادج شد بد باینکه این مرض بطور نوبه در سلامتی مزاج عارض شده
و بزود دفع گردد و نیز علامات موضع بسیار خفیف است و یا آنکه هیچ نیست و نیز
ورم ساده متد رجاشدت نماید و علاوه علامات موضعی از قبیل وجع و کمی تغییر
صوت دیدی شود و تمیز داده می شود از تشنج حلقوم باینکه در تشنج علامت اخناق
همراه است با علامات تشنجات چند که هلال میکند در چند زمانه و چند قیقه
چنانچه در موضع خود بیان خواهد شد

تقدمه المرفه چنانچه بیان شد اغلب چیداست و مشمی میشود بشفا

اسباب بندرت در اطفال قبل از دو سال عارض میشود و دیده نمیشود پس از
هشت سال بعضی اطفال بخصوصه استعداد مخصوصی معروض این مرض دارند که در سن
صفت هفتم مبتل میگردند و بسیار استعداد تنگی حلقوم آنهاست و پسران ^{مستعد}

زائد از دختران و بیشتر عارض میشود در صاحبان تقم خاصه در هوای سرد و اثر بردت
علاج عموماً بخوبیست که در ورم حلقوم بیان شد و هر گاه طولی در عسر النفس و
علامات اخناق بهم رسد و یا همراهی نماید باحمی فصد و از سال علق بر موضع نافع است
و باید دانست که چون این مرض همراهی باحمی کند اغلب مرکب خواهد بود باوری و وضوی
دیگر خاصه با ذات الریه که در این صورت باید بمعالجه آن کوشید و چون شدت داشت با
مقتی خاصه انقیوم نافع است و نیز نافع است بعضی مسهلات و بعضی استعمال میکنند
مشع و زریخ را در قدم کردن ولی اغلب غیر لازم است و چون همراهی کند با بروز علامت
نافع است معالجات ضد تشنج مانند حقنه انقوزه ازید متقال ناد و چون مرکب باشد
با ورم حلقوم حلق با غشاء کاذب سرایت بحلقوم کرده باشد و مرض خناق باشد و مشتمه
باین مرض گردد باید معالجات اتیه خناق را معمول داشت

اما قسم سیم از انقسام حلقوم ^{مخاطر} که بگویند عبارت است از مرضی که کثیراً

که بر روی نماید بسبب انعقاد غشاء کاذب در حلقوم و قصبه الریه

تاریخ اگر چه مرضی است قدیم ولی یونانیان و اعراب او را شناختند اول دفعی که
شناخته شد در مائه شانزدهم عیسوی بود و پسران در شصت سال قبل با پلپون اول
از اطباء ایران داشت که این مرض را تحقیق و تدقیق ملاحظه کند شرحش بکارش ارباب

و آنها هم از عمده برآمده و علی التبعیل شرح این مرض را نوشتند و تا کنون هم معاصرین بیانات
 واضح در این مرض خطرناک میکنند
 تشریح مرضی شناخته میشود بواسطه غشاء کاذب در مجرای شقیس و این غشاء در سرایت
 از موضع اول حلقوم و قصبه الریه بقاوت نمیکند و اغلب در همان مکی و اطراف حلقوم
 محدود است و در ربع مرضی مجاری تنزده و بقصون قصبه الریه و غصون صغیر و سرایت
 نماید و گاه باشد و گاه باشد که غشاء مذکور در این مجاری بالا انفصال سرایت نماید
 و لون غشاء سفید است و باشد که سرخ و سیاه و نل شود و گاه نرم و گاه بسیار صلب است
 و سطحی از گاه مانند نار عنکبوت است و گاه مانند پرده محیط غم مرغ است و گاه تا ^{بعضی} سطح
 مخاطت دیده میشود و اغلب هر چه قدیم تر بود مخاطت و عملا بقش بیشتر خواهد بود
 و ماده او بیاض البیض الیائی است که در میان ترشها مانند ترشی که در توشی شوره و
 نم سخت کشیده میشود و در میان امانیال و سایر محلولهای قلیائی حل میشود و در
 بروز هیچ علامات انبساط و داد دیده نمیشود ولی بعد عروق چندی از اطراف رو
 بمرکز میروند که التصاق او با غشای مخاط پیل فیج نیست و گاه مابین این دو بیل مائقی
 فشر میکنند و دو غشاء را از هم جدای نمایند و گاه دیده میشود که یک قطعه از غشاء مخاط
 کاذب بکلی از مخاط جدا شده و او بر آنست و در تحت این غشاء کاذب غشاء مخاط سرخ و

بجز

سیاه است و گاه دیده میشود که غشاء مخاط هیچ تغییر نکرده و بعد از نزل در جوف
 حلقوم مشاهده شود بیل مقداری از رطوبت بلغمی باریجی و فضای حلقوم
 و قصبه الریه و غصون او شل تر از حالت طبیعی میگردد و بسبب بروز غشاء
 کاذب در آنها و ظاهر است که هر چه این غشاء ضخیم تر گردد این فضیه شدت تر
 خواهد شد و این غشاء بعد از حلقوم و سایر مجاری شقیس در حلق و دهان
 و مخزین و گوش و جلد بروز خواهد نمود

علامات ابتدائی الجمله کسالت و قشر بره و کوفتگی و حتی عارض شده و هنگام
 از در احساس وجع در کلو شود و چون بملق نگاه کنند قهج و حرته در نگاه اول ^{تین}
 دیده شود و بر وی غشاء کاذب در روی آنها نمودار گردد و جمیع علامت او در حلق
 با غشاء کاذب ظاهر گردد و فغد کردن متعجب و بعضا شود و بعد از حلقوم سرایت
 نماید که عموما منبج شود از ورم حلق با غشاء کاذب و علامات سرایت مرض حلقوم
 از این قرار است که صوت تغییر یافته و سعال خشن عارض شود و عرض او بطور
 نوزیر باشد که این حالت را کوبند و صوت فانی شده
 و علامات اشتاق بروز نماید باین نحو که مریض در شب با اضطراب عظیم بیدار
 شده و خود را از بستر دور نماید و احساس آن کند که شی خارجی فضای حلقوم را

در غشاء
 غشاء قلی
 غشاء قلی

گرفته و مانع از دخول هواست و صورت سعال اهنگی دارد که مخصوص این مرض است که
 بعضی تشبیه کرده اند از ابرصدای خروس و بعضی بسند و بعضی بارول و لیکن هیچ یک
 شباهت ندارد با جمله سعال خشن و گرفته است و گاه بکلی بی صداست و بعد از سرفه
 نفس کوچک و با صدای بفته کشیده مثل آنکه هوا داخل شود در لوله خشک معدی
 و در این هنگام سرعتی در نفس بهم رسد و نفس کوتاه و متوالی شود و صدای مورد
 در یکویتریه کم شود یا مانع شود و در زمان اخراج نفس طویلتر از حالت صحت گردد و گاه
 هم اطول از زمان دخول آن شود و چون گوش بملفوم گذارند صدای فراز و گاه صدای
 رند شنیده شود و این علامات کم یا مانع شود اگر قطعه از غشاء کاذب زایل شده
 و خارج گردد و لیکن طول نکشیده که باز شدت نماید و عسر النفس زیاد شود و صوت
 برآمده و کبود گردد و در چپشان برآمده و حیران ماند و نبض پستقاعده و صغیر و ضعیف
 شود و اضطراب زیاد شود و گاه مانند مجامین دست خرد را بگلو برد مثل آنکه غوا
 زایل کند چیز براه مانع نفس و سبب اختناق است و در هنگام سرفه و عارض
 عارض شود و خارج شود و طویلی لریج مخلوط با قطعه غشاء کاذب و بند ریج قوی تر
 تمام شده و سهر روی داده و دخول نفس مورد صوت شود که از دور مسامع گردد
 و بعد از خروج غشاء کاذب یا بدون خروج او در فاصله دو سعال عسر النفس خفت

و یا بکلی

و یا بکلی بر طرف شود و لیکن نوبه های سره مبتدع روز در تعارض شود و
 شدیدتر گردد و در مریض بهلاکت میرسد یا در اختناق فوری و یا بتدریج
 در اختناق تدریجی

مرقار و دوام و آنها رفتار او بسیار سریع است که دیده شده است از
 شش تا دوازده ساعت بهلاکت رسیده است ولی اغلب مراد عارض
 میشود از چهار تا شش روز و چون مشمی بشفا گردد فاصله سرفه ها
 نوبه زیاد شده و سرفه مرطوب گردد و بیک رطوبت کدر و لریج زیاد
 خارج شود و قطعات غشاء کاذب زایل گشته و خارج شود

تشخیص متمیز داده می شود از او رام حلق بواسطه ملاحظه دهان و
 باینکه او رام حلق اختناق بطور اتصال است و مانند خناق بطور نوبه می
 و صد اخیشومی است و عمل بلع مشکل و یا محال است و از ورم حاد ملقوم
 متمیز داده میشود از اینکه در ورم مذکور در حلق غشاء کاذب دیده می شود
 و نفث رقیق است و در وقت سرفه غشاء کاذب خارج نمیشود و از خروج
 متمیز داده میشود از اینکه در ورم مذکور صدای گرفته است ولی فانی نمیشود
 که سرفه با صداست و بر خلاف در این مرض سرفه گرفته و خفه است و در ورم

هرگز عشاء کاذب خارج نمیشود پس از نوبتهای سرفه در روز و سلسله مریض است که هیچ
 مریض نداشته باشد بخلاف در صفاق که بعد از نوبتهای سرفه مریض باقی است ^{نشد}
 اغلب عارض میشود بفتنه و خناق اغلب بفتح میگردان در دم حلق باغشاء کاذب و
 خس و سب اغلب مشتمل بشفا میشود بخلاف صفاق که گمراست منتهی بشفا کرد
 و تیز داده میشود از دخول شئی یا خارج در حلقوم از اینککه در دخول شئی خارج غیر
 نمی یابد و در اسکوئاسیو معلوم میشود که شئی خارج در حلقوم است و هم عارض
 بفتنه که مریض میتواند حالی کند که ابتدای عارض مریض بواسطه شئی خارج بوده

نقد مالمعرفه بسیار خطرناک است که اغلب مشتمل میشود بر لجه مخصوصه که طیب
 در برتراند باشد بعلاج که خطرش زیادتر است

اسباب عارض میشود در جمیع اسنان خاصه از سن دو سالگی تا دوازده سالگی
 و بیشتر عارض میشود در لپران و دیده شده که بارت رود و بر روی یکدیگر ^{جمع}
 بلاد خاصه در سرد سیرات و عارض میشود در آنان که سته مزه در تپه شان و در
 بود خاصه اگر اغذیه رود و در منازل پست و در ساکن باشند و در ^{بزرگان}
 عارض میشود بعد از ارض شدید و هرگاه ضعفی در مزاج آنها عارض شده باشد
 و در اطفال خاصه بعد از درم حلق باغشاء کاذب و حمیات بتوری عارض میشود

و عموماً در بروزش سبب محقق تحقیق نشده است و گاه بعد از اثر هوای باران
 و طب ظاهر شود سرایت در سرایت اینمرض اختلاف در میان اطباء بود ولی
 بر ترم و کسان و خاصه فر و سو نمودند که اینمرض یکی از امراض مسریه است چه بالا ^{سطه}
 و چه با واسطه و عارض می شود گاه بطور اید میل در یک مملکت یا در یک شهر
 و هم میشود که عدد و یک باشد و در یک محله یا در یک جمعیتی از محله

علاج برای ابتدای مرض علاج صحیحی نوشته نشده است چرا که بسیار
 نادر است که معالجه در ابتدا با این مریض آید و چون اغلب مریض که دیده میشود ^{سیم}
 اختناق است و در اینصورت جر ترا کوفی چاره نیست ولی چون مریض با این وجه ^{سید}
 باشد و عمل نفس چندانی نداشته باشد بقی مستعمل است چون انقیون
 و اسپکا که انابد فعات چند وقت در شربت انقیون و در اطفال کوچک تر از سه سال
 یک گندم است و دو گندم است و سه الی شش سالگی و الیکس در کتاب خود ^{نیا}
 کرده است که سی و یک نفر مریض را که با انقیون و اسپکا معالجه کردم با این ده نفر آنها ^{شفا}
 یافتند و حال آنکه بپست و دو نفر را که بدون اسپکا انقیون معالجه کردم ^{شدند}
 ولی کربل کوبید که تقریباً پست نفر که با اسپکا و انقیون معالجه کردم هیچکس ^{نشد}
 ولی با وجود این قائل بر اینم او پیه هست اما معالجه مستعمل تر و سوار بر نزار است

که در ابتدا مقی بدن نخه مهول میدارد و کات کبود از پنج تا نخه با اختلاف سن با ^{روز} شربت قند شش مثقال در چهار دفعه در ده دقیقه فاصله بنوشانند و گاه استعمال میکند ایچا کرانا از پنج تا هفت نخه انقرون یک کدم و در موضع استعمال میکند سفید خالص یا ویا و یا مخلوط با عسل نموده می نوشانند این نخه را چ سفید و در عسل شش مثقال مخلوط نموده هر دو ساعت فاصله یک قاشق چای خوری بنوشانند نخه دیگر کلنج نخه و عسل شش مثقال مخلوط نموده هر دو ساعت بنوشانند قاشق میل نمایند و این دو نخه را باید با هم نوشانند این نخه هر دو ساعت یک قاشق باید میل فرمود ولی چون اختناق شد داشته باشد پم خفه شدن بود باید ^{را} کشود و هم کشودن مجری لازم میشود هر وقت که پم اختناق بود اگر چه عشا تا کاذب هم باشد و در عمل کشودن خیره مراعات بعضی قواعد بسیار لازم است که بعضی از آنها ^{بنا} بعد از عمل مذکور مال بصرهای آنها هلال میشوند بسبب عدم مراعات این قواعد است و ترو سو که در حقیقت مثل مخرج این عمل است بسیار اصرار بر الزام این قواعد دارد و میگوید که مشکل است بدون مراعات این قواعد نتیجه از عمل بردا و لا باید برین ^{را} بر نوز شک بار یلخوا یا بند چو اگر جراح در باب بهم نزدیک باشند و سناهای برین ^{را} بر متکاسخت بگذارند که شش از بران باشد و باید که هوا بسیار روشن باشد که اگر

روز

روز است در هوای روشن باشد و اگر شب است جراحهای متعدد روشن کنند ماصه لامپ و جراح در طرف راست مریضی نشینند چنانکه از بالا به پایین ^{برند} و مانند بعضی جراحان نباشند که بر عکس می برند و سناهای مریض مانع دست آنها میشود و اسباب لازم این عمل را باید طوری قرار داد که جراح با دست راست ^{را} می خواهد به سهولت بردارد که در طرف راست در پایین پای مریض باشد و آن اسباب از این قرار است یک چاقوی راست و یکی نگه دار و دو چنگال کند و یک ریل یا نود و یک کنول و دو بل که هر چه کشانتر باشد بهتر است که بر جراحهای او دو بند بستند و از پشت رو باید کرد برای آنکه از ^{خم} پیرون نیاید و لوله را در می کنند از نگه مشمع چنانکه حایل باشد سر لوله را از زخم و مد باید از این قرار باشد که یکی از پشت سر مریضی نشینند و هر دو انگشتا مانند چنگال در بر زانو بر فل اسفل انداخته و سر او را می گیرند و نگاه میدارند و دیگر رو بروی جراح در طرف چپ مریضی نشینند برای آنکه با اسفنج زخم را پال کنند و با چنگال بهای زخم را از هم جدا نگاه دارد و اگر نوزف الدی اید مانع جویانش شود و دیگر دست و پا مریض را میگیرد تا حرکت نکند و اگر هم شب باشد یکی جراح میگوید تا جراح می محمد بعد از آنکه خطی با مرکب در موضعی که باید بر کشیده باشد و یا آنکه ^{سم}

کرده باشد و باید خطی که بریده میشود در وسط قصبه باشد و بعد از بریدن
 جلد باید عضلات را از هم جدا کرد تا این نحو که هر یک از جراح و نایب عضله طرف
 خود را با چنگال بپزند با نظریه انطرف و چون خون زیاد آید باید انگشت را در زاویه
 اسفل یا علی زخم گذاشته و صبر کند تا خون بایستد و بعد جراح باز شروع میکند بعمل
 ولی باید مواظبت کرد که از خط وسط خارج نشود و هر چه از طرفین می برد پس بر
 تا آنکه قصبه نمودار شود که در اینوقت در تحت ثقبه در آن میکند پس چاقوی بیک در
 در ثقبه فرو برده و بقدر محتاج کشاد میکند و او را میبرد پس بواسطه دیله تا فوراً
 میکند او در میان قصبه و پس از فرو بردن کتول ^{را} در موضع و بندها کتول را
 پشت کردن می بندد و هرگاه در همین عمل نوبه احتیاط بروز کند چون در حالیکه
 مریض را برای عمل نگاه داشته اند مانع است از آمدن سرفه بید او نشانده تا سرفه
 گذشته و باز دو دفعه مشغول عمل شود و هرگاه در همین عمل خفه شد باید عمل را تمام
 کرد و کتول را بجای خود قرار و بعد بتواتر فشار بر مینه و شکم او تا هوا آسین خارج
 و داخل شده و متحرک گردد و بدین واسطه دفع احتیاط شود و هم با کف مزه چند ^{سینه}
 و پاهای بنده و اگر بعد از عمل سنگپ روی دهد باید مریض را خوابانید و سرش را ^{بپوشانند}
 انداخته و قدری آب سرد بر صورتش بپاشند و چند قطره هم در میان قصبه درزند

و چون

و چون خون در میان قصبه باید با اسباب مجتمع زخم را بسیار از هم باز کرده تا بواسطه
 نفس خون داخل شده بیرون آید و نوزف الدم بسته شود هرگاه پس از کشودن
 قصبه غشاء کاذب دیده شود باید ریل را تا فوراً نگاه دارند تا آن غشاء خارج گردد
 و هرگاه خارج نشود و اتصاف کلی داشته باشد باید با منقاشی او را گرفته و ^{هسته}
 امستار را کشیده تا بیرون آید و بعد از عمل کردن باید از زیندخ تا بالا
 مینه مریض را با پارچه نخی ببندند برای آنکه هوای سرد نفس نشود و دیگر
 آنکه هوای خارج بکلی هدر نرود و قدری رطوبت هم در آنجا بماند تا هوای منفیه
 گرم و تر باشد و نباید ترسید که دست مال بروی ثقبه داخلی افتد و منع نفس
 کند چرا که دو زانده مانع نخواهد شد و اگر این عمل را نکند بواسطه نفس هوا
 سرد اغلب ذات الریه گرفتار خواهد شد و اگر چه زخم و بخوبی باشد ^{فردا}
 آن روز و روزهای دیگر باید زخم را با سنججم سوزانید تا جرات ^{مستند} بکلی
 شود و هرگاه چنین نکند اغلب غشاء کاذب بعد از زین کردن سرایت کرده و متور
 شد و بریم نشیند و صورت هلاکت گردد و باید از زالو و فصد و شمع ذرا بیخ
 احتراز نمود که اغلب غشاء کاذب در محل جواحت مشمع و زالو و فصد هم رسیده
 صورت هلاک شود و وقت بیرون آوردن کتول از زخم بسته بمالت معلقوم ^{است}

که بعد از سردی کتول را بیرون آورند اگر چنانچه بعضی بحالت طبعی نفس
 از حلقوم میگذرد زخم را با مشمع بپند و اگر علامت اختان بان در وضع عارض
 شود با اسباب متسع زخم را در وضع بان کرده و کتول را جایش گذارند و هم چنان
 در هر روز این نوع عمل میکنند تا آنکه پس از برداشتن کتول علامت اختان
 عارض نشود و آن وقت زخم را با مشمع بسته و روزی یکبار بنویسد و با
 جضم بسوزانند و اغلب تا هفت روز میتوان کتول را بیرون آورد و مدت
 التیام جراحات تا دو هفته است اما قسم چهارم از اسامی او را م حلقوم عشاء
 که مانی تحت مخاط حلقوم است عبارت از ورم حلقومی است که سرایت نمائند
 بنشاء لیمان تحت مخاط و مورت تخم را کرده و با آنکه رطوبتی رقیق یا ربی در او
 نشتر کند و مورت دمل شود و این مرض بواسطه اختلاف موضع بردن نوع است
 یکی آنکه در حلقه اعلای حلقوم بود و دیگری آنکه در قطعه اسفل او باشد و در
 نوع اول نشتر بریم یا رطوبت در میان عصبی است که از مکی بغض و غمز و طری
 در نوع دوم که بندرت دیده میشود نشتر رطوبت یا ریم در تحت بطن حلقوم
 و عقب غضروف حلقه است تا ریح و در سنه ۸۰ امیعی
 بایل این مرض را مجرب نوشت و بسیاری از معاصرین در تعریف این رساله ها ^{نشان} _{نشان}

شرح

شرح مرضی مشاهده شود که حلقوم بکلی مسدود شد است بسبب صفت زخم
 شامه مخاط مکی و غضروف غمز و طی و نیز مشاهده کرده اند که هوای خارج را بجز
 میخواسند داخل حلقوم کنند این عفن فرود نشتر حلقوم را مسدود نمود و چون ^{شد} می
 که هوای داخل را بیرون نمایند این عفن را بالا برده و حلقوم کشوده میشود که در ^{هنگام}
 حیوة در وقت فرودن نفس حلقوم مسدود می شود و در هنگام اخراج برخلاف
 بان خواهد شد اگر چه گاه باشد که بواسطه سرایت ورم و طوبیت حلقوم و قصبه در
 هر دو زمان عسر النفس بود و رنگ مخاط معلول زایل شده سفید و گاه قرمز
 بگود شود و گاه رقیق و گاه ضخیم شود و هر گاه که اول شرط کنند دیده شود که غشاء ^{مخاطی}
 تحت معجز شده و الیافش نزدیک هم شده و چنان نماید که خانه های او بیکدیگر
 اتصال نداد و در این واسطه است که بنشاء و طوبیت مرشهر در جوف آنها حاد
 نمیکرد و چون مرض چندان در او می نگردد باشد و طوبیت مرشهر صمغیه است
 چسبنال و چون پیشتر در او کند این صمغیه مبدل بر طوبیت و بعد بریم گردد و
 بعضی اوقات دیده شد بعضی نقاط عاقر ایاقی و هم دیده شود عاقر ایاقی ^{غضروف}
 غمز و طری خاصه در حلقوم باشد که این ریم نشتر نماید بعضی اوقات حلقوم را این تغییرات
 بندت در سیاهی صوت و مکی دیده شود با وجود اینکه اغلب ورم در اطراف ^{مکی}

میشود و این چنان معلوم

موجود است و در نصف مرضی و در حلق و لوزین است و یاد ^{بست}
 که سرایت نماید بقصر و شعب او علامت آن رثا و گاه ابتدا میکند بغتة ^{تث}
 اختناق ولی در غالب عرض او بواسطه علامات و در حلقوم چند وضعیفا ^{ست}
 و صدای خشن و گرفته روی داده و فرود بردن نفس متعسر گردد و بتدریج علامت ^{تش}
 اشتداد یابد و مضمی شود بعلامات خناق و بیشتر نوبه اختناق در شب بود که
 مریض احساس کند وجع با عسرت در تنفس و در قطعه اعلای حلقوم مانند آنکه ^ش
 حاج مانع دخول هوا گردد که این حالت باعث اختناق شود و مریض علی الاتصال ^ج
 هوا کند و سرفه نماید که شاید شش محسوس ذایل شود و اغلب دست خود را ^{بقطعه}
 اعلای گردن برود چون هوا داخل حلقوم گردد چنان نماید که از شش خارج ^{نعم}
 گذرد و باین جهت صدای مخصوصی محسوس شود خاصه اگر گوش بملقوم ^{نهند}
 و صوت خشن و بعد و بالاخره نالی شود هم چنین است سرفه و فرود بردن ^{نفس}
 متعسر و لغزاج از خلی باشد و گاه متعسر گردد که ارم موجب صوتی مخصوص ^{گردد}
 و نفث خارج نشود و اگر هم شود و طبی لریج وی رنگ و از در متعسر ^{دکامع}
 که چون مریض خواهد چیزی بخورد مودت بروز اشتداد نوبه اختناق ^{گردد و بتد}
 اشتداد در علامات اختناق بهم رسیده و اضطراب زیاد گشته و مانع ^{اراضی}

خارجی

حواپیدن مریض کشید و علی الاتصال بدشینند و وجه و لبها کبود شود و عرق سرد
 بر صورت نشینند و این علامات چون طوی کشد از هفته ناده دقیقه مریض
 هلاکت خواهد رسید و گاه باشد که بیشتر کند و بعد از ایل شود و پس از
 چند ساعت یا چند روز و گاه بعد از یک هفته دوباره عارض شود و در ^{صدمه}
 دو نوبه اگر چه نفس باقی است ولی بخوبی استنشاق شود و چون ناصبه ^{تو}
 ها نزدیک شود عسر النفس باقی خواهد بود و در این وقت صورت و اطراف ^{کبود}
 و بواسطه نقصان تنفس لون بدن کم شود و در بعضی هلاکت عارض شود در ^{بین}
 نوبه بواسطه خفه شدن ولی اغلب هلاکت می رسند بسبب اختناق ^{تدریجی}
 در میان سیات و غما و گاه رثا مریض بطور نوبه نبود بلکه بالاتصال ^{بود و در}
 بر کوسون مشاهده شود که صدای سینه متعسر می شود ولی بسبب قلت ^{ار}
 هوا صدای مور مور و زیکولر ضعیف یا نالی است و از مشاهده کلو چیز معلوم
 نشود مگر آنکه چون انگشت را ن باد فرود برند در حلقوم احساس میشود که چیزی ^{میگردد}
 و غمزوف مخزطی صلب و چم شده است ولیکن هوا طباشیرا شواسته اند که او را
 مشاهده نمایند بواسطه آنکه در هنگام فرود بردن انگشت اضطراب ^{نهاد شد}
 و حالتی دست دهد و معلم میفرماید که من میگویم آنان که او را احسا کرده ^{اند}

عالم انگشتان خیلی بلند بوده و در امر اغلب بطور نوبه است و در اول او از چند
ساعت تا یکماه است ولی اغلب از پنج روز تا شش روز است اشتهاء اغلب ^{کست}
بواسطه اختناق و گاه فاصله های نوبه زیاد تر شده و عسر النفس بند ریغ ^{کشته}
و عمل از دراد بحالت طبیعی امده و صوت بحالت اصلی مرجعت نماید
تشخیص بواسطه اختلافاست که در عمل ادخال و اخراج نفس است تشخیص داده
میشود چه در هیچ بیل از امراض حلقوم این علامات نیست ولیکن هر گاه در حوز
خروج هر دو مساوی بود تشخیص بسیار مشکل است پس باید باجم بعضی علامات
بهم تمیز او را داد و از انجمله احساس شی خارج در بالای حلق است که هر امر کند با
کرشکی صوت و نفس با صد که بزودی علامات اختناق عارض شده و بعد
و اگذا کرده و پس از چندی بفواصل مختلف عود نماید که در این صورت بیشتر
حدس بر این مرض است و مع ذلك تشخیص او از ورم حلقوم شدید بسیار ^{مشکل}
خواهد بود و هر وقت علامات اختناق با ورمی در حلق و لورین بود ^{مماثل}
این مرض بیشتر خواهد بود و چون علامات امراضی را که مورت اختناق میگرد ^{حظه}
نمایند ملاحظه نمایند با ساق عمل و نوع انرا میتوان تمیز داد مانند آنکه اختناق
عارض شود یا بواسطه ورم لورین یا بواسطه امراض قلب و ریه و یا بواسطه امراض ^ط

پس شناخته شود با ساقی و تمیز داده شود و از اختناق تمیز داده میشود بواسطه
فای صوت و اهنگ مخصوص سرفه و اخراج غشاء کاذب و وجود او در حلق و قنج
و احساس غده تحت تنک و از خز و سل تمیز داده میشود بواسطه اینکه خز و سل
عارض میشود در اطفال و این مرض در بزرگان و در خز و سل در فواصل عملها
عسر نفس و اضطراب و سایر علامات باقی نیست و بر خلاف این مرض و تمیز داده
می شود از اختناق بسبب شی خارج باینکه در او در احساس شی خارج همیشه
بقیة هست و در حلقوم صدای حرکت شی خارج مسموع میشود که مخصوص ^{است}
و تمیز داده میشود از سرطان حلقوم بواسطه احساس ماده ناهوار در حلقوم و
اخراج رطوبتی چرکین و خون الود
تقدمه المعرفه بسیار خطرناک است خاصه اگر عارض شود در نقاهت و
اشخاص غیر صحیح المزاج و همچنین اگر اخراج نفس هم متعسر شود اسباب ^{مماثل}
میشود گاه اصلا ربالذات و گاه منتج از امراض الات مجاور مانند جرح حلقوم و ^{خوف}
غضار یف او است و نادراست در اطفال و مرهض او از جهده ماسی الکر است
و استعداد مرده ان باره از زبانت و بیشتر عرض او در نقاهت بعضی ^{حیاتی}
و کتر و بحالت صحت است علاج بواسطه کثرت خطر او بر او باید معالجات

موثره قویه و مختلفه بکار برد و چنانچه مریض قوی باشد فصد و ارسال علقه نماید
 و مسهلات در سستیک انفع از سایر است و نفع معنی بد وجهه است یکی
 استغراق مواد مودیده و دیگری آنکه چون تشنج در حلق مریض بواسطه مریض
 میدهد بمصنوع و اخراج مواد او را فرود بیز نافع است محرکات جلدیده
 مانند شمع و زایج و غیره و هم چنین نافع است تدهین کردن
 بارون چسبیده و شرب کلل بمقدار منقسمه و هرگاه منبج از کوفت باشد اطلاع ببقیه
 غلو طباید و در پناسیم استعمال نمایند و علاوه این معالجات موضع را بسند
 جهنم بسوزانند یا بنظرین که یک مثقال او را در پانزده تا بیست مثقال آب معتدل
 نموده و بر موضع طلا نمایند و هم چنین نافع است نفوخ از عبا و زاج سفید و چنانچه
 باین معالجات ناید حاصل نشد باید عفن حلقوم را بچینند و یا شرط کنند و
 یا با انگشت گرفته پاره نمایند و چون بخواهند شرط کنند باید چاقوی بلند و
 باریک گرفته و بتغیر او کهنه بچینند ناد و شعیب بنوکش ماند و چون جمیع معالجات
 مذکوره نمودند همد مجرای مصنوعی جهت تنفس بگشایند و جهت اجراء این عمل
 چنانچه در صفت ذکر شد نباید چندان نامل کنند که بانها وجه احتیاط رسد
 چه در آنوقت هم است از صد مه احتیاط دیگر شفا نیاید و گاه میشود که کشود

سوریل
 میل و صند موزینا ما

مجر اگفایت نکند و این در وقتی است که ورم سرایت بقصبه نموده و فضا
 او را هم مسدود کرده باشد و در این صورت باید هر جا که رطوبت نشر کرده
 و مخاط برآمده است شرط کنند تا رطوبت خارج شد و فضا گشوده شود
 و هرگاه مرض اصل باشد یعنی محدود بود بوزم حلقوم پس از کشودن مجرا
 مریضی شفا یابند خاصه اگر هم عمل در او واسطه مرض بوده باشد ولی چون
 از تغییر آلات مجاوره مانند فرجه و جرمه حلقوم کمتر شفا حاصل شود و
 چون عرض او بعد از امراض شدید بید باشد خیلی کم امید شفاست
 اما نوع سیم مریضی است بسیار نادر و مانند نوع اول غشاء مخاط بواسطه
 نشر رطوبت یا ریم اما س کرده و فضای حلقوم و امسد و نماید و در این
 اغلب غضروف حلقه متفرخ شود و از حلقوم و یا از مری خارج گردد و در وقت
 این مرض بطه تر از نوع سابق است و احساس وجع در قطعه اسفل حلقوم
 بود و عمریت از در او کمتر و سایر علامات و علاج مانند آنست که ذکر یافت
 قسمت خیم از اقسام او را م حلقوم ورم مزمن حلقوم است مصنفین امراض
 مختلفه زبانی را با اسم این مرض خوانده اند که از اندک لقیح تا فرجه و جراحات
 فری نمید آوند و جراحات حلقوم سل حلقوم نامیده شده و این مرض بواسطه

هزال و سایر علامات ضعفی منقسم میشود بساده و جید و در درستی
 تاریخ جالینوس مبهمی ازین مرض بیان کرده و مرکنی که یکی از مستحکم^{ست}
 بهتر از نوشته ولیکن معاصرین از اهل اروپا بتدریج رسالهها در این^{صن}
 مرفوم داشته اند خاصه بل و لوی و آندرال که در مجت سل بطور تفصیلا^{ست}
 او را مشرحان بیان نموده اند شرح مختصر علامات ملحوظه بعد از تراخی مختلفا
 که گاه مخاط قدری پر خون و کبود رنگ است و گاه باخته ولی برآمدن
 و ضخیم و گاهی بعضی برآمدگیها در روی او باشد در روی او ما^{شد}
 مانند آنکه چیزی بر وی نشوید و بیدک است و غده مخاط حیم تر از حالت^{طبیعی}
 شود و گاه ملاحظه گردد که رطوبتی رومی در تحت مخاط نشویده و در یک^{محل}
 جمع و دملی بوجود آید و این تغییرات در همه سطح حلقوم باشد و اغلب^{محل}
 در یک جزء او خاصه در سیمای صوت و بطن حلقوم و مکی و دیده^{شود}
 جراحات چندی که اغلب هر خواهد بود با جراحات سلی و بر و کو^{فت}
 و چون حاد بود متع از نرو و تیغویید و نیند رت از جدری شود^{چنین}
 از استعمال اینهمون بمقدار زیاد و بسیار نادر است که این جراحات اصلا^{بروز}
 نمایند و چون بروز نمایند علامات او ازین قرار است که گاه سطحی و گاه عمقی

و اغلب

و اغلب از مخاط تجاوز نماید ولی دیده شده است که سربایت بعضی حلقوم
 و غضار یقش نموده است و شکل جراحات مد و غیر مشطلم است و باشد که
 التیام یافته باشد که اثر جراحات معلوم نشود بواسطه وجود نقطه در مخاط و هرگاه^{کدر}
 و هرگاه در او تجزی هم رسیده باشد اثر جراحات کسبیده و سخت شده شکل^{را}
 تغییر دهد و غضار یق حلقوم اغلب مجروح شود و باشد که ضخیم شده استخوان گردد
 علامات صوت تغییر یافته گاه کوفه و گاه خشن و غیره بروز است و نمیتوانند صدای
 در بر کرد بلکه همیشه صوت بم است و این تغییر صوت در هر روز و بیل فحیست چنانچه
 در صبح ها گرفته تر از عصرهاست و توقف در هوای گرم موجب خفت و بعکس^{هوای}
 سرد باعث شدت مرض شود و همچنین خشکی و کرسکی بر شدتش می افزاید و در^{وقت}
 هضم قندی که مشک صوت خفت باید بشرط آنکه اشربه الکلی زیاد نیاشناسند و با^{شد}
 که صوت بکلی نانی شود و سرفه متوالی عارض گردد و گاه احساس وجعی در موضع^{شود}
 که گاه سوزان و گاه مانند آنست که کرفکی در حلقوم بود و بواسطه این کرفکی مریض بر^{فت}
 اخراج نفس جهد میکند که شاید شئی خارجی از حلقوم بیرون نماید و نفث غیر متغی^{ر است}
 و کم خارج شود و کثرت مزاجش پس از پیدار شدن از خوابست و لو نش سفید مایل
 برزردیست و باشد که دائمی بود و غلط در او دیده شود و این در صورتیست که جراث

در حلقوم بود و از مشاهده دهان و حلقوم چیزی مرئی نشود و شکل و حجم حلقوم بشر
نیاید و باید و باشد که از فشار بر او احساس و جمع شود تکلم و سرعت فرودن نفس بسیار
و باشد که از دور و گاه گاهی علامات احتقان نیز بروز نماید و چون مرز ساق
بود علامات علامه دیده نشود و لیکن چون با جراحت باشد هزال و همی در
سایر علامات که در سل بیان خواهد شد عارض گردد

سرفه و در او راهها ز قمار و بارانی است و باشد که گاه شدت نموده و صورت
هادی گیرد و دوام او غیر معلوم است و باشد که سالها طول کشد بدون آنکه در علاج
اثری نماید و بعضی گفته اند که چون مرض بسیار طول کشد موجب سل گردد ولی
بچنین است و در آن انتخاب که سل پس ازین بروز نماید ندانست که سبب سرفه
از حلقوم بریده بود بلکه استعداد شخصی است که مستعد ببل بوده بجهت ابتداء در
ظاهر شده تشخیص در تشخیص این مرض اشکالی نیست ولیکن باید نیز داد که
مرض ساده است یا مرکب که هر گاه صدا گرفته شود و رود و بروز هزال عارض شود
و همی بروز نماید و شبها در خواب عرف کند بلید حدس زد که مرکب است یا سل
و جود سل معلوم شود اسکو لناسیون و پرکوسیون سینر و چون سبب گرفت بود
مخوشونت سینر و یاد بود و نقش ریعی بود و بعضی علامات گرفت مزاجی دیده شود

مانند شورت کوننی و جمع نظام و بعضی جراحت و درن بان و لوزین و حلق هم رسد
و هر گاه هیچ یک از علامات مذکور نبود از حالات سابقه و نذا پر مقدمه مرض
باید اطلاع حاصل نمود و باید دانست که چون مرض ده بود هزال هم نرسد و چون هم
و علامات سل نبود حمل بکوفت باید نمود تقدمه لوزین چون ساده بود جداست ولی
عسر العلاج و چون با جراحت بود درد عاست و روانش بسته بشدت و ضعف سل
و چون سبب گرفت بود علاج بر است اسباب نادر است و در اطفال و مردان مستعد
تر اند از زنان و عارضه عارض میشود در آنجا صیغه که کسبشان رحمت الت باشد ما
معنی و جاری بخصوص اگر معناد بشریب عرف خرم باشند و عارض میشود از دغول
شی خارج در حلقوم و ماندنش مدق در آن رهم ممکن شی خارج مورت ذات الیه و سل
شود و این امراض پس از اخراج او رفع خواهد شد علاج اول باید و رفع سبب نمود
و چون گرفتگی صورت و یاد باشد منع تکلم کرد و چون وجع شد بد بود چند ز الو
بمعلقوم انداخت یا آنکه چند جامت در پشت کردن و نافع است محرکات جلدیده
چون مشمع پرنده و تدهمین بار و غن فرنیون و روغن ایتمون و حب میاه و الکلی و
بودش و نیز نافع است خوش دوروی کردن و حلقوم و داغ از طریقین حلقوم ولی چون این
مرض غالب جداست و این نوع معالجات که اثرشان مادام الحیوة باقی است چندان

نذاردم چنین نافع است استعمال مباح که سرفه زیاد زحمت دهد عذرات
مانند حب زباله وجود مائل شود منند خواهد بود و میتوان قلیان یا چاقی از بر لاجورد
کشید و در موضع استعمال میشود او بر قابضه و مخصوص ادویه بر عرقه مانند سنگ چشم
باین طریق که یک مثقال سنگ چشم را در چهار مثقال آب مقطر حل کرده با دندان فکند که
در سر او قطعه اسفنجی است نصب شده باشد بموضع بمالند که زبان در پیش آن گرفتار
و بیرون کشند تا مکی ظاهر شود از وقت آنرا بمقوم و بند و نیز مستعمل است نفوخ ^{نفوخ}
و در بجهوت و سولفات و در ناک و سولفات و در کویور و استک و دو پلب که غلظت
مانند با تندی در موضع خود این نفوخ را میتوان استعمال نمود که لوله که با آن میشود بلب منبتند
او باشد برداشته و در او از دیسکرتان او بخته بقدریکه بتوان بدندان خود فرو برده و
نفس فرو کشد که قدری از او داخل معلقوم گردد ^{نوع دیگر}
از انواع الاث تنفس و بر مریضه ^{نسبت} که بفراتر شیت کوبند و است عاده و یا مزین و با دارا
که محدود در قصبه باشد و سربایت میکند با او از حلقوم و یا از شعب قصبه و چون
محدود باشد احساس عسرت و سوزش شود در جزا سفلی منق و نفث لزج کدری
خارج گردد و گاه غسل نفس عارض شود در هر چه وقت نیست همیشه جداست و چون
مزمین بود یا ساده است و یا مرکب با اجزای خواهد بود و چون مرکب باشد هر چه خواهد کرد

باسل و به یاسل حلقوم نوع سیر از انواع لور الا تنفس و مرغشا و غشا شعب قصبه است
که بفراتر برز شیت ^{شد} که این مرض را غالب نزله ریوی نامند و چون نزله عبارت است از شیخ
و طوبت مخاطی زیاده از حالت طبیعی و گاه ممکن است که رطوبت زیاد شود بدون آنکه در دم
درالت باشد و هم ممکن است که در دم باشد بدون آنکه رطوبت زیاد شود این همه است
که ما او را نزله نکفیم تاریخ و تفسیر اگر چه این مرض را قدیم شناخته بودند و لیکن
ند که مخترع اسکولاسیون است مشر و حال او را توضیح نمود و او را تقسیم نموده اند بخار و ^{من}
و حال نیز منقسم میشود بباوه و باغشا و گاه ب تشریح مرضی مشاهده شود در
شعبه متورم و رطوبتی غاطی و سفید رنگ و لزج و غلظت با هوای گاه کد رویی است و
غشا مخاطی مز و پر خون است و حرمت از حیثیت وضع مختلف است که گاه مانند غلظت
و گاه مثل نفاط و بند رت هر جا را فرا گیرد و با دارا است که غشا مخاطی ضخیم تر از حالت طبیعی ^{کرد}
و اغلب اوقات نرم می شود و گویا تا اکنون حصول بیم در غشا مخاطی تحت غلظت و غلظت آنرا ^{از}
نشده است و این درم اغلب در هر دو در عارض شود ولی مدد و است بشعب چند
و پیشتر در شعب بزرگ بر روی نماید و گاه در شعب صغیره و در این صورت بعین مرض ^{را}
برن شیت کیلبر کوبند چون این شعب صغیره متورم و مرابو بند دیده شود رطوبت ^{ملطبی}
بدون هوا که مسدود میکند معبر هوا را و باعث میشود توسع مجاری بر او را این صورت غشا ^ط

ضخامت طبع خود را دارد ولیکن فرزند پر خون است و قرمز ادر در شعب کیره زیاد تر نمودن است
 و چون اندک دجاری صغیر عام بود موجب اتساع حبابهای ریه کرده که امفیزم و زبکولر گویند
 و این جهت است که ریه در وقت کشودن صدان سینه خارج میشود و گاه دیده شود غشاء گانگ
 منقسمه بفتشاء مد که در وقت که چون لوله ایست سفید و میتوان بسهولة از ریه مخاط
 مرتفعش نمود علاوه بر آن در وقت وجودت سرفه ضعیف بلوچی بسیار ^{و اشپاه}
 و خروج نفثی رقیق شود و اگر چه می بینست ولی اشتها نقصان یابد و دهان پیمزه باشد و در صورت
 شدت مسالت و تشنه برود و اشتها کم گشته و کام عارض شده و پنی گرفته و صدای ^{سبک}
 روی دهد در بعضی احساس بگرنگی و نفلی در صد رخ نماید و رجمی شدید با ضعیف
 سینه یا در خلف عظم قص عارض شده و شدت نماید هنگام سعال که هر چه میکند با
 رجمی در قفسه ریه و در بعضی سعال بقفته است و با واسطه حرکات بد نیزه با اثر
 هوای سرد است که احساس بد نموده و قطعه املائی قفسه شده و سعال روی دهد
 و چون چند دقیقه طول کشد و در این برآمدن و صورت سرخ و چشمان آساراب و صدای
 کسالت شدت نماید و همین سرفه زیاد سبب رجم و رقیق شکم و رجمین در محل انقباض
 حجاب حاجز شود و نیز سرفه زیاد خاصه و هنگام هضم غذا امورت قهوع و قی کرده و ^{انقباض}
 سرفه تشنه و خشک است و پس یاب و در روز مرطوب شده و باعث خروج نفثی شود که در ^{تبدل}

ریتق و گاه خونین و بالروح است و صورت حاصله از پرکوسین صد در در هر جا ^{طبعاً}
 ولی بواسطه اسکولناسیون رال سی بلان و رنفلان مسموع گردد و چون نظیر بسیار
 نشر نموده باشد رال مگنون و سوکر پینان هم مسموع گردد و سوکر پینان در صورتیکه
 بر نشیب کپله نباشد شنیده شود و در ابتدای انشعاب قصبه اما رال سی بلان
 صوفی است بسیار شبیه بصوت حاصله از هر یک مرغان و در رخت یا سینه و رال ^ن
 مشابه صدای بعضی اشخاص است در خواب و چنان می نماید که صدای سی بلان در شعب
 صغیر و صوت رنفلان در شعب کیره است و سبب حدیث این در صورت ضیق
 معبره و بواسطه ضخامت مخاط ریه انصاف بلفم با طرفان معبر است رال در قسم صدای
 بعدی خشک موسوم کرده اند و مسموع گردد و در هنگام دخول نفس هم فرود آن
 و رال سوکر پینان صوفی است شبیه بصوتیکه حادث می شود از دیدن بوری
 در آب صابون و غالباً مسموع شود و در وقت دخول نفس و رال مگنون بلند تر و مرطوب
 تر از رال سوکر پینان است و نیز در مسموع شود و چون رطوبت در شعب کیره جمع ^{گردد}
 باشد این رال شبیه شود به صدای آب که در او بد مند و این دو قسم صداهای ^{گردد}
 معبره نمودن هوا از ریه رطوبتی و سوکر پینان که یا حادث شود در شعب شترت و ^ع
 مره و مگنون در شعب کیره است و از اسکولناسیون نیز معلوم میشود که مور و مور ^{تیز}

براسطه رال هادوست مسموم نیست و دگاه بکلی مفقود است بواسطه مسدود شدن
 شعبه نصیر از بلغم و عبور نکردن هوا چون این بلغم خارج شود دوباره بحالت خود ر
 نماید و نیز انسداد شعبه ریه باعث عدم استماع رال سی پیلان در عقلا ن شود و نیز
 رال مکرر که از عبور هوا از رطوبت حاصل شود بعد از خروج بلغم دیگر مسموم نگردد
 و بلاوه این علامات موضعی در بر نشیت حادث شد بد بعضی علامات عامه نیز برور نماید
 مانند جمع نوب چشم و جلد گرم و مرطوب و نبض سریع و زبان سفید و عطش مفرط
 و عدم آتسها و اغلب این علامات در شب شدت بهم رساند و بعد از آنکه علامت
 مذکور منقطع شد و سر نیز کم گشته و ترشح مخاط زیاد گردد و نفث در ابتدا سفید و بعد
 که ر و سبز رنگ گردد و اشهای از اغلب تجلیل دگاه بازمان است و اشهای هلاکت
 نیست مگر در شیخ ضعیف المزاج و در وقتیکه مرض همراهی نماید با یکی از امراض مذکور
 و باورم سرایت نماید بشعبه شعری و باهم الت که مورث ذات گردد و نیز منتهی هلاکت
 شود هرگاه رطوبت زیادی در شعبه نشتر زده و مرهض بواسطه ضعف شوند
 از خارج نماید و باین سبب ان رطوبت جمع شده و مانع دخول هوا در شعبه گردد
 و مرهض خفه شود و درام این مرض مختلف است از چند روز تا چند هفته ^{بیشتر}
 در اهو به بار ده و بطبعه در اشخاص ضعیف المزاج و آنان که مکرر مبتلا شده باشند



اقسام مختلفه مرض چون مارصن شود در موی از اجان همراهی خواهد کرد و جمیع
 علامات او را م شدید و نامیده میشود نزله و وی دگاه همراه شود با اغلبه صغیرا
 و بد آنکه در قسم از او است که معرفت انها لازم است اول بر نشیت کپلر و دیگر
 باعناشاه کاذب اما بر نشیت کپلر منجم میشود اغلب از قسم ساده و بندرت ابتدا
 می نماید از شعبه شعریه و از علامات او است عسرت سدیگ در نفس و دخول ^{نفس}
 با صداست و همراهی کند با تشنج که در نغمه عارض گردد در جمیع عضلاتیکه مغزین
 در فرود بردن نفس است و نفس سریع شود خاصه در اطفال که در دقیقه تا هشتاد
 نفس بشیند شده است و سر نیز زیاد و متواتر و با عسرت و با وجع در پشت قفس سینه
 علامات او است و بعد از سر نیز زیاد خارج شود لطوبتی لزج و بارغوه و نیز خارج شود
 نفث سفید و لزج و صاحب لقوه و گاه مخلوط با خون و گاه نفث رقیق و زرد رنگ و بد
 رغوه است و از بر کوسین چیزی معلوم نشود چه در هر سینه صد گشاده است و از
 اسکولاسیون شنیده شود رال سی پیلان و در عقلا ن و مکرر اما سی پیلان در اینجا
 نازکتر است و همراهی میکند با سکر پیتان و مور مور و دیگر لوفانی میشود بواسطه ^{نشتر}
 شعبه شعریه و تکیم کوتاه و منقطع است و نبض سریع و صغیر و جلد گرم و خشک و گاه با عرق
 در عریض مضطرب و اغلب اوقات نشسته و دستها و خود را روی هم گذارد تا نگیه گاهی ^{بک}

متوالی

بعضی غصلات قرار دهد و صورت با خنک و لب و بیخه کبود و قوی نایل گردد و بعد از چند
 روز که مریض در حالت ضعف افتاده نفس ضعیف شود و لب بر عسرت باقی باشد
 و رالها بجا حال خود است مگر سوکر پنهان که اغلب بکلی تمام شود و از اخراج نفس عسر ترش بیشتر
 شده و در طریقت ان شعبه قضیه الریه ترشح نموده و از گذار هوا صدای مخصوصی شبیه بفرز آه
 جوش شنیده شود و بنفش صورت زیاد شده و در دست و پام هم رسد و بعضی اوقات
 در اغلب مواضع بدن لکه های بنفش بروز نماید و بنفش بر سرعت و صغرتش افزوده
 مشتمل گردد و وضعف زیاد شده و مریض در حالت سبات بهلاکت رسد و مشاعر او
 تا آخر بجا خواهد بود و چون مسمی بشفا باشد سرعت نفس و اضطراب قلب یافته و
 رالها ضعیف تر شنیده شده و حلقه بحالت طبیعی امله و نفاقت رود و در لیکن تا
 مدتی علامات بر نیت ساد و وضعف باقی باشد و دوام او چون مسمی بشفا باشد
 آنچه روزگش و از باز زده بیشتر خواهد بود و چون مسمی بمرگ شود نیز در همین ایام هلا
 خواهد شد و عود این مریض زیاد است اما بر نیت باغشاه کاذب علامات او مانند
 کپلیر است و فرقی در نیت است که در این قسم بعد از هر جمله سرفه چه شدید و چه
 ضعیف اول خارج میشود نفثی سفید و بعد غشای کاذب بصورت مختلفه که گاه شبیه
 باشد و گاه مانند لوله ایست که باید شناخته است و با صاحب شاخهای چند که شبیه است

بریشم درخت و طول این باشد و لوله ها کاه چند خط بیشتر نیست و گاه تا شصت میل
 متر دیده شده است و پس از اخراج این غشاء و احقی در مریض بهم رسیده که گویا اسوده
 شده است ولی طولی نمیکند که علامات اختناق و در دفعه بروز نماید و این دلیل است
 بر حصول غشاء کاذب و در دفعه در شمار و اشکای این قسم مانند کپلیر است که هلاکت
 میرسد بواسطه اختناق و بواسطه ترکیب با ذات الریه باشد که مسمی گردد و باز مان
 تشخیص بسیار آسان است که بواسطه سرفه متوالی و متواتر و باز بودن صدای
 شبیه از کوبیدن و رالهای خشک و ترا و غیره و بعد از جمیع این صدد و قسم کپلیر مالا
 مخصوصی دارد که عنقریب خواهد دید که هیچ وجه با سایه سرفه روزات الریه مشبیه نمی شود و قسم
 باغشاه کاذب از اختناق تشخیص داده میشود از اینکه در این مریض نفس بی صدا و صوت
 گرفته و فان نیست تقدیمه المعرفه قسم کپلیر بسیار خطرناک است چنانکه اختناق
 که یک ششم از سرطان و هفت هشتم از اطفال مبتلی این مریض را هلاک کرده است و قسم
 باغشاه کاذب نیز همین نحو خطرناک است و قسم ساده چندان است و اغلب مسمی بشفا
 میگردد مگر در شیوخ و اطفال صغیر و اشخاص بسیار ضعیف که در این صورت هلاکت
 رسد با اختناق که در طریقت و بیاری و در شعبه تبصره جمع شده مانع و حزل هوا گردد
 اسباب مریض است عام و نادر است که شخص در مدت حیات مکرر مبتلی نگردد و

بخصوص زیاد است در اطفال و شیوع در بزرگان و در مردان و استعمال در
 اشخاص بابتی این مرض بیشتر میشود در صورتیکه در فصل گرم مبتلا شده باشند
 گاه عارض میشود بدون آنکه میتوان سبب مخصوصه برایش معین کرد ولی اغلب مراض
 میشود بواسطه اثر سرماچه در سر و چه در پاد بواسطه تغییرات هوای زمین و استعمال است که
 اغلب عارض گردد در زمستان و بهار و خزان و اغلب در این فصول بطور ابدی میل نمود
 شود و گاه بعضی این مرض بطور عرضی است مانند آنچه در سر نیز دیده است

علاج چون چند بود و حق نباشد راحت و استعمال اشربه ملعبه و مخمر بنم کافی است
 در علاج دم نافع است شرب شراب و عرق کرم جهه امداد عرق که اغلب با طبع مرض خوار بود و
 نافع است مسهلات بر فن و حرکات جلدیه و چون شدید باشد و صمی موجود بود راحت
 تمام و پرهیز کاملاً و استعمال اشربه ملعبه نافع است اگر بغض قوی و حرارت بدن زیاد
 نفس عبیر باشد یا چند نصد نمایند و ارسال غلظت بصد رگند و پوشویه های گرم
 و مسهلات بر فن معمول دارند و هرگاه صدر مویع بود اضربه گرم را با و معاد نمایند و با
 پنجمین و گرم و یا مشمع پوشانند و حق از وجهه نافع است یکی آنکه دفع صغرا کنند و دیگر
 اخراج بلغم مخمر در صدر را نمایند و نیز معنی که عبارت از انقباض و انقباض است که
 سودمند است و جهه دفع سرفه با شویهای گرم که و شراب انیون و استعمال و راه نافع معمول است

و این اخیر خاصه نافع است در اطفال و آنجا که حدت مرض تمام شود و حق قطع گردد ولی بر فن
 باقی ماند مستعمل است مسهلات بر فن و حرکات جلدیه مانند اشربه معرفه و استعمال در
 حمام بخار و دواک یا بس یا با او و به عطره و مشمع محرکه و محرکه و تدوین بر فن و فنون و اشربه
 محرکه از قبل مطبوخ و زونا خشک و بنفشه و بنفشه و و فسم کبیر مستعمل است او و به ضد
 و در حرکات جلدیه و نافع است معنی که مکرر استعمال نمایند و در هنگام دریم مرض
 از آنکه ضعف قلبه نماید باید او و به مقویه مانند پوست کنه کنه و شراب معمول و اشت
 و در وقت که او و به مقویه استعمال نمایند بعضی او و به مخمر بلغم مانند سکنجبین
 عنصلی و انقباض کرمس جهه اخراج بلغم پوشانند و در صورت اهم است که بر فن از اشرف
 منع نمایند و به پهلوی نمایند تا آنکه میتوان بلغم مخمر در سین و اخراج نماید و اغلب وضع
 خوابیدن را شیر دهد تا آنکه خون پیک طرف میل نماید

تشنه و سرفه و در غشاء غشاء ^{غشاء} تشنه مرضی است که با ناراض میشود و اسهال و یا نفع میکند
 از قسم حاد تشنج مرضی تغییرات این مرض اغلب موافق تغییرات مذکوره در قسم حاد است
 و لجه اغلب لون مخاطی نفسی است که با بالمساک و در یکجز از مخاط است و با آنکه بدون و افاد
 در اغلب موانع مشاهده میشود و نادراست که جرم مخاط نرم شود و و دیده نشد است که
 از فسلو بانکت مضمحل گردد مانند آنکه در او رام معده و معادیده میشود و از جبهه جوی

الطباء فرانسه خاصه لوی و اندر ال چنان مستفاد میشود که مخاط مجمل و بجز در مریض
 در جمع مریض بروج نیشود و بر خلاف چم شدن او زیاد مشاهده کرد بعدی که بعضی از بجا
 صغیر و اشک با باله مسدود سازد و مشاهده شود ان مقدار غشاء کاذب چنانکه در مریض
 ذکر یافت و یکی از تفسیرات غالبه این مریض اتساع مجاری ریه است که بعد در مجت خود با حوا
 شد علامات در این مریض عموماد جمع محسوس نشود ولی باشد که در دم معده یا در خلف
 قصص حس ثقل و حرارت رفتاری شود که یاد نمی است و یا عارض کرد پس از سه روز بسیار
 در نفس نیست خاصه در هنگام راحت و در بعضی عسر النفس دائمی بود نماید که شدت کند
 بواسطه حرکت غالباً از این مریض بعضی علامات منبج شود که مرسوم گشته اند عسر النفس دائر
 مخصوص وقتیکه سطح زیادی از غشاء مخاط ضخیم شده باشد و این عسر النفس دائر
 کرد و بواسطه میل خون بفتحه بریه و یا جبهه مسدود شدن شعبه او ای و از این شدت بلغم
 و این عسر النفس بسرعت با علی درجه شدت مسدود و نفع شود بعد از خروج بلغم زیاد و بیک
 جز علامات مخصوصه و بیک احساس چیزی نشود و از جمله علامات اکثری این است
 که همراه نماید با خروج بلغم زیاد و این سه روز است یا زیاد و در صورت نای
 بطور اتصال و قول خواهد بود و خروج بلغم سهل و یا صعب و مقدارش کم یا زیاد و در وقت
 معادی با صفر و یا سبز و یا کدر و یا سفید است و باشد که در می بود و چون از ج بود و با هر آن

ظرف ملصق شود نامیده میشود و نوزاد بلغمی و چون شفاف و صاحب رغبه را
 که اگر در وقت از رویش بردارند شبیه بعضی الیض محلول در آب نامیده نزل غا
 و مقدار بلغم اندک و در پیست و چهار ساعت هشت الی دوازده متغایست و با
 که از باز نوزاد سیر متجاوز کرد و در این صورت مریض گاه گاهی بلغم زیاد خارج سازد
 اندانکه مجاری ریه منقبض شده باشد و ممکن است که هیچ وجه بلغمی خارج نشود
 یا آنکه گاه گاه خارج شود و بطور بیسته بسته مابون مرزاید و قوام فائده که در این
 صورت مریض و نزله یابی نامند و اینجا که مریض را هیچ نماید با بروز غشاء کاذب مریض
 که مدام نفعی نماید گاه مریض شدت تنویه و در بین اضطراب زیاد و سرفه
 متوالی و بندرت یا در سرت با عانت سعال خارج نماید بعضی اغشیه شبیه
 باره مخلوط با انفت و در هر صورت اخراج بلغم میتواند مختلف شود در شخص و حد
 چنانکه زیاد شود در راهویه مرطوبه و از اثر برودت و بعضی اغذیه و عموماً زیاد
 شود بواسطه هر چه نیکه میل دهد خون را بغشاء مخاط و به با جمله صور حاکم
 از پرکوسسیون بحالت طبعی است و از اسکوئتا سیون مسموع کردن و اگر اغذیه
 وسی پلان و موکنز و سوکرینتان که در قسم حاد نیز مسموع میشود در صورت ال
 ششیه شود در هر سطح ریه و صوت دیگر خاصه اخیری شنیده نمیشود مگر در خلف

وقاعدالت وعموماً این مرض بدون همی و شیر قابل است که در معد و امعاء
 در عمل نقد به عام بدن هم رسد ولیکن اگر ترشح مخاط زیاد بود و با سطح زیاد
 منورم باشد همی نماید باهزال رفتار و در امر و اشتهاء عموماً بله منج و با باشد
 و ضعف چند ماه دوام کند و هرگاه بروزش در ابتدای زمستان باشد نادراست
 که قبل از هوای گرم تابستان دفع شود و اغلب باز بعد از دهرای سرد عود نماید و با
 که شمی شود تجلیل و این اشتهاء اغلب بواسطه اشغال مرض است بصورت حادی و در
 شیوخ تبدیل مرض بصورت حادی غالباً علامت عرض ذات الریه است و باشد که
 مشمی گردد و بهلاکت و این اشتهاء اغلب اوقات بواسطه از دیاد ترشح مخاط و هزال
 منج او است مانند آنکه کثرت ترشحات بدنی صورت هزال و مره میگردد
 یا مورت بچهل در مره گردد مانند سل و امراض قلبی و گاه باشد که جمیع علامت
 ورم دفع کشته و ترشح باده از حالت طبعی شود و در این صورت باید اعتقاد نمود که
 طبع این مرض دخلی بود نداشت و خود مرض مخصوصی است که ابتدایش پس از
 شدن غشاء مخاط بوده است تقدمه المعرفه در وقتیکه از سل ریه از برون کوه کفتکو
 کنیم علامت مخصوصه هر یک از این دو مرض را که میتوانند با این مرض مشتبه شوند
 بیان خواهیم نمود و چون از اتساع شعب قصبه که یکی از امراض منجر این مرض است

نمانم علامات مخصوصه هر یک را بیان خواهیم نمود تقدمه المعرفه خطری ندارد مگر
 در شیوخ و ضعفاد مرض است بسیار مودی و عمل العلاج و سهل البکس و العود است و اغلب
 مورت المرض چند مانند ابوسبای و اتساع شعب قصبه و حبابهای او کرده است
 عارض شود و در جمیع اسنان خاصه در شیوخ و نادراست در اطفال و بلفی مزاج و سنگ
 بلا در مطوبه و آن که همیشه نفس اهویه مختلفه می نمایند استعدادشان بهر مرض این مرض
 بیشتر است و در اطفال اغلب منج از سیاه سرفه شود علاج مختلف است باختلاف
 حالت مزاج و موضع و معالجه ضد ورم استعمال نمیشود مگر در اشخاص قوی المزاج و در
 وقتیکه عسر النفس مدام بود و برخلاف حرکات جلدیه عموماً نافع است و در ابتدا باید
 شعاع صوف پوشیده و صدر و دلدک یا بس یا با او ریه عطره نمایند و ضمیر و محرقه را
 بروی اندازند و معرفات مانند خمد بخار و غیره استعمال نمایند و چنانچه ممانعی باشد
 مسهلات برفق خاصه ریوند چینی در ضعفی مفید است و معنی مکرر اسود مندا
 و اطبای انگلیس سوربخان را بد جهت که هم مسهل و هم مد رات استعمال نمایند
 ادویه تلخ و معطر چه مطبوع چه رطب و چه قوس باشد مانند لیکن در زفا خشک و بو
 که کته و اب قظران و سقر و بلسان کپا هو و بلسان پرو و بلسان مکی و بلسان تلکو
 چمن تلخ نافع است استمام در میاه کبریتی و چنانچه معدنی ممکن باشد با این خوبان نیکه در

ابون بقدر پستالی سی مثقال سولفور و تپاس ریزند که خاصیت دارد یکی آنکه در
مانند محرکات تاثیر کند و دیگری آنکه بخار متصاعد از او بواسطه نفس بشری در مجاری
دیر میبندد و نیز سفید است که بعضی او را بفرزانه را بواسطه نفس و غیره بخار می
مانند دهان نظیر آن و گوارت وید و کلر که بواسطه اسباب مخصوصی و یا بطریق
بخور دادن معروف معمول دارند و نیز سفید است استعمال امانیاله که سر شیشه
باز نموده ببینید و یا آنکه در قاشق چای خوری از آن در یک فنجان آب گرم ریخته بخور
کنند و چون مرز پنجمی قسم رقیق نشود نقل مکان بجای گرم تر از محل سکنا معین است
و از آنجا که سرفه بسیار باشد فترات خاصه افزون مستعمل است و چون سرفه
در اخراج بلغم و نفث باشد معنی مخصوص اسپکا کو اناد همد و هم در این صورت تا مع
گرم معدن و سکنجبین منصل و نیز این ادویه سفید است در صورتیکه در
مخاطره با و یا کم باشد نوع چهارم از انواع اول است که تقس مرضی است که بفرگ
گویند و برور میبندد باز کام و نیز له جاده همراهی نماید با حتمی و صدام و کوفتگی
و ضعف شدید تشنج مرضی چون نادر است که این مرض شبها از محلک باشد لهذا
علامات مخصوصه بتعمیق بیان شده است و در عموم افشاء مخاطه جلال انف و هلق
و هلقوم قرمز و بزوز و ضمیمه شد و نیز این تشنجات مشاهده شود در مخاطه صبه الریه

و شعبه او نگاه دیده شود غشا کاداب و در اینوقت با ذات الریه همراه خواهد بود که
یکی از امراضی است که عموما با کریپ مرکب شده مورت هلاکت کرده علامت
در ابتدا کسالت و کوفتگی عارض شده و احساس رطوبت در اطراف نمایند
و بزود جمع محسوس شود در صدر و موضع معدن و عارض شود صدام شدیدی در
ناس یا فقط در وجه که همراهی کند باد و طینین و اغلب رعان روی دهد و از
سببای مرصه ریخته زیاد پیدا است و قوی بعدی ضعیف شود که اغلب طریقه
نمایند که مرض بکلی از امراض شدید مبتلی خواهد شد و در اغلب روزها
زیاد و جمعی گاه شدید است و گاه ضعیف و عموما چندان شدت ندارد و در
شدت نموده و مورت قوی و اضطراب گردد و جزئی که از بدن خارج نمایند غلظت
گاه سخت و با غشا است و گاه نرم و در اینوقت علامات ورم در بعضی اعضا
مشاهد گردد چنانچه صوت خیشوی و ساه تمام گردد و رطوبت رقیق در یاد از انف
بودن نماید و چشمان سرخ و شاداب شده و از صورت کراهت نماید و کلوجع نادر شده
و صوت خشن گشته و احساس دفعه در اعراض موقوف شود و نیز احساس شود حرارت
و سوزشی در خلف قفس و سرفه زیاد یا کمی عارض شود که همیشه بطور توالی و با
عسیر خواهد بود و در ابتدا یابس و تند ریج همراهی نماید با خارج بلغمی زیاد یا کم و نیز

صدای صدر تفاوت نکند به از اسکولتاسیون احساس شود انقسام ریهها و عارض
 شود عسر التنفس و خفقان شدید که هیچ نسبتی بعلامات موضعی مزمن ندارد
 و علامات فلوط از بیماری نادر بسیار مختلف است و اغلب چیزی مشاهده نکرد
 مگر قلت اشتها و در بعضی ایدیمها عارض شود نفخ و قی یا اسهال و علامات ^{بزرگ}
 همیشه پلج بروز نماید که گاه بسیار خفیف باشند و گاه بعضی از آنها به وجه عارض
 نگردند و بعضی دیگر که عارض شود بعدی شدید بود که صورت مخصوصی ^{بزرگ}
 و باین جهت است که در بعضی ایدیمها بواسطه استعداد شخصی است که ملاحظه
 شود علامات عصبانی و رجعی شدت علامات شکمی و در بعضی دیگر علامات
 صدک و باین جهت است که منقسم میشود بکریب دماغی و شکمی و صدک
 رفتار و دوام و اشتها اغلب اوقات رفتار مرض سریع است و چون ترکیبی ^{شد}
 باشد دوام او از چیزهای دیه روز است و منتهی ^{سعال} به شوبه جبران مانند عرف زیاد
 داد و بار سوب و کله عاف و یا بروز ثورات در اطراف لب و اغلب پس از دفع مرض
 سرفه نامدنی مدید باقی ماند و حالت تقاهت بسیار طولانی است خاصه قوی که
 بعسرت مراجعت بحالت اولی نماید و آنجا که ترکیبی نداشت باشد هرگز منتهی ^{سعال}
 نخواهد شد و بهلاکت رساند چون عارض شود در مسلولین و یا آنکه مرضی دیگر ^{سعال}

کریب

مرکب شود و ذات الریه اغلب از امراض مرکب باوست

تشخیص بواسطه کوفتگی و قنای قوی و اوجاع مختلفه باسانی تمیز داده شود از زکام و
 نزله ساده و صداع عصبانی و چون همراهی نماید در ابتدا بلرزد و علامات عصبانی در وقت
 و اسهال و عدم نوم و بروز ریههای چند در سینه باشد که مشبه شود باحمی تفویذ ^{بزرگ}
 بواسطه عارض مرض بفته و رسیدنش باعلی درجه شدت دفعه که هر گاه در چند ساعت
 باعلی درجه شدت رسد او را از تفویذ تمیز خواهد داد و مشبه شود ^{باشد که} هنگام
 دویم سرجه بر آنکه نزله و سایر علامات ابتدا در هر دو مرض وجود دارد ولی رفتار
 مرض بزودی تمیز خواهد بود مقدمه المعرفه مانند آنکه سابق ذکر شد خفیف نلذ
 مگر آنکه عارض شود در ضعیفان و مسلولین و یا آنکه با دوام و سیر مرکب شود لهذا در شیخ
 بهم خطر بیشتر است اسباب کریب مرضی است مخصوص در ایدیم که هیچ سبب
 مخصوصی ^{بزرگ} برایش نیست زیرا که عارض شود در جمیع بلاد چه گرم سیر و چه سرد سیر
 و هم سبب مخصوصی در اشخاص پائنت نشده است که موجب بروز این مرض گردد و در ^{سعال}
 غیر سرد سیر علاج چون ساده و چیده بود راحت و استعمال اشربه ملجبه حاره ^{سعال}
 عرف و چند پاشویه جمعه میل دم باطراف و اگر نبض قوی بود نصف کافی در علاج ^{سعال}
 در اخراج دم باید محتاط بود و چون همراهی کند با پوست مسهل دهند و چون امتداد ^{سعال}

بود و نزله عام باشد و سیلان بلغم زیاد و عسر النفس باشد معنی دهند و جبهه رفع
 اوجاع و بی خوابی ترهال بنویسند و چون وجع شدید در معامیل بود و نما و یکدیگر مخلوط
 بلوغ نام باشد نافع است و هم مستعمل است بام ترانگیل و دلب بالود نام و در وزن امانیا
 و اگر با استعمال این ادویه برقع وجع نشتر و شمع مزار اندازند و قدری مرین تحت طاب
 شمع داخل کنند نوع پنجم از انواع او را شفتل است که بفرانسس بنومنی
 گویند عبارت از روی است که عارض شود در جبهه و یکی از امراضی است که شفتل
 اول لازم است چه از جهت کثرت عروضش و چه از جهت شدت خطرش و چه از جهت
 علاجش تشریح مرضی از زمان لثل تاکنون معلین سرد در جبهه ذات الریه معین
 کرده اند اول در جبهه بخوف دوم در جبهه کبد اما پنجم اول در جبهه تمام است
 ان ظاهر مشاهده شود که لون ریه بنفجی است و صدای اصطکاک او کمتر است
 و نیز امتدادش کم میگرد و دو سنگین تر از حالت طبیعی خواهد بود و تمامه در رواب نام
 و چون موضع معنوم را بشکافند رطوبتی از خارج گردد که گاه سفید و رقیق و گاه قه
 و گاه کد است و نسج ریه فرمز بنفجی است و قابل الاضمحلال است که انگشت با سنا
 در او فرو رود و این علامات در جبهه اول اغلب همراهی کند با علامات چندی از جبهه
 دوم و سیم اما در جبهه دوم این علامات او است که ریه حجم تر از حالت طبیعی شده بطوری

سیم کبدی
 رمادی

از اصطکاک در موضع معنوم دیده شود و نسج او سخت شده و بطبع وجه صد اصطکاک
 از موضع نشتر و فضای او بکلی مسدود شود و باین واسطه است که در آ
 فرو نشیند و سطح داخلی و خارجی او در محل روم فرمز است که یاد در جمیع سطح متور
 پدید می آید و با آنکه مختلف است در این صورت نسج او شپیه گردد و جبهه ریه بکلی
 دود دار و رطوبتی که از خارج شود فرمز در ریه بود و مقدار او کمتر از در جبهه
 اول باشد و از علامات مخصوصه است که در موضع منشق ملاحظه شود و آنها
 فرمز منحنی که نیست مگر جبهه های ریه که متشکل با احسام صلبه شده است بسبب
 خنجم شدن جدار آنها و متلی شدن فضای آنها و این حالت بخصوص بهتر مشا
 شود هر گاه موضع معنوم را با دست پاره کنند و این حالت در جوانان و کاملان
 همیشه دیده شود و در اطفال رصنع و شیوخ گاه باشد و گاه نباشد و ظاهر است که
 تغییرات مذکوره عارض شود در جبهه با هم در غشاء کمانی مابین آنها و حصول آن
 تغییر لون و سختی و ثقل و ضخامت و امتدای جبهه شپیه میکند ریه را بکبد و باین
 واسطه است که نامیده میشود کبدی فرمز اما در جبهه سیم کبدم و سختی و امتداده
 آنها یکدیگر در جبهه دوم دیگر شد و در این جبهه نیز موجود است ولیکن لون فرمز بتدریج
 مبدل بر مادی و پانزده گاه می شود و بروز این لون ابتدا از نقاط مختلف بود و بروز

جميع سطح متورم ميگردد در اين وقت ريه بيشتر قابل انقباض ميشود و در طوبت منتشر
 از ششپريم بود و باين جهت است كه اين زمان را وجه كبدى رماى و يا نرم رماى و يا
 زمان نشريم گویند و اين ريم كه در ابتدا در همه موضع متورم نشود نموده است بند ريم
 در يك يا چند موضع مجتمع شود و مورت و ماميل گردد و در روزين و ماميل در وقت
 جنب است و غشاء جنب در اين موضع با نازك و نرم و با ضخيم وصلب ميگردد و در ريم
 و ماميل از ريم صديك متر است تا هيجده صديك در طول و تا شصت صديك در عرض
 و فضای كدريم در او است با تزييد است و اطراف ان فضا انحطاط است بخشاك صلب
 كدريم در و نشود نموده است و گاه متلى بغا نقر ايا است و باشد شفاف و پوشيده شده
 باشد ان غشاء كادب و اين جوف منفذى بشعب قصبه الريه هم غير سازد و خود ريم گاه
 و گاه قمر زويي بو است و چون پاره از قطعات ريه غا نقر ايا گرفته در ميان او بود متعفن
 خواهد شد و هر گاه اين ريم داخل ريه شده باشد بسبب پاره شدن و ملي كبر و زير
 عضوى ديگر جوده است مانند كبد و طحال و كليه بيا و غيره ملاحظه شود و فضا
 و سيم تركه راه دارد بفضاى و مل اولى و اغلب بايك يا چند شعب قصبه و نقاط
 كه پس از مرگ مشاهده گردد بواسطه انكه ريم متد رجاى باد شده است و بالكر و ثبات
 انها در جميع ان نقاط پيك روش نبوده است لهذا همیشه حالات مخصوصه در بياست در

معا مشاهده شود و ريم ريه باشد كه در جميع الت بود ولى بندرت و يا انكه در يك
 ريه باشد خاصه در اطفال و ريك يا چند قطعه ان قطعات او باشد و اين نوع را
 بفرانسى بولر نامند و شناخته ميشود بواسطه نقاط كبدى قمرى يا رماى متفرق
 و بعد مختلف و ريك ريه ياد هر دو در جم نقاط كبدى از يك فذق است تا اين
 وجه انها واقع است در سطح ظاهر ريه كه ان وقت غشاء جنب ميتوان انها را تميز داد و
 عرض ريه در هر دو ريم مساوى نيست بلكه ريه چين بيش از بياست مستعد تر است
 و ساير تغيرات عارضه در باقى الالات از اين قرار است كه در جوف ان غشاء جنب اغلب
 متورم گردد و زولى در اطفال و شيوخ كتر بدست شود و شصت قصبه بندرت متلى كند
 و جوف ان بلغمى لزج است كه متلى كرده است از اخاصه در اطفال و شيوخ اغلب شها
 شود كه يك يا چندى از مذنق قصبه هم و قمرى و نرم در جى شده است و اغلب در مجاز
 قلب خون غليظ گاه پ رنگ و ليني شده است و باين جهت است كه فدا معتقد بودند
 بانكه ذات الريه مورت برون پوليب و جوف قلب ميگردد
 علامت شريحى در ذات الريه موضع متورم همیشه متحر كردد و فضاى او مسدود شود و زلى
 الت رماى و يا سرخ و يا سياه بود و جرم صلب و سخت شود و چون او را بر بند مختلف
 مرطوبت بود و لون داخل ان بنفسجى باشد و در موضع بر بده شده و انهاى چند ريه ميشود

در چه مرض قدیم تر بود و انهای مذکور کمتر دیده شود و باشد که هیچ مرتی نکرده و در این صورت ملاحظه شود که عشاها محاف مابین حبابهای ریه ضخیم و مانند پرده لیغی شده است
 علامات قبل از بروز اگر چه ذات الیه عرضش به مقدمه و دفعی است ولی گاه از سن شانزده تا هفتاد در یک ربع از مرضی بعضی علامات مقدمه مشهود گردد مانند کسالت
 در عدم اشتها و قلت قوی و نادی از سرما و قشر بره چند در مدت چهار یا پنج روز باشد
 که قبل از عرضش نزله حاد و چند عارض گردد و در قبلی مشاهده شود قشر بره شده است
 و سعال و رجمی در یک طرف سینه و این علامات موضعی بروزشان در جوانان بیشتر
 شیوخ است و در اطفال دیده نمیشود در آنها مارض گردد همی واضطراب و سرعت نفس
 علامات بعد از بروز و قسم است عمومی و موضعی از علامات عمومی است و جمع در یک طرف
 صدر که بروز نماید در روزانده ساعت اول و بندرت بعد از روز چهارم و بسیار
 بود و اغلب احساس شود که در حوالی بستان و باشد که حس او در موضع متورم بود و گاه
 باشد و گاه غیر محدود و شدت نماید از سرفه و نفس و از فشار و سبب او اغلب درم
 که همراهی نماید باورم ریه و باین واسطه است که در شیوخ و اطفال کمتر بروز کند و
 از علامات عمومی عسرت نفس و سرعت او است و این دو علامت نسبتی بزایق رشک
 و جمع ندارد و شدت آنها متوسط است بشدت و درم و سرعت او در اشخاص کم سن و انا



که

که صدرشان معیوبت شدید تر و دیگر علامات دائمی سر نه است که عارض گردد
 در روز اول از بروز مرض و کثرت او بسته است بزایق مرض نه موضع متورم
 او مانند آنکه در نزله ریه گفتیم بطور توالی و تواتر نیست و همراهی میکند باخراج
 مخصوص که قابل از لثک تشخص مرض بواسطه او داده میشود و این نفث اغلب ریح
 و شفاف و غلوط است با بعضی حبابهای هوا و رنگ او اغلب سرخ مانند اجمر کوبیده است
 و هم شبیه رنگ آهن و باشد که نغزانی و بانا ریخی و لیمونی بود و بندت سبز یا سفید
 نادر است که در بدی و دقیق باشد و رنگ او بسته بخونی است که داخل او است و
 از کثرت و قلت او متغیر میشود این الوان مختلف در روز او در روز او است و باشد
 که همیشه سفید بود مانند آنکه در نزله ریه ذکر شد و یا آنکه بکلی مفقود باشد مانند
 آنکه در ورم عارضه در نقطه ریه چنین است و عموماً نفث در شیوخ از رجس و
 کمتر است از جوانان و در اطفال نفث خارج نمیشود و از علائم صدر اغلب اوقات
 نفیری دیده نشود که دال بر درم باشد ولی گاه دیده شده است که موضع متورم
 و از پرکوسسیون و اسکولناسیون بعضی علامات عمده که مخصوص این مرض است نمودار
 شود که باید بدقت آنها دانست از ابتدای مرض که ریه پر خون است صد فرغ در موضع
 متورم قدری گرفته شود و انقباض و انبساط او فی الجمله کم گردد و در چه مرض و در تریاکی

صدای گرفته تر شود و در وجه دریم و سیم انقباض و انبساط بکلی فایز گردد و این گرفتگی
 در اطفال و جوانان رشیح مشاهد شود ولی در اطفال رشیح لافز که سینه‌های آنها
 در حالت صحت بسیار با صدا باشد در موضع ورم صدای فرنگی باشد که معلوم
 کرد و لهذا در این دو نوع نباید مشط کردن با دره باشد بلکه بگرفتن کم که بسبب
 مواضع ساله گرفته است کفایت نماید این بست حاصل می شود از اینکه طبیب بتوا
 فرغ نماید آن نقطه را از دو طرف صد در این علامات بر کوسین معلوم نمیشود مگر
 در وقتیکه ریه در سطح صد می ریزد باشد و وسعت و باد را از آن گرفته باشد و لهذا
 چون ورم و وعق بود و یا آنکه در ریه نقطه او باشد از فرغ چیزی معلوم نکند و در بواسطه
 فرغ میتوان موضع ورم را محدود نمود و در بروز ترقی او را تشخیص خاصه اگر با وضوح
 نمایند گوش دادن موضع واز بر آن علامات که از سمع شنیده می شود مختلف است
 در درجات سه گانه و غالب مصنفین بر آنند که اول علامتی که از سمع در ذات الریه
 مسموع میگردد رال سوکر پیتان است ولیکن اگر در ابتدای بروز طبیب بتوان تشخیص
 امتحان کند چیزی که معلوم میگردد ضعف صدای نفس است که بعد از شنش
 تا بدست و چهار ساعت این ضعف صدای مبدل میگردد رال سوکر پیتان و این مصنفین
 سلف از آن جمعه است که مشاهده مریض در ابتدای بروز اغلب از جمعه طبایع حال است

طبیب

و طبیب بیالین او نباید مگر پس از چند بیکه از ابتدای او گذشته باشد و در این وقت
 چیزی که مسموع میشود رال کر پیتان خواهد بود و این رال عبارت از صداهای
 یا بسبب مسموع گردد و در وقت فرو بردن نفس و شپسه است بصدا اینکه
 از ریفتم نمک طعام بروی آتش احداث شود و این رال وجودش در حبابهای
 است و باشد که این رال بر صدای تر و مرطوب بودن وقت نامیده میشود
 سوکر پیتان که در نزله ریه ذکر شد و این رالها باشد که در نفس طبیعی مسموع
 نگردد ولی شنیده شود چون مریض نفس عمیق کشد و یا سرفه نماید و این رالها شنیده
 اولست و در وجه دریم صدای خشکی مسموع گردد شبیه بانکه در ریه و صدای
 حبه تلمیذ میشود سو فل نیز بر و هم نامیده میشود نفس شیب و حصول این صدا
 از کوزه هوا است از شعب کپس ریز که شعب صغیر و حبابها مسدود شده است
 و هواد را نه عبور میکنند و این سو فل در ابتدا شنیده نمیشود مگر هنگام فرج
 نفس ولی چون چندی بگذرد و هر دو هنگام خاصه هنگام دخول هیز مسموع
 شود و هر چه مزاج شند او باید که پیتاسیون کم و فانی گردد و بعکس سو فل قوی تر
 شود و بتبدیل که پیتاسیون بسو فل اغلب بواسطه علامت ثالثی است که بصدا
 ناشه مشهور است و این صدا شبیه است بر اصطکاک یا پاره کردن پارچه است

حادث شود و مسموع گردد و در زیر بغل و در ضلع قدام دیده و در سمت انسی
 شانه و عمو مادر هر وقتی که درم در سطح خارجی باشد و هرگاه که فی الجمله درم او
 بدخل باشد این صد مبتدل خواهد شد بصدای سوتل و تکلم که در حالت طبیعی
 از پشت مسموع می گردد و در وجه اول قوی تر از حالت طبیعی است و لیکن در
 در عمیر که چه قوی تر است ولی مفهوم نمیشود که مریض چه میگوید بلکه صدای
 مخالفی احساس شود و این تغییر تکلم نامیده می شود که بزنگونی و این اصوات که
 مسموع گردد در عمل درم مسموع نگردد در اطراف او خلاصه ببلاره علامت آمدن گوش
 پاره علامت دیگر و سایر الایات مشاهده گردد که از جمله است سرعت نبض
 از ابتدا و اغلب صلابت را متلا و او شدت سرعش متوسط است باز با
 درم خاصه در اطفال که از صد و پست تا صد و هشتاد میگوید و هم قلب مجا^{ست}
 طبیعی است مگر در اخر مرض یعنی آنوقت که غناطت دم در جوف او میخند شود و
 متعش نماید و خون که از قصد خارج نمایند زود غلیظ شود و غشا و بند^{یش}
 بسته شود و از تجربه ظاهر شده است که در هیچ مرض مانند ذات الیه و درم^{صل}
 البان خون زیاد نشود و از علامات دائمی است که همی شدت او متوسط است
 شدت مرض و اشداست در اطفال و رفتار او بتساوی است و باشد که در^{غزیت}

شبه لو

اشتداد یابد و از معد و امعاء مشاهده شود اغلب علاماتی که مخصوص
 حیانت مانند سفیدی زبان و عطش مفرط و تنای اشتها و گاه فی و
 اطفال اغلب اسهال و در شیوخ زبان و دندان باره سیاه بندد و او را رک و
 ترش شود و از علاماتی که بیشتر دیده شود وجع شدید است در جبهه که اغلب
 عارض شود از ابتدا و اشتداد یابد با چهار دم و بعد تخفیف یافته و بتدریج
 تا هفتم دفع بشود و اگر چه قوی بکلی نماند ولی ذات الیه مرضی است که در
 قوی پیش از حیانت باقی ماند و سیما از ابتدا افزوده است و اغلب همت یکی
 از وجبات زیاد از دیگر نیست ولی نمیتوان از حمل مرض نسبی جهت همت یکی در
 آخر بیان نمود و مریض اغلب به پشت و یا به پهلو سمت درم خوابد و از آنچه مذکور
 شد چنان معلوم گردد که اغلب الایات مبتلی مریض خواهند بود خاصه در اطفال و جوانان
 و در شیوخ که گویا هر یک از الایات افرازه مشغول نقدند و حیوه خود است و عموما
 در درم و به سایر الایات کمتر مبتلی میگردند و از این جهت است آنچه را که دیده شود در^{پاژ}
 شیوخ که مبتلی با این مرض اندر همی و سایر علامات عمومی در آنها بروز نماید و مانند^{عجا}
 مشغول باعمال خودند و نیز نقد به شان موافق نماند است و در این بین فحمة ببلاره^{کت}
 سر سندر قرار درم و به هیچ وقت بموضعی که در ابتدا بروز نموده بود معد و نماند^{تند}

با اطراف سرایت نماید بدون اینکه از پیش بتوان علی را که ورم سرایت خواهد نمود
 معین کرد و ابتدای بروزش گاه در سطح ظاهر می است و گاه در سطح داخلی و در این
 صورت بواسطه گوش دادن و قریع نمودن متمیز داده نشود و باشد ولی بندرت
 که با اشهای مرضی علامات حاصله از قریع و سماع مفقود گردد و سرایت آن نه هفت
 بجای و رفت بلکه گاه بدون مجاوره هم سرایت نماید چنانکه دیده شده است که از
 یک ریه سرایت بر ریه دیگر کرده است و این سرایت عموماً از یازدهم تا یازدهم هم دیده
 شود و نادراست که هر دو ریه در ضمه متبل شوند و از غریب است که چون سرایت بر ریه دیگر
 نماید تغییر چندانی در حالت مریض بهم نرسد که دلیل بر سرایت شود که قشر بر عارض
 نگردد و وجوی احساس نشود و تغییر می در وقت و سر نیز بهم نرسد و اگر کمی عسر
 النفس شدت نماید دلیل بر سرایت خواهد بود زیرا که از آن زیاد داشتند و در
 در همان ریه متبل شده نیز شدت نمایند و متمیز سرایت بواسطه گوش دادن و قریع
 موزون حاصل شود و هم از آن دو معین شده است که محدود ماندن ورم در
 اول بسیار نادراست و اغلب اوقات انتقال ورم از درجه اول بد درجه دوم بسیار
 سریع است که بعد از چند ساعت از ابتدای عارضی علامات انتقال بد درجه
 دوم در روز سیم در ثلث از مرضی صدای صور مسموع شود و در

ششم اگر در یک دو روز هم مسموع نگردد و این سرعت انتقال در اطفال و شیوخ
 فی الجمله بیشتر است و بعضی از علامات از آن زیاد داشتند ورم استند و باید مانتند
 عسر النفس و سرعت او سرعت بنف و حی و فضای قوی و علامات حاصله از سماع و قریع
 و برخلاف بعضی دیگر انقباض یابد و هم نانی شود مانند صداع و وجع و نفث که در جمیع صدر
 و صداع اغلب پس از چند روز یا یکی نانی شود و با بسیار کم گردد و نفث اگر چه بر طرف
 باقی است ولی شفافی و حرمت لون او بر طرف گردد و باشد که شپمه شود و نفث در
 و چون اشهای مرضی بشفا باشد علامات سینه ریج و با مخاط که آرد و برخلاف
 چون صدق میوت باشد عسر النفس و عسرت او زیاد شود و از اجزای نفث مشکل گردد
 و با این واسطه رطوبات و در شعب ریه جمع گردد و بواسطه هوا حرکت امده مورث
 رالهای عظیم شود و بنف سریع و ضعیف و غیر منظم گردد و جلد مباحث شکله و عرق
 لریج بر او نشیند و وجه کیود و سیما متغیر گردد و قوی نانی شود و مرله دورسد و
 اغلب شعور تا اشهای مرضی باقی ماند اشها مشمی شود تجلیل ریا بریم و یا بافتن
 و یا بازمان اما اشهای تجلیل اغلب در ابتدا علامات عمومی از قبیل حمی و غیره نقصان
 یابد و گاه خفت حمی همراهی کند با خفت علامات موضعی چنانکه اگر و با مخاط باشد
 در درجه اول که پنهانسیون کمتر و درشت تر و مرطوب تر شود و بزودی مبدل گردد

بصدای نفس که ندی ضعیف تر از حالت طبیعی است و چون در وجه دوم می‌شود
 بجای آن که در صدای سوزن کم شود بخصوص در وقت مزبور نفس و بعد شنید
 شود که پیتاسیون که نشانی که پیتاسیون ثانوی نامیده است ولی این که پیتاسیون
 عمدتاً در وقت ترانز که پیتاسیون اولی است ولی این هم بزودی تمام شده
 صدای نفس رجعت نماید و دیده نشد است که ذات الریه دفعه دفعه شود مگر
 بواسطه مزمن شدیدی مانند همزه ایسا و البته که در این مزمن عارض شده و سبب
 دفع و نفی و شود و از اسکولاسیون معلوم شود که تجلیل روم در جمیع نقاط کرب
 نیست و اغلب شروع میکند از نقطه آخر مبتلی شده است و گاه برخلاف آن
 نقطه اول باشد که از نقاط دیگر بدون قاعده شروع تجلیل نماید و تجلیل روم هر
 خواهد کرد با بروز علامات مجزاین مانند تغییر در آواز و عرق بسیار و شوره در اطراف
 دهان و گاه اسهال و در عین و روزهای مجزاین بقراطی اعتبار ندارد و باشد که در سائ
 ایام دیگر مجزاین نماید اما اشکای بیم چون بیم متاهی بیم شود بیم محصوره یا نشتر میکند
 در بیم الک و یا آنکه در یک موضع جمع شده مورد مل کر در صورت اول شکل
 که طیب تمیز دهد اشغال مزمن را بدیجه سیم و علامات آن که عموماً عارض شود از این
 قرار است که در موضعی که قبل صدای سوزن شنیده میشود لرز موزن مسیحی کرد

و نفت کم و کدر و غلظت بریم شود و در بروز این علامات موضعی اشتداد و علامت
 عمومی بدینداید که سیمانفیس در روز رنگ شود و قوی ماننی شده و زبان خشک
 گردد و نبض صغیر شده اعما یا هذیان روی دهد و نفس مشکل شده و مرله
 رسد و در صورتیکه روم در نقطه رید بود یا آنکه در شیوخ و ضعیف المراج
 عارض گردد و زود مشکی بدیجه سیم و حصول ریم گردد و اغلب چون با این درجه
 مهال شود و گاه ریم در یک یا چند موضع جمع گردد و مورث و مل شود خاصه
 اگر روم در نقطه اعلی روم بود روم بیشتر ملاحظه شود در شیوخ و ضعیف المراج
 که سبب مزمن بر و سقوط بود و این در مایل اغلب تمیز داده نشود زیرا که قبل از آنکه
 منفذی تشعب بر پیدا کنند و هلاکت رساند ولی چون با این شعب راه هم رسا
 نفی خارج شود مانند ریم فلقونیای که گاه بدون عفونت و گاه منفق باشد
 چون متعفن بود دلیل بر آنست که الت جاور و مل مانقرا یا کر شده است و مزج ریم
 بسبب سرفه استعلوی در آن وقت که دفعه تشعب ریم کشوده شود بواسطه قی قدا
 سز بادی خارج کرد و در این صورت از سمع ظاهر کرد و جمیع علامت صغیر رید که
 با یکی از شعب اتصال داشته باشد مانند قرانتر و سایر علامت مخصوصه
 که بعد در مجت سل رید بیان خواهد شد انشاء الله تعالی و چون روم در سطح ظاهری

ریه باشد میشود که ریم نفوذ در غشاء جنب یا در غشاء خارجی قلب نماید و در
 ریم حاد این دو غشاء را استسقاء صدر شود هر حال علامات عمومی بعد از غشوی
 در مل شدت نمودن بعضی را بطلان کند و ساند خواه بواسطه اشتداد و خود مرض و خواه
 بواسطه همی و فی که از متخ کرده و باشد ولی بندرت که در مل ریه مشهی بشفا شود و
 انشاء بفاقر یا بسیار نا و راست و از علامات او است که نفث سیاه یا سبز شود
 و دهان قهقری گیرد بسیار دی که مخصوص ما نقر یا است و علامات سرسای
 وضعی بروز نموده و موجب هلاکت شود اما انتهای بازمان بسیار نا و است
 و از علامات او است که هزال زیاد شده و سرفه باقی مانده و از قریح صدای گرفته
 محسوس شود و از صبح سوخته که علامات درجه دوم است مسهوع گردد و این
 حالت بندرت مشهی بشفا شود و بهلاکت رساند بواسطه مرض همی و در
 ترکیب ذات الریه مرکب میشود با بعضی امراض آلات صدر و آلات بطنی و در ما
 و از آلات و اقدار صدر مرکب شود با نزله ریه و ذات الحجب و چون مرکب گردد با نزل
 از اسکر لئاسیون مسهوع گردد و رال سی پلان و مظان و نفث بلغمی مخلوط شود با
 قهقر و چون مرکب با ذات الحجب گردد تمیز داده شود بعلامات مخصوصه او که در سمیت
 بعد بیان خواهد شد و هم مرکب شود با ریم اغشیه حار جبهه و داخله قلب و با انجا

و انتساج غلظت دم در جوف قلب و هم دیده شده است و دم او رطوبتی و انجا
 و انتساج غلظت دم در جوف او و یکی از ترکیبات حالیه این مرض بر آنست
 خاصه اگر دم در ریه این بود و نیز از ترکیبات او است هذیان خاصه در مردان
 صور مختلفه بواسطه شدت و بروز بعضی علامات بر من اسم مخصوصی
 شده است چنانچه در وقتیکه علامات غلبه صفرا و اختلال عمل بقدره اشتداد
 داشته باشد ذات الریه صفراوی نمایند و همچنین نسبت دهند او را بقوی
 و سرسام و روانت بسبب بروز علامات و در هر که در همی بقویند میباشند
 دیده شده است ذات الریه و اثر که علامات مخصوصه با علامات عمومی شدت
 وضعی یا بدینچه چون همی شدید گردد و در هم نباد شود و چون غفت باید کم شود
 و این نوع از بن ریم بل نوع از همی دائره ریه است که بطور مواظبه عقب بروز کند و
 معلوم است که در نوبه اول بعد از نوع همی علامات ذات الریه هم یکی رفع شود
 چون نوبه مکرر شود و جهت انتقال ریم از درجه اول بد درجه ثانی علامات ذات الریه
 داعی شود و بل نوع از ذات الریه که مخصوص با طفاست و نیز انسه ذات الریه لو بو کر
 نامند عبارتست از نوع مخصوصی که صفات تشریحی او دانه های کبک شده است که
 باشد در یک یا در هر دو ریه همیشه منج میگردان نزله شری و در این مرض بعد از آنکه

چند روز تا چند هفته علامات نزله بروز نموده و شدت در آنها بهم رسد و جمعی مازن
 کرد و عصر النفس روی دهد و رال سی پلان و سوکر پتان قوی تر شود و از فرغ
 چیزی تمیز داده نشود و نفث سفید و لریج باشد و بند ریج هلاکت رساند و اغلب
 قبل از مرگ بواسطه کثرت علامات نزله مرص تمیز داده نشود ولی چون در دم ویر باشد
 رال کر پتان و گاه سونیل بر نشیل مسموع گردد و بان واسطه تشخیص داده خواهد شد
 نقاهت و عود و حالت نقاهت در ذات الریه از جمیع امراض حاده و شدید ^{است} کمتر است
 نرفق مرض صحت بر روی بر گردد و علامت آنکه بعد از او باقی است سر نه است و هرگاه
 وجع در جنب باقی ماند بواسطه ذات الجنبی است که ترکیب با مرض یا اثر است و عود این
 مرض نادر است و حکم خطر و حالت نقاهت طویل شود و در وقتیکه اشهای مرض با زمان
 و با آنکه صورت بروز یا اشتداد سل شود تشخیص دو علامت مخصوص مردها
 الریه و است که تمیزی دهد او را از سایر امراض یک نفث موصوفه دیگری که پتاسیون
 که چون نفث شبیه بن ساهن و یا نعفران و مانند آنها باشد دلیل بر درم جرم ویر است و کو
 پتاسیون که صدای صغیر و یابس بود و عظم و صفر بهم رساند از علامات مخصوصه
 این مرض است و بدانکه بواسطه اسکولاسیون پروکوسیون زمان تشخیص مرض را دانکه
 میتوان موضع معلول را در سطح خارج دیده نمود و نمود ولی تعدید مرض در سطح داخل باین

دو سطح خارج

پای

و سادط ممکن نیست و هم چنین دو وقتیکه ورم در مرکز الت بود چون از برای تقدیم
 المعرفة و علاج لازم است تمیز دادن درجات و اهدا ذکر می شود که بواسطه سونیل
 بر نشیل و برن کوفنی تمیز داده میشود و وجه دوم و سیم از درجه اول و علامت
 مخصوص اول رال کر پتان است و چون این اصوات با هم باشند دلیل خواهد بود
 بر وجود درجه اول و دوم و قریب محال است تمیز دادن درجه دوم از سیم ولی چون
 نفث ریجی بود و با وجود سونیل رال سوکر پتان شنیده شود حدس بر انتقال ^{است}
 سیم میتوان زد و خاصه اگر این علامات همراهی کند با اشتداد جمعی ضعف و اگر مدت
 مرض دباوه از یک هفته شده باشد و در مل وید تمیز داده نشود مگر در وقتیکه راه
 لبشعب بهم رساند و از نصبه خارج شود و حفر و ملی از حفز سلی و از اتساع یکی از ^{شعب}
 تمیز داده میشود بواسطه علامات مخصوصه هر یک و در مل وید تمیز داده میشود
 از سایر مامیل که از احتشاد و یکو را و در غننه شود بواسطه علامات سابقه و مخصوصه
 که از برای هر یک از امراض محصوره مل است و چون طیب و الجمله نامل نماید ^{است}
 که شواهد تمیز دهد ذات الریه و از سایر امراض حاده صد و مانند ذات الجنبی ^{سل}
 حاد و سکنه و بد که هر یک در بیشتر خود علامات مخصوصه اش ذکر خواهد شد و از
 شعری تمیز داده میشود بواسطه وجود رالهای سی پلان و در مفلان و موکر و از

کرشکی صدای نزع و بواسطه نفث غرضه و عدم رجع در پهلو و اگر هم بعضی باشد اغلب
 در تحت نفس خواهد بود و بواسطه علامات عمومی مانند همی که در ذات الریه همیشه
 شدید و دروزله خفیف است و ذات الریه مزمن گاه مشتبه شود با ذات الجنه من
 و سل اما از سل تمیز داده میشود از محل معلول که سل اغلب در نقطه ریه و ذات
 الریه در قاعه اوست و بواسطه اسکو لاسیون که از برای هر یک علامات مخصوص^{ست}
 و بواسطه عدم نفث الدم و عدم عرف در شب و بواسطه طریق عرضی و از ذات
 الجنه تمیز داده میشود باینکه علامات عمومی و تغییر شدن ریه بدن اشداست
 تقدیرت المزمزمی است بر خطر ولی خصل او متفاوت است با غلظت اسنان
 که در اطفال ضعیف همیشه مملک است و ناشی سالکی هلاکتش بیشتر از سن
 اسنان است و خطرش کم میگرداند از شش تا پانزده و از بن هنگام بعد هر چه
 سن بالاتر رود خطر بیشتر شود باین طوری که از شانزده تا سی و چهارده بیل
 و از سی تا چهل و هفت بیل از چهل تا پنجاه و شش بیل و از پنجاه تا شصت و پنج بیل
 از مرضی بهلاکت میرسند و از هفتاد و بیلا هشتاد و هم بهلاکت میرسند و
 خطرش بیشتر است در زنان و ضعفها و در زنان حامله اکثر خطر است و همچنین^{ست}
 در معیوبان صدری که عیبش طبیعی بود و در کسانی که آکنه در مسکرت می کنند

چون

و چون ذات الریه در نقطه اعلی ریه بود و عسرت نبض و تنفس در می بودن
 نفث و خطر می افزاید و از علامات چیده است چون بول البومین پیدا شود
 اگر وجود ان امراض کلیه نباشد اسباب ذات الریه مرضی است که عارضه کرد
 در جمیع اسنان خاصه در اطفال و شیوخ و استعداد با و بیشتر است چون شخص
 یکبار مبتلی شده باشد و عود مرض اغلب در محلی است که سابق مبتلا شده^{بود}
 و همچنین استعداد فزاید و اشخاصیکه کارهای صعب را تحمل شوند بیشتر^{ست}
 و در موطنین در بلاد سرد بیشتر بروز نمایند و عارضه کرد گاه بواسطه اثر سرما
 و اغلب سبب خارجی برای عرضش نمیتوان ظاهر ساخت و اغلب حمایت
 مخصوصا آنهاست که همراهی داشته باشند با ضعف و بلاد سبب عرضی مرضی^{ند}
 خاصه در اطفال و شیوخ علاج از امراضی است که در علاج او قاعده عمومی
 نمیتوان بیان نمود اگر چه در هر عصری باره احبیا ظاهر شد ندکه معالجه این مرض
 در تحت قاعده مندرج ساختند از آنجمله در این زمان برید بران است که^{نقص}
 زیاد در ذات الریه هم دوام مرضی را کم کند و هم دفع نماید او را ولی چون کسی کنا^ب
 او را ملاحظه نماید خواهد دید که مرصای او اغلب جوان بوده اند و جوانان
 مانند آنکه سابق بیان نمودیم کمز مملک است و مع هذا هشت بیل مرصایش

تلف میشود اما معالجاتیکه عموم اطباء معمول میدارند آنست که در ابتدا فصد نمایند
 بعد رفوع مرخص یعنی نایجد بیکه صلابت و مرعت بنض که شروع و لیس بهم رسانند
 و آنجا که رجوع جنب شدید بود از الوان از ندر رجاعت کنند حاصه در اطفال شیخ
 و از او به مستعمله انیمون است بمقدار زیاد و منقسمه باین نحو که در جوانان ^ب _ب کنند
 در پست و پنج مثقال لعاب صمغ ریخته و هر ساعتی قاشقی بنوشانند و در شیخ
 هشت الی ده گندم استعمال نمایند و در اطفال دو ساله الی دو گندم و بالاتر
 از دو ساله سه الی چهار گندم بنوشانند بطریق مذکور و اغلب در روز اول
 از استعمال انیمون بعد از شربت اول و دوم و سیم قی صغری دست دهد
 و در سایر ایام موقوف شود و بقول بعضی اطباء سد قی و اسهال در روز اول ^{در} _{در}
 و سیر دلیل بر آنست که طبعیت او را قبول کرده است و باین واسطه مکرر ^ب _ب زیاده
 داخل او نمایند تا از او ترسد قی و اسهال شود ولی هیچ اثری در استعمال ^ب _ب زیاده
 نخواهد و میتوان بواسطه کم کردن لعاب صمغ و داخل نمودن پاره او به ^ب _ب عطرسد
 و اسهال نمود که با کم شود و یا آنکه از ابتدا عارض نشود ولیکن ^ب _ب و اسهالیکه از
 انیمون عارض شود عالی از منفعت نخواهد بود ^{چنان} _{چنان} آنکه مانند محرک و ^ب _ب صغری
 وجه بواسطه حرکت دلرین که بر روی واردی او در باین واسطه میتوان گفت که ^ب _ب آنست

قی و اسهال و با عدم عرق و خشک مزه نخواهد بود زیرا که منع میکند عمل و او را انیمون ^ب _ب بعلا
 قی و اسهال عمل مخصوصی پس از جذب شدن در عمل ^ب _ب قد به مینماید و منع از ^ب _ب
 ازی نماید او را م شدید مجاری قد به و اراض قلب و در صورت عدم ^ب _ب استعمال
 حق در زنان حامله هم چنین مستعمل است اکسید سفید انیمون بمقدار پنج نخود
 الی سه مثقال نیز بمقدار منقسمه و کرمس از سه نخود الی یک مثقال نیز بمقدار منقسمه ^ب _ب
 نافع است ایضا که آنکه ده الی پانزده نخود او را در وی ^ب _ب عمل مثقال لب دم نموده هر ساعت
 یک قاشق بنوشانند و در نوزاد انگلیس مستعمل است املح چیره ^ب _ب که ^ب _ب نش
 الی هشت گندم او را در مدت پست و چهار ساعت حالص با مخلوط بقدر ^ب _ب زیاده
 از دو الی سه گندم بنوشانند و همچنین نافع است استعمال شمع ذرا ^ب _ب خاصه قرار
 او در روی سین و پشت و بعضی اطباء انیمون را استعمال ^ب _ب مکرر بعد از ^ب _ب ^ب _ب
 که فصد زیاد نموده اند و با اعتقاد خود صورت مرصه ^ب _ب شکسته اند ولی هر وقت که دیده
 شود بنض این و بدون صلابت است و اگر چه ابتدای مرض هم بود انیمون را باید ^ب _ب استعمال
 نمود و هرگاه دفعه بنض صلابت هم رساند انیمون را قطع کرد و بنفصد ^ب _ب استعمال ^ب _ب
 نانبض این شود و باز با استعمال انیمون مراجعت کنند و از برای ^ب _ب هد یا آنجا که ^ب _ب
 او شدت ^ب _ب می باشد همان او به صد و دم رفوع او خواهد کرد ولی چون ^ب _ب دماغی بود ^ب _ب مشک

از هشت الی ده گندم در شبانه روز بدهند که باریک السوس و ده حب نموده
 در هر دو ساعت یک حب بنوشانند و چون در اشخاص مخمور بود استعمال تریاک
 نافع است و هم قدری شراب اگر بنوشانند ضروری نخواهد رسانید و نافع است
 استعمال در آب فاتر که بعد در لباس گرم خود را محافظت نمایند و چون علامات غلبه
 صغریه بود در ابتدا مقلی نافع است و چون علامات تیغریه بود در ابتدا فصد کثرتاً
 و چون ضعف عارض شود مغویات مانند پوست که کنه و شراب بنوشانند
 و شویخ و چون دانه باشد کنه معمول دارند و چون مزمن بود محرکات و مصرفات
 مانند خوش و داغ و ادویه مقیه مانند بید و رو و پیاسیوم و کلبل بمقدار منقسمه در
 کربنات و سوره غیره بنوشانند که انشاء الله کافی در علاج خواهد بود
 نوع شکر انواع او را که نفس الجنب که بفرانسس بلورزی گویند بدانکه لفظ ذرات
 الجنب را در اطلاق میکردند بهر وجهی که بروز میکرد در یکی از اطراف صدر ذرات
 در حال اطلاق می شود مگر جهت تدیان غشاء درم جلال جوف صدر و سطح ریه
 منقسم میشود بماد و مزمن و بجا و خاص و این اخیر باختلاف عمل اسامی مختلف میگردد
 چنانچه هرگاه در غشاء جنبین باشد ذرات الجنب مخصوص نامند و اگر در غشاء
 جلال مجاز بود شوره گویند و چون در غشاء قاسم الصدر باشد ذرات الصد

و یا ذرات العرض نامند و اگر در جزئی از غشاء بود که مابین دو قطعه ریه واقع است
 بر تمام آن تریاک بر گویند و اگر چه مرض است که از قدیم مدک و شد است ولی در غالب
 مشتمل بر ذرات ریه که از دیمتر داده نشد بود مگر در زمان لئیک که علامت
 مخصوصه او را در همین حیات ظاهر ساخت و پس از او بکلیه از ذرات ریه قیز داده
 شد تشریح مرضی غشاء جلال جوف صدر و ریه در عمل متورم قریز و پرت
 بنظر آید ولی حریت و پر خونی او اغلب در غشاء مقلی تحت اوست و تفسیری بهم تر
 مگر آنکه بعد از آن که چندی مرض درام نمود تفسیر در طریقت مترجم او بهم رسد و
 مابقی وقت و پیاپی بعضی بمقدار مختلف از و نشتر نماید و بند از زرد است و باشد
 که گدرد و با سبز بند بود و گاه قریز که خون در میان او باشد بهر صورت در بعضی موارد
 پیاپی بعضی بهم رسد که بزودی مجدد و منتهج گشته باعث انقباض و در سطح یکدیگر
 شود و این طریقت اغلب در نار و ان ستون فقرات و در روی مجاز عاجز جمیع
 گردد و چون ماده منقسمه را از روی غشاء بردارند دیدن شود که غشاء شفقت
 و ضخامت و توام درون طبعی خود را دارد و چون مواد قابل الاتساع زیاده از رطوبت
 متر شمه بود مرض و ذرات الجنب تابس نامند و گاه بعضی جباهای هوادر میبار و طریقت
 متر شمه ملحوظ گردد که وجود آنها یا از جهت منقبوب شدن ریه و یا بواسطه حصول غشاء

و بواسطه رطوبت مزاجی بعضی غیرت و در بدن ملاحظه کرد من جمله فضای صدر و
 فاصله مابین اصلاخ زیاد شود و مجامع اجزای ریه بشک و رفته و قاعه صدر و قلب مجامع
 مخالف و در مقابل کرد و در ریه در آن ستون فقار فشرده شود و لوله او را در هم
 چسبیده و پیچیده و پیچیده و پیچیده و پیچیده و پیچیده و پیچیده و پیچیده و پیچیده
 کم و یا بالمره جذب شده است و ریه دیگر که فشرده نمی شد منبسط شده و از جدا
 صدر فاصله ندارد مگر بواسطه ماده پامن البخی که در اینجا منبسط شده است و هر چه
 مرص بیشتر طول کشد انقباض این ماده بیشتر شده و مانند غشاء نمائی کرد که هر گاه
 چند عرق هم در او دیده شود و در این غشاء کاذب میتوان ملاحظه نمود جمیع ملایکه در
 نمائی بروزی نماید و در تغییر بافتن بغشاء غرض و فی و عظمی و التصانی که در غشاء
 جنب این ماده بهم میرسد با در هر سطح متورم است و با در بعضی از او در این جهت است
 که گاه دیده میشود که دو سطح متورم ملصق شده و در وسط فضای مانده است
 که رطوبت مزاجی در میان او جمع گشته و بقا و زنجار نماید علامت اگر چه قبل از
 بروز مرض بعضی علامات مقدمه از قبیل کسالت و خشکی و تشنگی و بیخوابی و
 آنکه در سایر اوزام ذکر شد بروز نماید و اولی غلبه بروز مرض بدون مقدمه است
 و دلیل احساس وجعی میکند و در محل پستان و گاه در قاعه سینه دیده و ظاهر و یا

و جنب است و بندرت در زیر بغل بود و احساس او اغلب شدید و ناخس بود و شدت
 نماید بواسطه سر فرو مز و بزودن نفس و فشار بر موضع و هر اهی میکند با عسر نفس
 و سہمت و کوناهی و سعال یا بس و از ابتدای مرض اگر چه رطوبتی نشر کرده باشد
 طبعی ریه ضعیف شود و این ضعف صدا بواسطه آنست که از جهت شدت یا
 وجع مرض بقدریکه باید استنشاق نمیکند و چون هوا کمتر از قدر محتاج است
 شود بتدریج ریه از هوا خالی شده و روی هم افتد و صدای طبعی او ضعیف شود
 بعد رطوبت پامن البخی از موضع متورم در میان غشاء نشر کند و چون انقباض
 نه و قدیم و نه جدید و در غشاء نباشد رطوبت مزاجی بواسطه ثقل در نقطه اسفل
 صدر جمع شود که محل اوجاج عظیم اصلاخ بمسافت مساری از قعر و ستون فقار
 بشود از پر کوسین محل اجتماع رطوبت صدای کوفه محسوس و اگر رطوبت زیاد
 صدا کوفه تر از ذات الریه بود و از اسکولاسیون مشاهده شود بعضی علامات
 عمده که از قبیل بود ضعف صدای تنفس در ابتدا و فقدان در وقتیکه رطوبت زیاد
 نشر کرده باشد و گاه مسمع کرد صدای سو فل مانند آنکه در درجه دوم و سیم
 ذات الریه مسمع می شد و نیز مسمع کرد صدای تکلم که برن که برن کوفنی نامند
 و نیز از حرف بزودن شنیده میشود بعضی صداهای متزلزل مانند صدای برک کوفنی

ناصد و نیز از عرف زدن سینه می شود بیخه صداهای مترکز که این صداهای مخصوص بدان
 الجب است و مسموع می شود در ابتدای مرض که رطوبت زیاد نشکرده باشد در مابین دو
 کتف و اطراف کتف و مابین کتف و پستان و مفقود گردد و در وقتیکه رطوبت مترشحه ^ب
 شود و یا آنکه تر باشد از اندازه کرده و این علامات حاصله از پرکوسین و از اسکو
 مختلف شود با اختلاف وضع مرض یعنی در وقت استلقاء در حوالی کتف مسموع گردد
 چون مرض بنشیند و یا آنکه بخوابد رطوبت مترشحه بواسطه ثقل در اسفل جوف جمع شود
 لهذا علامات وجود رطوبت در محل اول بود که فانی گردد و در محل ثانی مسموع گردد و
 این تغییر یافتن محل رطوبت بسیار نادر بود چه آنکه اغلب و بسرعت زیاد و غشای ^{صفا}
 بهم متصل گردد و مانع اشغال رطوبت گردد و بعد از آن این علامات موضعی پاره ملا ^ت
 عمومی بروز نماید مانند آنکه حی و عطش و عدم اشتها مریض شده و مریض بستری
 شده و مایل بطرف معلول بخوابد چون رطوبت زیاد ترشح نماید عسر النفس شدید ^{مرض}
 گردد و حال شود خوابیدن بجز طرف صحیح و ضد از طرف معلول منسع گردد بخصوص
 در حوالی پستان و در این صورت فاصله مابین اضلاع زیاد تر شود و اگر مریض لاغر بود
 در محل تو سعه احساس توجع میتوان نمود چه بواسطه دست چه بواسطه نظر هنگامیکه
 مریض سر بر نه نماید و اتساع جوف صد حاصل شود از کوچک شدن طرف سالم و از تنگ

که

که رطوبت مترشحه میتواند ماسم الصدر و فانی کند و قلب را از جای خود حرکت
 دهد و از این جهت است که گاه حرکت نقطه قلب از بالای پستان راست و هم
 از تحت بغل راست احساس گردد که اغلب حجاب حاجز پائین رود و در سک احسا
 ماده شود که حاصل شده است از پائین آمدن کبد یا بحال عهدیکه گاه ضلع ^{مفل}
 کبد روی عظم مانده رسد و هم از فشار رطوبت ریه روی هم جمع شد و باجم بسیار
 کوچکی در نار و ان ستون فقرات جمع شود و این واسطه که اغلب اگر در قدام صدر
 حتی فوق ترنوه از اسکو لناسی و پرکوسین علامتی مفهومی نشود در پشت مابین دو ^{کتف}
 صدای نفس ضعیف مسموع گردد و بعضی اوقات این صدای نفس مسموع شود
 در تحت ترنوه و این بواسطه التصاق است که غشاء در قدیم بهم رسانده بود مانع نشاء
 رطوبت بقطعه اعلا شده است و باشد که ریه فشرده شده از خلف بروی اضلاع
 بخوابد و در این صورت صدای نفس از قدام صدر مسموع نگردد بلکه در خلف مسموع شود
 و گاه دیده شده است که بواسطه التصاق سابق قطعه قطعه اسفل ریه بخوابد یا ^ت
 مانده است و رطوبت قطعات اعلی و فشرده است و این قسم از مریض بسیار مورث
 اشتباه در تشخیص مریض گردد چون رطوبت هدی باشد که یکی از ریه تین را بکل از نظر
 باز دارد عمل ریه دیگر مضاعف شود و این واسطه است که اگر ریه سالم گوش دهند صد

نفس آید بود این را نفس طفلی گویند و فشار چون رطوبت مترشحه بنای بدن و ب
 شدن را گذارد علامات عمومی بهم رسد و حی قطنی گردد و صدای نفس بتدریج شدید
 رهم چنین از پر کوسون صدای سینه که گرفته شده بود آشکار گردد و مسموع گردد صدای
 اکوفنی که در اینجا میتوان از او صدای اکوفنی را جمع نامند و باشد که مسموع نگردد
 گاه میشود که رطوبت مترشحه کم گردد و زیاد شود بدون آنکه از اسکرانسینون و پر
 کوسون چیزی فهمیده شود و در این وقت باید حالت کبد و سایر آلات ملاحظه
 نمود و درجه زیاد و نقصان رطوبت را از درجه پایین رفتن یا بالا آمدن کبد فهمند که
 هر چه رطوبت مترشحه بیشتر جذب رو پرده غشاء بهم نزدیک تر شوند و چون بهم نزدیک
 شوند ساییده شوند بدون آنکه از اصطکال آنها صدای محسوس شود مگر در وقت
 که ماده پانچ الیچه مفید منتج شده باشد که در این صورت از اصطکال آنها صدای
 مسموع شود که صدای اصطکال نامند و این صدای اصطکال گاه از اول مسموع
 شود و این در صورتیست که جز رقیق رطوبت مترشحه کم در جزو قابل الانحساج او زیاد
 و رطوبت مترشحه باشد که مخزجی برای خود از میان شعب با از بعد از صد بهم رسانند و
 خارج گردد و در صورتیکه رطوبت بسیار کم و مرز خفیف بود و در این وقت
 او از پنج الی شش روز است و غالب از دو الی چهار هفته است و چون رطوبت مترشحه

بود تا چند ماه در او ظاهر کرد اشها، چون بسبب بود نادراست که بهلاکت رسانند
 ولی ذات الجنب مخصوص و ذات الجنب طرفین و در صورتیکه رطوبت مترشحه زیاد بود
 اغلب مهلك است و چون منتهی بمرله شود عسر النفس را رتبه اشداد یابد و گاه
 عرض موت بفته بواسطه غش بود ولی نادراست و سبب عرض او ذات الجنب است
 و جایگاه شدن قلب است اقسام منقسم میشود با اختلاف محل ورم و با اختلاف طبیعت
 سبب و با اختلاف طبیعت علامات موضعی و عمومی ما اختلاف در حیث محل جانچه
 ذکر شد مرز میتواند نام باشد یعنی در هر دو طرف عارض گردد و در این صورت علامت
 موضعی هیچ وجه تفاوت با علامات ذات الجنب مخصوص ندارد مگر آنکه در طرفین
 مشاهده گردد ولی بندرت شود که در جمیع از یک طرف احساس گردد رهم باشد که بکل
 بود و بعضی از عسر النفس شدت نماید رهم نادراست که جنبین دفته متورم شود و
 عموما مانند آنکه در ذات الریه ذکر شد ورم در ابتدا عارض گردد و یک طرفه و بعد طرف
 دیگر مبتلا شود و میتواند که جزئی بود و مرز در او را در موضعی است که قبل غشائین از اطراف
 بهم ملصق شده و آن موضع را عهد و کرده است و رطوبت مترشحه توانسته که سراسر
 موضعی دیگر نماید و با آنکه در ابتدا ورم غشائین بهم ملصق شده و بعد رطوبت سراسر
 الیچه فشر میکند و گاه باشد که مرز جزئی بود و آن علامات از جزو عسر النفس

دیگر احساس نشود و ازین قبیل است او جاعلیکه در مسلولین گاه گاه در بعضی نقاط صورت
احساس میشود و در این قسم مرض همچو هر طوبی متخیر میگردد و در وقت از ذات الجنب
جزئی است که دانستن آنها هم است یکی شوهر و دیگری برسام و ذات العرض اما
شوهر از علامات است و جوی شدید که محل او در موضع اصلاح غلط است و از الجنب است
میکند باندرون مایل بظهر و شدت می نماید بواسطه سرفه در کات و جاب حاجز در کات
معطل ماند و اتساع صدر نقطه بواسطه خروج اصلاع است و از علامات عمده این
مرض انقباض نفس و اضطراب شدید است که مرض لابد است باینکه در تمام نشسته
باشد و قدری مایل بقدام بود و گاه عارض شود فواق و قی و یرفان و هم از علامت این
مرض است و جمیعکه احساس شود بواسطه فشار از تحت بغوق در مقابل صنلع و هم در
انگشت بعد از خط سفید و همچنین در جمیع مخصوص در محل التصاق اسفل عضله قطن
احساس کرد و در این دلالت بر آنکه گویا حس جاب حاجز زیاد از حالت طبیعی شده است
و اشهای این مرض اغلب بموت است اما ذات العرض بسیار نادر است و اغلب بحال آ
تمیز دادن او هم چنین است برسام و تشخیص داده میشود بواسطه وجعیکه در عمق
صدر بود و هر اهی کند با عسر النفس و می شدید بد و ن آنکه از سمع و فرغ علامتی
علامتی از ذات الریه ذات الجنب و در غشاء خارجی قلب مشاهده شود و در این

در قسم مرض اغلب و طوبیت مترشح و داخل جرم ریه شده و از شعب قصبه خارج کرد
اما اختلاف بسبب طبیعت استیبار از جمله است داخل شدن رطوبتی حاد و نفعه در وقت
غشاء جنب مانند وصل و کیسه و غیره و در این وقت مرض عارض شود و فمرو بواسطه
شدید و عسر النفس و اضطراب و در این قسم اغلب مری از ریه مجنب می باشد که
از اجزاء داخله جنب میگردد و موروث بعضی علامات مخصوص که از سمع
و فرغ مشهود کرد و در مجت استسقای جنب و ریه بیان خواهد شد و این قسم
بسیار رفتارش سریع و حاد و انتهایس بهلاکت بود اما اختلاف بسبب طبیعت
علامت عمومی و موضعی گاه باشد که وجع بسیار خفیف و هم مفقود بود و همی بسیار
ضعیف باشد و هم بود که عسر النفس و سرعت او عارض نگردد و تغییر علامت از قبیل علامت
غلبه دم و غلبه صفرا و بلغم مانند است که در ذات الریه بیان شد و همان تقسیمات در اینجا
جاریست ترکیب است که اکثر ارض حاده و مزمنه با ذات الجنب مرکب میشود که بیان آنها در این
در این لازم نیست ولی از آنها که غالب با ذات الریه مرکب میشود و مرجب اشتباه و تشخیص
میشود لهذا باید مفصلا ترکیب این دو مرض را دانست تا تشخیص آسان گردد اگر چه گاه با
که عرض این دو در نقطه مقابل بود و در این صورت از هر یک علامات مخصوصه خود
میگردد ولی اغلب این دو مرض در یک محل بود و در این صورت گاه باره از علامت از ضم

وگاه شدت هریک از آنها علی التاری بود که طیب گاه علامات ذات الریه ^{کاملاً}
ذات الحنجرت مشاهده نمایند چنانکه هرگاه رطوبت مزاجی زیاد بود علامات مخصوصه
ذات الریه مافی شود و چون کم بود که پیتاسیون که علامت درجه اول ذات الریه است
مسموع شود ولی صوت حاصل از فرغ حفره تران است که در درجه اول ذات الریه بود
و گاه چون وضع مریض را تغییر دهند که رطوبت تغییر مکان حاصل نماید علامت ذات
الریه در موضع معلول هویدا شود و انعکاس صوت اغلب مفقود است و اگر کم باشد
انعکاسی است مابین برانکونی و اکونینی که در این دو اسم خوانند تشخیص
و جمع پهلو و عسر النفس و سرفه و سینه نفس و کشتکی صوت فرغ و سونل در برنگونی
رحمی که در ذات الریه و ذات الحنجرت هر دو معارض میگردند مورث اشتباه میگردند
تبر داده می شود بواسطه نفث رنگین و کربیتاسیون که علامات مخصوصه ذات
الریه است و بعد از این دو علامت میتوان ذات الحنجرت را از ذات الریه تشخیص داد
بواسطه شدت وضعف علامات عمومی بالنسبه بعلت موضعی نبلا که در ذات
الحنجرت باشد که رطوبت و ثلث از فضای یک طرف و هم تمام او را از آن کرد و سایر
علامات عمومی شدت نداشته باشد و حال آنکه در ذات الریه چون درم فی الحلقه
زیاد شود ضعف زیاد شد و همی بسیار شدید گردد و باشد که در دو سر درون

اول حی و سایر علامات مجدی شود که مانند ذات الریه گردد و در این صورت
اگر حقیقی فرغ زیاد و سونل برنگونی و سایر صداهای طبیعی و غیر طبیعی در
مفقود بود باید حمل بر ذات الحنجرت نمود زیرا که در ذات الریه نادر است که در
سطح معلول در مدت قلیل مریض بدتر بدتر و میرسد و باشد که در هیچ جا که ^{جمع}
مسموع نگردد و گاه باشد که شوره طرف این مشتبه گردد بلوات البکد ^{سطح}
انکه بعضی از علامات بود که در هر دو مشاهده کرد مانند و جمع فوق تر قوه ^ن
امدن بکند از اضلاع و اتساع پهلو و برقان و یک در درم بکند و جمع مخصوص ^ن
از فشار دادن از فوق تحت بود و انکت پس از خط سفید عارض ^{نیست}
و عسر النفس کم و انصباب النفس بکل مفقود است و تمیز رطوبت مخزجه از ^{تصیبه}
الریه در ذات الحنجرت از دمل ریه باین است که اول علامات سابقه در تمام ^ث
ملاحظه نمایند و ثانیاً مقدار و یکت رطوبت و چهره ریم دملی از ۴ تا ۵ مثقال
تجاوز نمیکند ولی رطوبت ذات الحنجرت تا ۱۵۵ مثقال هم میرسد و نیز کیفیت
ریم دملی مانند ریم رومی غلیظ و یکسان است بخلاف رطوبت ذات الحنجرت که
مرقیق و روانه و از غلبه متعفن است تشریح چون ذات الحنجرت بسط بود
اغلب منتهی بشفا کرد ولی ذات الحنجرت طرفین و ذات الریه در اکثر مشهور ^ر

میگردند و خطر همین زیاد می شود از شدت حمی و شدت عسر النفس و کثرت ^بطر
 مترشح و غلظت ترشح و طوبیت که چون در سمت ایس بود بواسطه فشار بر قلب یا جایی ^نم
 او مرده هلاکت میگردد اسباب مادر است در اطفال و شیخ زور مردان بیشتر
 از زنان عارض میگردد و اغلب عارض میشود در سمت راست و بروز کند بواسطه
 ضربه و اثر برودت و ضعیف شود از امراض حاده مانند ذات الریه و درم صفای وضع حمل
 و جذب ریم و جمع معاصر و اوجاع عصبانی صدر و هم چنین از امراض مزمنه چون سل
 و بول البرص و امراض مزمنه قلب علاج ^تتدا به ضد ورم مانند ضد و الودج
 و انقیون مقدار منفسه چنانچه در ذات الریه ذکر نمودیم و اضمه حاره حاصره
 اطفال و مسهلات بزق و حقن ملینه مستعمل است و هرگاه وجع شدید بود ^{فون}آ
 دهند و چون حمی قطع گردد و طویات مجذب نشوند مصرفات جلدیه مفیدند
 و از مصرفات در ژیتال رسوره و اسات و نیاس و از مسهلات اطلاع ^تدار
 حمام بخار سرد است و اگر بهنجیب و طویات مجذب نگردند مانند آنکه عنقر ^ببت
 ذکر خواهیم نمود مخزجی از مابین اصلاح برای آن مفتوح نمایند
 قسم در برابر دو قسم است الجنب سیکان ^ببسیار است یا نتیج میگردد از ذات الجنب حاد
 و یا آنکه عرضش ابتدا بطور ازمان است و مانند ذات الجنب حاد بروز میکند

در همه غشاء جنب با دریا جزه او تشریح مرض در این عرض مانند قسم ^{غشاء}غشاء
 جنب پر خون و از اعشبه کاذبه پر شده شده است و هم چنین و طوبیت و ^نن
 لشر نموده است و پر خونی در اینجا پیش از قسم حاد است و چنان می نماید که خون ^{غشاء}غشاء
 سر سیده است و غشاء ضخیم تر از حالت طبیعی میگردد و آنکشت مضمحل شده ^{صل}صل
 لبثمی گذر و ریمی میشود و طوبیت مترشحه ناصان و ریمی متعفن است بخصوص ^اا
 مری با شب قصبه هم رسانیده باشد و در این صورت در فضای جنب بخار هوا
 مشاهده میگردد و بواسطه کثرت طوبیت مترشحه صدر از غایب ماری متعفن ^بب
 و قاسم الصدر و قلب و حجاب حاجر متلا شده ریه بعدی منضبط گردد که ^{میش}میش
 ننا چهارده میل مطر شود و در سطح ریه بعضی اعشبه کاذبه مشاهده گردد که ^بب
 سرهم کان کرده بودند و معتقد بودند که ریه چون ریم میگردد از کیت و مقدارش ^{هد}هد
 و این عینه خلاف تحقیق است چه ثلث همش بواسطه قوت غلظت او است ^تت
 منضبط و مزا کم شده بسیار مشکل است که بحالت طبیعی مراجعت کند اگر چه ^{غشیم}غشیم
 کاذبه را از بردارند و بقوت در او بد مند و این مرض اغلب همراهی میکند با ^{سل}سل
 همراه علامت علامات موضعی تقریبا مانند علامات مذکوره در قسم حاد ^{ست}ست
 صوت اکوفنی که اغلب مسموع نگردد بخصوص اگر طوبیت مترشحه قدری زیاد ^بب

از فشار برود

توولی اتساع صدر و بطن از مواضع خود حرکت کنند که چون روم در جانب میمن بود یکد
از تحت اصلاخ مجاورت کند و چون در سمت یسار باشد طحال و معدة متماثل به سمت
میمن و اسفل شوند بخصوص قلب که اکثر بطن میمن نص و گاه تا تحت ابط میمن رود و
جانب ماورف هنگام تنفس در حرکت میمانند و سرفه زیاده یا کمی عارض می گردد و عسر النفس
و حفاقان بروز نماید بخصوص هنگام حرکت و مرضی بقفا یا سمت ماورف بخوابد و علا
عمومی این مرض مختلف است موافق هنگام مرض و اسالت و اسباب محصله چنانچه اگر
مرض از ابتدا بطور امان بروز کند و اصلی بود عارضی نکرده و احساس و جمع نشود
و سرفه کمی عارض گردد و عسر النفس و کسالت روی داده و اشتها قوی کم گشته و
عارض شده و لون باختره گردد و چون منج از ذات الجنب ماد بود خفت در روج می
هم رسد و با بکل معدوم گردند و حال آنکه علامات موضعی باقی مانند و یا شدت
کند و هرگاه سبب ذات الجنب سل باشد هزال زیاد شده و کمی دق و عرق بسیار
و اسهال عارض گردند و هم این علامات کمی دق نمودار شوند در وقتیکه رطوبت سرد
ریمی بود و امر و اشها دوام این مرض طول و غیر میمن است که از ششها کمتر از دو
پیشتر نیست و مشهی گردد و بشفا یا بمرگ و یا آنکه مشکلی بمرگ شود قوی بومانیوما
نقصان یابند و در ابتدا هج و رسد و بعد در تمام بدن روی داده است سقایی

عارضی گردد و صورت در رسد بواسطه جمیع علامات حامی دق و آنجا که در شفا
کند از علامات عمومی خفت باشد و خفگی صوت صدر کم شده و در بر و با
از فوق تحت گذارد بدن آنکه هرگز صورت اگر فن رجعتی صد میم کرد و چون
طول بسیاری کشید باشد و ریه منضغط مانده بود از انقباض اب رطوبت
محال است که بحالت طبیعی رجعت کند و در این صورت می بایست که یک نضاحا
مایین و ریه و اصلاخ بماند و بعضی شیرات در جدار صدر بهم میرسد با این بخ که چون
شوند بقدر کمات متسع شود اصلاخ به سمت او روند و فاصله مابین آنها کم شده و
فرورفته مثلث شکل شود بواسطه ماده عظیمی که در سطح داخلی آنها بهم میرسد و نحو
این ماده در بین ضریح و سطح داخلی ضلع است بواسطه و ریمی که از عشاء جنب سراسر
بضریح و ضلع می نماید و این عظم جدید مانند است که یک ضلعی بر ضلع طویلی
شکل باشد و این شیرات صورت ضیق فضای صدر گردند که از مشاهده ظاهر صدر
معلوم میگردد که یک سمت اصغر از سمت دیگر است و از اندازه معلوم شد
که سه سانتیمتر اختلاف بهم میرساند و همچنین طرف مضیق از تقاعش کمتر است که
کف پائین امدا و ندی و زنده و اندکی دیگر پائین تر شود و عضلات خاصه عضله
عظیم صدر هزال یابند و اغلب اوقات ستون فقرات معوج گردند که قوس مقعرش مقاب

سهمت مادت خواهد افتاد و این اشخاص چنان می نمایند که خود را متایل به سمت علت نموده
اند و شبیه با حدب گردید اند و در اغلب این مرضه صوت صدر از فرج گرفته و اصوات
مسمومه از سمع ضعیف می مانند و این اشخاص با دام العز ضعیف و نافر میباشند و با
صدمه عسر النفس عارضشان میگرد و در بیاورد و آنست که این علامات مذکوره
با این درجه در اغلب مرضی مشاهده نگردد بلکه اغلب بسیار جزوی و در سهمت ^{سهل}
صدر خواهد بود و در این مرض دریه بواسطه اغشیه کاذبه باضلاع ملصق گردد و در ^{طوبت}
متر شمه باشد که بخواب نشود و غریب خارج بهم رسانیده دفع شود و این خروج با
از شعبه قصبه است بواسطه مشقوب شدن ریه که نفعیه حاصلی شود از خارج
بداخل و از داخل بجایج بواسطه اضمحلال ریه از سل و یا بواسطه دمل ویر است ^{کا}
این رطوبت بواسطه دمل از جدا ر صد بر بدن رود و از صفات مخصوصه این
دمل است که پس از انفجار ریم خارج شونده از و بسیار بیشتر است از جمعی که
داشته و چون دمل منفجر گردد ریم خارج شود هنگام اخراج نفس و سر نیز ^{نفیجا}
دمل بجایج اگر ذات الجنب عام بود مرخص بیدار گت رسد و اگر جزئی باشد شفا یابد و
در ذات عام چونکامیکند و پده فشا جنب از هر جهت متصل بیکدیگر شوند و خود
این مرض بحال گردد زیرا که نضای در او باقی نمی ماند که در باره رطوبت در ^{نش}

نموده و مرمن بود نماید تشخیص اگر چه تشخیص این مرض سهل است ولی چون جزوی بود شبیه
شود با ذات الریه مرمن و مراد صلبه حاصله در صدر زیرا که در هر یک از این امراض صوت
فرج خفه و اصوات نفس حرجی و چه مرضی مفقود است ولی چون هر یک بسیار نادر است
و چون طلب علامات مذکوره را مشاهده نماید باید تشخیص این مرض را نماید و علاوه ^{است}
الریه مرمن بزودی موجب قول ریه گردد و بر خلاف این مرض چنانچه مرکب باسل ^{بسیار}
و غدد بود و در جانب اسفل جنب صحیح وجه محال خواهد بود و در سرطان صدک
که مرضی نادر است چنانچه مذکور خواهد شد علاوه علامات مذکوره نفث
سیاه رنگ و علامات مخصوصه سوء القیر سرطان در بعضی هویدا است ^{المعرفه}
خطر مرض ^{بسته} بادن رطوبت متر بخورد و در ام مرض است که هر چه بیشتر طول کشد خطر
بیشتر خواهد بود و مرز ال رحمی و ان علامات ویر است و بر خطر مرمن افزون
میشود چون باسل مرکب گردد اسباب سبب مخصوصی از برای این مرض یافت
نشده است ولی ذات الجنب عاده مبدله با این مرض گردد و بواسطه سود تند پیر
در علاج و چون در اشخاص ضعیف البیهر و سلی عارض شود علاج اخراج دم لازم
نشد مگر در اشخاص قوی البیهر و حجامت انقد از فصد و ن الواست و مصرفات ^{جد}
مستعمل است و چون از مشمع و زایج سرد بزنند بلایع و خوش بردارند و نافع است

مددات و مسهلان فوقی که منی در مجرای نقدیه باشد و باید استعمال اغذیه مقوی
 و از المریض و حفظ صحت کمال مراعاة را نمود چون رطوبت بجمع یابد از آنها جذب نشود
 و یا انکه زیادتر گردد و عسرت نفس شدت نماید و پیم اختناق بود مری از خارج حجت
 رطوبت باز نمایند و این عمل را هر چه در برت نمایند کمتر منفعت برین دارند براماند
 انکه در گذر شد چون مرتبه زیاد منضبط شود و بواسطه اغشیه گاذب اجزای
 بیکدیگر ملصق گردید که با شکل بحالت طبیعی مراجعت نماید و طریق عمل آنست
 که اول بقدر چهار یا پنج میل متر مقابل ضلع اسفل ضلع هشتم را شرط نمایند
 از جانب وحشی عضله عظیم صدر در بعد جلد را بطرف بالا کشند بطوریکه
 موضع مشروط واقع شود در فاصله صغیر بعد تکراری را بنضای صدر از آنجا
 ضلع هشتم فرو برد پس از آن بعد بقدر مقدار رطوبت را خارج سازند
 که هر چه زیادتر خارج شود بهتر است و برای ممانعت از دخول هوا بواسطه لوله
 توکار در نضای صدر باید در مخارج او پارچه از صمغ و داد مبلول برقرار نمایند
 بطوریکه در هنگام خروج نفس که هوا میل میکند که داخل صدر شود روی لوله
 اثناء وضع از دخول هوا مانع نماید و چون جمیع رطوبت خارج شود باید مریض را
 بقطع نفس نمایند و هر گاه هم نماید و آن وقت لوله را بیرون آورده و محل زخم را خشک

درینه

دهند تا رطوبتی که در اجاست خارج شده و مورث تورم و حصول ناصور نکرود
 و باید دانست که هنگام عمل مریض احساس وجع شدید می نماید و سرفه
 مزبانی میکند بسبب آنکه هر چه رطوبت خارج شود ریه مایل باکساع گشته
 و اغشیه گاذبه کشیده شده و پاره گردند بهر حال غالب اطباء پس از خروج
 رطوبت از درگاه متعال بقیه بدن را از نشش خود تا بمتعال یزد و در
 در پست متعال اب داخل نموده در موضع رطوبت رقیق نمایند تا عفت
 رطوبت را برده و فقیر در الت دهد که زودتر شفا حاصل خواهد شد
باب چهارم در بیان ورم آلات و وارث دم است بدانکه آلات
 مختلفه که خون در آنها طریقی می نماید مانند شریان و وریده و عروق و جلد
 میتوانند متورم شوند و اگر چه عروق شعریه هم قابل تورم است ولی تا
 بواسطه صغر علامت تورم در آنها ملحوظ نگشته است و هیچ یک از اطباء
 ندانسته اند و امر اضیحه که در این باب از آنها بحث شود بدین پنج بود ورم قلب
 و ورم اغشیه و ورم شریان و ورم اورده و ورم عروق جلیبه و ورم غده جلیبه
 نوع اول از انواع او را امالات و وارث دم در بسیار از او را مرقب است قسم اول
 در ورم نشاء خارجی قلب است که عبارت بود از ورم طبقه صفاتی غشاء

محیط بقلب و منقسم شود بجاد و مزمن و حریق و عمومی نشیج مرضی تغییرات
 نشیجی این مرض مختلف شود بواسطه درام او که اگر مرله در روزهای اول در
 دهد در غشاء چیزی مشاهده نکرد مگر حرفی که حاصل شده است از
 پرخونی غشاء کحالی تحت او که اگر خود غشاء را از وجهی کنند معلوم شود که
 ضخامت و شفافیت او بحالت طبیعی است و رطوبت مترشحه متغیر شود که سطح
 او خشک و ناصاف گردد و در روی او بعضی دانه های البومینی بهم رسد
 و بعد این رطوبت در جوف صفان نشر نماید و در این وقت که مرد ناصاف
 بود و گاه فی الجمله قرمز گاه خون محض بود و در صورت اخیر مرض را درم تر
 الدمی صفان گویند و باشد که سفید درمی بود و مقدار او در غالب از
 دو اانده ناپدیدست و هیچ منافست و تا این نیز بهم دیده شده است در
 صورت غشاء زیاد را بعد منبسط گردد و در بین و منضغط ساخته بطن
 بود و نیز هجاب سحر را تحت متقابل نماید و باشد که بعد از مرله رطوبت در جوف
 او نباشد و فقط پاره دانه های البومینی از او پاره دیگر ملصق غشاء
 شود بخصوص در طبقه محیط بقلب و سطحی این دانه ها نصفه میباید است
 و غشاء بسبب این دانه ها غیر مسطح شود و شبیه گردید بجه صنوبر و باشد که

لغزل
 عمده درم حیوانا با
 کرب

دو سطح صفان بواسطه حصول الیاف کافی ملصق بهم شوند که گاه المضاف
 بعدی باشد که بعضی قایل شده اند بر فقدان غشاء صفان و غشاء کاذبی که جز
 این النصاق میگردد غالب کافی دلیلی بود و باشد که غضروفی و عظمی گردد ولی
 از آنجا که این غشاء کاذب غالب مجذب میشود قسم اخیر بندرت دیده شود و چون
 مرض مزمن بود لون صفان قرمز تر گردد و رطوبت مترشحه درمی شود و اغشیه کاذب
 سخت تر گردد و رطوبت مترشحه درمی شود و اغشیه کاذب به سخت تر گردد و گاه ماده
 سلی در آنها یافت شود بهر حال در این مرض هر گاه رطوبت مترشحه کم بود قلب بجم
 باقی باشد و چون زیاد بود منضغط شده و ابتدای هزال در او مشاهده کرد و با
 که بزرگتر شده و جوفهای او وسیع تر شوند و دیده شده است که نرم و سفید
 کشته مانند انگر در آب خیسیده شده باشد و غشاء داخلی او غالب بجا
 خودی ماند و گاه متورم گردد و سر پو شهای او ضخیم شوند و در جوف قلب
 دانه های مرئی شود که حاصل شده اند از انجا خون علامات این مرض عارض
 بالذات و اصل را با منبج گردد از بعضی اورام مانند ورم مفاصل و ذات الجنب و
 ذات الریه و در صورت اول فقط علامات مقدمه اورام مشاهده گردد که در
 نشیجیه خفیفی عارض گردد و بندرت ابتدا نماید نفسی و عارض شود و جمع

شد
 شد

یا خفیف و باشد که هیچ عارض نکرده و محل او در فوق و طرف انسی پست است
 چپ است و گاه از طرف چپ عمل معده محسوس گردد و شدت یابد بواسطه
 فشار و سرفه و در دو ثلث از مرضی طلیش قلب دائر عارض شود بخصوص
 در شب و عروص او یا بنفسه بود و یا بسبب حرکت و خستگی و گاه کاهی ضعف
 و غشی روی دهد و هم چنین عارض شود عسر النفس و سرفه و کپار ^{بخت}
 چهار تکمیل رسد و عموماً سعال یا بسی عارض شود بواسطه آنکه غشاء قلب
 چون متسع گردد فشار بر ریه داده و مورد عروص سعال گردد و بعد از آن
 با سر و ز رطوبت در جوف کیسه نشر کند که از علامات موضعی او تشخیص
 داده شود که از فرغ خفگی نمودار گردد که زیاده از اندازه قلب بود و وسعت
 او بسته بر یادف رطوبت مترشح است و گاه این خفگی تغییر یابد بسبب
 تغییر وضع مریض و شکل موضع خفگی صبور بی بود که قاعده اش در تحت
 و نقطه اش در فوق است و چون رطوبت مترشح زیاد باشد جلدی در ^ج
 صدر نمودار گردد که گاه ناصلع اول هم دیده شده است و از گوش دادن بر
 موضع قلب معلوم میشود و فقدان اصوات طبعی ریه و یا که رطوبت مترشح
 فشار بر ریه ایس داده و او را منضبط مینماید و حرکت قلب بعضی آنکه مانند ^{لت}

کلیت

طبعی بر ذیل بگوش مسموع گردد از عمق و دور شنیده شود بواسطه ^{مله}
 که از رطوبت مترشح مابین قلب و صدر بهم میرسد و باشد و باشد که
 صوت قلب بواسطه پاره اصوات نیز طبعی مانند صور و اصطکاک مسموع
 نگردد و صوت صور عارض شود بسبب تغییر یکدیگر در جوف قلب بهم میرسد
 و صوت اصطکاک عارض گردد در خارج قلب بواسطه حصول غشاء کاذب
 در جوف مقار اصطکاک در طبقه پد دیگر و شدت و ضعف این صوت
 منوط بغشاء کاذب است که هر چه نرم تر ضعیف تر و هر چه صلب تر و چسبند
 اصطکاک قوی تر مسموع گردد و این صوت ممکن است که شنیده شود در جمیع
 مواضع قلب یا در یک جز او و مسموع شود عموماً در هر دو حرکت قلب ولی
 در حالت اتساع او قوی تر مسموع شود و سبب صور یا تغییر یافتن سرپوشها ^{اسب}
 و یا انتاری است که رطوبت مترشح قلب میدهد و باعث صیق ^{نضا}
 او میگردد و این مرض همراهی میکند با حامی شدید یا ضعیف و بعضی اغلب
 قوی است و باشد که ضعیف و غیر مشتم گردد و در ابتدا ^{سهم} اصلع
 و نادر اهدیان عارض شود و عطش زیاد و اشتها فانی گردد و گاه رطوبت
 در تحت جلد وجه و رجل نشر کند دوام و رفتار و اشها این مرض بسیار ^{سیر}

بود بجزیکه در دور روز بهلاکت رساند ولی غالب رفتارش بطوری بود که تا
 شش الی هشت روز هنگام تزیاید او است و بعد چند روز توقف نمود
 و مخط شود که بحدب صد کم شده و خفکی قلب نقصان یافته و کمی رفع شده
 و در بعضی در نقاهت افتاده بعد از پانزده روز تا بیست روز چون شدید تر
 بود این اشها از پنج تا شش هفته خواهد بود و اغلب پس ازین مدت شفای کامل
 حاصل گردد ولی گاه مدت طولی ضعف و ضیق نفس باقی ماند و بالاخره موی
 ورم جرم قلب گردد و در صورتیکه این مرض مورت التصاق در طبقه صفاف
 شود نکس و عود او ممکن نیست و بعضی اشخاص بودند که در هر دو نوبه و جرح
 مفاصل متلی با این مرض کردند چون مورت التصاق در طبقه صفاف کردی بعد از
 چندی قلب جرم زیاد شود و بجای نفس اتساع یابند بواسطه عسرتی که در حرکت
 الت بهم میرسد و قوت زیاد دیگر در حرکت خود بکار میرسد و التصاق طبقات
 باعث آن شود که صدر از حالت طبیعی تغییر یابند و تغییر در عمل قلب
 رسد و قطر عمقی او کمتر شود بخصوص چون غشاء قلب ملصق بغشاء جنب شود
 چنانچه در ذات الجنب پان شده اما در مزمین این غشاء اغلب پنجم صورت
 او بود و باشد که اصلی بود و علامت موضعی ایهاست آنستکه با کرم و بعللا

بعضی علامات التي مرض قلب مانند تجمیع اطراف انابتا همراهی با مرض کنند
 دوام ناچند ماه بود بقول اطبای انگلیس خاصه بریتانیا این مرض در دم شجاع در
 کرد ولی اطبای فرانسه قبول این قول را نکرده اند و ایجا که این دو مرض با هم
 مشهور گردند ان انفادات و عرض دو مرض با هم میدانند نه آنکه یکی مورت
 دیگری بر دیگری متخ از شده باشد تشخیص اشکالی در تشخیص نبود
 مگر هنگامیکه علامات عمده خاصه علامات موضعی مانند شکل صدر و
 اصوات حاصله از قرح و سمع مفقود بودند و علامت سایر امراض صدری مانند
 ذات الریه ذات الجنب و غیره مشاهده نکرد بطور نفی انها اثبات خواهد شد
 خاصه اگر با علامات عمومی رجوع در موضع بود و غشی مارض شود و بعضی بقا
 باشد و یا آنکه تجمیع در اطراف بهم رسد تقدیمه المبرک که هر مرضی است خطرناک ولی
 چون مارض شود در اشخاص سالم اغلب مندر بشفا خواهد بود و از ایجا که از آن
 بطور انمان برود کند مملک است زیرا که در این وقت همیشه مرکب با سلی
 بود اسباب اگر چه در همه اسنان مارض شود ولی شیوعش از همه ماضی
 داشتند او در مردان پیش ازین نادر است و باشد که موروثی بود و مارض سرد بود
 مزبور و سقطه بر عمل قلب و اثر برودت و منخ شود از بعضی امراض مانند تجمیع

و ذات الریه و ذات الجنب و امراض التي قلب و هم منتج شون در جنون علاج
نصد عام و موضعی موافق حالت مریض و پرهیز و اشربه ملینیه و مدده ^{سند}
شوره که در شربت کرده بنوشند و حرکات و عبادت با ت اطراف سافله و مسهل ^{عالی}
کافی در علاج خواهد بود و چون معالجات مذکوره کفایت نکند مانند ^{هل}
انگلس کلل بمقدار منقسمه استعمال نمایند و در موضع تمزیج بروغن چوب ^{سند}
نابراق سیلان نمایند و جهت کم کردن حرکت قلب و ژنرال دهند و چون وضع ^{شد}
بود از انزاج و استعمال اینون تخفیف سیابند اشیا بارده مانند دست مال ^{سند}
و بر موضع دهند و چون علامات ورم رفع شود و رطوبت مترشح ^{شد} نکند
در رابع ثابت بر موضع اندازند و چون مریض بود فقط شمع در رابع ^{استعمال}
کنند و چون کفایت نکند داغ و خوش مستعمل است قسم دوم ^{اورا} نیز از اقسام
قلب در بیان ورم غشاء داخلی است تشریح مریضی از علامات تشریحی ^{مرغ} غشاء
داخلی قلب و ضخامت و تبخیر و لیفت او است و هم وجود جراحت و غشاء کاذب
و جمع این علامات باید با هم مشهور و کردند چه اگر بعضی ^{طیش} در بعضی ملاحظه کرد
دلیل بر ورم غشاء داخلی خواهد بود و غشاء کاذب ملاحظه شود خاصه در محل
اتصال سرپوشها و هم باشد که در طرف و انها دانها ^{عظم} متعقد کرد که شکل انها

مدد مانند دانهای توتی کوفتی است و بعضی از این دانها بقدر رازدن و یا
کوچکتر بود و عموماً عارض شوند از انجاد غشاء کاذب و گاه از انجاد خون
جراحات این غشاء بخصوص ملاحظه شود و در سرپوشها و گاه باشد که
جراحت در وسط سرپوش هم رسیده و او را مشغوب نمایند و عموماً ورم این غشاء
منول ترشح ورم و یا غشاء کاذب میشود و وجود ورم در جوف قلب بندت و
بعضی ملاحظه شود زیرا که هر چه ورم حاصل شود با خون داخل عروق ^{شد}
و در جوف انها بگردش در آید و هم این مریض مورت عظم حجم خود قلب کرد و چون
مرض مریض بود صورت انصاف بعضی مواضع سرپوشها که کمتر متغیر بود کرد و غشاء
داخلی قدری ضخیم تر و کم زنده تر از حالت طبیعی گردد و بعضی اوقات ^{مشکل} مریض
غشاء غرضی یا عظمی در سرپوشها که در علامات چون نادر است که این مریض
مغزها ماریض کرد و اغلب علامات مقدمه در او مشاهده نمیشود و چون ^{مشکل}
باشد بندت احساس وجع کرد و از علامات محصوره اوست ^{طیش} شکل صدق
قلب و چون وجع شد بد بود باید محل بر وجود ورم غشاء خارجی و یا ورم جنب نمود که
همراهی با این مریض نموده باشد و مشاهده شود نمدی کی در روی ^{مشکل} صدق را کربسیا
باشد دلیل بر ترکیب مریض با ورم غشاء خارجی خواهد بود و از ترغ مشاهده ^{عظم} شود

قلب از سمع معلوم کرده قوت حرکت قلب در سرعت او که نزدیک بکوش مسموع شود
 و صوت او گاهی قوی و گاه گرفته و گاه پوشیده شده از اصوات میز طبعی که شبیه
 بصوت دم و سوهان است و این اصوات شنیده شود یا در هنگام اول و یا در
 دویم و شدت آنها در قاعده قلب بود یا در ثقله او و این واسطه نیز داده میشود
 که اختلال در کدام یک از سرپوشها است چنانچه علی الفصل در بحث حقیق قلب
 و عدم کفایت سرپوشها بیان خواهیم نمود و نبض سریع شده و قلب نیز مشغول
 بود و باشد که قوی و صلب گردد و یا صغیر و ضعیف شود در وقتیکه غشاء کلا
 یا ماده یا ضیق لیبی ثقب قلب را گرفته و مانع شود که خون بقدر کفایت داخل
 شود و ازین جهت بعضی ملامات دیگر بروز کند مانند شدت عسر النفس و
 و تجمیع طراف و هذبان و غشی و ضعف و باشد که تعلقه ازین مواد مجود در جوف
 جدا شده و با خون داخل روف گردد و چون بهر تری رسد که فضای او کفایت گذشتن
 نکند در اینجا ماند و مورث انسداد و انقباض گردد و در منع گردش دم را در او نماید و واضح
 که اگر آن شریان عده الت با عضو باشد در آن عضوالت از عدم غذا افترا یا ما
 شود و از بجای نقدن به غیر عطش و عدم اشتها ملامات دیگر بروز نماید رفتار در
 و آنها هر گاه علامات مذکوره در تریزاید باشد موجب ملاکت خواهد شد ولی قلب

شیر

مشغول بشمار صحت کرد و در چون مرین مزمن بود غشاء کلاب یا بتدیج غضروف و یا
 عظمی شود و یا بتجدیل رود و دوام این مرض از هشت یا بیست روز است
 تشخیص اغلب بتمیز این مرض بسیار مشکل است و نیز داده نشود مگر در وقتی
 که خیلی شدید بود و در سطح زیادی از غشاء بوده باشد و نیز داده شد
 از اینکه شخصی که هیچ مبرهن قلبی نداشته باشد و فقه نفس او شک شود و قلب
 بطنش در اید و حجم قلب زیاد از حالت طبیعی گردد و اصوات طبعی مبدل باصوات
 غیر طبیعی شود و ممکن است که مشتتر شود باورم غشاء خارجی بدون ترشح رطوبت
 ولی در روم غشاء خارجی قلب جمع شدیدا است و حجم قلب زیاد از قدر طبیعی
 نشود و چون در روم خارجی رطوبت نشر کرده باشد اصوات قلب از دور مسموع
 شود و حال آنکه در این مرض نزدیک بکوش مسموع گردد و اگر تشخیص محقق در
 دو مرض داده نشود چندان عیبی در علاج ندارد تقدمة المعرفه مرضی است
 که اغلب مشغول میرسد و گاه مورث مرضی قلب کرده که علاجه این برای آن نیست
 اسباب مانند آن است که در قسم خارجی مذکور شد که عارض شود از
 و سقطه و اثر برودت و منجم کردن از بعضی امراض حاده مانند دم معاصر
 مانند قسم خارجی است قسم سیم از قلب و در قلب در بین و درم جرم او است

این سخن عبارت است از توهم باشد مصلاتی و کفایت قلب و مرضی است بسیار نادرا
 و مراض میگرد و بالذات یا بالمرض از سرایت درم غشاء خارجی و یا داخلی قلب
 از علامات تشریحی او است حرمت لون و وجودیم در او دریم محصوره گاه نشود
 حرف قلب میکند و گاه جمع شده مورث و مامیل چند که هم آنها بقدر خود یا
 فندقی است میگرد و عمل این مامیل یا در تحت غشاء داخلی قلب است و یا در
 مابین الیاف مصلاتی گاه فقط تفرق اتصال در آنها پیدا شده و جا بدلیل صد
 و یا آنکه ماسد در آن کشته اند و باشد که این مامیل در جوف کیسه بودند دریم محصور
 اگر غشاء کفایت حاصل شده باشد شپه بریم تلفوزی است و چون از غشاء مصلاتی میگرد
 آمده باشد فریز رنگ در رقیق تر است و این مامیل میتواند معارض شوند در جمیع اوقات
 ولیکن اغلب در بعضی ابر مشاهده کردند میتوان در یکی از جوفهای قلب منفرج کردند
 با آنکه بجای در غشاء صفاق خارجی منفرج شوند و اینجا که از هر دو جانب منفرج شوند مورث
 نقشه کردند که دفتر بعضی را هلال نماید و هر گاه عمل در مثل در جوار بطین بود باشد که مورث
 اتصال در بطین بیکدیگر کرده یعنی آنکه هم در بطین این منفرج کرده در هم در بطین ایسر و لهذا مورث
 حاصل شود که از بطین این با ایسر رود و بعضی اوقات مشاهده شود در هم منقلب بود
 وجود مامیل کیسه دار که کیسه آنها بسیار منجم بود و گاه بواسطه منفرج آلت در روز اغشیه لینی

نورینه

و غرض و فی و در حال حیوة تا کنون علامات مخصوصه این مرض را ندانسته اند
 و در وقت حیوة هیچ تغییری در دوارش دم و سایر الالات آنها بر نکرده بود
 و بعضی بخلاف اختلال زیادی در عمل قلب بهم رسیده و طپش زیاد و شکسته
 و غشیه زوی میداد ولی هیچ یک از اینها دال بر دم قلب نخواهد بود و در بعضی
 از الالات دوارش دم در پیشانی ^{نشست} شریک با این عبارت بود از توهم شرایین ام از آنکه در
 اغشیه آنها بود یا در یکی علامات تشریحی مانند آنست که ذکر نمودیم که حرمت و نیم و شریک
 آلت و نرمی موجود است و غشاء داخلی شرایین باخل شود و باسانی از سایر اغشیه جدا کرد
 و گاه مشاهده شود که خون غلیظ شده و بی رنگ گشته و بعضی داخلی انصایا بد
 و گاه دیده شود که الالات مجاور شرایین دریم و بیخون گشته اند خون چند که اغلب اوقات در
 شرایین ملاحظه شود اگر منفرج از روم شرایین و گاه در روم شرایین از منفرج شود که خون ^{سطح}
 در عمل منجم شده و مانند شی خارجی قرار گرفته در موضع عمل کرده و مورث توهم
 شرایین گردد و در این وقت از علامات تشریحی اولست حصول لینی باض ^{غشیه} بعضی با
 کاذب که در سطح داخلی عروق منجم گردد و باعث صیق مجری با انسداد او شود و با
 که این غشاء جذب گردد و اغلب نپاد شده و مورث حصول بعضی اغشیه تازه شود که
 بیان خواهد شد و گاه این ماده مانند مقدی در فاصله اغشیه شرایین بروز نماید و ^{سبب}

المصان شود دریم محصوره در این مرض باد و جوف عروق نشر نماید و یاد در میان ^{نفسیه}
 اوج کشته و مورث و مایل گردد در علامت درم مزمن شریان جرات و ثقبه
 و حصول اعشیه غمزونی و عظمی و غیره است علامت در ابتدا احساس ^ج
 کرد در معبر شریان متورم و رضایان او در ابتدا قوی شود چون شریان در وقت جلد
 بود مانند بندی کشیده شده با تحذب و تقیر بود در دم سرایت کند شریان مجاری ^{نق}
 معبر خون ولی باشد که خلافت آن روی دهد چنانچه در بستن شریان اگر دم ^{ری}
 کند در قسمت اعلائی او خواهد بود در وقتیکه ماده پاصن البصی یا خون مغلفه
 شریان متورم را مسدود نماید بعضی علامت ظاهر گردد که دال بر منع گردش دم ^{بود}
 مانند آنکه در زبان شریان تبذیر صغیر شده تا آنکه هیچ احساس نشود و بعد در ^{عضو}
 معلول بهم رسید و سرد گشته و غانفر ایا در او روی دهد و این غانفر ایا اول بروز ^{و مغلیج}
 اشهای معصوم است چنانچه هرگاه شریان وان مسدود شود غانفر ایا اول در ناممل بروز کند
 و هرگاه انسداد شریان تبذیر بود بقسمی که شریان دیگر منع شود و گردش دم از ^{سد}
 غانفر ایا بروز نماید ولی چون این شریان ثانوی به بزرگی شریان اول نمیکرد اختلال در ^{عمل}
 تشدید عضو هم رسد و هر ایا باید چون درم در شریان بزرگ بود عرق بکلی مسدود
 نکرده و گردش دم باقی ماند ولی اگر در شریان صغیر بود همیشه مورث انسداد خواهد ^{بود}

تشخیص

تشخیص بجز این درم از درم و رید و جدا بر در وقتیکه از انها بحث میکنیم بیان ^م
 کرد ولی از تلفظ و نیا تمیز داده می شود بواسطه وسعت محل تورم و مل و طبیعت و جمع ^{سطه}
 فای علامت داله بر انسداد شریان فقه مد المعرفه بواسطه آنکه مودت غانفر ایا ^{نق}
 خواهد بود و نیز چون مرجب سنگنده کی الت می شود در حقه غمز و صغامت و اهدا ^{نق}
 اموریم میگردد اسباب سبب این مرض منور بجمع ظاهر شده است و در ^{نق}
 کرد بواسطه هر چه و سفطه و بستن شریان و هرگز بواسطه مجاری در عارض نشود ^{نق}
 در بعضی تلفظ نیاید شده است که جمع الات و انساج عضویم شده و فای کشیده
 و استعدا درم دران پیش از آن است علاج معالجات ضد درم معمول ^{نق}
 کلا گرمی بود یا چند نصد نمایند و محل و دم و الوی زیاد اندازند و تدبیر از ^{نق}
 چسوه کنند و عضورا از اخمد لیترو کم پوسانند و استحام در ضیالینه و عضورا
 بطور زی دارند که خون و ریدی بسهولت بقلب رود قسمی دو تمبر از دو قسم درم ^{نق}
 در پیل و دم از طی است علامت تشریحی این مرض چه ما بداند چه مزمن مانند
 علامت درم شریانست که عبارت بود از حرمت الت و صغامت و نزول و باکد ^{نق}
 داخلی حصول فضا، کادسید و انجاد خون و تولدیم اعم از آنکه در سطح فضا، نشر نماید ^{نق}
 آنکه در جرم جمع شده و مورث و مایل شود و نادر است که دم در جمیع ^{نق}

و اغلب معدود است و در قوس اورطی و باشد که در اورطی صدر و باطن برور کند علامت
احساس حرارت در صدر و در بطن که مراهی نماید با صفر و ضعف نفس و جع ممتد و بیخورد
عمل عبور اورطی و در مرض غشی و ضعف حملهای اختان و سعال و اضطراب شد بد
تجرب و استقافان علامات این مرض است تشخیص تا کنون علامات مخصوصی بر
این مرض ظاهر نشده است که بواسطه ان بتوان تشخیص مریز را در بر که غالب علامات
مذکور در اکثر امراض صدری مشاهده میگردد ولی چون استقامت سایر علامات مذکور
بود کند در شخصی که علامات درم غشاء جنب یا صدر در او ظاهر باشد طیب باد
حدس بر این مریز کند و از درم اورطی متعجب میگردد اما مریز که از انداد ضیق سر این هم رسد
مانند استرخاء حس و تلج و هزال عضوی و فائز یا با ایجا که منقوب شود خاصه چون در نوزاد
بود فی الفور مریز هلاکت رسد و چون درم سریش ضیق مجری کرد خون بطور سلسله
حکمت نکند لهذا در قلب جمع شده و صورت اساعی او گردد و در وقت که اورطی شک
چو جند روم او نقصان یابد حرکت تلبس خوی تر شود و این همه جدا از خیم ز کرد و علا
معالجات متدوم مستعمل است نوع سیم از انواع اول را که در شرح درم در پیش روی
شرح مرضی سخامت الت متورم و عبرت با کد دست و خستونت غشاء داخلی در
شرح این مریز نموده است و ملاحظه شود که الت نرم شده و بفشار باد و انگشت منضمی گردد

و

در جوف از خون مینماید شود و با انگه غشاء کاذب منعقد گردد و هم حاصل شود و گاه باشد
که الت حجیم گردد و در این وقت اگر او را بشکافند مانند شریان انشکاف باز ماند و چون
درم سرایت کند بغشاء مخاطی مجاری تجرد در آن هم رسید و هم حاصل شد و یارید
التصاق یابد و در بعضی موارد بباره ثقب و دیده شود که بواسطه انها مریز از جوف و رید
در دامایل نمی رسد و سرایت درم با غشیره مجاری و اساتر است در هر موضعی که رید
نان گز و اتصالش بالت بدیتر است و این همه است که اغلب از درم آورده و هم خود
الت متورم گردد و در وقتیکه درم جوف و رید را ملسد و نکند و از درم متر شمره و خون
بگردش یابد ولی اغلب جوف الت بواسطه غشاء کاذب با درم مینماید مسدود گردد و بطوریکه
بعضی از معلبین بخطا بران شده اند که درم و رید منجم میشود از ان حصول خون مینماید و بر آنکه
در این مرض مشاهده شده است و این خون مینماید از خارج و مادی و سفید رنگ و لیست
ولی جوف او گاه فرمز خونی است و گاه ویر و میان آن بود که بعضی از مصنفین نیز بخطا
قائل شده اند که این درم حاصل شده است از نورم خون مینماید ولی باید معتقد شد بر آنکه
این درم در ابتدا حاصل شده بود و بعد خون در اطراف او فیلطر مینماید و رسیده و او را در میان
خود نگاه داشته است و با انگه بواسطه قوه شربیه درم در میان او جذب شده است و هر چه
این خون را بعد از او رید ملصق گردد و هر گاه جمیع موضع متورم را بپوشاند و مانع شود

ریم را در گردش دم و دل در صورتیکه ترشح ریم مذوق زیاد شود خون مجید را کند و اگر در چوب
 او بود بند ریم صورت انعام و حرق او کشته و داخل خون گردد و گاه بعضی آنکه خون مجید
 سطح متورم را پس شاند حاصلی شود در اعلی و اسفل ^{منبع} متورم و باشد که تعداد او زیاد
 بفاصله یکدیگر واقع شده باشد که در فاصله آنها مابیل ریمی و این دو مابیل اغلب راه
 و معبری بدمل بدمل واقع در غشاء الحافی دارند و بعضی اوقات انفالات بواسطه ^{التصاق}
 ورم ملتصق جدار او است یکدیگر و این از حسن اتفاق است زیرا که مانع میاید دخول
 ریم را در گردش دم و چون ورم و رید مورت هلاکت نشود تغییرات چند در خون ^{مغلفه}
 بهم رسد که اغلب بی بند و سخت کشته و بند ریم انصافش با رید زیاد تر گردیده و همچو
 بندی لینی نماید که خون بهیچ از میان او عبور نکند و گاه مجرای او هم رسد و خون ^{از}
 عبور کند که در داخل قدری فضا و رید شک شود و ورم و رید گاه و بعضی ^{تشدید}
 که جمیع رید را فرا گیرد مانند صافی زکاه محدود بدین جز انالت است هر صورت
 ملاقات تشریحی در این مرض در جمیع آورده پیک طور است و از برای مشاهده کردن آنها
 لازم است که در رید متورم زیاد صغیر باشد که تشریح او ممکن نبود و این جهت است که در
 آورده شعر به ناکون ملاحظه نکته است مگر در عظام خاصه نسیج اسفنجی آنها که چون ^{سنگ}
 عموما بر بند و بشکند شاد که در غشاء مغز وجود ریم و در قسم از

اول ورم او مرده ریم است
 عارض میگردد در هنگام وضع حمل که خاصه در آورده که مجاری اتصال مشیمه است
 و باشد که ورم از آورده سرایت مجرم الت کند ورم دیده شده است که سرایت کرده
 بواسطه تخم دان و اینجا که سرایت مجرم الت کند ورم سرخ و نرم کشته و در نزدیکی آورده ^{تقریب}
 ریمی کرد و ورم او با النسبه بزرگتر نماید و در بعضی موارد ^{تقریب} علامت تشریحی در اینجا
 مثل سایر او روست بلاوه مشاهده شود در وقتیکه ورم در یکی از معصره ^{تقریب} عاده ما
 معصره طولی اعلی بود و بعضی تغییرات در دماغ و در غشیه او که آورده واقع در اعلی ^{تقریب}
 برآمده و متملی شوند و در غشاء الحافی غشام الرقی و رطوبتی ترشح کند و هم ان رطوبت
 ملاحظه شود در بطون دماغ و مشاهده کرد که خون در غشیه و در جرم دماغ ^{تقریب} تشریح کرده
 در مابیل منجمه از ^{تقریب} غالب اشخاصیکه از ورم و رید هلاکت میسرند بلاوه علامت
 موضعی مذکور و بعضی تغییرات دیگر در آنها بهم رسد که عده آنها حصول و مابیل ^{تقریب} قند
 که در آلات ریسر رسد که آنها را مابیل انفالی نامند و عرض آنها اغلب
 دو ریم و رید و کبد و طحال و کلبه و کلیتین و دماغ و غشاء الحافی و عضلات ^{تقریب} خاصه
 خلف ساق و مفاصل و قلب و عروا عروا ^{تقریب} این دو مابیل بیشتر است در بعضی بکه
 عرضش بیشتر بود چنانچه در دماغ و کلیتین بروز نماید مگر در سطح اعلی ^{تقریب} آنها

و هرگاه عضوی مرکب از دو قطعه باشد عرض این دو مایل در قطعه ابرو خواهد بود
مانند آنکه در ریتین قلب در ریه این مشاهده کرد و همچنین است در عضوی که
مرکب از چند قطعه باشد هر حال عرض این دو مایل در سطح ظاهر یا احشای بود
و باین جهت است که چون در ریتین عارض شود همراهی نماید با اثر طربی در جنب و علاقا
تشریحی این عرض دو مایل در ریه و کبد و کلیه پدید می آید که در ابتدا ملاحظه کرد
قطعه سیاه بواسطه نشر خون و گاه از ابتدا خون است سکنه و این خون که بالنت
بسیار ملئ صق است باشد که در کبد و ریه بقدر جویز و در کلیتین بقدر فندق
شود و چون قطعه سیاه را شرط کنند مشاهده شود که محل شرط شده در هر جا ^{و است}
و لون سیاه او در مرکز و لیکن تراز اطراف است و بتدریج پاره نقاط ری در اطراف
گستره و از مرکز با اطراف ماده متر شعله سیدل بریم شود و ریم او اغلب سفید و ضخیم
مانند ریم فلک و بیانی است اما مایل طحال عریض و غیر مساوی است و ریم غلوط ^{است}
خون و باقی مانده در ذات الت و مایل و مانع بسیار کویلی می شود که اغلب ^{هد}
بود مگر چند نظره ری که در میان بافتن و مادی مانع نشر کرده باشد و مایل
عضلات شیه است بد مایل ریه و کبد ولی باشد که ریم در میان فواصل التیا عمل
ترشح کند و این حالت اغلب مشاهده کرد و در قلب و در عضل خلف سنا اغلب التیا

او فاسد کرد و ریم در معاصر سفید و فلک و بیانی است و هیچ وقت مایه اختلال
غشاء صفاق مفصلی نکرده و در حالت خون در این عرض دقیق شود که غلظتش شیه
بود بزرگ و غلوط است با اندازه های ریم که ملاحظه شوند هم بازه بین ریم با چشم بود
نفس این اشخاص زود تر از سایر متعفن شدند و جوی ریم از ایشان متعاضد کرد و در ^{هنگام}
تعفن ریم از قرار مذکور محقق میشود که چون ریم در جوف و رید ترشح نماید داخل ^{شود}
شده و سبب تعفن او کرده که با عضا و بعضی این خون متعفن مورث بعضی از ام
مخصوص کرده که بزودی مشمی بریم شود و با عضا و برخی چون ریم از خون خارج کرد
و کلوله های او در بعضی مواضع عروق شریک نماید مانند شی خارج مورث تو ریم ^{و در}
شود و ملائیکه مغز ریب در وجه دور میرسد که در شود برز نماید و بعضی از متعفن
معنف شده اند که سبب این و ریم جز دقیق ریم میشود و بر خلاف برخی سبب او را ^{تفاوت}
ریم دانسته اند و تجربه های برسد بلوقول اخیر را ثابت نموده است که قریب سی ^{مقال}
از وقت ریم را در رولج سکی داخل نمود بدن آنکه در او ملائیکه تعفن بهم رسد و ^ی
کلوله ریم را که خوب شسته بود و هیچ وجه وقت نداشت داخل خون سسل دیگری کرد
مرجمن مذکور را در او ظاهر کشت و بیاید دانست که تعفن ری نه همان بواسطه ^و
رید عارض شود بلکه از اسباب دیگر مانند کشودن و رید بواسطه جز به ^{نظری}

در عرف هم رسد که ریم از دملی داخل خون شود و عارضین کرد در حال معلوم نشده
 که ایام در عروق جذبه سبب حصول این مرض خواهد شد آنان که معتقدند
 ب جذب ریم و حصول این مرض در خطا بوده اند زیرا که کلبوهای ریم بحالت طبیعی جذب
 نگرند و لازم است در جذب آنها که تغییر یافته وصل شوند و پیداست که پس از
 استعمال و تغییر شکل دیگر شوند عمل خود را در بدن نمایند علامت آن در وقت
 ورود امر و اشعار از علامات موضعی این مرض است بجمع شدید یا خفیف و چون عرق
 در وقت جلد بود احساس بندی متمد در موضع و نیز مساری و قمر مزدا کرد عرق باشد
 جز امتدادی و جفالی در معمر و در دیگر احساس نشود و حرکت عضو معلول
 مسرت بهم رساند و چون عرق متورم تدریجی باشد و آنکه در سطح زیادتر
 باشد تبخیر و تبخیری بواسطه اشکال حرکت دم عارض شود و این علامات موضعی هر چه
 با کسالت و صلح و دم اشتها و عطش و همی اعم از آنکه مطبوع یا خلط و باشد که
 محد و ماندولی سرایت بنقاط دیگر کند و سرایتش از جانبی است که خون در یک حرکت
 می نماید یعنی از عروق شریک قلب و گاه برعکس سرایت کرده است یعنی از مرکز قلب
 و سرایت او بیشتر که بچند شاخه بود و یا آنکه بسبب تداخل سرایت نماید و در دیگر
 بعد از چند روز چون ریم داخل خون شود بعضی علامات دیگر که علامت آن در جلد و پاره



دری است بروز نماید که اول آنها عرض تشنیه یا از شدت آماندمی و از
 عرض تشنیه به اغلب بی قاعده و عموماً اطبیر یا مو اطبیر مصاعف است و بندت
 عب یا ربع بود پس از تشنیه بدن کم شد و مشکی کرد و بمرقت و از اضطراب و
 داده و خرابیهای هولناک و کابوس دست دهد و اختلال در حیالات بهم رسیده
 و مشکی به زبان کرد و در نوبت باختر و زرد رنگ و متغیر شود و سیمای حالت زرد داده
 چنان ناپیشد و زبان خشک سیاه و لرزان کرد و اغلب اسهال متغیر و صفر
 و ضعف بغض و نای قوی روی دهد و در این هنگام در بعضی آلات و ماسیل ^{کوز}
 بروز کند و در بعضی ابتدای رفان عام ظاهر شود که هر چه کند با وصل کند و در بعضی
 شدید و در پاره مفاصل هم رسد و چون آنها متلی از ریم کرد و در بعضی علامات آن
 حاد روی دهد و در بعضی دیگر سعال و غسل النفس عارض شود که در دو سر در تشنیه
 کلی در اغلب رسد و طری نکشد که مراد رسد و علامت اغلب در اشکاف ^{سیم}
 روی دهد و باشد و باشد که در دو سر روز عارض شود هر گاه اشکاف او ^{بافتن}
 علامات مذکور بندید و بجمع خفت یافته و در بعضی دفعات اشکاف عضو معلول بندید
 بحالت طبیعی مراجعت کند و اغلب این رجعت بسیار طول کشد باشد که مادام
 الحیوه قبح ماند و در این صورت باید که درید اصل مسدود شده باشد و در

دیگر هم کفایت کردش دم را نکند و چون علامات تعیین نمی بر روز نماید غما
 مشهوری بفاقر باشد است مانند ورم شریان و درم درید لولاکت نرسا
 مگر بواسطه آنهاش بتعین در صورت مختلفه مرض بواسطه اختلاف عمل علامات
 در وجه دریم این مرض همیشه بخون کوراست در هر درید که باشد ولی علامات
 موضعی و یا علامات در جوارل بواسطه اختلاف درید مختلف شود که ^{تفصیل} علما
 الذکور محسوس است در ورم آورده بطن مانند اجوف صاعد و درید با ^{الکبد}
 و درید خاصه و غیر این علامات یا بسیار کم ملحوظ گردند و یا بکل مفقود ^{باشند}
 و اما که یکی ازین آورده مسدود گردد هر اهی نماید با استسقای طی بازنی
 و ورم آورده رحم که ملاحظه نشود مگر بعد از وضع حمل هر اهی کند با بعضی ^{چت} علا
 موضعی مانند کبرالت و برآمدگی او از بالای عان و عرض و جمع و حسن نقل ^{تفصیل}
 نقاس و قلت او و گاه این علامات مفقود شوند و فقط حمای روی ^{هد}
 متصل باشد و ضعف که بوزدی مشهوری گردد بر روز علامات تعیین
 دریم و ورم معصره های دعا می باشد که وجود داشته باشد بدون ظهور
 علامات موضعی و درید شده است که مشهوری بتعین دریم هم نکشته است
 هر گاه یکی از معصره های عمده مسدود شود باعث گردد که رطوبت یا خون ^{عنه}

دماغ مترشح گردد و هم موجب سکنه شود و گاه مورت نرم شدن و هم در دماغ
 کشته و صداع و سهوا و غما و تشنجات مختلف و فلج بروز نماید و باید دانست
 که تمیز دادن سبب اصلی بروز این علامات در حال حیوانه محالست
 تشخیص آنکه و درید متورم غائر نباشد بواسطه بندی سخت و موجب که در
 و درید ظاهر شود در مادون او رطوبتی نشر نماید بسهولت تمیز داده ^{هد} خوا
 شده و از ورم شریان تمیز داده شود باینکه در ورم شریان افلا در ابتدا ضربان
 موجود است و اغلب مرکب با غما نقر یا خواهد بود و از ورم عروق جدا ^{عصا} ابدا
 تمیز او را دران دو صحت بیان نمائیم و از فلقونیا بواسطه جمع کثیر و ماده ^{بزرگ}
 وصلب که شکل مخصوصی ندارد هیچ وجه مشتبه نخواهد شد اما تشخیص
 ورم آورده عان و ورم آورده احتشاء بسیار مشکل است و اغلب غیر ^{تفصیل}
 نشود مگر بواسطه بروز علامات در وجه دریم چنانچه هر گاه در شخص که
 هفتالی ده روز تب گردد قشر بره های بقاعده دهند بیان بروز نماید و ^{تفصیل}
 فانی گردد و رنگ جلد زرد و باخه شود باید حدس بر تعیین دریم ندحا
 اگر هر اهی نماید با وجع معاصر و ظهور در ماصیل در آلات مختلفه ولی از آنکه
 تمیز عمل علت را دهند باید از مقدمه مرهن اطلاع بهم رساند چنانچه هر گاه ^{تفصیل}

تغین ری بعد از وضع حمل یا بعد از عمل بدی در رم روی دهد واضح است
 که درم در آورده حوضه خاصه رسیده است و هم چنین اگر زخمی بسوزد
 باشد معلوم است که یکی از معصرها یا آورده دماغ منورم گردیده است
 چون در اطفال نازه منولد شده عارض شود دلیل است برورم و رید ناف
 تمیز تغین ری اگر چه بسیار اسانست ولی باشد که از شدت بعضی علا
 یاز عدم احتیاط طلب مشتبه بر من دیگر گردد چنانچه هدیان و تشنج
 مورث اشتباه بوم دماغ یا بوم اغشیه او گردد ولی از رفتار تمیز این در رم
 خواهد شد و فای قوی و هدیان و عافت بشره و خستکی زبان سبب
 باینفونید شود بواسطه قرار در فقر حاضر باین و عظم طحال و شورات حصیه
 و استماع رال در صدر که مخصوص به تیفونید است تشخیص داده شود
 و هم صداع و رعانی که اغلب در ابتدای تیفونید بروز نماید در این مرض
 و چون تشعیر بقاعده آید و سایر علامات نیز بهمان طور شدت و ضعف
 نمایند مشتبه شود بجای دانه غلط و لیکن در این مرض هرگز علامات بکلی
 نسکیس نیابند و همی همیشه باقی خواهد بود و هم سایر علامات مخصوصه این
 مانند دمل و غیره باعث تشخیص شوند و اما که یکی از امشاده و بالار و رید

نونه

شوند می شود که مرض مشتبه گردد با ذات الریه یا ذات الحجب یا ذات
 و غیره ولی این امراض اگر اصلی بودند با علامات تغین ری همی خواهند
 و اغلب مرض بواسطه رجوع و برآمدگی در بعضی از معاصیل مشتبه باورم
 شود که اغلب اطباء بر سر این اشتباه افتاده اند ولی در رم معاصیل از
 رجوع و اماس معاصیل موجود است اختلاف در این مرض که بروز نماید بعد از دو
 هفته که همی عارض شده باشد و غمی مانا که تغین ری را نباید مشتبه
 کرد با تغین ری چه تغین ری مرضی است مهملک و تغین ری اغلب مشهور
 تشفا گردد و در رم متعفن شود بواسطه تشعیرش در فضای دمل خاصه اگر
 لبو البهره ساند و در اشخاص مبتلی با و تشعیر به واسطه و اغلب عرق و همی
 کشته و فرال بهم رسانند که جمیع علامات حمی در آنها بروز کند و
 مخصوصه مرض تغین ری در ایشان مشاهده نکرد و علاون تغین ری
 مرضی است حاد و در آن از تغین ری مرضی است مزمن تقدیمه المعرفه مرضی است
 با خطر و خطرش بیشتر است اگر بدون حزیبه و سقطه عارض شود اسباب
 عارض شود در جمیع آورده عمده بدن و اغلب سبب عرضش اسباب
 خارجی است مانند حزیبه و سقطه و حزیبه و رید و تشعیر او بواسطه الت حزیبه

یا روده مجاره متعفن مانند آنکه اغلب ورم و رید عارض شود در قدام مرفق و در
 صافن بواسطه کشودن آنها با مشرطی چرکین یا آنکه عضو را بمرکت صیقل بخورد
 کنند قبل از آنکه ورید مشروط الیتام باید و با آنکه مخرب جراثیم شود بواسطه
 اشیاء خارجی و هم عارض شود بواسطه جراثیم تشریحی یعنی آنکه عضوی مخرج شود
 بواسطه الت تشریحی و یا آنکه شقاقی در عضوی باشد و یا بشیر اش رشته باشد
 و در طبیعتی متعفن بنهند مانند آنچه در اربعه اجزاء تشریحی خیسایند ^{شد} با
 یاری که از بدن خارج شده باشد و در مالکی تشریح انسانی را می نمایند در
 چند نفر از اطباء جوان با این مرض هلاکت میرسانند و هم چنین عارض شود بعد
 از اعمال یدی و ورم آورده و هم که بسیاری از زنان را بعد از وضع حمل هلاکت
 میرساند عارض شود بواسطه ضرب از خارج کردن شبیمه و چون آورده و هم
 از وضع حمل ناچندی کشوده میماند باشد که در طبیعت ری و متعفن و هم در ^{حل}
 آنها شد و مورث این مرض گردد و هم عارض شود از نجاسرت که ورم عضوی سراسر
 بومرید ان کند مانند آنکه در اطراف ماده سرطانی اغلب آورده متورم شوند و هم
 اغلب ورم معصره های طرفین عارض شود از مرض ری اذن علاج در درجه ^{ال}
 معالجات صد ورم معولست که چون می شدید بود و نبض قوی و صلب ^{شد} با

کب

یک یا چند نصد کنند و چون ورید در ظاهر بود در جمیع سطح متورم ارسال علق
 کنند و موضع را از ضامات گرم بپوشانند و هر روز چند دفعه از مار تان
 استخام کنند و هم نافع در این وقت که محل معلول را بار و غن زینق ندھین کنند
 و چون مدتی از ابتدای مرض بگذرد چند شمع ذریع اندازند و لازم است
 که هر روزه جمیع موضع متورم را لمس کنند و هرگاه احساس توجی در ^{حل}
 شود باید بزودی ورید را بعرض شرط کنند تا مخرجی جهت ورم محصور پیدا ^{شد}
 و دفع گردد و داخل خون نشود و چون احوال خون ورم همیشه مریض ^{ست}
 بعضی از حکما بران شده اند که اشهای موضع متورم را از سمی که اثر بقلب ^{ست}
 بفشار مسدود نمایند تا در جدار او بهم ملصق شود و با آنکه خون مغلط ^{صل}
 گردد و با آنکه بهین فشار مانع دخول ورم در خون شود و این قسم معالجات اغلب
 منافع کثیر حاصل شده است و بعضی از حکما حکم بقطع ورید عارض آورده
 اند ولی این عمل حالی از خطر نخواهد بود چرا که اغلب ورید جدید در موضع ^{مفصو}
 عارض گردیده و بر خطر مریض خواهد افزود و هم استعمال شده است داغ با ^{من}
 در تمام وسعت و هر چه آنکه موجب ورم ملصق گشته ورید را مسدود ^{بد}
 و چون مریض بد وجه دویم رسد علاج نیز نخواهد بود و جمیع معالجات ^{کنون}

استعمال شده است فایده بخشید و از آن قبیل است اخراج دم و مقویات ^ص
 کته کنه و شرب اشتر بکثیره و استعمال در ملاء فائز و مشمع و زایج و مسهلات ^{سگت}
 خاصه انقیون و سولفات و دو کین نوع هفت از انواع و دم آرد و اسر ش در مریه
 الایات جذابه است که عبارت از عروق و غده باشد که هر یک را
 کانه بیان غایب قسم اول در دم جذابه است ^{عروق} شرح مرضی در قسم حاد این
 حجم الت معلول بزل شده و مشاهده شود مانند بنکی سفید یا قرمز رنگ
 که برآمده کلهای چند دارد و در جوف او دمی ملحوظ گردد فلقو نیائی و جدا از
 وصلب و ضخیم با نرم میکردد و چون تعب در او نمایند در عیش بر اجاج کنند ^{عروق}
 کشوده مانند اغلب اوقات مخرمی کشوده است و باشد که بواسطه غشاء ^ن
 یا بواسطه ورم ملصق مسدود شود و گاه در جوف او ریم ملحوظ گردد بدون ^{نکه}
 ریمی باشد خاصه در عروق حید ایه ورم بعد از وضع حمل و عروص نما پور ^ل
 و در این صورت بعضی از اطبا بر آن رقه اند که ریم موجوده در عروق جذابه ^{سطه}
 جذب ریم است از محل دیگر و بر قوت این اعتقادی افزاید اگر دلی در نزدیکی
 باشد اگر چه این اعتقاد مقبول نیست زیرا که کلوله های ریم بواسطه کبر حجم محالست
 که بدون تغییر مجذب شوند و حال آنکه کلوله های ریم داخل صمغ عرق نمیکرد ^{صورت}

نرق

نرق اتصال او و یا آنکه خود عرق نتر کرده باشد و در این مرتبه نادراست
 وجود مامیل اشقالی و خون مانده در عروق و قلب سیاه و رقیق است
 در صورت ازمان مرض الت مخر و جدا از ش ضخیم شود و بعضی برآمده کلهای
 بهم رسانند که سبب آنها مخر سر پوشهای عرق است و هم مشاهده شود ^{ضیق}
 و انسداد مجری علامت و رفتار آنجا که عروق متورم غایب باشد بعضی خطوط
 دقیق یا پهن کلی یا نسبی در تحت جلد نمایان شود که در اغلب بقاعه بر
 بیخ و خم میباشند و در فاصله آنها جلد سالم است و باشد که جمیع سطح یکی
 از اطراف را فرا گیرد و اغلب متنج شود از تغییر در جلد مانند جراحت و ^ر
 که عروص او اکثر در نزدیکی آن جراحت و در مر است و گاه باشد که در موضعی ^ر
 از و بروز کند و این سرجه ها گاه بدون ترکیب اندولی اغلب مرکب گردند با حرمت
 باینطور که در ابتدا خطوط متفرق و از هم جدا بودند بعد بتدریج نزدیک ^{شد}
 و بسیکدیگر داخل نموده و موجب حرمت سطحی مساری گردند و اغلب اوقات
 بر حجم الت افزوده شود که گویا اماس کرده است و بعد از چندی غده ^ر
 داخل آنها میشد و مرجع و حجم کرد در هر گاه که عرق متورم غایب بود علامتی ^ر
 احداثت شود و جوی است عمیق و متفرق باشد و تضعف که هر گاه ^{عضو}

لس نمایند و جمع شدید تر شود و در بعضی مواضع نقاط صلبی و جفناک محسوس
 گردد و چون چندی بگذرد جلد به بالا آمد و سخت و متند و در براف نشود و در
 ورم سرایت بفرق غیر فایز کند جلد مانند آنکه در حریت است سرخ گردد و ^{تشنه}
 عمومی این مریض در ابتدا تشنیه و کسالت است و بعد عرض می و عطش
 و عدم اشتها و گاهی و این علامات مذکور مخصوص است بوجود ورم صفری
 که در صورتیکه ریم داخل شود و رگشنوا را متعفن نماید بان علامات دیگر مانند
 هذیان و نای قوی و سواد لسان و صفر بنص و سایر علامات مذکور در
 در بعد و ریم ورید برود کند ولی عرض این علامات ثانوی بسیار نادر است
 زیرا که چون غده جلد آبر متورم شوند راه عبور شش در بدن را مسدود نمایند
 آنها چون خفیف بود یعنی آنکه عروق قلیله و غیر غایره متورم شده باشند و ^{غلب}
 مسمی تجلیل گردد و چون عرض اندک شدی داشته باشد مسمی حصول
 و بروز بعضی عوامل شود و امر مختلف است هرگاه خفیف بود از جهات
 تا پنج روز تجلیل و در اغلب این هشت تا پستروز ورم کند اعم از آنکه مسمی
 بشعاشود تشخیص مشتبه شود و ریم ورید در حریت شود اما تشخیص از
 ورم ورید بان نحو است که بندی که در ورم ورید طاهر می شود سخت تر و حجم تر

و موج تر و پهن تر است و عرض او در معبر ورید خواهد بود و هر اعی نمیکند با
 بروز نشدن غده و در بیشتر مسمی بتعفن ریمی خواهد شد و از حره تمیز
 داده شود باینکه در حره جلد سخت شود و حریت با المساواة در جمیع سطح متورم بود
 نماید و اغلب طاول عارض شود از اریتم نوع تشخیص داده می شود از بروز لکه
 قرمز بسیار شد و بیره در ظاهر جلد و از لمس احساس اینی شود مانند حس نوح
 و اغلب مسمی گردد تجلیل تقدیر المعرفه بخطر است در اغلب که مسمی تجلیل
 خواهد شد و باشد که خطر نال و مندر بر لب بود خاصه هرگاه که هر اعی نماید
 با جذب ماده سمی چنانچه در جراحت تشنجی دیده می شود و بتر خطر نال است
 چون مسمی ریم گردد چنانچه در ورم ورید بیان شد اسباب اغلب عرض این ^م
 ثانوی است که منع گردد از جراحت جلد خلصه در وقتیکه تحریک جراحت شود و باینکه
 از آلات و ادوات چرمین بر او وارد آید ورم عارض شود بواسطه حس بد و در نزدیکی او
 علاج مانند آنکه در ورم ورید مذکور شد و بخصوص مستعمل است فصد
 و استحمام و اضمه ملینه و تدفین روغن چیره و ایجا که ورم بید حالت باقی ماند
 مسمی در اربع اندازند تا آنکه سبب تحصیل و تجلیل ریم شود و چون مسمی ^{تغیر}
 رجعی گردد و علاجی جز بر ندارد قسم دو تیم از آن دو قسم ورم را که

جذابه در ورم غدّه جد ابر است این مرض خیلی بیشتر از قسم اول ^{خطه}
 شود تشریح مرضی در ابتدا بگرم و حرمت لون و مرطوب شدن الت رزنی ^{خطه}
 شود و چون چندی بگذرد و وجود و جمع شدنش در بعضی مواضع مشاهده ^{کننده}
 و صورت و مایل گردد علامات علامت متورمه چشم را بدلا شده و صلب کننده
 مویع شوند و بند ریغ جلد مجاور آن نماید و این ورم باشد که مشمی تجلیل گردد با
 صورت حصول ریم شود و با باعث بخور کرده و بند رت مشمی بغافلر باشد و چون بکمی
 نداشته باشد اغلب مشمی تجلیل گردد اسباب اغلب منج شود از روی مجاور ^{شد}
 آنکه غده تحت فل و عنق متورم نشوند مگر در امراض جلد راس و ماشری و جراحت
 ورم دهان و ورم حلق و معلق مخصوص در وقتیکه همراهی کند با غشاء کاذب و در
 عدد رابطه عارض شود از شقاق و جراحت دست و انگشت و سینه و ورم غده ^{بند}
 عارض شود از امراض الات ناسل و اورام پا و ران و ورم غده صدر منج شود از ذات
 الریه و غده بطن از تیغویید و زو سنطاریا و باشد که غده جدا بر اصل متورم ^{کرد}
 بدون سبب ظاهری نماید آنها مشاهده مگردمانند آنکه در طاعون بیان شده
 عارض شود از فشار بر عضو علاج اخراج دم و استعمال و صناد کانی است و چون
 مشمی حصول ریم شود باید بزودی بخورج این برای او کشود و اگر مشمی بخور ^{میزن}
 شود

کرد و نظول از مباحه مکرر بقیه و محلات موضعی مانند روغن چیره و دید استعمال
 کنند و چون بهنج وجه دفع مگردند پودنش او بند با پنجس از کتاب او و ورم
 الات حس و حرکت است و در این باب چند نوع است نوع اول در ورم اغشیه و ما ^{نوع است}
 که بفرانسه من ریت سر برال این مرض عبارت است از ورم امر الریق و مشمی معا
 که ورم مشمی را به شهای او کنهین گویند و ورم امر الریق بی مریت نامند و ورم ^{را}
 معامین ریت نامند ولی عرض ورم در یکی از این دو غشاء بدوند دیگری بسیار ^{درست}
 و در ریت کدام العلیظ هم بنفسه متورم گردد و اول اغلب اطبا انکار تورم او را می ^{نشد}
 و با عقاد مامیشود که بواسطه سرایت ورم عظام ام العلیظ هم متورم شود اگر چه تا کنون
 علاماتی که دلیل بر ورم او باشد یا فمرا بد نارنج و تقیرند ما با اسم فر اینطی جمع
 امراض و مانی را می نامید نام از آنکه ورم در اغشیه باشد یا در خورد مانی و یا آنکه
 نقطه هدیان و بعضی علامات عصبانی که در اغلب امراض بدون ورمی ظاهر ^{کرد}
 الحال بواسطه تشریح مرضی اقسام آنها را فرق داده اند و اغلب رفات هم در حین حیاه فرق
 داره میشوند و در مانه گذاشته و نیز در همین ایام بعضی اطبا در طریقت متر شمه ^{از}
 اغشیه و ماع را من مخصوص دانستند و ام الصبناها و میخاندولی و ما معلوم ^{شد}
 که اکثر این رطوبت بواسطه ورم اغشیه و مانی است و جمیع اطبا این مرض را در نوع ^{نوع}

اند که دانستن و تمیز دادن آنها چاره در تشریح مرض وجه در معالجات لازم است که منفذ
 فرق این دو قسم را نداده بودند در یکی این دو نوع مشاهده نمیشود مگر علامت آنها
 ورم اغشیه صفاتی و در دیگری مشاهده کرد در غشاء الحاقی تحت مشیمه یعنی در
 مخصوص از عنبس و آنه های سلی که اصل مرض در حقیقت حصول این دانه ها و ورم اغشیه
 که همیشه تازی است باشد که ملاحظه نکرد مانند ذات الحجب و در سل بر و در این
 بیان نخواهیم نمود مگر ورم ساده اغشیه را که منقسم شود بجاد و زمی تشریح مرض
 از علامات تشریحی این مرض است تهیج ام الریق و غشاء الحاقی تحت مشیمه و ناداست
 تیسر لوب در خرد مشیمه و این واسطه غالب الپتازن شده اند که در ورم این
 مشیمه سالم میماند یعنی آنکه ورم سرایت باو نمیکند ولی اغلب اوقات مشاهده
 شود که بدون آن هجی ورم مشیمه پیدا نکرد و لو نش که روبرو مشیمه شکند و
 سطحش با هوار و در جوفش طویلی شبیه بریم با بشیر هم رسد و هم ملاحظه
 میکرد و اغشیه کاو بر پیاصل البیض و لعموما علامات ورم و غشاء الحاقی تحت
 مشیمه بروز نمیکند مانند تشریح طویلی که در زمی و حصول غشاء کاو در تمام
 از آنکه محدود در سطح اعلا دماغ باشد یا بقین نزدیک های دماغی سرایت نماید
 و ام الریق سرخ و شکند شود و عموما باسانی از دماغ جدا شود و لوی چو رسد

برای

بدماغ غروره باشد نمیتوان او را جدا نمود مگر آنکه قطعه ای از دماغ را براه خود آورد و آن
 جزو از دماغ که بام الریق کده شود قرمز تر و نرم تر از حالت طبیعی بود و در این صورت
 مرض را بوزم غشاه و رخ می نامند و در هر حال این مرض نادر است که عام باشد و اغلب
 محدود است بسطح جدب دماغ و گاه بقاعده او وهم باشد که محدود در یکی از
 دماغ بوده باشد که ورم سرایت نماید بر بطون خاصه بطون طرفی و در این وقت
 مشاهده شود که جوف بطن متورم متسع شده و جداش نرم گشته است و در
 او ان رطوبتی است رمی و ورم اغشیه جدب دماغ عمومیست دارد در اشخاص بزرگ
 بخلاف و اطفال در قاعده دماغ بروز نمیکند علامت او قیاس این مرض عارض می شود
 اغلب اوقات بدون مقدمه و گاه با بیضه علامات مقدمه از قبیل کسالت و
 و نقل سر و در و اختلال عقل و زمان از برای علامات این مرض دو هنگام است
 هنگام اشتعال و اشتداد مرض و هنگام انحطاط و غدی بر او اما هنگام اول اکثر طهور
 این مرض بواسطه جدب می است شدید که همراهی نماید با قلق واضطرار و سهر رمی
 شدید و بیسوست طبع و فی اما صلح که ملاصت غالب است گاه مجدی بود که مرض
 نیاله و فریاد در آید و باشد که بهم و شبیه بحس نقل بود و سندی تر شود بواسطه
 حرکت و ضربه و صوت و بندرت عام در هر راس باشد و اغلب محدود و اپید جز

دماغ

او خاصه در پیشان و بعد در صدغین و بعد در تخفین و بعد در فخذ و باشد که
 محد و در ریل شق از جهت و از محل وجع موضع و حدوم معلوم نمیکرد و در بند
 میشود که اوج و دیگر هم با صدغ همراهی کند و پس از عرض صدغ اضطراب و هذیان
 عارض شود و هذیان در اغلب ارام است که مرض بعضی مریضهای غیر قابل التفهیم
 و چون از سوالی نمایند که دفع خیال هذیان او شود جواب مطابق سوال دهد و در
 برخلاف او ابتدا هذیان جنوبی است که لازم می شود آنها را با کلیه مجامین در خارج
 بداند و هذیان چهارام باشد و چه جنوبی بالاتصال است و در این وقت عارض گردد و بعضی
 اختلافات در آلات حرکت مانند حرکت غیر ارادی او را در عشمه در اطراف تشنج
 چند ما ساند که از وضع و بروز تشنج در اطفال پیش از سایر است اغلب محدود و بدست
 و بیشتر بروز کند در عضلات مضع و پس از در عضلات خلف عنق و بعد
 در اطراف عالی و بالاخره در اطراف سافل و بعد در عضلات چشم که موجب حول
 که هرگاه داعی بود و گاه موقتی و بواسطه این اعراض محروم با صواب است بعضی اختلافها که در
 بعضی مریضها مانند روزگوری که در بعضی مشاهده میگرد و باشد که این تشنجات
 متوالی گردند با بحالی وضع و با انقاد گاه با فلج و استرخا و این علامات بنوعی اغوا و فلج
 که گاه از ابتدا بروز تمهید اغلب دلیل اند و رسیدن مرض به هنگام دریم و عموما هر گاه

کنند

کند با خفت یا صلح و عموما بعد از سه چهار روز و گاه بعد از چند ساعت
 و گاه بعد از دو هفته مرض بهنگام دریم میرسد و علامات این هنگام از این قرار است
 که فلج واضطراب هذیان بدل میگردند بعضی و بحالی و تشنجات منتقل میگردند
 با استرخا و فلج که از طرفین بالمساراه است و گاه در طرفی شدید و در دیگری
 خفیف است و باشد که محد و در ریل عضو مانند عضو یکی از اطراف میشود
 که محد و باشد بد یا چند عضله از ریل عضو این فلج یاد اخی است و یا متواتر
 و باشد که متوالی شود با تعدد تشنج و در نیست که در هنگامیکه بعضی از عضلات
 عضو مفلوج شده باشند بعضی دیگر تشنج و این هنگام بران بروز تشنج دهد و عموما
 گردد و حسی لبر و حس بدن کم یا معدوم است و بعضی نه میشود و در نمی بیند
 اغلب اتساع حدقه روی دهد و باشد که یکی متسع و دیگری منقبض بود و صورت
 باخته و سیاهی عاف بروز کند و هرگز دیده نشود که با خنکی صورت توالی با سرخانی
 کند مانند آنکه در سرسام سلی عموما در او و نبض هر گاه سریع و متعده و دایره است
 و باشد که سرعش بحالت طبیعی باشد ولی اغلب بطور هم رسانند و حرارت بدن
 یابد و عمل نفس سریع شود و مرض بتدریج از بروز این علامات جهلاکت رسد و یا
 پیروز و دام این هنگام از یک تا پنج روز است و در این مرض عموما از یک تا دو هفته است

و بندرت پخت و چهار ساعت پخت و چهار روز نکست بود انصار مرض
 عموما بر روز علامت مرض بخوی است که مذکور شد و له باشد که اختلافی در بروز
 آنها هم رسد که صلیغ و هفتیان بروز نکرده تشنجی مانند آنکه در صرع است عارض کرد
 بفواصل بسیار نزدیک و یا آنکه هنگام اول هیچ بروز نکند و ابتدای مرض بفته توسط
 بروز فلج یا غما برود باشد که بعضی در همان هنگام اول بهلاکت رسد و این اختلاف
 بروز علامت متوسط پس مرض و عمل بر نفس نیست ولی هدیان اغلب اوقات
 در دم عذاب و مایع عارض میگردد و غما در دم قاعده او شدید تر میشود و در شیخ
 عرض مرض بطور دیگر است که در ابتدا سیاهی حماقت در آنها بروز نمود و شعور
 اگر چه بر جاست ولی کد و در زبان خشک و حمی و صلیغ عام عارض شود و حرارت
 بدن بحالت طبیعی ماند مگر در جبهه که زیاد شود و در شب در همه بدن زیاد گردد و
 چشمان متعجب گشته و هدیان عارض شود و اگر چه گاه جواب مطابق بود ولی اغلب جرات
 بقاعده از سرزند مانند آنکه بی سبب از جای خود برخاسته و بجای دیگر خواهد
 سیات و انما عارض گشته و از پنج ناپست روز بهلاکت رسد و این اختلاف علامت
 در رفتار مشاهده می شود و سرسام ثانوی که عبارت از سرسای بود که عارض شود
 بین یکی از امراض حاده یا مزمنه که در انصورت صلیغ باکم است یا معدوم و قی عارض

نیز

نمیشود و حدس مرض سرسام داده نمیشود مگر بواسطه اضطراب هدیان و بعد
 اعمار اخر موت شفای مرض شک نیست که این مرض میتواند مشهور تبدیل و شفا
 کرد و ولی خیلی بندرت چرا که بسیار کم است که مشاهده شود انصاف شجیه در
 تشنج اختصاصیکه بر مرض دیگر مرده باشند چنانچه الصان صفاتهای دیگر بر می شود
 و اینجا که شمی بشفاکر و باشد که شغلی کامل بود ولی اغلب مدتی مدتها اختلاف کل
 در عقل و شعور باقی ماند و یا آنکه بیشتر جواسها مختل و فانی گردد و یا آنکه تلخی در بعضی
 عضلات بماند و بسیار نادر است که این مرض مشهور با زمان شود تشخیص
 این مرض بسیار شباهت دارد با سرسام سلی ولی چنانچه مذکور خواهیم داشت معلوم
 میکند که تمیز این دو مرض قبل از ترکه ممکن است و از علامت هنگام اول مرض کما
 و هدیان وحی و غیره بود تمیز مرض از میل دم بدماغ و سکنه دماغی بسهولت داده می
 دزد که در پس دو مرض علامات غالبه علامات فشار بود مایع است که دفعه اول بروز
 میکند بخصوص در میل دم که علامات دفعه بروز نموده و باعلی وجه شدت سید
 و نیز فرو تمام گردند و بواسطه این رفتار و عدم حمی میل دم بدماغ را متشبه با دم امین
 نمیتوان کرد و همین جهت تمیز داده میشود انصرع و گزار و سایر امراض دماغی مانند تشنج
 و زوم شدن دماغ و درم دماغ و ماخولیا و اقسام جنون که در باب در بحث خود مفصلا مذکور

خواهد شد و نباید فراموش نمود که علامات عمده این مرض مانند صلح و هدیان و لغاه و
 نشجات علامات معموله غالباً از امراض است بدون آنکه درمی در امین وجود داشته
 باشد پس طبیب هرگاه مشاهده کند تا آنکه مطمئن شود که مرضی در التی نیست که سبب بروز
 این علامات شد باشد و پس از اطمینان حکم بر این مرض نماید و امریست که اغلب موث
 بروز این علامات میگردد و حیثیات شوری و هنگام بروز دندان در اطفال و ذات البریه
 کاملاً و بود پرال و درم و ریواس است که موث بروز علامات هنگام اول این مرض میباشند
 و صورت سرسای تغییر میابد بواسطه هدیان و بعداً تمامت شبیه باین مرضی کرد و در اول
 مخصوصه تیغویید مانند اسهال و نفخ و قرقر در قعر حاضره امین و عظم طحال و رال و در صد
 و بروز لکه های عدسی و عرق جوش نیز این مرض خوبی داده میشود و در صورتیکه
 هیچ یک از این علامات نباشند از رفتار مرض میتوان تمیز داد و بر اکثر جمیع علامت
 از صلح دو درم امین از ابتدا بروز میکند بخلاف در تیغویید که بروز این علامت
 در اخر مرض است و نیز تمیز داده می شود از مقدار فیروزه و حالت اشتباه مرضی
 دانه رودیه که بصورت هدیان و تشنج و سکنه در ایند نیز که در اینها این علامت مادی است
 و افلا و قوفی دارند که درم امین می باشد و در قاعه مرض بخصوصی بطور اتصال است
 و اگر قوفی در بعضی علامات بهم رسد مانند هدیان و لغاه و تشجات و قوفی در شد

روی نخواهد داد و در نه برانست که بواسطه میزان الحار و درم امین چه ساد بود و چه بر
 از سایر حیثیات تمیز داده می شود از جهت اختلافی که در درجه حرارت در این دو مرض روی
 و بقول مصنف مذکور در این مرض درجه حرارت گاه بجهل و گاه سی و پنج درجه است
 بخلاف سایر حیثیات که همیشه مشتم و بطور اتصال و هر گاه شیخی مبتلا به هدیان کرد
 و زبان خشک و سیاه شود و حرارت زیاده در پیشانی احساس نماید بدون آنکه در
 صد ریواس شک بود دلیل بر درم امین خواهد بود و بدانکه چون تمیز داده شود درم امین گاه ممکن
 که غیر محل اول را در جنانچه تشنج عضلات خلف عنق و عضلات مضع و اختناق حلق و سرفه
 دلیل بر درم امین بجمله قاعده و مایع و قاعده و مایع کوچک است و همچنین مذکور است آنکه
 هدیان واضطراب دلیل بر درم امین محدد مایع است و لغاه دلیل بر درم امین قاعده او و لیکن
 بر این قول ایراد بسیار است زیرا که اغلب این دو علامت معاد و یکدیگر برور نمایند که هدیان
 در هنگام اول و لغاه در هنگام ثانی در هر موضعی که درم نمودار شده باشد و هم چنین لغاه دلیل
 بر تشنج و طریقت خواهد بود زیرا که مشاهده شده است که اغلب اوقات لغاه از ابتدای مرض وجود
 دارد و حال آنکه هنوز در طریقت تشنج نمانده است و بلع از طرف واحد دلیل برانست که درم
 در یکی از نیم کره مایع است و اگر هم در هر دو طرف باشد در طرف اشک است و در استثنای
 زیاد در این قول میباشند زیرا که بسیار دیده شده است در تشنج مرضی که با وجود تشنج

که با وجود آنکه فلج از یک طرف بوده شدت در هر دو طرف مساوی بوده است
 و در همین حیوة محالست تمیز دادن اینکه ورم در ام الرقیق است یا در وشیه یا
 ورم جنبین محالست تمیز آنکه آیا ورم در همان اغشیه است یا سرات مجرم و ملخ هم
 نموده است زیرا که علامات در این دو صورت متشابهند و باین واسطه قدما
 با اسم فرا بنطس جمیع اورام دماغی را خوانده و باین محالست تمیز آنکه آیا ورم ابتدای اغشیه
 بروز نموده و بعد در دماغ و بالعکس مگر آنجا که سبب جراحت راس بود

تقدمه معرفی یکی از امراض پر خطر است و شاهی شفا نمیگردد مگر بندرت
 و آنان که اشهای مرض بشفا در نصف از مرض کویا اشتباه کرده در تشخیص کرده اند
 و امراض دیگر مانند جنون حاد و هذیان علامتی و صورت سرسای تیغی پیدا
 بود امین کرده اند و این اشتباه را همه روزها الهیای کم تجربه میکنند و شایع
 و تشجات بر خطر بعضی از این ورم جنبین اعمای بعد از هذیان دلیل بر و نسبت
 بعضی علامات نزدیک بر خفت یا بند معالجه نباید خفت آنها را دلیل خیر دانند مگر
 آنکه با خفت هذیان یا اعمای یا تشجات سایر علامات هم خفت یا بند است
 عارض شود در جمیع انسان خاصه در دو سال اول حیوة و کمتر دیده شود از دو تا
 پانزده سال و زیاد بود بعد از بلوغ خاصه از بیست تا چهل سالگی و استعمال

اعاء نموده اند

در مساری پیش از زنا ناست و مزاج قوی و رموی و بلغمی بر استعداد مرضی افزاید
 و عارض نشود بواسطه ضرب و سقوطه بر سر ام از آنکه سر شکسته شود یا نه و تابش
 اقیاب و آثار اثر به مسکوه و محرکات نفسانیه و بعضی امراض ماده و مزمنه مانند
 الریه و بریت و ورم صفان و ورم جنب و حمرة وجه و وجع مفاصل جاد و سل بیخون
 این مرض میگردند و بقول برتر و بلیه هر ورم امینی که در بین مرض سلی عارض
 سلی خواهد بود اگر چه در مشیمه دان سلی نمودار نگردد علاج بواسطه
 مرض و فساد سر اج اول لازم است که بزودی معالجات قوی را بکار برند مانند
 در هر سن و در هر هنگام مرض که باشد مگر در صورتیکه بنض بسیار ضعیف بود
 و هم بواسطه بنض باید عده قصد و مقدار دم را استنباط نمود در اطفال از
 علنی در تحت اذن انب از سایر است ولی در بزرگان ماصه جوانان هر دو را با
 معمول داشت و اغلب اوقات قصد از مرفق باید نمود و بعضی از مضمین قصد
 از صافن و در اوج و شریان شقیقه را انب دانسته اند و در ارسال علق
 انست که از بعد کم بزرگان حله پندارند و هر یک که پندد دیگری بجا
 او اندازند بطریقیکه خون علی الاصل چار باشد این طریق بهتر از جامت
 عنق و انداختن زالوی زباد است بر سر و بعضی از مضمین بزخم میدهند

خلف
خفت

و الورد و راستاد در روز ناس و پس از اخراج دم نافع است استعمال محرکات مانند
 پاشویه های محرکه که در حامت ظهر و سهلات خاصه او همان و املاح و کلل و لان است
 که منع کنند میل دم را از سر او بلند و داشتن او و گذاشتن او بروی متکاه پنبه
 و گاه در سرد نگاه داشتن منزل و بعضی بر آن شده اند که سبایتین را فشار بدهند
 استعمال نموده اند از صند باره بروی سر و استعمال آنها در هنگام اول ماه ^{خواب}
 بود در هنگام دویم و عرض اغماض است و بعضی از معالجه این بویض ^{اصده}
 باره اصده حاره استعمال می نمایند که با چوب در آب گرم و باد در مطبوخ با بوی ^{نشانه}
 داده و در هر ساعت بروی اندازند و آنجا که علامات اضطراب ^{نشانه} و ^{شدن}
 بود در بیهوشی بکار برند و در این حالت صب ما و فانی بر سر واقع است از چند
 تا چند دقیقه و چون علامات اضطراب بدل بضعف و اغماض شوند که دلیل بر نشانه
 بر دماغ است باز اخراج دم نافع است خاصه اگر در ابتدا احوال از او شده باشد و
 در این هنگام انفع است حرکات قویه مانند مشمع در اریح در اطراف ^{خلف}
 عنق و چون خطر زیاد بود حوش بر خلف عنق کشند و سر را تراشند و با روغن ^{نیمون}
 ندهین نمایند و در چنین استعمال کنند او به رقیبه مانند کلل بمقدار منقسم ^{هین}
 و روغن چسوه در صدقین و در جبهه و در خلف از نین و پرهیز نام و اثر به باره ^{هنگام}

تفاوت

تفاوت نوجون با دلائم است که خارج از سسته مزویه بیاید شد قسم دوم بلن و ^{قسم}
 دوم اغشبه دماغ در ورم مزمن اوست مریض است بسیار نادیده اصلی بود ^{بود}
 منج از قسم حاد کرد و دیگر از آنکه در جنون است تاکنون علامات تشریح ^{تفاوت}
 مخصوص این مرض معین نگشته و مرکب میشود با بعضی امراض الق دماغی جنون و ^{تفاوت}
 عارض شود در فلج مزید و بجای آن که در آن جهت بتفصیل بیان خواهیم نمود نوع ^{تفاوت}
 از انواع او را الامت حسن و حرکت در ورم امین نخاع و ورم امین نخاع ^{تفاوت}
 معاد است مشیم و ام الریق نخاعی باشد که به شهای متورم گردند ولی در نصف
 مریضی همراهی نماید با ورم امین دماغ و با این جهت اغلب اطباء این مریض را ورم امین ^{تفاوت}
 دماغ خوانده اند تشریح مرض علامات تشریحی در این مریض مانند علاماتی است که
 در ورم امین دماغ مذکور شد مانند تقیج ام الریق و ترشح رطوبت یا ^{تفاوت}
 رطوبت تشریحی مشیم هرگز نخواهد کرد و ترشح او در غشاء مخافی تحت مشیم است که
 در اینجا باشد و در نیک شبیه بکون حاصل میگرد و در ضخامت او در سطح ^{تفاوت}
 پیش از سطح مقدم اوست و باشد که در سطح مقدم هیچ وجهی نکورد و در ^{تفاوت}
 اغلب بحالت طبیعی است و باشد که صلب تر گردد و بعضی اوقات سطح او نرم ^{تفاوت}
 و چون بخوانند که ام الریق را از جدا کنند به همراهی او کند شود و عرض این مریض ^{تفاوت}

از نظر رطلن است و باشد که محدود بود خاصه اگر متع شود از مرض قهره و در این صورت اغلب بحالت ازمان است و دیده شده است که انصاف در دو طبقه مشیم بهم رسیده و یا آنکه طبقه احتشائی که در وقت نماید که ضمیم شده است و لما که بدت ملاحظه کنند معلوم شود که این خامت در غشاء الحانی تحت اوست و در حلی خود غشاء ندارد و باشد که انصاف این مشیم و ام الریق به رسد و یا آنکه ام الریق ملحق بحجر مرغی شود و با آنکه مرض همراهی با دم امین و معانی علامات تشییحی کمتر مشاهده کرد زیرا که بعضی اشخاص مبتلی با این مرض بعدی نزد بهلاکت رسند که هیچ علامتی در دم غنی حریفه الجمله تبیی در امین و اندک خشونی در مشیمه ملاحظه نشود و اغلب در اشخاص صک از دم و مایع و غناع بهلاکت میرسند اما در دم در بعضی الای دیگر نمودار کرد خاصه در اغشیه صفاتی سایر احتشام در مشیمه معاصر و بیضتین و هم دیده شده است بزرگ شدن غده معاو و نرم شدن مخاط آنها و نیز بزرگ شدن و نرم شدن ریهها که در متع شود از تغییر عظم همراهی نماید با دم ام القایطه و البته مشاهده نموده است که بدت تغییر عظم ام القایطه هم متورم گشته است علامات و مرقار ابتدای مرض عمومادنی و سرعت هلاک خواهد بود چنانچه در بعضی از باها اشخاص دیده شده اند که در وقته مزاج بحالت بد آمده و در چند ساعت جهلاکت رسیده اند قبل از آنکه تغییرات

التی رو داده باشد ولی در اکثر بعضی علامات مقدمه عارض شود مانند تشییح و صلح و وجع اطراف و عسر البول و عسر ادرت و قوی و چون این مرض اکثر همراهی کند با دم امین و مایع در ابتدا علامات او بواسطه غلبه علامات دماغی درست است ^{هک} نکرود و باشد که علامات دماغی بعد از بروز علامات غامی دیده شود و در هر صورت در این مرض احساس وجعی گردد مبهام باشد و در خلفه که اغلب محدود بود و رطلن یاد ظاهر خاصه در عنق که شدت نماید از حرکت و فشار و موضع و سرت کند با طرازی عضلات ظاهر متعج که در کاه مجدی شدید بود که نقص عارض شود و باشد که بطور اتصال بود با بطور دیگر که دفع شده و در دفعه عارض شود یا بخودی و یا بواسطه حرکت و تشییح عارض گردد و در بعضی عضلات دیگر مانند عضلات مضغ و مساعد و سایر اطراف در اغلب حرکتشان بحالت طبیعی است و باشد که ضعف در حرکات آنها هم رسد ^{و یا} آنکه تشییح شوند و قوه حاسه جلد کاه مجدی زیاد گردد که با اندک فشار و حرکتی مرض بزرگ در آید حاصله و اطراف و عمل نفس سریع و عسر شود و بیض در ابتدا سریع و بعد ^{ضعف} گردد و باشد که بطی گردد و جلد کور و باطراوت بود و طبع با پوست گردد و بول بدون راده دفع شود و یا در مشیم جمع شده و عسر گردد و این عسر البول بواسطه غلبه ماناست و اغلب اوقات همراهی نماید با علامات دم امین مایع مخصوص صدق

و هذیان را نما و حول و اکثر اظتامند کور نموده اند که ثورات چندین جلد نمودار کرد
مانند تب خال و رلب و لکه های عصبیه و بیستی و اقسام رزد و زخم و عرق جوش
هم دیده شده است عاقلز یاد و غیره و زائد عظیم نقد در هر صورت از علامات
مخصوصه در این مرض که باید همیشه در خاطر داشت و مع در علف عقار و تشنج کرد
و از زیاد حس بدن است و این علامات باشد که بطور در برورد کند اما در می
دیده نشود و همیشه بطور اتصال است و این دوران ابتدا دیده شود چون چند
بگذرد تمام کرد و تب در یخ اشتداد یافته و بواسطه شدت تشنج با عسر النفس ^{بعض}
بهلاکت رسد و اغلب اوقات این تشنج و تعدد آنها حکام اجزای باقی ماند و باشد که در
اشها عمد و تشنج بدل با ستر حاد و فلج که اغلب حدود پیل عضو مانند دست و پا
اشها و در امر عمر و ماشه می رسد و این اشها و چند ساعت یا چند روز بود
عمر و از یک تا سه هفته است و هم دیده شده است که ناچاه روز طول کشید و ^{شبه}
همه نکشته مگر پس از بروز غائز یاد و غیره حصول تحول و بعضی اوقات دیده شده
که رطوبت مفر ^{شهر} در میان اغشیر از ما بین فقرات حاج کشته در میان عضلات
ظلمه قرار گرفته و موجب دمل کرد و در این صورت واضح است که فلج و استرخا ^{سطه} بر او
کم شدن فشار بر نخاع غفیف باید و تا حال دیده نشده است که این اشها ^{موت}

شفا

شفا کرد و دوران که بندرت شفا یابند مدتی مدید هنر زال و ضعف باقی
ماند و تا کوف نمود و نکس مرض دیده نشد است و نیز از صورت از زمان
او چیزی مذکور نکشته است تشنج بسیار سهل است و مشتبه نمیشود
مگر با کزاز و در جم غمخ که در آن دو موجت علامات مشخصه را ذکر خواهیم کرد
و غیر از آن تیغی نبند بواسطه علامات مخصوصه او سهل است و باشد که ^{مشتبه}
شود با حمی ریدی ولی پس از رفع فزاید اول اشکالی در طبیعت مرض باقی نمی ماند
نقد مة المرفة بسیار خطر ناله است که در بعضی از و باها عده در صد نفر
مریض هشتاد بوده است و بر خطر مرض می افزاید هذیان شدید و تشنج
عضلات خلف و علامات تیغی و پیتی و غائز ایبا اسباب در ^{در}
سه مقابل زنان عارض می شود و بعد از بلوغ تا سی سال بیشتر از سایر ^{انسان}
خاصه در وای اخیسی و نادر است بر روزش در معمولین و صاحب منصبان
و برخلاف در سر بارهای جدید و عارض شود از اثر سرما و تغییر هوا و رلب
اوقات سبب حصول او معلوم نمیشود و بعضی اوقات بطور و باقی ^{بعض}
شهرهای نظامی عارض گردید و بودن قابل شد است بر این مرض در ^{موت}
حقیق نشد است علاج فصد عام و موضعی در هر دو عاصمه ^{موت}

معمولست و در هنگام اول نافع است استحمام در مواد قوی یا در حمام بخار و چون
حالت نبض نافع از فصد باشد شمع بریده بروی نقاد اندازند و برای
جذب شدن رطوبت مترشحه املاح و ادهان نسیقیه نافع است و هم چنین با ^{بعضی}
پس از فصد استعمال مسموع یعنی در هنگام ثانی داغ با آهن در نار و آن نقاد
در چند موضع و پاشویه های محرکه و ضماد مزول در اطراف و استعمال ^{شاد} مسموع
و نیز مستعمل است مسکنات مانند افیون که از ابتدا در هر روز آن شش کند
تا سه خود استعمال کنند و هم چنین استثنای اطرد کل فرم تا حدیکه مریض
خواب رود و بعضی از اطباء که این مریض را از جنس حیات روی دانسته اند تجویز
کنند که نموده اند نوع سیمز از انواع او را بر آلات حس و حرکت در او بر مریض و دماغ
اگر چه فقط در مریض دماغ شامل است و هم آنچه را که انعامه عصبانی در جوف ^{چشمه} است
ولی عادت بر آن جاری شده است که از در مریض دماغ جز مریض مخ برود و کوچک
و برآمدگی حلقه فضا هستند و در مریض غایب ممتده و اعلمی حد در فصل مریض غایب مذکور
میدارند تاریخ و تفسیر مریض پان تاریخ این مریض مشکل است زیرا که قدم ^{مرا}
انعام دماغی را با این اسم نامیده اند و لیکن متاخرین و معاصرین رفع اشتباه ^{ها}
نموده و بطور شائسته ملامت تشریح مریض را بیان کرده اند و این مریض بواسطه رشاد ^ش

نظم

منقسم میشود و مجاد و مزین و بواسطه وسعت موضع معلول بعام و جزئی عام در
صورت نیست که در مریض تشریح جمیع جهه دماغ نماید و جزئی آنکه در مریض محدود بود و در
این قسم عام او مذکور شد که اغلب مرکب با هم میگردند و در عین حیات تخییر
از محالست موافق آنکه در مریض در مریض یا در دماغ کوچک یا در ریشه آنها بود ^{یا}
اسم مخصوصی داده اند چنانچه هر گاه در مریض دماغ باشد سر ریت گویند و چون در
دماغ کوچک بود سر ریت نامند و با یکدیگر در ریشه آنها بود مریض و سفالت خوانند
تشریح مریض در هنگام اول در جهه دماغ در موضع معلول بعضی نقاط ^{رسد} سرخ هم
و چنان می نماید که خون خارج از عروق شریکه کشته است و گاهی اوقات در مریض
که طولی از مریض هم رسیده باشد این سرخی بکلی مریضی را پوشاند و نیز دیده
شده است که سرایت بجل سالم نماید و این سرخی که همیشه در معده رمادی ^{نکن}
تر از ماده سفید است مختلف میشود از کلی تا جگر و در این صورت ماد ^{است}
که بعضی تغییرات در مریض دماغ در محل نقدیده او هم هم نرسد با این نحو که مریض ^{مهیج}
و حجم گردد و کبرجم او معلوم شود بواسطه منشرده شدن و ناز کشیدن ^{نزد}
نزدیک موضع مریض و در مریض دماغ ندی صلب تر یا قابل الاستعمال ترک گردد و یا
داخل جرم عصبان شده و با او متحد گردد و بعضی اوقات بمقدار کم در بعضی ^{ها}

کیسه خواهد بود و علامات مخصوصه روم مزین جراحات ریفه از نجات الت است
 و جراحه ماده دماغی که نیز بطور عاده دیده شده است بسیار نادر است و از علامت
 انها است بر طرف شدن جزئی از جرم دماغ و ام الریق و مشیمه مجاوره و این جرح
 اغلب پوئیده است از رطوبتی یا من البیضه و خون و یا از غشاهای و بالاضافه
 از غشاهای صلب یا غضروفی که دلیل بر شفای جراحات خواهد بود و حصول جراحات
 بطور زمان متدیرا خواهد بود که بتدریج سرایت با جزا و سالمه یا اجزائی که قبلا
 یا نرم شده نماید علامت و رفا در روم جزئی دماغ باشد که بفته و بدون مقدمه
 بروز نماید از عارض شدن تشجات و تمددی که از ایام انکه محدد باشد
 از اطراف یا در نصف بدن هم در وجه در اطراف ولی اغلب بر عرض او بعد از بروز
 علامات مقدمه است که علامات میل دم بدماغ باشد چنانچه در غالب
 یک یا چند روز صلیح جزئی یا عمومی عارض شود و عقل سرود و اربطین روی دهد
 و مریض مضطرب و کسل باشد و در بعضی تشنج موضعی و تمدد و احتیاج علی در یکی
 از اطراف یا در نصف بدن و یا در همه اطراف بوده گاه سرعت در تکلم پیدا آید و
 بعد از بروز این علامات بفاصله کم اختلال سرایت در مشاعر غوره و هذیان و
 غیل و اغما روی دهد و قوه حافظه نقصان یابد و اغلب حول عارض شدن و

تشنج

و چشم متعرج گردد و در همین وقت اطراف یکطرف متمدد شده و دندانها در هم
 افتاده و عس جلد کم شده باز یاد گردد و در این مواضع گاه کاهی تشنج عارض شده
 بعد مبدل بفلج و عدم حس در ایضالات نبض باشد که بحالت طبیعی ماند ولی اغلب تشنج
 کشته و حرارت طبعی است که در روم امین مذکور شد زیاد شود ولی کمتر از کافور
 وقتی پوست ثقل روی دهد و بعد تشجات و تمددات و زیاد شدن حس جلد
 ریف کشته قوه حس حرکت بکلی مافی گردد و این فلج با بطور اتصال است و با انکه
 و تشنج متوالی شود و گاه معا عارض شوند با این طوری که مثلا یا اضلع شود و دست
 تشنج و مشاعر تمام شده اغما روی دهد و بعد تشنج و تشنج در عسرت در عمل بلع
 و بول و بران بر فراش عارض شود و یا انکه بول در زمانه نماید و بالآخره نفس سیرج شده
 و بتدریج مریض هلاکت رسد و یا انکه مراد در میان یکی از نوبهای تشنج رود
 و این موت دفنی در میان حمله تشنج اغلب در هنگام اول مرض بود یعنی قبل از تشنج
 و استخوانی دست داده باشد چون روم مشمی بحصول دم و مل شده باشد
 میتواند هلاکت رسد قبل از انکه معالج عمل جوید و نماید یعنی بدون انکه تشنج
 و تمددی عارض شده باشد و در این صورت چیزی که ضعیف شود عقل و مشاعر
 و مریض در بیست و چهار ساعت یا بیست و هشت ساعت از حیوة با غما افتاده و

کل عارض کرد و در این صورت چنین میباشد که دماغ انحصول ریم بجهت
 نکتته مکرر وجود مل مانند شی خارج در او اثر کرده و بواسطه فشار موجب
 گردد و باشد که رفتار من بسیار غلب شود که هذیان را غماد و تشنج و اسیر
 و غیره متوالی هم کردند و آنکه چندی بکل رفع شد و چنان نماید که مریض ^{بسیار} ^{مشکل}
 و همین حالت در هنگام آخر مرض هم مشاهده شده است و علامات درم دماغ که
 سببش مزه باشد و درم اصلی دماغ تشبه هم است و احوال بحال است معین کرد
 موضع تروم را و هم دانستن آنکه درم بجهت رسید است که ایا همان میل درم
 و یا آنکه هر مساو نرم و یا ریم حاصل گشته است در امرها اشها اغلب مریض در
 هفته اول یا دریم بجلالت میرسد و در بعضی دوام مریض زیاد تر شود و در
 صورت عقل مدتی بهم نرسانده تشجات اگرچه اغلب بروز کنند ولی شد
 نخواهند بود و حال آنکه فلج و استرخاء اگرچه سیرشان بطبی میباشد اما آن
 بروز کنند و در درم مریض دماغ بقیه درها لیکه درمل در جرف کبسه بود علامت
 مانند صورت عادی است مگر آنکه ضعیف تر و سیرشان بطبی میسر و نادر
 که پنج شش ماه دوام کند و در این صورت مراد با آن زیاد خورد مریض روی دهد و یا
 امراض متفرقه او ولی بندرت دیده شده که مریض بواسطه تحلیل مشهور بشفا

و بیاید دانست که شفا حاصل نمیشود مگر در هنگام اول و بواسطه تحلیل
 که هنوز ریم حاصل نشده باشد ولی اینجا که دماغ نرم و مجروح شده باشد
 و مشهور شود باند مال و عتاش صلب در جای جراحت بسته شود که مورد
 احداث بعضی امراض گردد و نمیتوان گفت که اشهای مریض بشفا است زیرا که
 مادام الحیوه تمدد یافتند در عضوی میباشد و مشاعر غفل خواهد بود و باحال
 دیده شده است که درمل دماغ بواسطه جذب یا اخراج مشهور بشفا گردد اگر
 گاه باشد که درم بواسطه تفرق اتصال عظیم خارج شود در مریض مریض مریض
 حاصل کند ولی طریقی خواهد کشید که هلاک میگردد تشخیص محالست
 درم دماغ و اغشیه را از درم امین ولی درم دماغ ساده متمیز داده میشود
 درم امین ساده با این نحو که در درم امین صلیح و اختلال حواس و علامت
 تشنج و هذیان و وحی اشداست و فلج نادر است و تشنج در اغلب از
 بروز دارد و حال آنکه در درم دماغ صلیح و وحی ضعیف و تمدد از ابتدا
 عارض گشته و مشهور گردد بفلج متراپیده و از توالی علامات درم دماغ
 متمیز داده میشود از سکنه زیرا که در این مریض بروز علامات و نشانی حس
 و فعی است و در بعضی از او رام ماد سفید دماغ است که مریض بسیار

ابتدا بنفوسید که بروز میکند صدغ و دوار و طین و سهر و هذیان و گاه رعان
 هذیان اسهال و حی متدی که در تنفوسید هم همین بخور برود و در نذ و نذ
 صدر و ریخا مفقود است و هم بعد از چندی علامات مخصوصه خرد من
 مانند تمد و فلج از طرف واحد یا از طرفین بعد از مدتی دهد که در تنفوسید
 نباشد و حال است متمیز دادن آنکه ورم در وجه جز از دماغ و هم حالت دان
 آنکه ورم از یک طرف است یا از طرفین زیرا که ورم جزئی دماغ میتواند صورت
 تمد و تشنج و فلج از طرفین گردد ولی بند است و اغلب چون این علامات
 از طرفین بروز کند همراهی خواهد نمود با ورم طرفین قدیمه المعرفه که در قریب
 که خطرش با این قدر باشد زیرا که اغلب مرضی بعد از آنکه میرسد و چند
 نفری هم که شفا یابند ما دام العمر علی در بدن دارند مانند فلج و جنون
 تشنج از ابتدا بروز کند خطرش بیشتر خواهد بود اسباب در مردان
 سه مرتبه پیش از زنان بروز کند و اطفال و شیخ مستعد تر از سایر
 و حرکات نقاتی مانند هم و هم و ادیب بی مداخله در بروز من نیستند و عا
 شود از ضرب و سقوط بر اس و اثر اقیاب و افراط در مسکرات و نیز عا
 شود از ورم بطن داخلی گوش و قرحه عظم مجری و مرض کوفت ممکن است

و معالج بمرکز و در مرض را
 و امید هد از آنکه ملاقات
 مخصوصه بنفوسید که در بطن
 بروز دارند صح

که سبب

که سبب او گردد علاج مانند آنست که در ورم امین مذکور شد که استیال
 کنند او به ضد ورم و رفیق با با هم و چون ضعف از بد شو و قوی نانی گردد
 و یا آنکه مرصوصت از مان در اید مصروفات قویه مانند مسهل و خوش و داغ
 در پشت کردن و مشمع در ارج در روی سراسر استعمال نمایند نوع چهارم از انواع
 الاخص و هر کت در ورم جرم نخاع نایب بعضی بر آنست که بقراط این مرض را شنا
 ولی در ترکیب از چیری این مرض مذکور نشده است و پنجاه سال پیش نیک
 معلمین از معاصرین او را شناخته و تحقیق بنا کرده اند تشنج مرضی مانند آن است
 که در ورم جرم دماغ بیان شده ولی چون رفتار مرض در اینجا سریع است نادراست
 که در تشنج بواسطه برخورد حریت الت و تخار عمل بروز کند و اغلب جرم
 نخاع نرم و قریب از ورم سبز یا سفید گردد و در مل کمتر دیده شود و اگر با سبب
 کوچک خواهد بود و نرم شدن جرم نخاع همراه میکند با جیم شدن الت و در
 متقوم و نادراست که ورم در جمیع نخاع بود و اغلب محدود است پسگی از جهاد بروز
 بیشتر در ظهر و بعد در عنق و کمتر در قطن است و نرم شدن الت شریع میکند
 از ماده رمادی که در مرکز است و شروعش از اطراف و وقتی است که کرب
 بود با ورم امین و نرم شدن نخاع با ورم او است و یا آنکه محدود و با یکی از طرفین

دبا و سطح مقدم و مؤخر و در صورت اول در حقیقت فاصله مابین جز اصلی
 و اسفل مخاع بهم میرسد و این حالت معلوم میشود قبل از آنکه غشاء مخاع را از
 رویش بردارند بواسطه حس توجع و از علامات روم مزین مخاع مجرب بزرگ
 رمادی شدن اوست علامات و هرما اغلب اوقات ابتدای مرض بدون
 مقدمه است و برود را بواسطه علامات موضعی است از خرد و حس و کس
 نملی و تشجات جزئی در اطراف سافل و گاه در اطراف عالی و موافق موضع نوزم
 هم مذکور شده است که گاه ابتدای مرض همراهی کند در نوبت در هر صورت
 عسرت در حرکت هم رسیده و گاه بعضی تشجات نمودار گردد و اغلب مرض
 احساس وجعی در یک نقطه از فغار نمایند که گاه مدام باشد و یا آنکه احسا
 نشود مگر بواسطه فشار و فرج بر روی زواید شوکیه و پادرو و قیحه مرضی
 خابیده باشد و گاه احساس این وجع غوره شود بواسطه کشیدن اسفنجی بر
 فغار که او را در آب بسیار گرم یا بسیار سرد خیسانند یا شند که در موضع معلول
 احساس شوری در دنال نمودار شود و حال آنکه در سایر مواضع حرارت
 و برودت احساس دیگری نشود و بعلاوه این وجع موضعی که دال بر عمل است
 بعضی اوجاع دیگر بروز نمایند که گاه از انتشار این وجع است و گاه نیست

اوجاع گاه در اطراف سافل و در معبر عرق السابونند و یا آنکه باختلاف در بعضی
 از نقاط بروز نمایند مانند کف و غیره و اغلب بروز آنها در معبر اعصاب بین
 الخلالع بود ولی طولی خواهد کشید که نبلج و وی میدهد و ابتدای او اغلب
 در اطراف سافل است که از پایین بیالاسرایت نماید و این نبلج هم در اعضا حس
 و هم در اعضا حرکت است ولی بدرجه مختلف میباشد که در همان اعضا حرکت
 بود و بروزش در اعصاب حس بندرست و در این وقت حبس البول یا بول
 بر فراش عارض شود و همچنین است بران و عد نبلج مختلف میشود باختلاف وضع
 معلول چنانچه اگر روم در قسمت قطن یا ظهر بود از اطراف سافل و از مسانه و ^{مستقیم}
 بخارز نکند ولیکن اگر روم در عنق باشد جمیع مذکوره و نبلج در اطراف عالی و
 سافل عارض گردد و طولی نکشد که عضلات عمل نفس مفلوج شوند و
 صد و بقدر کفایت منبسط نکرده و حرکت نفس محدود شود بجهت عجا
 عاجز و همین علامات عارض شود و وقتیکه روم در قطعه دماغی بود و بعلاوه
 وجع شدید و مختلف عنق و نبلج عضلات این موضع و اختلال در مشاعر و
 حواس و تشنج عضلات صورت و عسر البول و عسر النفس و گاه ترس از آب و این
 علامات منتهی گردند بفلجی که گاه در یک طرف باشد و گاه در هر دو طرف و در ^{مخاع}

میتواند که بهیچ وجه با علامات معموله همراهی نکند ولی اغلب کمی عطش و عدم ^{شده} اشتها
وقی عارض شود بهر صورت درم نخاع در هر نقطه که عارض شود باشد در ابتدا ^{شدت الفا}
و عدم حس و حرکت در هر دو طرف معا عارض شود ولی گاه در یک طرف کمتر از طرف
دیگر است و گاه ابتدا در یک طرف بروز کند و بتدریج سرایت بطرف دیگر نماید و
هم بندرت مشاهده شده است که علامات ابتدا در طرف علی بدن بروز نموده
بعد سرایت بسمت اسفل کرده است و هم دیده شده است که فلج دفعه عارض شده
دو امر و اشهاد ایجا که مرض در قسمت عمقی بود در چند روز منتهی بهلاکت
شود ولی چون در قسمت ظهری یا قطنی باشد چند هفته دوام خواهد نمود
بهلاکت یا باز ویاد مرض و عسر النفس است بواسطه عروق غانغرا با در ^{ضیی}
که حمل بدن کنند مانند عجز و مرفق و تروخند و روعقب و در این صورت فلج
بعدی باشد که هر گاه جلد بدتر از پار کند یا بیوزانند مرض منام نشود
و احساس نکند و بندرت مرض منتهی بشفا گردد و در این وقت حس بجان
طبعی مراجعت نموده و حرکت در اعصاب هم رسد و از شش هفته الی دو ماه بعض
صحت یابد و اغلب مرضانی که در صورت حادی شفا یابند از کمر پائین ^{معالج}
نموند و این معالجه بعضی تواند که بواسطه عصبی حرکت کنند و بعضی دیگر

نست

نشانند بروی پایایستند ولی بروی زانو توانند حرکت کرد و بعضی دیگر هیچ وجه
نادر حرکت نباشند و اطراف ایشان گاه متشنج و جمیع شود و گاه مسترخین باشد
و در این اشخاص عضلات منفلوج بند و جمیع هر ال یابند و پس از مرگ و تشنج نخاع
معلوم شود که قطعه معلول از نخاع هم هر ال یافته و یا منجم شده است و با آنکه
نرم شده و کشکاب کشته است مانند آنکه در صورت حادی دیده میشود
تخصیص وجود جمعی مدام اعم از آنکه بدون جهت باشد و با آنکه از ضعیف ^{نوع}
مفاد عارض کرد و در همراهی کند یا تشنجات و فلج که در یک طرف یا هر دو طرف بود
بدون آنکه اختلال در مشاعر هم رسد و لالت کند بروم نخاع و محل جمیع ^{سرخا}
و فلج میرساند موضع علت را و بقای حرکت با حس می نماید که علت در ^{نخاع}
مقدم یا در شاخهای مؤخر اعصاب است و ایجا که فلج از یک طرف باشد دلیل بر ^{نست}
که مرض در یک طرف نخاع است و بدیهی است که فلج در همان سمت معلول ^{سد}
و بمنزله درم نخاع از درم امین نخاع با این نحو است که در درم امین و جمیع ^{است}
و تشنج و عضلات فقار بهم رسد و حس جلد زیاد گردد و در درم حرم نخاع
مشاهده نشود هم در درم امین علامات تشنجی غلبه دارد و در درم حرم ^{مات}
استرخاء و فلج مقدمه معرفت مرضی است با خطر و هر چه محل درم بالاتر بود خطر

ز باد تر خواهد بود که هرگاه ورم در قطعه عنقی باشد اغلب مهلك است و اینجا که
 در قطعه قطنی بود بعضی چندی دندان میماند و ظهور غانقر یا استرخا ^{عضلاً}
 نفس و لیل بر موت است اسباب اغلب در سن جوانی کرد بد و نسیج ^{معلی}
 و باشد که از ضرب و سقوط فقار بروز نماید و هم عارض شود از خستگی و راه زیاد
 رفتن خاصه اگر شخصی حمل باری بردوش خود نماید و نیز عارض شود از مرض فقار
 دار بروز ماده و وجود فقار و فقار بر نخاع علاج مانند آنست که در صورت
 حادی ورم این معده گردد و خاصه مستعمل است مصرفات جلده که پس از این
 تخفیف مرض بواسطه فصد و غیره چند داغ در محل فقار نمایند و نافع است ^{ستعال}
 او و به نسیجه مانند کل مقدار منقسمه که سه یا چهار گندم او را دره پست ^{قیمت}
 نموده هر ساعتی قسمی بنوشانند و تدهین با روغن خاکستری بر روی فقار
 کنند و حبه کامل و اشربه بارده و مسهلات برفق معمول فرمایند و چون ^{بعض}
 بصورت انعام در اید از چهار تا شش داغ در طرفین علت فصد و میامند ^{شده}
 و کبریه فطول بر فقار کنند و استحماد در همین ایها نمایند و لازم است پاکیزه نگاه
 داشتن مریض و خوابیدن او را در بستر نرم حجه اعتزاز از عانقر با نوع پنجم
 از انواع او ^{مرا} الامت حس و حرکت در دو عضله غالب از قدما انکار ورم عصب را کرده اند

و بعضی قائل بوده اند که ورم در همان غلاف عصب هم میرسد و جرم او متورم
 نمیکردد و لیکن متأخرین بواسطه تشريح و تجزیه در حیوانات واقع کرده اند که جرم و غلاف
 عصب هر دو می توانند متورم گردند چه معا و چه فرداً اینجا که ورم در غلاف عصب باشد
 التفریز و جرم و سنگنده شود چون در جرم او بود پر خون و نرم و بی گزند و بر جرم او افزود
 شود علامات وجهی شدید در معبر عصب که شدت یابد بواسطه فشار و چون عصب
 غاوری باشد بواسطه دست احساس بندی سخت و موج کرد و عمل عصب متورم ^{مغزل}
 شود که در انقباض استرخا و فلجی در حرکت یا در حس و حرکت هر دو بهم رسد و هرگاه
 موضع علت بواسطه ورم بر طرف شود و یا پس از رفع ورم هر آل یابد استرخا ^{هد} و ای جزا
 بود تشخیص مشبه شود با وجع عصبانی و غیر داده شود از اینکه در او ^ع جانصبا
 حی نیست و وجع کاه شدت نماید و کاه رفع شود و هم در او ^{سترفا} جاع عصبانان راست است
 و فلج ولی ورم عصب هر ای نماید با حی و بعضی مدام که از فشار شدت نماید و اغلب
 مشهی ^{خار} بفلج شود تقدمة المعرفه مرفوع است با خطر نه از جهة هلاکت بلکه از جهة استرخا
 و فلج که بعد از رفع مرض مدام باقی است اسباب عارض شود از ضرب و سقوط و از
 بستن عصب را در اعل شدن شی خارج و جرم او علاج ^{مستعمل} معالجات ضد ورم
 خاصه فصد موضعی و استعمال اشک حاره و استحماد در ماء فاتر و تدهین با روغن ^{جیوه}

وسایر مهربان و چون حالت مرض دفع شود و استرخاء و قلبی در موضع بماند
 مشتمع ذرا بخ بچند داغ در معبر عصب نهند بایش شمر از کتله بر آمد در و در بعضی از
 آلات حواس ظاهر است که بدان شود در دو نوع نوع اول در روز غشاء
 مخاط انف است که نکام نامند این مرض عبارتست و دم غشاء مخاط مجلی انف و منقسم
 میشود بجاد مزمن و مزمن نیز منقسم میشود بساده و جراحی شرح مرضی جز در اطفال
 دیگر تشریح اشخاص مجلی این مرض را نکرده اند و علامات صورت حادی او پر خون الت
 قرمز یا بنفسی کشتن و در بعضی جاها ضخیم شدن و سنگین شدن الت است و ^{هده} غشاء
 کرد و غشاء کاذب و چون مزمن بود غشاء مخاط صلب و نا هموار شود و گاه بعدی ضخیم کرد
 که مجرای انف را مسدود نماید و عموماً سهل الانحلال و سبب شود

علامات در ابتداء احساس خستگی و جوف انف کرد که هر ای نماید با احتش
 و مورث عطسه چند شود پس از چندی رطوبت رفیق و نجابی و قدری شود از ^{مخزن}
 جاری کرد و مورث حرمت و شقان مفرین و شفه علیا شود و قوه شامه کم با نانی کرد
 و در این هنگام بعضی علامات دیگر که از سرایت روم بیماری و جاری و بجا ریف و بکر است
 و وی سید هد چنانچه در وقتیکه روم سرایت کند بچون جبهه صلیح و در پستان ^{مات}
 شود که بواسطه حرکت بدن شدت نماید و بعضی از بکار بودن مسامع ^{سطه} نماید و بکار کرد

سرایت مجرای و قعه کند ملتحمه چشم پر خون شده سیلان و معر روی دهد و اثر ضو
 مورث از زیاد ان کرد و چون روم سرایت بچون فل امل کند و جعی در وجه احساس کرد
 و هر گاه قدری هم احساس کند و اغلب احساس و جعی در سانس شود و اغلب او ^ت
 علامات نکام همین علامات موضعی مدود ماند و باشد که هر ای کند با کساد ^ن عدم
 اشهاد حمی ضعیف و فشر به و عموماً پس از دو سه روز خفت در علامات مد ^ک
 بهم رسیده و اگر حمی عارض شده بود دفع و قوای در رطوبت مترشح از انف بهم رسد
 که سفید یا سبز باز در رنگ شود و بوی مخصوصی شبیه بوی می دهد و بویست
 از مخاط خارج کشته بزودی خشک شده و مورث ضیق مجری کرد و در این جهت
 نفس از انف عبیر کشته و صوت خیشومی شود و این تغییر صوت اغلب از ^{تلا}
 عارض کرد و بواسطه تجمع مخاط و ضیق مجری و این ضیق مجری در اطفال رضع بسبب
 شکی مجری انقباض است و این واسطه بعضی علامات خطیر در آنها بروز
 کند که در وقت خواب لایب و هتشان کشود همانند و عمل نفس مشکل شود و
 مورث اعدا صوت کرد و بواسطه اضطراب و کربه معلوم میشود که احساس
 و جعی می نماید و چون پستان درد هتشان گذاشته اضطراب و باد تر کشته ^{مات} علا
 اختناق روی دهد و بر آنکه چون نفس از انف نمیشود و در وقت مکیدن ^{سطه} چه بوا

پستان وجه بواسطه شیر از دهان هم نفس میکشند و لهذا علی الانصاب واسطه
 جمع وعدم قدرت بر دفع آن بسیار مضطرب شده و بزودی اگر غذای بطور دیگر
 بانها نرساند بهلاکت میرسد و یک قسم از زکام حاد که از اسریت اورام دهان
 و حلق عارض کرد و سابقا هم مذکور بودیم آنست که طوبی دقیق و خونی و متعفن از
 خارج شود و همراهی کند با برور غشاء کاذب در جوف انف و اخراج آن و قسم دیگر از
 که همراهی کند با جراثیم چون این قسم زکام فقط در مرد عارض میگردد و بسیار نادر
 از تحقیق خواهیم نکاشت رفتار در دو وقتها نادر است که از یک هفته تجاوز نکند
 اغلب اوقات رفتار و بطور اتصال است و باشد که شدت وضعی در او ملاحظه
 وهم دیده شده است که بطور نوبه و اوقات معینه عارض گشته و از استعمال که گفته
 شده است رباشد که در فتره در هر دو طرف عارض کرد و ولی اغلب اوقات در یک
 اش از طرف دیگر است و گاه ابتدا در طرفی برود نماید و بعد دفع شده و منتقل
 دیگر شود و اشغال این مرض اغلب تجلیل است و گاه با زبان و در کامان مشهور نشنا
 ولی در اطفال وضع باشد که مورت هلاکت کرد و در زکام مزمن عموما احساس نمیگردد
 حس عسری در جوف انف و ثقلی در اصل او شود و طوبی از مخزن خارج کرد که گاه
 تمامی پاز رویا سبز رنگ است و گاه بی بو گاه متعفن است و اگر چه جراحی در غشاء

ولی صوت تغییر یابد که در حرف زدن و او از خواندن زود خسته شوند و هرگز
 همراهی با علامات عسری مانند حمی و غیره نیاید و دوام این مرض طولانی و بمقاعد است
 و اغلب شدت نموده و یک هفته نادر هفته طول کشد و باشد که مدت جوده
 مبتلی با این مرض بود بدون آنکه اختلالی در مزاج هر سه تشخیص در صورت حاد
 اشکالی ندارد و فقط طیب باید بداند که این مرض گاه عرض از مرض دیگر است مانند
 سرچر و تشخیص او در اطفال وضع بواسطه عسرت در مکیدن نیست و این عسرت با
 که از سوء خلق دهان یا زبان یا ریحی انف و با آن پستان بود و از مشاهده آلات
 بدی شکل آنها معلوم کرد و در زکام اغلب قدری تهیج در انف و سرخی در غشاء برود
 کند و شغل اطفال از دهانست که بازی مانند و عمل بلع ممکن است در صورتیکه
 شیر را با فاشق بد دهان بریزند و هم باید ملاحظه نمود که اگر عسر البلع از سوء خلقت بود
 میبایست که از ابتدای تولد مشاهده شود و چون چندی بعد از تولد بخونی می آید
 و بعد مبتلی بعسر البلع شد واضح است که سبب دیگر پیدا کرده است و زکام مزمن
 شود با براسیر مخاطی انف و تمیز داده شود از اینکه در براسیر صوت بتدریج غلیظ
 شود و در طوبیت هو از زیاد یابد و بمورت سیلان و طوبی نکر در دهان مشاهده
 شی خاچی دیده شود و از دمل نصبة الانف تمیز داده میشود بواسطه احساس مزاج در

متر شمه تمیز داده میشود و طبیعت عرض زیا که هر گاه رطوبت ری و متعفن باشد
 دلیل بجراحت خواهد بود نقد نه المیز خطری ندارد مگر در اطفال رضيع سبب
 استعداد مخاط انف برای توهم از سایر اغشیه مخاط بیشتر است و اگر چه این مرض در
 جمیع انسان دیده میشود ولی مخصوص اطفال و شبان است و گاه بطور وبائی
 بروز نماید و در شیر هوا و در ابتدای سرهای سخت و در کام زمین مخصوص اطفال بلغمی^{ست}
 و غرض شود از نمکن در مساکن مرطوبه و از بسته شدن عرق پاهای آن اعتبار بیشتر^{هنه}
 راه رفتن و از استعمال انفیو غیره ملاحظه که صداع شدید بود یا شربه و دست
 شویه محرک استعمال نمایند و از سرها احتراز کنند و غنیمت و اشربه معتدله نو^{شد}
 و چون رطوبت متر شمه ایند ابالب و بینی میکنند نه همین بار و غرض بادام شیرین کنند
 و چون بینی بسیار خشک باشد مجوز از دو سه ملیسه نافع بود و در اطفال رضيع
 خاصه چون مرض شدت داشته باشد و میگردن پستان حال کرد با ماشق
 چای خودی بکرات شیر در دهان ریزند و محرکات جلد تبه از قیل اخمد^{حاز}
 باطراف اندازند در هوای معتدل بسر برند و در کام زمین او را باید رفع سبب^{نمود}
 و اشربه معتدله و سهولات برفق بکار برد و در ابتدا مجوز از ادویه لینه و بعد^{عطر}
 داد و چون با این معالجات رفع نشود شمع و رایح در پشت کردن باید انداخت

در میر از دو قسم ز کام در ز کام با جراحات است عبارت از یک نوع و دم انفی^{ست}
 که هر ایمی نماید با جراحات در مجری او و بعضی از مصنفین قائل شده اند که هر ایمی کند
 با عفونت ولی باشد که بینی مجروح بود و عفونت میکند و با آنکه سبب عفونت مرض
 دیگری باشد مانند ز کام ساده و سود خلعت
 علامات تشریحی غشاء مخاط ضخیم و مسهج و مهمل الا ضعیف لال کشته و بواسطه
 ری متعفن از الت مجاور خود کند شود و در بعضی از مواضع بر طرف کرد و این
 جراحات مختلف شود بواسطه عدو و محل و وسعت و صورت که بعضی بسیار
 ضعیف و فقط در غشاء مخاط واقع است و محل آن در مقدم نصیه الانف بود^{بعض}
 دیگر واقع در اصل انف و در مخاط مجمل عظام مخصوص انف و عظم نصیه الانف و گاه
 جراحات بسیار بر ولی بعد دم گویند که بعضی ز آنها فقط در دهان غشاء مخاط^ط
 واقع اند و بعضی دیگر مجاور از مخاط کرده بعظم سرایت کنند که مورث قهر و غلظت^ط
 او شوند و اطراف این جراحات پمقاعده و پوشیده شده اند از ری خون الود
 که گاه منجمد و سیاه شده و مجرای انف را مسدود سازد و اغلب متعفن با^{شد}
 و گاه اختلال الت بیشتر شده و عظام مخصوص انف و عظم و غضروف نصیه الا^{نف}
 بر طرف کرد و هر با قدری از انف زایل شود علامات گاه متعفن شود از ز کام حاد^ط

وگاه ابتدای او بهم تقدیری بود که در علامات و رفتار هیچ فرقی با و کام مریض نداد
 و مریض اغلب پدینش گرفت و طوی غلیظ زد و با سبز زرد و بی از خارج شود
 و اغلب عسرت در مجرای انف بهم رسیده و ابدا مویج نکرده و مجرای انف مسدود شود
 بواسطه ماده میمیدی که ملصق مخاط باشد و اغلب مریض آن ماده را با انگشت بکشد
 و گاه از کندن او کمی خون ترشح کند و درم ازین عمل اشتداد یابد و همین جهت علاج بسیار
 با محال شود و اما اگر مریض شدید تر بود و طوبت مخرب خون رود و متعفن باشد و نفس
 مخرب از مخزن پنهان تعفن داد و این تعفن که بسیار نامطبوع است شپش است
 بتعفن سرخ و باین واسطه این مریض را مریض سرخ نامیده اند و اینجا که درم ترش
 کند بظلام یا غرق و فانی الت تمهید کشته و تغییر شکل بهم رساند و فرزند منفسی
 شود و چون با انگشت فشار بر موضع دهند احساس نفخ خمیری کرده مانند آنکه
 در استغای لحمی است و هم بکنوع کرپتاسیون مسموع گردد بواسطه تغییر یافتن عظام
 مخصوص انف و طول میکشد که این عظام از عظام مجاور خود جدا شده از مجرای انف
 با از جراحتی در جلد خارج شوند و اصل انف مزور شده و نقطه او بر آمد و شکل مخصوص
 هولناکی بسیار در مار و در و اهر و اشتهار فشار مریض بطور ازمان است ولی اغلب شدت
 یافته چندی صورت هادی بهم رساند و چون این مریض بنفسه مایل بر نفع شایسته

دخان بسیار نامعنی دوام کند و اگر چه مریض را اذیت کند ولی عورت احتلال او
 نکرده و مریض بهلاکت نرسد مگر بواسطه مریض دیگر که با او مرکب شود
 تشخیص اینجا که علامات محدود بود به گرفتگی بینی و سیلان رطوبتی زرد یا
 سبز رنگ یا بی محالست غیر دادن مریض را از ز کام ساده و عفونت بینی هم علامت
 میزه نخواهد بود و با که مدگرو شد که در سایر امراض بینی هم عارض میشود و تمیز
 مریض بواسطه مشاهده جوف بینی است باین نحو که مریض را در مقابل شعله
 بدارند و سرش را بقلب برند که اشعه بوزان یعنی مجرای انف و جراحت معلوم گردد
 و هر گاه باین قسم هم تمیز داده نشود باید میلی گرفت و سرش را قندک کرده که شپش
 پنهان شود بدون تیزی سرش را و را مجرای انف بقدر امکان فرو برند و بعد
 بالای بخورد کنند بطوریکه سرخیده ملصق با غشاء کاذب بود اگر جراحتی باشد
 میل بجای بند نشود و هر گاه باشد سر میل بکنار جراحت گیر کند و این عمل را باید
 بخصوص در موضعی از قصبه الانف نمود که مجاری باصل بینی است چرا که اغلب محل
 جرح در این موضع است و باید دانست که انجام این عمل بسیار مشکل است و همچنین بواسطه
 مشاهده مجری تمیز داده میشود از بواسیر انف و فلقونیاد و مل واقع در قصبه الانف
 و بعد از تمیز جراحت باید تمیز طبیعت مریض را داد که چنانچه رجوعی نباشد و رطوبت

مخاطب تغییر نکرده باشد بوی تعفن نکند معلوم است جراحت و علاج
سهل خواهد بود و اینجا که وجع بود و در طریقت خون الود و رمی باشد و بوی
بد کند باید دانست که سبب من مراحی مانند کوفت و اختار است
تقدمت المعرفة اگر چه حیوه در صد نیست و لرضی متعفن و نامطوب است
و اغلب مورت اختلال شکل میگردد اسباب قبل از ده سالگی مادر است
و عمومیت دارد در شبان و کول و باشد که موروثی بود و امری بلغمی و مختار
مستعد زاید و عارض شود بعد از بیرون آمدن بواسیر انف و در مختار برود
علاج در اینجا که علامات حادی بود معالجات ضد ورم معول و نمایند و معر
بکار برند و موضع را بشویند و بخور این دهند چون ماده منجاء مجری را مسدود نمایند
بواسطه استعمال بخورات ملینیه از ابر دارند زیاد است و چون علامات حادی
بگذرد او را بر ضد تعفن نمایند کلود و دوش و کلور و دو سو بوم استعمال نمایند
و هم میتوان روغن از سفیداب قلع پارذیخ ترتیب داده و با قلم مو بموضع بمالند
و غالب اطباء اگر چه سبب من م کوفت نباشد او را بر وسیله استعمال کنند با
طریق کلل شش بخورد چو فریزه بخورد و شد یا بیات چهار مثقال غریب مخلوط شود
و در روز هفت هشت دفعه عطوس نمایند و هم مانع است شستن با محلول و آ

شکنه

اشکنه که یک مثقال نیم اورا در صد مثقال آب حل کنند و بعد نصف تا شش چاقو خوری
اورا در یک قجان آب ریخته و استنشاق نمایند و همین او را بر مستعمل است در وقت
که سبب من م کوفت بود و بعد از ده در این وقت مستعمل است او را بر وسیله بقا
مذکور در من م کوفت و چون سبب مختار بر بود او را بر مقوی و حدید به بکار برند
و اگر رفع نشود موضع مجروح را با سنگ جهم بسوزانند تا آنکه با قلم سنگ جهم
یا محلول او کشش بخورد سنگ جهم را در شش مثقال آب حل کرده و با قلم مورد
جراحت بمالند و با باب دزدل اماله کنند و اینجا که من م کوفت بود و رفع نشود
برای دفع تعفن با او بر عطره در شبانه روز شش دفعه استنشاق نمایند
و خاصه نافع است که انف را با باب زیاد بواسطه اب دزدل برزدل بشویند تا
مواد متعفن که در جوف انف است با اب بیرون آمده و دفع تعفن گردد
نوع دیگر از دفع ورم الات حواس ظاهره در ورم گوش است عبارتست
از جمع اورام واقع در جوف گوش و منقسم میشود بخارجی و داخلی موافق آنکه
ورم در مجری حادجی گوش باشد یا در مجری داخلی او نیز بواسطه رفتار منقسم میشود
بحاد و مزمن علامت تشریح در ورم حاد خارجی نشاء مجمل کجی خون و قرمز و غلب
متهبج کشته و مورت انسداد مجری گردد و در اینصورت این غشاء بسیار شایه

بهم رساند بغشاء مخاط و باشد که در سطح او بعضی حبابهای دریمی یابی ریم و هم
بعضی دما میل و جراحات مشاهده کرد در بعضی اوقات بواسطه ریم این غشاء
از عظم با از غضروف مجمل جدا شده و در این وقت اغلب مشاهده کرد که غضروف
نرم و متقوب کشته است و باشد که غشاء صماخ متقوب و بر طرف کرد و در
داخلی گوش مشاهده کرد که آلات بنا کننده او مانند جوف صماخ و حبابها
حمله و مجری استخوانی پوشیده شده از مخاطی صلب منبج و یا نرم و مجری و این
بخار و غلبه ملواند از بطوبی خوبی و دریمی و بالاخره درم سرایت نماید
عظام خاصه در صورت ازمان که موسوم است بسیدالاریمی و در این صورت
در مجری گوش مشاهده شود بعضی نالیلهای غیر طبیعی و عظام گوش از هم جدا
شده و باشد که معدوم شوند و بعضی از عظام ریم کردند خاصه عظم حله و
و در صورت ریم شدن عظم مجری مرض همراه نماید با بعضی از امراض و عظام که
ام الفلیط سیاه و کنده شود و مغز نرم کشته دملی کیسه بهم رسد که اغلب
بمیان گوش دارد و باشد که در جوف گوش بعضی ایاف بهم رسد که گاه بخند
بود که فضای گوش با پر کرده و مورت کری کرد علامت آن مقدارم خارج
خارجی گوش در وقتیکه مرض خفیف بود احساس حرارتی در جوف گوش با

زیاده شود که بر روی مبدل شود با احساس و جمع در گوش و در سرد هم می نماید
باطنیش و کری و صورت مجری و بعد بعضی فلسهای نازک لیسته شده و قوی
و سیخ زیاد کشته رمادی یا سیاه رنگ شود و باشد که زیاده از حالت طبیعی
کند و اغلب اوقات وسیع سخت و در عمق مجری مانند گل سفید بخند کشته و
بواسطه مجاورتش مورت و مالات مجاور هم غشاء صماخ کرد و در این جهت
دام دریمی از گوش خارج شده و مورت کری کرد در حصول این ماده صلبه نه
بواسطه رطوبت و سیخ است بلکه در جوف بعضی موهای کونا و فلیط میباشد
که از اطراف گوش داخل مجری شده است و اینجا که مرض شدید بود احساس حرارتی
سوزان و مویج کشته مجری شد و بعضی حبابهای ابی یاری هم هم می نماید
کرد و جلد که در اول فرزند خشک بود بر روی رطوبتی از او سیال نماید و فوق
یاری می و این قسم از ریم گوش را که گویا موضع ریم عدها میباشد و ریم نوزاد
و این ریم باشد که سالها دوام کند بدو آنکه انجلد بالت دیگر بخار ز نماید
و با آنکه مورت تقیه پرده صماخ کرد و باشد که بواسطه اثر سرما سرایت مجری
داخلی گوش هم بدماغ کند و باشد که علاجات ریم بکلی رفع کرد و لی چون با
گوش نظر در جوف او نمایند دیده شود که عنق او متغیر مانده است و رطوبت

مترشحه اغلب در جوف اوج شده و صلابت بهم رساند و در قسم دیگر در دم
 نلقویانی شده یعنی سرایت بغشاء الحوائج کند و در این صورت وجع شدید ملاحظه
 شده و موضع و حرکت و اثر حرارت و برودت موردت از دیار اوست و قوه سامعه
 از طرف معلول ناتقص یا معدوم شود و بواسطه هج غشاء او شک شده و بالنبته
 شدن مجری احساس طینین و اصوات دیگر نموده شود و اغلب همراهی کند با ^{صدا} _{صدا}
 در نصف سر یا آنجا که وجع گوش شدید بود و در بعضی عصبانی مزاج باشد هندی
 دهد بهر صورت بعد از سه چهار روز علائمت تخفیف یافته و شملی شود و بسیار
 در مجرای بویامتعفن که بعد از چند روزی قطع شود و گاه قطع سبباً آرم نگردد و در مجرای
 بند بیع شده و مسدود گشته و دریم مترشحه در جوف او ماند و بواسطه فشار
 بر غشاء صماخ صورت وجع شدید گردد و درم حاد غشاء صماخ این مریض ابتداء کند
 دفعه بواسطه در عمق گوش که از آنها سرایت نماید بقوف حلق و گردن و همراهی کند با ^{طینین}
 و اصوات مختلفه و چون بواسطه این غشاء گوش نظر بهماح کنند و دیده شود که غشاء
 صماخ سرخ و دارای بعضی دانه های غده می باشد و فرورفتگی وسط او بر طرف
 شده و محل اتصال عظم بطنی ملحوظ نگردد و قوه سامع ضعیف شده و همی بود
 نموده و ترشح و سیخ مفقود گردد و چون معالجه خوب نشود و یا اصلا معالجه نگردد

خون اورد و ترشح کند و ضعف سامعه ترقی نموده تقیه چند در غشاء بهم رسد که اغلب
 بزرگی آنها بقدر تقیه است که از فرود سوزن بهم رسد و باشد که بقدر
 نخودی گردد و چون مرض شدید بود اکثر غشاء بر طرف گردد و در اطراف تقیه
 دانه ها بروز کند و چون علاج ساینده کند همی و وجع و طینین رفع شود ولی اگر
 زیاد گردد بواسطه ضخامتی که در غشاء بهم میرسد و هم باشد که غشاء بتدبیل ^{بغشاء}
 غضروف یا عظمی گشته و بکل قوه سامع باطل گردد و در مرحد بطرف گوش این مریض
 اعم از آنکه در بیل یاد هر دو گوش بود بدون وجع است ولی احساس حکه در ^{عین}
 گوش نموده شود که همراهی کند با طینین و گری و تشخیص این مریض بواسطه دخول ^{کثیرا}
 در مجرای استخوانی و در میدان مریض بقوه باین طور که هر گاه مغزین مریض را مسدود
 و مریض مشرف شود بر میدان بقوه ولی ندمد احساس کند فرج هوا را که صماخ
 سراجی کرده بارال هوگو و در این مریض غشاء صماخ در ابتدا سرخ و بعد سرب شود
 و دوام این مریض بسیار است و اغلب بیخ گردد از اوام حلق و اثر مرها و کثرت عروق
 در بطنی مزاجان است و در مرحد بطن داخلی گوش عبارتست از تورم غشاء الحوائج
 و مریخ جوف اذن و در این مریض وجع بسیار شدید است و همراهی میکند با همی و قوف و
 و صداع شدید و اضطراب و سهر و گاهی همراهی نماید با تشنجات و هذیان با اغما و این

علامات بسته بخود مریض اند که از علامات مجرول باشد و گاه عرضشان بواسطه
 سرایت ورم است بامین باید تا و عمر و عمل مضغ و بلع سخت مریض است و این مرض
 بزودی مشهور شود بمصولیدیم و چون ریم در جوف اذن جمع شود بواسطه اسکلتا
 هنگامیکه مریض بقوت بدمد و هوا از مجری استاخی داخل گوش کرد احساس
 دل سوگرتان یا موگرو گاه صوت غلیان شود و ریم بعد از این که چندی در
 اذن ماند واهی بخارج پیدا کند و اغلب خروج او از مجری خارج گوش بواسطه مشقوب
 شدن صماخ است و گاه از مجری استاخی داخل دهان شود و مرث نقض و بد
 مزکی او گردد و باشد که زاید حله مفرح کشته و نقب هم رسانده و ریم از اجزا
 امد و مرث عملی در تحت جلد گردد و خروج او اغلب از صماخ بان جهت است که
 در این مرض مجری استاخی نیز مبتلی است و باید دانست که چون اخراج ریم از مجری
 زاید حله بود باشد که چون معالج نخواهد عمل را بکشاید ریم بطرف شده و
 بطرف داخل رود و دیگر پیدا نباشد ولی باسانی باز هرید اگر در و خاصه چون
 مریض بخواند بقوت بدمد بهر صورت این مریض همراهی کند با اختلالات چند ما
 آنکه عظام جوف گوش بر طرف شوند و پرده صماخ مشقوب گردد و عصب منضبط
 یا بر طرف شود و مرث بلع ضعف و جبر گردد و در اینها ورم حاد گوش ناشی رود

طول کشد و باشد که نایگاه دوام کند و چون از نیکاه تجاوز کند منفرخ خوانند و اینجا
 ورم محدود در مجری خارجی بود و عموما مشهور بشفا شود ولی باشد که نامد
 نقل سامعه باقی ماند بواسطه ضخیم شدن پرده صماخ و چون ورم در بطرف داخل
 باشد نادر است که مشهور بشقل سامعه نکرود و گاه بود که بواسطه تورم الا
 دماغی بملاکت رسد علامات و مقدار و اشیا و مریض من گوش این مرض
 یا اصلی است و با شنج گردد از ورم حاد مانند ورم حاد میتوانند که محدود در مجری
 خارج یا در بطرف داخل یا در غشاء صماخ بود اینجا که در مجری خارجی باشد حکم
 در مجری بهم رسیده و شنج کم و غلیظ گردد و غشاء مجلی مجری فرم شده و نقل
 رود و بعضی اوقات در وقتیکه مشجان ورم حاد باشد بعضی دانهادر گوش
 بهم رسد و جلد مجلی از ضخیم و ناهوار گردد و عمل سمع فاسد ماند و در اغلب
 این مرضی احساس وجعی نشود و مریض ایشان عبارت بود از ترشح ریمی و نقل
 و اینجا که ورم سرایت بصماخ کند غشاء مد کو رگد و ضخیم و ناهوار گردد و باشد
 که مشقوب شود و در این صورت چون مریض بقوت بدمد هوا از مجری خارج
 بیرون آید و چون ورم در بطرف داخلی بود قوه سامعه را ابل شود و ریم زیاد سیاه
 و متعفن و غلوپ با پارچه های عظم ریم حاصه عظام جوف اذن ترشح کند و اینجا

که عظم مجری متغیر گردد بعضی علامات دماغی بروز کند از آن جمله است ^{ضعف} ^{تخلیج}
 وجه بواسطه سرایت ورم در مجری قلب و ضایع شدن عصب وجه و هم باشد
 که صورت بی حسی وجه شود و چون اختلال عظم مجری زیاد گردد بروی ^{علائق}
 دماغی بطور عادی یا از زمان روی دهد و در این صورت یعنی در وقتیکه ^و
 سرایت بدماغ یا اغشیه او کند ورم گوش بواسطه میل ماده بالقی دیگر ^{شود}
 اینجا که ورم در مجری خارجی باشد تشخیص آسان است از ملاحظه مجری در
 شعاع خاصه از استعمال اینه گوش و ورم پرده صماخ خاصه ورم مزمن او ^{غلب}
 ناشناس میماند زیرا که بندرت میتوان عضو معلول را ملاحظه کرد
 و برای تشخیص او لازم است که اینم گوش را استعمال نموده و حالت غشاء
 ملاحظه کنند و اینجا که هنوز رطوبتی نشر نگردد باشد بواسطه شدت جمع
 و بروز علامات دماغی مشتمل با ورم امین گردد ولی در ورم گوش اگر چه جمع
 در همه سر باشد در داخل گوش اشک است و شدت می نماید بواسطه فشار
 بر اندک حلقه حرکت فلک و هم چنین غیر داده میشود از ورم امین بواسطه ^{طنین}
 درگی و غیر این ورم از جمع عصبانی گوش باین نحو است که در جمع ^{جمع}
 دفعه عارض شده و بعد از چندی دفع گردد و دوباره عارض شود بخلاف ^{درد}

که

که در جمع علی الاتصال است چون ریم سیلان کند دیگر اشتباه در تشخیص بله
 نماید نقد متلفر و ورم مجری خارجی خطری ندارد ولی باشد که قوه سامعه را
 ناقص کند و مرض خطرناک میگرد چون سرایت بغشاء صماخ و به بطن اوسط
 نماید و چون ورم مجری خارجی مزمن بود در نزدیکی صماخ عارض شود ^{عسر العلاء}
 خواهد بود و مشغلی میگرد یا بجمامت صماخ و یا بمشغوب شدن او و اینجا که ^و
 در بطن داخلی باشد همیشه خطرناک است چرا که اشکهای با بزوال سامعه است
 و یا بسرایت ورم با اغشیه و جرم دماغ اسباب عارض شود و در اطفال و شبان
 و مشهور است که در اشخاص خنایری زیاد بروز نماید ولی ریمی که در اشخاص
 خنایری خارج میگرد و اغلب ریطی با ورم ندارد و غالب بسبب ریم شدن
 عظم گوش است مانند آنکه در سایر عظام هم عارضی شود و ورم گوش عارض
 شود در اشکای بعضی امراض مانند سرجه و ابله و تیفوئید و سل و عارض شود
 بواسطه اسباب مرضی مانند اثر سزها و گوش و دخول شی خارجی در او ^{بعضی}
 اعمالید که در گوش کنند و شیخ ابوعلی سینا و بعضی دیگر از متأخرین بر آن قائل
 شده اند که ورم بطن داخلی گوش میتواند منجم میگرد و از کثوره شدن ^و
 دماغی در او و لیکن للماندار و سالر ^{چهارم} خود نموده است که در مل دماغ صورت

درم گوش غیب شود زیرا که مرض اینقدر نمیتواند دوام کند و زود مھلک خواهد بود
 و برخلاف درم اغشیه دماغی ممکن است که از سرایت و مل گوش عارض شود
 علاج چون درم خفیف بود و در مجری خارجی بود بعضی حقن ملینہ در گوش
 کافی در علاج است و ایجا که وسیع میگردند و جوف گوش را پر نماید با منقش یا
 اسباب دیگر نباید بیرون آورد بلکه حقنہ چند از آب در گوش کنند تا او را از
 کرده و بنفسه بیرون آید و چون در وسیع میگردند اغلب جزیفی در وی باقی است
 باید تا چند روز بعد از اخراج او باز حقنہ ملینہ را معمول دارند و ایجا که درم شد
 باشد او را بیه صد درم بکار برند و حقنہ ملینہ نمایند و اخمد مسکنہ معموله
 و پاشویه های محرکه استعمال کنند و چون جمع شدید بود در ابتدا را کو چند
 بروی زاید حله و شقیقہ اندازند و هر گاه عارض شود نصد نمایند و در
 بطن داخلی معالجه مذکوره را بکار برند و مسهلات قوی استعمال کنند و معرنا
 جلد به معمول دارند و چون ریم در بطن داخلی جمع شود باید مجری برای او کشود
 چنان مجری استماعی و چه از متقوب نمودن صماخ و چه از مشقوب زاید حله
 ولی مشقوب نمودن صماخ اسهل و اولی است و بعد از کشودن ثقبه اعانت باجر
 ریم کنند بواسطه هم کردن سر با بطرف علت و اما له نمودن از مباح ملینہ و در

نزلہ مجری خارجی نافع است اما له از نافع خاصه از محلول سوز اسنان و ریم
 و تقطیر او همان در گوش غمزی ندارد بلکه از ماندنش در مجری حدت پیدا کرد
 و موجب اشتداد و رم کرد و در انجا که در مجری ریم باسد نماید و نافع است
 استعمال مشمع در ارج در پشت گوش یا کردن ولی در درم بطن اوسط و داخل
 پس از اشهای صبریم مشمع کافی نخواهد بود و در اینوقت نافع است کشیدن
 خوش در پشت کردن و ایجا که عظمی ریم شده باشد مباح معدنہ و قلیا
 و کبریتہ بنوشانند و استحام کنند و حقنہ و نطول نمایند و در درم مزین بطن
 اوسط کستر مجری استماعی اندازند و بدینند با سب هفتاد از کتاب
 ابرار در درم الامت متر ششم و نهم بود که بیان شود در درم و نوع درم
 از درم و نوع درم الامت متر ششم و نهم بود در درم کلیه است مصنفین تا این زمان
 باسم نفزیت او رام حد و مزین اغشیه مختلفه کلیتین را میخوانند ولی مناسبت
 بریت و کریستین در اسکلیس و ریم در فرانسه که مدتی عمر خود را در تحصیل
 مختلفه کلیتین صرف نمودند بیان کردند که درم در اغشیه مختلفه کلیه و درم مختلف
 او عارض میگردد چنانچه گفته اند که درم عارض شود در ماده لوله کلیه و یا در ماد
 قشری او یا فقط در جرم او و یا در غشاء مجلل لوله های او و یا در غشاء مجلل و جزیفی

دوم در جرم کلیه باشد نفرت کوبند و اگر در عشاء داخلی حوضه بود پلست نامند
 و این دو قسم از مرض اغلب مانند هم عارض گردند چه بصورت حاد و چه
 بصورت ارمان و نیز درم کلیه را منقسم نموده اند باختلاف اسباب چنانچه
 اگر نجش شود از وجع معاصر درم کلیه مفصلی نامند و اگر متنج گردد از نفرس
 درم کلیه نفرسی کوبند ولی چون در علامات این اقسام مختلفه فرقی نمیباشد
 ماهرانها را در یک بحث بیان خواهیم نمود مگر معنی را که باسم بریت موسوم است
 زیرا که ما او را از جنس امراض تقیر نقدیه میدانیم لهذا در آن بحث بیان
 خواهیم نمود قسم اول از دو قسم درم کلیه درم جرم است که
 نفرت کوبند تشریح در ابتدا جم کلیه با بکل یا در یک موضع زیاد شده و از
 خارج مشاهده گردد حرمت لون او این حرمت یا بالمساره و جرم اوست و یا
 بعضی مواضع چون کلیه را عموماً نصف کنند مشاهده شود که قوام ماده لوله
 قشری هر دو بیشتر شده است و اغلب سهل الاضمحلالند و باشد که بکلی
 نرم شده باشند و بواسطه امتلای عروق لون این مواد نیز بد بصر مختلفه قشر
 شود و این خون زیادی در وقت قطع با فشار خارج شود و باشد که در میان
 این مواد پر خون بعضی قطعات جرم کلیه بی خون شده و هزال یابند و این علا

اغلب در مرض بریت دیده میشود و چون چندی بگذرد درم مشمی بریم کرد
 و اغلب وجود بریم دیده شود در ماده قشریه که بندرت نشود در میان انساج
 کند ولی عموماً جمع شده و مورث و مامیل کوچک چند شود و حجم این دو مامیل از بزرگ
 نمزد تا بیک مقدار است و باشد که چندی از آنها هم جمع شده و دملی بزرگ گردد
 بعضی بریم ماده غریبه در میان الت نشکند مانند آنکه در درم طحال ذکر شد و اینها
 نیز باشد که در بعضی مواضع مانند دمل جمع گردد چنانکه در درم کلیه مفصل مشاهده
 شود و بعضی اوقات یافت شده است بخصوص در ماده قشری بعضی سنک ریزها که
 حاصل شده است از انجود تری بول که مخصوص است بریم کلیه نفرسی و بندرت در
 کلیه مشمی گردد و تقریباً که وجود او شناخته شود از سواد لون ولین الت و خاصه از
 نتن مخصوص عاقر با و در درم مزین جم کلیه کمتر گشته هزال یابد و سخت و صغیر گردد
 و در سطح و خطوط بنفجی چند مشاهده شود و نیز سطح او ناهوار و پست و بلند گردد که
 بلندی او بواسطه امتلای از جز از ماده قشریه است و پستی بسبب هزال و پستی از جز
 علامت و شکرش در ابتدا قشریه عارض شده و موضع کلیه مویج گردد و این
 کدو متصل و عمیق است و گاه احساس شود مگر از فشار بر موضع وجود او در
 یاد و نیز است و در صورت اخیر در طرفه اش از دیگر خواهد بود استند و یابد از

بدن و از سرفه و از خوابیدن به پهلوئی مقابل و این وجع که در موضع معلول داریم
 گاه سرایت نماید بحاجب و گاه از بخاری بول به بیضتین و معاین سرایت کند
 و هم باشد که احساس او در مانند اش از کلیه بود و اگر چه جم کلیه اغلب زیاده شود ولی
 نادر است که از انس و فشار بر موضع معلوم گردد و گاه بواسطه فرج خاصه در وقتیکه
 گوشت بطن نازک باشد بود که عظم او را معلوم کند و بول چه در کیفیت و چه در کثرت
 تغییر یابد که کمتر از حالت طبیعی شود و باشد که چندی هم مترشح شود بزهران در آن
 که ورم در هر دو کلیه باشد بلکه در وقتی هم که ورم در یکی بود چنین خواهد بود
 و اغلب خون او را است و بواسطه مجزبه در تیزاب و حرارت معلوم گردد که مقدار کم
 یا من البضی دارد و بندرت ترش است و اغلب تر و گاه الکلی است و ترشی او را
 او رید او کمتر از حالت طبیعی می باشد و گاه مشاهده شود وجود بار سوب بعضی
 از قطعات مخاط و این مزه همراهی در اغلب یا می که شدت او منوط باشد به مزه
 و گاه همراهی کند با شیرات چند در مجری نقد به مانند بهمزگی دهان و وقوع و
 پوست نقل و بندرت مشاهده شود اغما و هذیان و فنای قوی و زبان و دندان
 اشها و دوام ورم کلیه اغلب مشهور میشود بخلیل که علامات مذکور بتدریج و
 شده و بول بحالت طبیعی معاودت کند و در این صورت دوام او از هفت تا پانزده روز

خواهد بود

خواهد بود و علامات اشهای ورم مجصول بریم بقای حی و اشتداد او در شهادت شمر بره
 بقانده و عرف زیاد و برود بیضه علامات می تیغویند است و وجود ورم در بول
 که اعتقاد بیشتر اطباء است اغلب دیده نمیشود ورم ریم داخل بول نمیکرد مگر
 در صورتیکه ورم در کلیه اشها در حوضه کلیه باشد و اینجا که ورم مشهور بغالب با کوزه
 علامات تیغویند بیشتر هویدا گردد و وضع زیاد شده و بول سیار نازک و
 متعفن شود در صورت اشهای مرض بریم با غنا تر یا هلال خواهد بود یا ان تغییر است
 و وجود کلیه بهم میرسد و یا از سرایت و در بعضی صفاق یا غشاء الحامی مجاور کلیه
 و چون مرض مشهور با زمان شود جرم کلیه متجزی شده و هنر ال یا بدولی تا کون مایه
 در حین حیوة دلیل بر ورم مزمن کلیه باشد بطور تحقیق مشاهده نشده است
 بعضی از مرضی احساس رجمی دائم در موضع کلیه می نمایند و بول اشها تر یا قلیان است
 و اطراف سافل ضعیف میگرد و بدن هنر ال می یابد و اغلب با وجود ورم مزمن هیچ
 اختلالی در بدن و صحت بهم نمیرسد و تا حال معلوم نشده است که کلیه تا چه
 حد باید معجز شود تا مورث اختلال مزاج و ترشح بول گردد و دوام مرض مزمن تا حد
 و طویل است که گاه شدت وضع بهم رساند تشخیص وجع در موضع کلیه
 و قلت بول با قلیان و تر بودن او و می و قشر برود و ابتدا و اختلال در عمل هضم

تمیز اند و در مریز تمیز داده می شود بسبب قلیائی بودن بول و پیرنگی که غلوط باشد
 در حین خروج بار سوبی که حاصل شده است از اصلاح فسفات و در صحت ایند علا^ت
 تمیز این مرض را از روم حوضه مذکور خواهیم داشت هم چنین در وقتیکه از رمل بولی
 و کبدی و رجع عضل قطن و روم صفاق و روم بریت بحث میکنم طریقه تشخیص هر یک
 این امراض را از روم کلیه خواهیم نمود مقدمه المرفه در وقتیکه روم ساده باشد و در
 اشخاص قوی ایند عارض گردد غالباً خطری ندارد ولی چون روم در هر دو کلیه باشد
 و یا آنکه متعین شده باشد از بعضی اختلاف مجاری بول بر خطر خواهد بود و چون شقی
 شود بحصول ریم قلب بواسطه عروق حیاتی ممالک است اسباب نادر است
 اطفال و عارض شود در شبان و حاصه در شیوخ و مردان مستعد تر از زنان ^{بعضی}
 از مصنفین بر آنند که کلیه ایسر پشته مبتلا شود ولی این قول چندان جمعیتی ندارد
 عارض شود اصلاً ولی اغلب مردمش بواسطه اسباب خارج است و پس از ^ح
 وضع و عارض شود از وجود اشیا خارجی مانند وجود رمل و از جمع شدن بول در مجاری
 خود و عارض شود در عیال بعضی امراض حاده و مزمنه مخصوص در مریز تعیین دم و از مریز ^{ری}
 بول و رجع مفاصل و نفوس علاج در روم حاد معالجات ضد روم موافق شدت ^ت
 مرض استعمال نمایند ان قصد عام و موضوعی از پوشاندن موضع کلیه را با ضماد آملین و

در عوضه روم کلیه

استحمام در مفاخر و نوشاندن اشربه باره و ملغبه و مسهلات بر وفق و اینها که علامت
 تیغوشید و ضعف روی دهد مقویات استعمال کنند و چون مرض مزمن شود
 اگر در ابتدا علاجی نکرده باشند فصد موصی نمایند و معرفات جلد به مانند
 مشتمع ذرا بجز و داغ بکار برند و اینها که ضعف زیاد بود او به تلخ و حدیدی و اغذیه مقویه
 دهند و بعضی از مصنفین بر آن بوده اند که برای دفع کردن حالت قلیائی بول حوضه
 دهند چه معدنی و چه نباتی ولی آنچه بحقیق رسیده است انها را عمل چندانیست
 و لازم است که بدو از سر تا قدم بالباس تبیین پوشانند و در لوانمات حفظ ^{محت}
 بکوشند و مانع شوند از اینکه بول زیاد در مثانه بماند و هرگاه مجری بول شک بود و یا که
 غده و وی بر زده شده باشد در روم و در دفعه با مانت کستر بول را خارج کند
 و چون حالت حادی روی دهد بواسطه حجامت دفع او کنند و چندی او به مقویه ^{باز}
 نمایند قسم دو تیر از دو قسم روم کلیه در روم غشاء داخلی کیلا سها حوضه است که ^{نشر}
 پلست گویند این مرض بر دو قسم است یکی آنکه عارض شود از وجود شقی خارجی در این فضاها
 مانند ^{سند} گرم و دیگری آنکه بدون اسباب عارض شود ولی این قسم اخیر بسیار نادر است
 علامات تشریحی در صورت حادی مشاهده شود که غشاء مخاطه کیلا سها حوضه
 منلی و مریز و ضمیر سهال الاصحلال و نرم در مجرای کشته و گاه پوشیده شده است از غشاء

کلاه بود و غشاء لمانی تحت او در طوبی رقیق نشر نموده و فضای حوضه و کیلا سها را
 و ملو است از بولی مخلوط با خون باریم و هم در جوف آنها مشاهده شود ^{باید} مایل ^{الحم}
 و چون مرض مزمن بود رنگ غشاء مخاط سفید گردد و در سطح او بیض برآمد که با سببه
 برف کر نمودار گردد و باشد که بعدی خصامت لهم رساند که فضای کیلا سها
 مسدود کند و گاه دیکه شود جرج او و بندرت عاقر ایا چون این مرض غالب ^{نیش}
 از وجود سنل ریزه لهذا در کیلا سها در حوضه و هم در برنجین وجود آنها دید شود
 بعد از یاد جمع شده است و اغلب بواسطه بزرگی حجم و مسدود کردن مجری بول
 و کیلا سها متسع شوند و هم بواسطه فشار بول از داخل بخارج طولی نمیشکند
 سرایت میکند مجر کلید و باشد که جرم کلید متورم گردد و در این صورت ^{هال}
 خواهد یافت بفر صورت بالاخره کلید مبدل شود بیک کیسه خانه خانه دار که
 هر یک از آنها متلی است از بزم و آب و سنل ریزه و این خانه ها حاصل شده اند
 از کیلا سها که بایکدی گراهی ندارند مگر بواسطه حوضه و باشد که هم ^ل
 دو کلید دیده شود بدون آنکه سنگی در او باشد ولی اغلب این سنل که ^{سب}
 اول و دوم بوده است در میان مثانه مشاهده گردد و اتساعی که برنج ^{نیش}
 است دلیل بر آنست که آن سنل دو ابتدا در کلید بوده است ^{موضع} بوجهی کلید که با آن

حد متسع شده باشد به آلات مجاور متصل خواهد شد و باشد که فضای متصل
 شود با عتاد لمانی مجاور با فلولون و هم کلید ایسر متصل گردد با جنب و ریه و کلید
 با دمل کبد و در اغلب مردم مزمن حوضه و کیلا سها همی کند با ورم بیل با هر دو
 ماده کلید ریزه که ورم حوضه و کیلا سها بسیار مایل است بسرایت کردن مجر کلید
 و بر خلاف ورم جرم کلید مایل بسرایت کردن کیلا سها و حوضه نیست و در صورتیکه
 اتساع بادی روی نداده باشد کلید جمع شده و در بعضی حالت نیاید مشاهده گردد
 که الت بدل شده است بکیسه یعنی و گاهی که در جوف آن حصاة موجود است
 و عروق بکل مسدود شده است و در این صورت مریض فقط بایل کلید ^{نیش}
 کرده است علامات چون ورم حوضه اغلب سبب عرضش وجود دمل است
 بر خلاف سایر اروام ابتدای بروزش و فتره بواسطه ظهور علامات عاده و ^{نیش}
 که بعد در فلولنج کلید مذکور خواهد شد و بیاید دانست که بروز این علامت ^{سط}
 عرض ورم نیست زیرا که چون ریب دفع شود یا جایجا گردد علامات هم بروز ^{نیش}
 شود ولی چون در دفع ریب بهم رسد علامات مخصوصه ورم بروز کند و ^{جمع}
 از اشتداد بپفتد و جرم حس ثقل احساس دیگری نشود و باشد که بیاض ^{شدن}
 در ورم بهم رسد چه بدون سعی ظاهر و چه در هنگام حرکت و سرفه و فشار ^{موضع}

ولون بول مختلف است وطم او اغلب ترش است مگر در وقتیکه در کلیه
 ریل فسفات باشد که در این صورت قلیائی است و در وقت خروج کدر است
 و اشتها نقصان یابسته و تهوع و بی صفراوی و پوست ثقل روی دهد تبض
 سریع و بدن گرم و کسالت و سایر علامات حمی عارض شود رفتار و اشتها اغلب
 چون شی خارج جابجا یا دفع شود دوم مشهی تجلیل گردد و گاه کسالت باقی ماند
 و قشر بره های بیفایده روی داده و جمع مزاجی در موضع کلیه بهم رسیده و خند
 شود در این خند بر اغلب سرایت پای موافق علت نماید که در بعضی از مرضی مرض
 مشهی شود بزرف الدم و اغلب بول کدر و شپه بشیر شود و در میان او مقدار کم
 یاز یاد ریم دیده شود و بعد از آنکه مدف بول ریمی مخلوط با ریل دفع شد مرض
 بتدریج شفا حاصل کند ولی ماد راست که مرض عود نکند و اغلب بعد از گذشت
 مرض بواسطه هزال و غول بهلاکت مسدود رفتار مرض بطور انصال و تراید است
 ایجا که راه کلیه بممانه مسدود شود ریم در میان او جمع شده مورت برآمدن ناخوار و مزج
 گردد که بواسطه حساس شدن این ماده مورت انبساط موضع کلیه شده اغلب از طرف
 اسفل بگردال خاطر ایله از طرف اعلی بر شیف رسد و مذکور شده است که در این صورت
 از انس امداس اصطکانی گردد که از ساسه شدن رنگها است با هم به جهت انقباض

بواسطه برود حمی و قی بهلاکت رسند بدون آنکه ریمی مد بول آنها دیده شود و
 در بعضی بول مخلوط با ریم خواهد بود و جریان ریم در مثانه گاه بطور انصال است و
 گاه بطور دایر بواسطه رسد کردن ریل چند ی برنج بر او باین جهت است که کیفیت
 بول در ریل رو چند دفعه اختلاف بهم رسانند و ایجا که ریم بمقدار زیاد دفع شود
 حجم ماده بزودی کم شود و بعد بواسطه جمع شدن ریم حجم اولی خود را حاصل کند
 و باشد که این دما میل در ششاعشر یا قولون یا معدة کشته شود در دو صورت
 اول ریم با بران دفع شود و در صورت سیمپانی و بعضی اوقات مجاب حاجز در ریه
 ایسر را متقوب نموده و مانده عمل ریه خارج کرده هم کشته شدن او ممکن است
 که در صفات بود که بزودی مرض را بهلاکت رسانند و یاد غشا لیمانی تحت التذیب
 که جدا ریطن را سوراخ کرده و از ایجا خارج شود و باشد که راه دوری داخل نمودند
 مورت و مامیل اشغالی در معانین و در مجرای بیضه شود و گاه بتدریج بیشتر این مواضع
 مذکور را هم رسانند و در همه آنها خارج شود و یا آنکه گاه از موضعی گاه از موضع
 دیگر بهر صورت بعد از خروج ریم از هر مرضی که باشد مرض موقتا بهبودی حاصل
 کند ولی طوی نکشد که بواسطه قول بهلاکت رسد مگر در صورتیکه پیش از عارض
 شدن قول بمرض دیگر هلال شود زیرا که تاکنون ملا حظت نشده است که در مثل کلیه

شدت مشهی بشفا شود مگر در وقتیکه در مل بسبب و صغیر بود و بلس احساس نشود
 دان اشخاص هم که شفا یافته اند باین طریقی است که کلیه مریض هر حال یافته مشهی شود پس
 یکسره یعنی باغض و فی کدر و وسط او و ملی مختلف الم بود لهذا در حقیقت شفا حاصل شد
 و ترشح بول بواسطه کلیه سالم است و اغلب همش و غلش و مساوی کرد و در وضع است
 که در این صورت اگر یکی در کلیه سالم هم رسد که برنج را مسدود نماید و دوسه روز
 طول کشد بواسطه بودن علامات تیغویید و مانی بهلاکت رسد و این مریض را
 همراهی نماید باغرض بلج در نیمه اسفل بواسطه نسبتی که در میان اعصاب سیمپاتی
 و قاع میباشد تشخیص دوم حوضه که سبب او وجود مل باشد از دو کلیه ساده
 و سایر ارض از تیز داده شود بواسطه شدت علامات عامه و مجبور بود در ابتدا و بواسطه
 نقصان یا عدم بول و چون بول خارج شود همیشه ترش و در ابتدا مخلوط با خون و مخاط
 و در این باریم خواهد بود و وجودیم در بول همیشه دلیل دوم کلیه نخواهد بود زیرا که دریم
 حاصل شود در دوم حاد و مزمن مانند با ان دخل شدن و مل غشاء لجمانی تحت صفات
 در مانده ولیکن بواسطه اشکاف موضع و جمع تیز داده میشود و در حوضه از دوم مانده
 دوم در دوم مانده بول همیشه بلغمی و ریح است و مال آنکه در دوم حوضه بول هر چه
 با رسوبی و ایجا که عمل بر رسد باشد و کورال حاضر و شر اسیف را بر کند عمل او تیز را

شود

میشود بواسطه وجع کلیه و وجودیم و خون در بول و ایجا که مل در قولون یا معد
 یا ریه کشوده شود تیز داده میشود بواسطه بروز علامات شدیده در ابتدای
 مرض در محل کلیه و هم چنین بواسطه بوی بول و وجود ریل در ماده مخرب و باشد
 که چون اتصال مابین برنجین و مثانه زوده بهم رسد بخار از زوده داخل مثانه
 با بول و ریم دفع گردد و ایجا که مل هیچ منفذی بجای نداشته باشد بود که مشتبه
 شود با دوم سایر امشاه مانند طحال و کبد و ارحلی و پیضو هم مشتبه شود با جمع
 شدن و سخت شدن بران در زوده ولیکن بعد از علامات مخصوصه مرض
 و ترشح بول بعد خواهیم دید که بواسطه لمس و ترغ بطریقه معموله و علامات مخصوصه
 دوم در هر یک امشاه با سانی تیز داده میشود تقدمه المعرفه مرضی است بر خطر
 زیرا که اغلب مشهی میشود بحصول ریم و خطر بیشتر است در وقتیکه در مل و کلیه
 دیگر برود کند زیرا ایجا که مرض مشهی بشفا کرد و چون هر ارض نماید با هر حال شخص
 و ندکی میکند مگر با بول کلیه و در این صورت وقتیکه کلیه دیگر ممتل شود و با آنکه
 بواسطه مل برنج رسد و در بول و بوی شخصی بهلاکت رسد هم چنین تقدمه
 المعرفه روی خواهد بود چون ماده ن یاد باشد و از هر جا که کشوده شود مشهی بر
 خواهد شد خاصه اگر در مجرای ثقیب کشوده شود زیرا که چون بول هنوز ترشح میشود از

دخولش با معاء مورث قورم انها ميگردد و در اين حوز سبب ديگر است همه از دوا^{دل}
 اسباب نادر است که بخودي خود عارض گردد و اغلب عرضش از وجود رمل است
 که گاه بزرگی و عددان سبب قورم گردد و گاه از دخول آن در مجرای شک و اغلب روم^{ضنه}
 جزئی است و چون ریل داخل خراج حوضه پارنج گردد و کعب مجری را مسدود نماید
 و بول در حوضه ریکلا مساجع شده و انها را منبسط نماید جمیع الات متورم گردد و معلوم است
 که هر سبی که مانع اخراج بول گردد مانند ضیق مجری و فلج عنق مثانه و بزرگ شدن^{غده}
 وونی و ماده که بواسطه فشار بریخ را مسدود سازد و سبب قورم غشاء داخل کلیه میگردد
 و همچنین عارض شود از سوزنک خاصه و در وقتکه ترشح روم دفعه بسته شود و نیز غشاء^{شود}
 از استعمال شمع ذرا بیخ و هر سبی که بتواند رمل موجود را جایجا کند و یا سخت میکش
 سازد مانند صدمه که در کالسکه های پی نر و سواری عارضی شود سبب حصول
 مری میگرد و علاج اینجا که علامات حاد و شدید بود جمیع معالجات صدوم و راجا
 دارند و در همان وقت برای تسکین وجع شده بدافینون دهند که پل با دو کدم بشوند
 و بعد هر ربع ساعت یک کدم میل نمایند تا وقتیکه اثر خذارت در موضع ظاهر شود
 و لازم است که از مددات و اثرش به زیاد احتراز کنند تاالت کمر عمل کند و بعد از رفع شدن
 علامات شدیده اعم از آنکه ریل دفع شده باشد یا نه باید او را به استعمال نمود که منع حصول

ریب

ریب تازه و کبر ریل موجود نماید از نوشیدن اغذیه بنای و شرب اشربه کثیره و
 استحمام در میاه معدنی حاصل و پیش که اثرش هم بواسطه کیمیائی است و هم
 از جهت آنکه مددات و این نوع استعمالج نافع است در صورتیکه هم ریل و کلیه
 حاصل شده باشد و در این صورت بعلاوه این معالجات محرکات قویته مانند
 داغ در موضع معلول بکار برند و اینجا که رمل زیاد بزرگ باشد و مایل بان بود که از جلد
 مخرج هم رسانند باید بروی مجری باور داد و از برای اینجا که کبسه رمل با عضلات بطن
 التصاق بهم رسانده باشد مجری بزرگ را با بیضغ یا شرط باور دهند و چون التصاق^{نشته}
 باشد مجری را با استعمال فل محرق باور دهند بخوبیکه در رمیت در و کبد بطن خواهم نمود
 نوع دو تیر از دو نوع روم الات مجری و متر شمه بول در روم مثانه است فدا ماور^{را}
 اطلاق نمیکردند مگر در وقتیکه اولاً در وقتش او از مثانه متورم میگشت و اینجا که غشاء
 مخاط بر شهای رومی نمود نزله مثانه میخوانند و لای کتون هر جزه از مثانه یا هر یک از آن^{شسته}
 او متورم گردد و بان اسم اولی نامند و نزله مثانه حالت فصوصی را گویند که در بطی باور
 نداشته باشد اگر چه منبع از او کشته باشد که در او و طوبت متر شمه از مخاط ریه اده انجات
 طبیعی کرد و در این مری منقسم میگردد و بواسطه اسباب باصلی عرضی و بواسطه ریه ایجاد
 و مری من و بواسطه ریل بظاهری چون در همان غلط بود و بغازی چون در سایر انشیرا^{شد}

و بومی چون در هالت بود و بجزئی چون در یک موضع بود و از دم موضعی مخصوص باید
 ذکر نمود و درم عنق او را علامات تشریحی در دم ماد فضای الت کتر ان هالت
 طبیعی شود و باشد که زیادتر گردد و با بحالت طبیعی باقی ماند و غشاء مخاط فرزند
 و یا نه او چم و سهل الاضلال با نرم گردد و گاه در سطح او غشاء کاذب رمادی یا سفید
 رنگ مشاهده شود که بسیار مخاط ملصق باشد و مخاط اطراف آن غشاء برآمده شد
 مانند چنبره او را احاطه کند و این حالت میتواند که مشتمل شود با جراثیم چون این
 غشاء کاذب را بکنند دیده شود که غشاء مخاط تحت او تپه‌چ و بنفسی و بدو
 جراثیم است و باشد که درم ماد مثانه شهبی گردد جراثیم خاصه چون سب از جود
 دمل باشد و یا آنکه میل در مثانه مدت طویلی بماند و عود این جراثیم اغلب کم
 و هم اغلب از غشاء مخاط تجاوز نکند و گاه سایر اغشیه هم مبتلی گردند و باشد که
 بکل مثانه مغلوب گردد و در این صورت یا بمستقیم یا بمهبل یا بصفاق یا بنشاء و گاه
 حوضه راه بهم رساند و چون درم بسیار اغشیه رسد جدا مثانه خفیم و متحرک گردد
 درم نشر کند در مابین غشاء عضلاتی و لحمانی مثانه و باشد که درم جمع کشته یکنواخت
 دمل گردد که راهی هم بچون حوضه داشته باشد و باشد که غانفرا یا برود کند و بسیار
 تحمل نثار شدیدا است مانند نثار پیکه از سنبل یا از میل یا از خرچ سرد و گاه

وضع حمل بالت رسد و چون سبب ورم استعمال ذرایح باشد از اقسام او را مثنائاً
 تمیز داده میشود بواسطه وجود غشاء کاذب و حصول لکهای سیاه در غشاء مخاط
 و بروز همین علامات در برنجین و حوضه کلیه و پرچون بودن حوز کلیه و در دم
 جرت او کم شود و رنگ مخاط مخلوط بود بالوان قرمز و سیاه و بنفسی و رنج خفیم
 و متحرک گردد و باشد که قابل اضلال و مجروح شود و ریدهای او برآمده گردد مانند
 دوالی و سخامت جدا مثانه اغلب بواسطه کرم غشاء عثمانی و عضلات او است
 و دیده شده است که از سه از چهار صد یک رنج سخامت بهم رسانند اندر دم
 دیده شود مانند قسم حاد و دم و در مایل و جراثیم و تقبیر و دم ماد و مزین مثانه
 هرا می کند با دم سایر آلات بول و شاسل خاصه ورم کلیه و برنجین و غده و دنی
 علامات ابتدای مرض اغلب بدون مقدمه است و شروع میکند بر بروز
 علامات موضعی مانند وجع در شکم اسفل که بواسطه نثار بر موضع و حرکت کشید
 می باید و عضلات شکم کشید و اغلب احساس میشود بلی ماده که نیک مگر
 مثانه مبتلی شده و میل به بول زیاد میگرد و در مزاج او بسیار مویج و عسیر است
 و مقدار او بسیار کم است که گاه بقدر دو فاشق و یا چند قطره است و لون او
 قرمز و سوزان است و با وسوب و گاه خون الود است و باشد که منحصر مثانه

عارض کردد باین معنی که میل زیاد می نه قبول پیدا شود و مریض قوت زیاد بر می
 دفع او بکار برود بدون آنکه چیزی خارج شود و اغلب از مریض احساس حکه در
 مجرای بول نمایند و در اغلب هم می نمایند با عرض می و عطش مغزط و تفرغ فی
 و پوست ثقل و ضعف واضطراب و خطر مرض و شدت بعضی از علامات مریضی
 و عمومی بسته بموضع متورم است چنانچه وضع در شکم اسفل است ^{درد}
 ورم در جدار مقدم مثانه باشد و در این صورت بول در مثانه جمع نمیکردد و در
 بروز عارض میشود و برخلاف حس ثقل و حکه در شرح و عیب بول و عسرت او
 مفعص مثانه است خواهد بود و در وقتیکه موضع ورم عنق مثانه باشد و در این
 صورت داخل کردن کستر مشکل و یا حال شود چه بواسطه تورم جزوی مجرای بول
 چه بواسطه تشنج همین جزو و یا آنکه معالجه نتواند کستر را داخل کند و در هنگام دخول
 وجع بسیار شدید می عارض میگردد که از شدت آن وجع معالجه لابدی کردد
 که کستر را بیرون آورد اگر چه بول هم دفع نشده باشد و لیس از مستقیم و هم داخل
 کردن لوله اماله مورت و جع شدید شود و بهمان نحو است دفع بران و بیخ و چون ورم
 سرایت کند بجدار مثانه و مستقیم مورت از ویاد پوست کردد و این خود بلا نازه
 از برای مریض میگردد و یا آنکه ورم در عنق مثانه باشد بواسطه ضخامت مریضی ^{نفسه}

برنج از یک طرف یا از طرفین مسدود گشته و بول در میان آن و بعد در میان حوضه و یکبار
 جمع شود و بزودی از جفنه آنکه بول نمیتواند دفع شود می شد پیدا شده و بعد میان عارض گشته
 و ضعف زیاد مستولی کردد و جمیع فضول بدن خاصه عرق و برابوی بول گرفته و مریض
 بهلاکت رسد و در میان علاماتی که مخصوص حق بولی است و همین علامات ماریش ^{میشود}
 در وقتیکه بول در خود مثانه جمع کردد بدون آنکه خارج شود و در آنجا که ورم مثانه ^{سطح}
 اثر ذرا بیخ باشد بفواصل چند و بسرت زیاد مریض در بول بعضی اغشیه کاذب ^{بر دفع}
 نماید که ضخامت آنها از یک تا دو میلی متر است و بر روی آنها بقدر یک پنج ^{نصف}
 ورق کفچه است و بعلاوه این اغشیه کاذب چون بول مدتی بماند و سوزی بهم رساند
 پاره ای بعضی و یا آنکه پاره ای بعضی کم شود و وجودش ظاهر گردد و خوشایندن او یا از تیزاب
 رفتار و آنها بعد از آنکه چندی علامات در نژاید بود و در نقصان میکندارد
 که احتیاج ببول کمتر و خروج او بی وجع و سهل شود و خون لود نباشد و می و سایر ^{نقط}
 عمومی بر طرف شود که مریض متشنج بخلل کردد و باشد که متشنج کردد و بحصول ^{نقط}
 از سطح غشاء ترشح کند و یا آنکه در بین اغشیه جمع شده و در می گشته و بعد غشاء ^{خل}
 را شکافته و داخل مثانه کردد و بهر صورت چون ریم داخل مثانه گشت بول شیشه ^{نقط}
 کلبول ریم در آن ملاحظه شود و باشد که در مل مثانه راه بنشاند و آنجا چون حوضه ^{نقط}

و صورت تویم او و هلاکت مریض گردد و بندرت ورم مثانه مشهور گردد بمانند آنکه
 شناخته میشود بواسطه عفونت مخصوصی که در بول هم میرسد و بواسطه شدت
 یافتن علامات عمومی و این اشها حاصل میشود در وقتیکه بول مدت زیاد در مثانه
 توقف کند و در این صورت مثانه از موضع عانقر ایائی پاره گشته و بول در محل
 حوضه گردد و باشد که مثانه پاره گردد بدون آنکه عانقر ایائی هم عارض شده باشد
 و اغلب طریقت اعلای مثانه پاره شود چرا که در این موضع مانع از تکثیر و تکلیف گاه و عیادت
 ندارد و بعد از پاره شدن مثانه بول با داخل صفات گشته و صورت تویم شدت
 او گردد و یا اثر در غشاء گمانی حوضه کند و صورت عانقر ایائی او شود در صورت
 مریض بزودی بهلاکت رسد و هم چنین این علامات عارض شود از جرح
 مثانه و آنجا که جراحت مثانه سرایت بمستقیم یا بمجهل کند بول ازین دو موضع
 خارج شود و در اغلب از مریضی مریض مشهور شود با زمان و هم باشد که از ابتدا
 بطور ازمان بروز کند حاصله در آنجا که سبب حصاره مثانه باشد و در این صورت
 احساس وجعی در تنگ اسفل یا در شرح نموده شود و احتیاج ببول زیاد شده و
 اخراجش عسرت بهم رساند و بول با رسوب و ریحی بالخرج گردد و کسالت دانی
 روی دهد و گاه هم عارض شود و عسرت در عمل هضم و تغذیه بهم رسد و علامت آن

خاصه علامات موضعی شدت یابد بخصوص بعد از جماع و شرب اشربه محرکه و اثر
 برودت و بعد از چندی که مریض شدت وضعف زیاد هم رساند و بعضی اوقات
 ورم بخلیل رود و در بعضی علامات ورم رفع شد و دل اختلالی در شرح الباقی
 ماند که مشهور گردد نیز له مثانه و باشد که مشهور شود بهلاکت چه بواسطه
 وجه بواسطه ترکیب او با المراض کلیه یا صفات تشخیص چون از ورم صفات
 حوضه و از ورم رحم بخت کنیم علامات مریض این امراض بران ورم مثانه ذکر نمائیم و
 نزدیک محالست تمیز دادن جراحت مثانه را و چیزی که لازم است تمیز داده شود
 که دانسته شود که ورم خود مریض است یا آنکه عرض از سنک مثانه و این معین میشود از
 کردن کستر تقدمة النفر مریض است بر خطر خاصه چون موضع ورم عتق مثانه با محل مدخل
 برنجین باشد و چون عارض شود از اثر ذرا بچ چند است و دوام او از بپت و چهار ساعت
 الی سی و شش ساعته است اسباب عارض شود خاصه در شبان و در مردان و عیادت
 سبب او اسباب خارجه است مانند جراحت و ضرب در تنگ اسفل و افتادن بر پشت
 و شرح و از داخل کردن کستر و ماندن میل مدت زیاد و در مثانه و وضع حمل عسرت
 بول و وجود سنک در مثانه و وضع حمل عسرت و حبس بول و وجود سنک در مثانه و سرایت
 ورم مجری بول و از اثر ذرا بچ در ورم حاد باید معالجات صدوم بکار برد که چون همی شد

باشد فصد کنند و آنجا که می نباشد ریاضیعیف بود همان فصد موضعی گفتند
 و آنجا که در دم در عنق مشانه باشد الودا در شرح اندازند و در سایر بز بر شکم و معده زالو
 باید نباد باشد که آنرا بپست عدو فصد از افتادن آنها ضامه کرم گذارند تا با در خون
 آید و در آب فایز استقام کنند و اثر به ملعبه بنوشانند و بواسطه حقنه یا مسهلات بر تن
 بطبع دهند و در میان اثر به نباید شوره و سایر مددات داخل نمایند خاصه اگر
 حبس البول یا عمر البول بود و آنجا که حبس البول باشد باید کستر انداخت اگر چه بسیار ^{جمع}
 باشد و هم اگر بعسرت کستر داخل مشانه نمایند و اگر مریض بتواند تحمل نرفند او را
 نماید چندی او را در میان مشانه بکنار بندد و الا بعد از دفع بول او را خارج کنند و آنجا
 که سبب ورم از اثر ذراغ باشد کافور استعمال کنند چه شها چه مریخ یا زباله ^{نخاع}
 که سبب وجود شی خارج باید عمل بد نمود ولی قبل از عمل لازم است تخفیف دادن
 ورم و چون مریض مزمن بود یا در دفعه اول از آن ند حاصل کرد جمع شد باید باشد و
 استقام در ماه فایز و ملعب کنند و بدن را با جامه نپشم بپوشانند تا همیشه با اثر
 باشد و گاه حمام بخار و ریزند و مصرفات چند تحت شکم اندازند مانند روغن
 انیسون و او بر چندی است که چون داخل بدن شود و بواسطه بول چون داخل مشانه
 کرد و نگیری در مشانه دهد که او را مریض او را دفع کند و از آنجمله است بلسان ^{کتاب}

که

که مستعمل است چه مشرو و چه احتقانا و تر یا نین و هم چنین نافع است حقنه این
 ادویه در حوز مشانه و هم ادویه دیگر مانند کل و قطران و مباح معدیه که بر تیره و هم ^{نفت}
 احتقان ادویه محرته و حخته این عمل ابتدا مشانه را از بول خالی نمایند و بعد محلول ^{سند}
 سنگ جهم را حقنه کنند و با آنکه با اسباب مخصوص که للماند اختراع کرده است
 غبار سنگ جهم را داخل مشانه نمایند و چون از این عمل در روز اول حرقتی پیدا شود
 در مشانه باید یلب و در ماه فایز استقام نمایند و آنجا که سنگ جهم بر زول باشد
 که شون در او رو باید تسکین و جمع را در بواسطه اما الهای تر یا کباب هشتم
 از کتاب او را م و در دم الات شاسل و قولد است بدانکه الات شاسل چه در دم و چه
 در دن از الات هستند که بسیار متوهم میگردند ولی در این باب ما پائین میگویم مگر
 ورم دم و پخته و در باطع بعضی دم را ورم مجرای بول و مصل و او را بی جدا گانه در ^{صفت}
 مخصوص بتفصیل بیان خواهیم کرد و در این باب سه نوع است نوع اول ^{حم} و در دم
 که صریح گویند عبارت است از ورم اغشیه ورم و مصفین را و قسم گرفته اند یکی ^{رض} آنکه با
 شود و در جمیع اغشیه او و دیگری آنکه فقط در غشاء داخل باشد اولی را ورم عمیق ^{ظهور} یا ^{ظهور}
 و ثانی را نوزله نامند بواسطه زیاد شدن ترشح مخاط که از او جدا او با عرض است از ^{رض}
 دیگر که بعد بیان آنها خواهد شد و با آنکه بسکی برض دیگر گذارد و نیست مگر از ^{کتاب}

ترشح مخاط ورم و این قسم را در کتاب تفسیر ترشحات بدن بیان خواهیم نمود اما ورم رحم
منقسم میشود بجلا و مزمن و حاد او منقسم میشود بساده و پرور و بال و منقسم می گردد
بوزم ^{او}
بودم یا تخم و ورم با جراحت که همراهی کند با نبضات اما قسم اول از اقسام ورم رحم
در ورم حاد ساده است تشریح حجم الت بزرگ شده و لون او قرمز
و سهل الاضطلاع بازم شود و اگر یم حاصل شود تشریح نماید در میان نسج
و باین واسطه لون الت رمادی میگرد و در بندرت مشاهده شود که یم
در مواضع چند جمع شده باشد که حجم آن از یک نخود یاباید کرد و است ^{حین}
دید شده است که یم در جوف خود اوجم شده است و در این صورت
جوف او پوشیده شده است از غشاء کاذب و همین اختلالات در بید یا
هر در شب پوزین مشاهده شود و نیز مشاهده گردد در صفاق و مبطین
و ترغیض که همراهی کند با ورم رحم چون رحم میتواند که هر یا بعضی اجزا
متورم گردد و لهذا این علامات در هر یا بعضی اجزا او مشاهده گردد علامت
ابتدای مرمن عموما بد ورم مقدمه است و علامات او مختلف میشود و فوق
آنکه ورم جزئی یا بجز ورم باشد چنانکه هرگاه ورم در عنق رحم باشد احساس
وجع و حرارت و تعدد در عنق مهبل نمایند و جماع بسیار موجب درد و هرگاه ^{بند}
جمع

احساس شود که حرارت او افزوده شده است و باندل فشار وجع اشتداد یابد
والت سخت و چم شود و چون حجم او زیاد گردد ندی بمیان مهبل فرود آید مگر
در صورتیکه خرد مهبل مثل کرد و مانع آمان دم گردد و از ملاحظه در این ^م
دید شود تفسیری در شکل الت و گاه مشاهده کرد در خراش و جراحت ^{غشا}
کا د تب و آنجا که ورم در کل الت باشد بعضی علامات عمومی و موضعی نمود
شود مثل آنکه در ابتدا تشعریه شدید عارض شود و در زیر شکم وجعی
شدید و ناخس بروز نماید که از فشار بر موضع و سرفه حرکات بدن ^{شکل}
یابد و علیه شواهد بحالت صحت بنشیند و لابد است در نشستن و ایستادن ^{ون}
که خود را خم نماید و اغلب از مرضی احساس ثقلی در شرح و منقص و سخی نماید ^{بند}
و اخراج بول در غالب مویع و عسیر گردد و هم احساس تعدد و وجع در معا ^{بن}
و در سمت انسی فخذ و در موضع عجز نموده شود و بروز این علامات بر ^{سطه}
از دیاد حجم الت است که فشار بر مستقیم و منانه و اعصاب عجز دهد
و چون ثقل او زیاد شده است صورت تعدد در باطات حاصله اوست و چون
وجع شدقی بنا شد که رحم در اقطارش چه قدر ^{شکل}
انگشت فشار بر جدار مقدم مستقیم دهند و هم فقط از داخل نمودن او ^{جمع}

شدت یا بد از لمس دو مهبل میتوان معلوم نمود که درم در همان عمق الت است یا
 سرایت بعنق او نموده است و اغلب اوقات عنق رحم متمایل گردد بطرف چپ ^{بین}
 و چپ از مقدم و خلف و در صورتیکه متمایل شده باشد و پائین آمده باشد اگر ^{هند}
 او را بمحل اصیل خود برند احساس میکرد که قبیل کشته است و هم این عمل مرث
 از دیواد رجوع گردد و عموماً معلوم شود که حرکت الت کاهیده شده است و هم با
 که بکل فانی شده باشد و در اینوقت رطوبتی زرد رنگ با سبز رنگ با سفید رنگ
 و با خون الود جاری شود بهر صورت مرض همراه نماید با بعضی علامات مجموعاً ما
 عدم اشتها و عطش و تهوع و قی و نفخ و پوسست و قتل و حی و اضطراب و ^{شد}
 و گاه هدایت یا لیکن این علامات در دروم ساده درم بسیار خفیف اند و هم اغلب
 میباشد و عارض نمیکرد مگر در صورتیکه درم ترکیبی هم رساند مانند درم او
 درم و درم صفق و درم غشاء الحانی حوضه دوام و اشها و درم حاد چون ساده باشد
 اغلب مشمی بشفا میگردد و هم عموماً اشهای او تجلیل است و این اشها حاصل ^{شود}
 از اخر هفته اول نادریم و بندرت مشمی گردد بحصول ریم ولی در حین حیوة ممکن
 نیست نیز وادان او را چدید شده و ملهای که در بعد از او حاصل شده بودند در ^{حی}
 خود درم و یا در مستقیم و با ان عضلات بخارج کشوده شده بودند و بسیار نادر است

که

که این مرض مشمی بغایت نریا گردد و باشد مشمی با زمان کرد و از اشهای این مرض است
 مسدود شدن ثقبه شیپور و التصاق جدار درم بالات مجاور و این دو وجه ^ب
 عقیم شدن و استعداد باندختن جنین دارد و چون این مرض عارض شود در ^{حی}
 جنین ساقط گردد و دیده شده است که در این صورت بواسطه نرم گشتن و پاره
 شدن او جنین بمیان صفاق افتاده و صورت درم شدید صفاق و هلاکت ^ب
 کشته تشخیص مشتمل گردد با درم صفق و درم مبيضین و درم مهبل و درم ^{مش}
 از سر مرض اول در درم که انها طریق تشخیص را بیان خواهیم کرد و از درم مشابه تشخیص او را
 بسهولت میتوان داد که در درم مشابه وضع و جمع غازیست و بواسطه عسر البول
 و میل زیاد ببول و از عدم اوجاع در کشاله ران و مجر و بواسطه درم علامت از ^{لمس}
 مهبل و مستقیم مجری تشخیص میتوان داد و چون در بعضی روزان ابتدای ^{حیض}
 و در هر وقت از بروزش بعضی علامات ظاهر گردد که میتوان حمل بر درم و هم نمود
 هم چنین است در وقت سقط جنین و متمایل گشتن رحم ولیکن بواسطه رفتار
 این امراض و از لمس موضع دیگر اشتباهی نخواهد ماند و هم باید دانست که از لمس
 طریق بروز علامات اغلب میتوان تمیز داد که درم در چپ جزو الت است چنانچه
 اینجا که درم در عنق باشد احساس و جمع در عنق بود و از لمس معلوم گردد که حرارت ^{حس}

موضع زیاد شده است و چون در عمق او باشد از لیس مهبل و مستقیم چیز و معکو
 نگرود ولی فشار بر پرشکم بزرگی الت و زیادوی حس او را نماید و چون در دم
 سمت مقدم بود معض مشابه و عسر البول عارض شود و اینجا که در سمت مؤخر بود
 دفع بران موجب احساس وجع در عجز شود هر گاه که در سمت بيمين یا بسیار باشد
 در مغایر و نقد عارض شود و از فشار بر پرشکم معلوم گردد که کدام سمت از الت
 معلول است و هم در این صورت عمق الت متقابل میگردد به سمت متورم و غنقش
 بطرف مقابل نقد متورم و هم چون ساده باشد خطری ندارد ولی اینجا که در جمع
 الت بود و یا سربایت کند بصفاق و آورده یا آنکه عارض شود در هنگام حمل چنانچه
 شود و باشد که بعد از دفع بعضی شایع بد از و باقی ماند مانند عقیم شدن و
 استعداد ببقط سبب جمیع اجزا و هم بیک فجی مستعد بنورم نیستند
 عنق از سایر اجزا بیشتر است چه از جهت آنکه صدمه بلو بیشتر وارد وی آید چه
 از جهت آنکه عروق و عشاء نخاع در این عمل بیشتر است و نادر است در وضو ان
 از جنس و هم چنین در پیران که یا نسه شوند و نیز نادر است در هنگام حمل و غرض
 در این وقت اغلب بواسطه ضرب است خاصه در وقتیکه خواهند سقط
 کند در غیر هنگام حمل باشد که بدون سببی ظاهر عارض گردد و بل اغلب مارض شود

برسط

بواسطه عمل بد و داه یا در فتن و افتادن بروی کفل و جماع زیاد و ضربه بر عنق او
 و هم عارض شود از سد طث بفته و از ماندن پسر در مهبل و اسراف حقن و اسریرها
 قابضه در مهبل برای سد دم و غیره علاج مستعمل است معالجا صدور
 مانند فصد و انداختن ز الودرغت شکم و معاین و مقعد و مجامعت در وقت عن
 و بعضی الطبایع انداختن ز الودر اجود دم انفع میداندند دم نافع است انداختن صناد
 بر پرشکم و حقنه ملینه در مهبل و استحمام در ماه فاتر و حقن ملینه و مسهل و برقی و آ
 بارده و راحت و اسنفا و چون مرض شدت داشته باشد نافع است تدهین بارون
 چسوه در تحت شکم و هم این تدهین نافع است در وقتیکه علامات رفع شده باشد
 ولی تعجبی در عضو هنوز باقی باشد قسم دو تیر از اقسام ورم دم در ورم دم
 حملی است ورم دم اغلب ملاحظه می گردد در زنانیکه نازه زاییده باشند و علامت
 این ورم مخلف می شود موافق او را میگوید با او مرکب میگردد که گاه همراهی میکند باور
 آورده ورم دگاه باورم صفات علامت شیرجی جمالت افزوده می شود و نسج او زخم و نرم میگرد
 و گاه در میان او ریم فشر میکنند و لون او فرمز و جوفش سید رنگ می شود و اغلب ضمیمه
 هم همین تغییرات را بهم میرساند علامت ابتدا میکند بعضی اوقات در همان وقت که وضع
 حمل شده و گاه چند روز بعد و گاه یک در هفته بعد و ابتدای او بواسطه قشر پرده است

شدید یا خفیف و در بعضی احساس رجمی نمیکرد و در برخی رجمی شدید در روز ششم
 بهم رسیده و از فشار شدت نماید و از لمس موضع معلوم گردد که درم بر رگ مانده
 دم احساس رجمی گردد در معاینه وسطی داخلی دان و در طویجت سفید و یاوردی و یاخوف ^{از}
 مصل جاری شود اگر انگشت را داخل مهبل نموده و عنق دم را لمس کنند و باد ^{است}
 دیگر در ریشکم فشار دهند میتوان بر رگی او را لمس کرد و درم چنین ریزش عمل معلوم ^{میشود}
 قلت و کثرت حرکت او دم نماید او را که درم عارض شود بفاصله هشت یا پانزده ^{روز}
 بعد از وضع حمل علامات عمومی اغلب بروز نمیکند ولی چون بروز مرض بفاصله چند ^{است}
 یا چند روز باشد علامات عمومی بندت تمام ظاهر گردد که شکم نفخ نموده و قیاه ^ت
 کرات و سایر علامات دم صفان روی دهد و مرض همراه نماید اغلب با درم ^{ارز}
 و با درم صفان و یا بر چون بروزش با وضع حمل چندان فاصله نداشته باشد و لهذا
 در این صورت اغلب مشهور به لاک گردد و چون بروزش یک دو هفته بعد از ^{وضع}
 حمل باشد اغلب مشهور بشفا گردد اگر چه دوامش زیاد است که از شش ^{هفته}
 تا دو ماه طول کشد تا بکلی شفا حاصل شود و شفا برتر حاصل میشود ^{تکه}
 درم سرایت کند بضمیمه های دم و از این پدید می آید ظاهر میگردد که در تشخیص ^{اشکال}
 نیست نقد المرفه چون ترکیبی نداشته باشد و بفاصله یک دو هفته بعد از

وضع حمل عارض شود اغلب چند است و چون بروزش بفاصله کم باشد مرکب گردد
 با درم یکی از آلات مذکور روی و مهمل خواهد بود سبب نادر است بروزش
 بدون سببی ظاهر و اغلب عارض شود در کسانی که چندان راحت نکند بعد
 از زائیدن و از اثر سرما و باطن واسطه است که در فقر پیشتر عارض شود علاج چونت
 خفیف باشد راحت کنند و اخذ کم بروی شکم اندازند و مسهلات برقی دهند
 و چون شدید بود فصد نمایند و از الودانند و از الوانغ است و در وقتیکه خفیف
 و رجم شدید بود و نافع است ندهی با دهان محله و آنجا که مرکب گردد با مرض دیگر
 بعلاج آنها گوشتند قسم سیمرا از اقسام درم در درم مزمن است عارض شود
 بنفسه یا منج گردد و از درم حاد این مرض بد صورت مختلف میتواند بروز کند و
 باشد که هر دو در یک نفر جمع گردد که یکی درم مزمن باشد با تهیج و بخرالت و دیگری
 مزمن است با جراثیم اما صورت اول از دو صورت درم مزمن علامت آن شکر در این مرض ^م
 منهج و در هر باب بعضی اجزایش اختلاف شکل بهم میرسد موافق آنکه درم در هر ^{الت}
 بود یا در یک جزء او و در صورتیکه درم در جمیع الت باشد دو یا سه یا چهار مساو
 حالت طبیعی گردد و جز منهج سنگین و سخت شود ولی این نقل صلابت بعد ^{آنکه}
 در اسفند و س مشاهده میشود می رسد و سطح متورم صاف و آرد یا سرخ ^{است}

و چون الت را قطع کنند همین الوان در جرم او مشاهده گردد و سهولت بریده شود
بدون آنکه صدان کند و مشاهده شود که اجزاء متورمه تغییر حالتی بهم رسانند
اند و در حقیقت حجم تر از حالت طبیعی گشته اند و در میان انساج مواد بسیار
السیسی نشر نمایند بدون آنکه آلات را بیکدیگر ملصق کند چنانکه اگر قدر
اورا نجیسانند آنها را سهولت از یکدیگر میتوان جدا نمود و با وجود این در یادجم
انسانی در جوف او هم نرسد بلکه اغلب کوچکتر از حالت طبیعی شود و بواسطه
اورا در یادجم است و رابطه نازده که با احتشاه بطبیعی هم میرساند و اغلب جای میگیرد
از پائین آمدن و مایل گشتن نظریه و این جایجا شدن باشد که قبل از زود
بود ولی اغلب منخج گردد از او در یادجم ^{و نقل} علامت این نوع از ورم باشد که مدتی بدین
ظهور علامتی یا اختلالی در عمل الت بود ولی اغلب تجرالت همراه میکند با
علامات موضعی و عمومی که شدت آنها منوط بوسعت ورم است که اغلب منخج
در عمق حوضه و در زیر شکم احساس رعب نمایند که گاه اشتداد باید خاصه بعد
خستگی و در هنگام بروز طمش و نیز شدت نماید از فشار آنکه در ورم حاد
شدت سرایت کند بمغایب و تجرد و برض احساس نماید نقلی در مقعد و عارض
منخص و پوست طبع و میل زیاد ببول و سوزش در اجزای او بواسطه فشار دادن

الت بمشانه و مستقیم و اغلب همراهی کند با برورد طشت سفید ولی باشد که در طریقی
بلغی یا خونی بی بوسیلان کند و طشت در اغلب اختلال هم رساند که گاه هم تنبلی
رگاه کم و گاه برودش بدون تمام شود و اوجاع اشتداد یابند در وقت راه رفتن و
ایستادن و خفیف شوند در وقت خوابیدن بر پشت و نیز شدت یابند در
وقت جماع و میتوان بواسطه دخول انگشت در مجبل یا مستقیم محل تجرد محدود نمود
و چون در عمق رحم باشد این موضع صلب و محکم گردد و چون در ورم مزمن که در بطبیعی یا
اسپیروس نداشته باشد ناعداست که در عمق محدود و بمابند خاصه در یکی
از لبهای او لهذا اغلب سرایت کند بعنق الت و در این صورت چون با انگشت
مخوامند رحم را بلند کنند احساس شود که برورد شده است و هر گشت کم یا نا
گدیده است و در هنگامیکه انگشت در مجبل است اگر با دست دیگر فشار بر
شکم دهند اندازه حجم او را میتوان معلوم نمود و چون انگشت را بمستقیم بردند معلوم
نمایند حجم عمق الت و صلابت او را و اینه مجبل بکار نیرود مگر برای نمودن آنکه در
در عمق الت است که در او مشاهده شود لون الت که فرزند شده است و حجم او
تمایزش و هم از تمایل عمق رحم میتوان فهمید که کدام سمت از عمق او متورم است
که هر گاه ورم در سطح مقدم باشد تمایل عمق بقدام است و در سطح مؤخر بخلاف

و در سطح ایمن یا چپ و در سطح ایسر یا ایسر است و این احتمالات اغلب بدون آریست
 ولی باشد که مویج بود خاصه اگر فشار برالت دهند و نادر نیست که در این
 اعمال قدری خون سیلان کند ولی سیلان مخصوص است بماده سرطانی
 و در این مرض اغلب اوقات عمل تغذیه بحالت طبیعی است که منفر و قوی و
 هضم بحالت خود باقی بود و کمی وجودی ندارد ولی در بعضی از مرضی باره از آن
 بهم رسد چنانچه هضم غذا عسیر شود و همراهی کند با حصول بخارات و نفخ
 شکم و بعضی مذکور نموده اند بر لشدن کبد را و اغلب مارض شود صدق
 شد بد ضعف باصره و بعضی علامات مخصوص باختناق رحم و هم اغلب
 همراهی کند تا هج و وجع پستان و نادر و دام و آنها اغلب این مرض مدتی بحالت قوی
 میماند و نادر است که قبل از سه ماه تجلیل رود و باشد که تا چند سال در آن
 کند جمیع اطباء بر اینند که این مرض مشمی گردد با سفیر و سرطان ولی آن
 اشهاد دیده نشود مگر در صورتیکه مرض خود مستعد بر سرطان بود و آنها
 بریم بسیار نادر است و در ما میلیکه در این مرض مشاهده شود اغلب در
 ضمیمه های الت بهم رسد تشخیص اوجاع در قطن و عجز و تمدد در معاینه
 و فغن و ثقل در شرح دلیل بر علت محتم است و از علامات مجهوله باید مد
 کرد



نمود اختلال هضم او خاصه متورع را که اغلب دلیل بروم عمق خواهد بود و از لمس
 با انگشت یقین بروم خواهد شد که محل مرض و طبیعت او را می نماید و هج
 عنق رحم با هج ماده که در مهبل میتواند بروز کند مشتمه نمیشود و هج عن الت
 بواسطه صلابت و وجعیکه یا اوست مشتمه با ابتدای حمل نمیکرد و دوم میتوان
 اورا مشتمه نمود یا بروز دمل را که در این صورت الت صلابت بهم نمیرساند
 و مشتمه نمیشود یا بروز ماده غضروفی در رحم زیرا که در این صورت الت صلابت
 و پران مواد صلب و سخت است که غرضشان بسیار طولانی است و با هم
 میتواند مشتمه شود اسفیر و س است ولی اسفیر و س اغلب محدود است
 در عنق رحم خاصه در ابتدای بروزش و هم در اسفیر و س صلابت و ثقل
 اکبر است و از فشار و لمس چندان احساس وجع نمیکرد و در اسفیر و س
 ناهوار و لولوش سفید و اغلب همراهی کند با نزف الدم بحالات و دم مرض
 تقدمه المعرفه و دم حزمین رحم نادر است که مشمی بر ل کرد ولی بواسطه آنکه
 عسیر العلاج و بطبی الت با خطر الت و چون میتواند مبدل با سفیر و س گردد
 وقتی که در زمان قریب بیاس عارض گردد و یا آنکه در آن بواسطه ارت مستعد
 عرض سرطان باشد اشکال در تقدمه المعرفه برای طبیب بهم خواهد رسید

رحم درم مزمن رحم در صورتیکه محدود بعنق بود سبب عقیم شدن کردد
 هرگاه در بین حمل عارض گردد و یا آنکه پس از آن زن حامله شود سبب سقط
 گردد اسباب این مرض بسیار نادراست بعد از یاس و عموما عارض
 شود از بیست و پنج تا چهل سالگی و در جوانان اگر چه اعتقاد بعضی بر آن
 که مشاهده نمیکرد ولی گویا نادریا باشد خاصه درم عنق و اغلب
 ضعیف گردد از درم حاد و باشد که ابتدای بروزش بطور انمان بود و عارض
 شود بعد از وضع حمل عسیر و بعد از سقط جنین خاصه اگر با اسباب
 خارج بود و هم عارض شود از لواط و جماع خاصه در وقتیکه رحم بیاض
 آمده باشد علاج در ابتدا معالجات ضد درم را باید بکار برد هرگاه
 اشاره بر خلاف نباشد و مرض قوی البقیه بود یک دو فصد کنند بعد
 چند فصد موضعی نمایند از قبیل حمامت در کمر و زیر شکم و در ساقین
 در معاینه و اطراف فرج و مقعد و در وقت انداختن زالو باید ملتفت
 شد که عدد آنها زیاد باشد زیرا که اگر کم بود مریض میل دم بالت و
 اشتداد مرض کرد و بعضی بر آنند که زالو را بعنق دم اندازند و
 چون عمل صعبی است و گویا که چندان برتری هم نداشته باشد بهتر

است که مرتکب نگردند مگر در وقتی که بطور عمد کرد منفعتی حاصل نشود
 و استحمام کنند و در ماء فاتر یا در آب زن موضعی و هم چنین حقیقه در مهبل
 از میاه ملدیه و مسکنه نمایند و مرض را راحت نموده به نیت خوابیدن
 بواسطه اماله و مسهلات برفق بکار برند و غذای گرم کنند تا عمل عرق
 جدا به بدن زیاد شود خاصه در موضع علت و اگر از معالجات مذکور
 منفعتی حاصل نشود محرکات و محملات بکار برند مانند شامع در ^{رحم}
 و روغن انقیون و داغ در کمر یا در زیر شکم و خوش در زیر شکم و چوبه و
 که تدهین نمایند در تحت بطن یا معاین و هم چنین نافع است استحمام و
 نوشیدن و حقنه میاه قلیا یئده و نیز نافع است ید و در پستان سوسور ^ن
 مرض خیلی قدیم بود حب ماء بارد یا قلیائی و یا کبریتی نمایند از عمل ^{نفع}
 و هرگاه از این عمل رجوع شد ید شود چندی موقوف نمایند و هرگاه به هیچ
 از این معالجات رفع مرض نگردد باید ادویه ضد کوفت را استعمال نمود
 خاصه اگر حدس بوجود او هم برود اما صورت دریم که درم مزمن با جراحت
 رحم باشد جراحات چند در عنق رحم مشاهده کرد که

بعضی از آنها اصلی و موضعی باشند و بعضی دیگر بروز نمایند بواسطه سبب
 خصوصی مانند کوفت و سرطان و در این مجت ما بیان نمیکیم مگر جراحی
 موضعی و اصلی را و این جراحات بر سه قسم اند اول سح ساده و دوم سح دانم
 جمع اما سح ساده جراحی است که در سطح ظاهرالت بود و عبارت باشد از
 لشر و ورم غده مخاط از جهت برهنگی آنها و گاهی از اوقات سطح برهنه شده
 پوشیده می شود از دانه های کوچک زیاد یا کم و قرمز که بسهولت خون رانی
 جاری گردد و این دانه ها از یکدیگر جدا شده اند بواسطه شیارها و این
 شیار گردند بچالند و باشد که محدود شوند در یکی از لبهای غرقولی اغلب
 سرایت کنند بشفتین و خود غرق که منبع و برآمد شود و این تهنج اغلب بمرآت
 کند با سطح داخلی غرق رحم و این مرض را که عمومیت دارد ورم رحم دانه دار
 نامند ولی جمیع اطباء در این مرض قایل بوجود جراحی نیستند و میگویند که
 این دانه ها میروند بود مگر غده مخاط که بزرگ شده اند و گاهی از اوقات
 مشاهده میشود جراحات وسیع عمیق که بعضی از آنها عارض شوند بواسطه
 کوفت یا سرطان یا اختار و بعضی دیگر بدون این اسباب و فقط بواسطه
 در غده الت و در این قسم ثانی جراحی یا ظاهر است و یا عارض و چون

بود همراهی کند با تهنج غرق و این جراحی باشد که محدود بود در یکی از لبها و یا
 در هر دو باشد که سرایت بخوف غرق نماید و در این صورت دهان رحم
 متسع شود بقسمی که بسهولت میتوان میلی داخل جوف رحم نمود و غرق
 رحم گاه صلب است و گاه نرم و سطح جراحی اگر چه بدون نظم باشد و در
 و برید نیست مانند جراحات کوفتی و هم چنین مشابهی جراحیات مرطاتی
 ندارد که اطرافشان بر کشته و سخت و شکسته بود و هم چنین غار و ناصوب
 که از آنها رطوبتی شیره شیر برید مانند جراحات خناری نری نشکند ندارد
 و فقط در این جراحیات دیده میشود بعضی از اوقات برآمدگیها قرمز گردند
 خون الود شوند علامات اختلال اینکه از جراحی ساده دانه دار می نمایند
 بسیار مختلف است چنانچه در بعضی زنان هیچ اختلالی روی نمیدهد
 و در برخی جزئی طشت سفید جاری میشود ولی در اغلب طشت سفید یا
 و این طشت یا کدر و یا دری است و مخلوط است با رطوبتی مخاطی و شفاف
 که جریان این رطوبت بواسطه سطح داخلی رحم و غرق اوست و اغلب از
 احساس نمایند حرارتی در عمق محبل و ثقلی در نشیمنگاه و عمدتاً در
 در کساله دان و خود را در درگرمی و این اوجاع در بعضی عذر و ناخجند شد

که مانع از حرکت و ایستادن شود و جماع مویج و مورث سیلان خون شود و طخت
 باشد و طخت باشد که بحالت طبیعی بماند ولی اغلب اوقات مختل شود
 چه از حیثیت زمان بروزش و چه از مقدار دم مخزیه که گاه زیاده و گاه کمتر
 از حالت طبیعی شود و از لمس با انگشت چیزی مفهومی نگردد مگر عدم ^{تسبیح}
 در عنق و در خود رحم و گاه باشد که از جستجو کردن با انگشت در اطراف عنق
 بعضی ناهواریها احساس شود و هم باشد که احساس نمائند سطحی ^{فرد}
 شبیه بانکه از لمس محبل احساس گردد ولی این علامات مذکور هیچ ^{بند}
 طبیعت مرض را نمی شناسانند و برای شناسائی اولایم است ^{استعمال}
 نمودن اینهمه رحم که از استعمال او مشاهده گردد که حجم الت قدری بیشتر
 از حالت طبیعی شده است و لبها و ثقبه او سرخ شده و در موضعی ^{معد}
 بشکل بعضی باسد و رنگین شده و اینهای چندی در روی او برآمده اند ^{شبه}
 بتوت فرنگی و جراحات ^{معیق} و دانه دار مورث بروز کثیر علاماتی را که در جراحات
 ساده و دانه دار مذکور نمودیم میشویند ولی در اینجا طخت سفید کمتر سیلان
 دارد و وجع اشده است و در عنق محبل احساس سوزشی شود که بواسطه ^ع
 بسیار شدت بد کرد در بالمرس از انگشت میتوان احساس کردی و فرزند ^{بشکل}

در یک موضع از اطراف عنق را نمود و عنق رحم در اینجا بسیار حجم گشته و بسینه
 تمایل دارد و گاه سخت تر و گاه نرم تر از حالت طبیعی شود و اختلال طخت ^{است}
 و بروزش همراهی کند با وجعی شدید و با عقاد بعضی از اطباء اغلب سبب
 سو طخت که همراهی کند با عرض و جمع در نزد دختران یا که جراحات عنق ^{بود}
 و در زنان حامله که رفع این جراحات مشکل تر است مورث سقط جنین گردد
 و هم مورث از زیاد بهنج و قی که در ابتدای حمل در زنان عارض گردند ^{شود}
 رفتار باشد که بدون علاج دفع گردد ولی جراحی دانه دار بسیار ^{عسر}
 العلاج است و خیلی درام کند و در زنان حامله کمتر مایل بشفا باشد و
 در غیر حمل در هنگام حیض شدت نماید و گاه دیده شده است که پس
 از آنکه از استعمال هیچ درائی رفع نکشته غفله شفا یافته است بعد
 از رفع طخت و او اخر بر تشخیص تمیز همیچک از جراحات عارضه و عنق
 رحم داده نشود مگر بواسطه استعمال اینهمه و دیدن الت را و بواسطه
 و نل قرمز و بروز دانهها و معیق بودن جراحیات نمیتوان این مرض را با سایر
 جراحات واقع در این موضع مشتبه نمود خاصه با جراحات کوشی و سوزشی
 مقدمه ^{مورث} این مرض حیات را بجهلکه نمی اندازد ولی بعضی از اقسام آن می ^{شود}

که خطر ناک شود یا بواسطه عسرت در علاج و یا بواسطه حالات خصوصی که
 در وقت عروضان روی میدهد و جراحات دانند و اگر چه مودنی است
 ولی چید است و هر قدر دوام کند متهی بسرطان نشود و بر طبیب لازم است
 که طبیعت مزاج را بدین بنیان نماید زیرا که از دانستن وجود جراحات در رحم
 خیال سرطان کند و مخوف گردد و جراحات عمیق را که هر اهل کنند با تفتیح و دردم
 الت روانت پیشتر است از جهت دوام مزاج و هر این امراض گاه منع از حمل نمایند
 بواسطه آنکه گاه ثقبه عنق را گرفته و مانع گردند دخول منی را در رحم و خطر از
 در زمانه حامله از جهت استعداد بسقط پیشتر است سبب تاکنون
 این جراحات معلوم نگشته است و فقط عرض آنها اغلب در زنان جوان است
 خاصه جراحات دانند و آنکه مشاهده گردد از بیست و پنج تا چهل سالگی و بخصوص
 عارض شود پس از چند عمل وهم دیده شود در دختران با که علاج باید
 ضد ورم استعمال نمود از استحمام و زدن مملین و مسکن و در مهبل و گاه اخراج
 و چون ورم نباشد و یا بواسطه معالجات سابقه رفع شده باشد در زن حامل
 و قایض بکار برند مانند محلول زاج سفید و مسکرب و سولفات و در زدن
 و هر گاه الت کم قوت شده باشد در مقوی و قایض مانند مطبوخ پوست

کرکنه

کنه کنه و مار و زورل کرده و غیره استعمال کنند ولی این معالجات اغلب بی اثر
 باشند خاصه در جرح دانند و در اینوقت طبیب لابد است از سوزانیدن
 الت و برای این عمل باید این مهبل را بکار برده روی جراحات را از رطوبت محاط
 بال کنند و بعد با محلول سنک جهم یا قلم از سطح مجروح را سوزانند و بدانند
 که بیکدفعه دفع جراحات شود لهذا باید عمل را مکرر نمود در هشت روز و پس از
 سوزانیدن پیش از بیرون آوردن اینه باب فایده بواسطه آب و زدن وضع
 را بشویند تا اگر دردی از سنک جهم در سایر جاها افتاده باشد با آب پخته
 آید که موضع دیگر متورم نشود و بعد از بیرون بردن و در آن روز را از
 کند ولی سایر اوقات باید مشغول کارهای عادی خود باشد و بعضی از
 همیشه امر بر جراحات مزمن میکنند ولی این عمل موجب اختلال هضم و عروق
 علامات عصبان میگردند لهذا بهتر آنست که غیر از ایای که داغ می نمایند بر
 راحت نکنند و این عمل را اغلب وجعی ندارد ولی بعضی در همان روز احساس
 سوزشی کند و در برخی قدری خون جاری شود و در بعضی دیگر حیض چند روز
 زودتر بروز کند و بعد از سوزاندن بفاصله چهار پنج روز مقدار طشت سفید
 نقصان می یابد و لازم است که بعد از این عمل منع از جماع نمایند و پیدا است

که چون الت متورم بود و یا جایجا شده باشد مریض باید راحت کند و هم از برای
سوز اندن مستعمل است کسینک وین و نیزات دورمر کور اسید داهن و آنجا که
جراحت دانه های پر خون داشته باشد باید داغ را عمیق نمود و در هنگام ^{نوی} عمل ^{نوی}
در علاج نیست ولی نتیجه کمتر خواهد بود نوع دوم نیز از انواع اورام ^{سل} قوالد و شای
دورم پیضه است این مرض عبارت است از تورم نجیب پیضه علامت آن شرمی چون
الت متورم شود هم او سه چهار مساوی حالت طبیعی گردد و باشد که بقدر
تخم قان شود و شکل از گرد یا بیضی بود و نجش بز و سهیل الاصحلال کرد و
لوش فرمز شود و در میان او و طوبی و قیق یا پیا من الپضی نشر کند گاه ^{حطه} ملا
شود که طوبیت متر شخ خون بود و چون چندی بگذرد و طوبیت مبدل بریم شده و
مورث یک پا چند و سهیل گردد و چون الت هم شود فشار بر رحم و مستقیم و منانه و
عروق و اعصاب دهد و از شکه اعلی حوضه مجاور نماید و اغلب هم اهی کند با
تغیرات چند در رحم و در باطن عرض و قرقن رحم و سهیل و صفاق علامت ^{غلب}
هم اهی کند با عرض رجعی شد و مبهم و غلظت یکی از تو مساین عانده باشند
یا بدان فشار بر موضع و مورث عسرت حرکت کرد و هم اهی کند با همی و کسالت
و تهوع و قی و بواسطه لمس احساس شود وجود ماده در عنق حاضره که بزودی

برک

بزرگ شده و از شکه اعلی حاضره تجاوز نموده و گاه بگردال حاضره رسد و بندرت
و بندرت به پهلو یا از وسط بطن نا بسره آید و این ماده مانند بیضی طویل است
در دو اب واقع شده است که اعلی او مایل بطرف وحشی کشته است و در هم او سخت
و در لمس موجع میشود و بواسطه فرج و لمس از فوق و طرفین مجوی او را محدود ^{مستقیم}
گرد و چون انگشت بمجهل برند معلوم شود که رحم یا تحت آمده است یا از آنجا خود
حرکت کرده بطرف قدام یا خلف رفته است و چون بر عنق رحم حرکتی دهند ماده
هم حرکت نماید و معلوم شود که این حرکت بتبع است فشار و انشعاب پس از آنکه چند
مریض بحالت توقف ماند و نقصان گذارد و بعد از یک دو هفته بکلی رفع شده
و بیضی بران شده اند که در دم بیضه اغلب منقل گردد که گاه از بیضه طرفی رفع
شده و بیضی بیکر مبتلی گردد و گاه از بیضه رفع شده و در غده تحت کوشش برود
نماید و این مرض اغلب مشهمی گردد بحصول ریم که علامات او شدید شدن
علامات ورمی و تشعیر بره های سقاعده و عرق در شبها می باشد و هم در این ^{وقت}
ماده نرم و متحرک گردد و هم اهی کند با خذارت و تشعیر و تهوع در یای موافق و سهیل ^{بندرت}
زیاد شده و عسر البول و پیوست طبع عارض گردد بواسطه فشار یکدیگر و میل ^{بالا}
مجاور میدهد و خروج ریم از جهات متعدده است مانند مستقیم و مجهل ^{عنق}

رحم و بندرت شانه رحم باشد که از سطح خارجی شکم بیرون آید و دیده شده
 که در مل در جوف صفات کشوده شده و موجب ورم صفات و هلاکت کرد و غیر
 از صورت آخر بعد از اخراج ریم خفت در علامات بهم رسد و مرض تسکین بعد
 از آنکه چند روز ریم جریان نمود قطع میگردد و در این صورت اگر مکرر حاصل
 نشود مرض شفا یابد ولی اگر سبب قطع شدن ضیق با انسداد مجرای مجرای بود
 ریم جمع شده و در مل بحالت اول رسد و علامات مرض دو دفعه بروز نماید
 تا آنکه خارج گردد و در این قطع و جریان چند دفعه متوالی شده و در بعضی در حال
 و تحول بهلاکت رسد و باشد که شفا یابد ولی بعد از معالجه چند ورم با
 که صورت ناصوری گردد و مدام باقی ماند و باشد که الت میخورد و این ^{سبب} میخورد
 ان کرده که هر چند سال یک دفعه متورم گردد تشخیص بهسولت نمیزداده می
 ورم پیضه از مل کودال خاصه زیرا که در ورم پیضه ماده پیضی شکل بطور
 در اب واقع است در میان حوضه کوچک می رود و اغلب متحرک است و حرکتی که
 با و میدهند سرایت بر می نماید و در مل خاصه این علامت را اندازد و ^{لیکن}
 محالست نمیزداند و مل پیضه از مل حاصله در باطن عریض و قرن الرحم
 از برای تشخیص و مل پیضه و از مواد مختلفه که در او ریم می رسند ^{شد} ماکیه

کیسه

و کیسه صوفی و محل خارج از رحم و غیره بواسطه رفتار این امراض است که غالب
 بطور ازمان است نفیسه العرقه این مرض بندرت مشهور بهلاکت میگرد
 ولی مرض خطرناک است بواسطه طول در علامات و عود و چون مرض مشهور
 بریم گردد بدوجهت بر خطر افزوده شود یکی آنکه شاید در صفات کشوده شود و
 مورت ورم او گردد که هلاکت است و دیگری آنکه بواسطه زیادتی خروج ریم ^ض
 تحول که باعث هلاکت خواهد بود اسباب اغلب عارض شود پس از وضع ^{حل}
 و باشد که غیر از این وقت هم عارض گردد یا بواسطه حبس طمث بقیه یا از غریبه وارده بر
 شکم ورم متوجع گردد از امراض رحم و مهبل و بعضی از صنفین مذکور داشته اند که از این ^ض
 عارض شود و متوجع گردد و از سوزنک مجری بول همان قسمی که پیضین متورم شوند
 در سوزنک مردان بهر صورت که هر دو پیضه یک دفعه متبلی شوند و اغلب
 عرضش در پیضه اسیر است علاج در ابتدا معالجات ضد ورم معمول دارند
 از قصد عانه و ارسال علق بعد از یاد درخت بطن و معاینه و صناد و حمام و سهلات
 و حقن بزق و تدفین با روغن چوبه در موضع علت و پس از رفع شدن علامات ^{شد}
 و باقی ماندن ماده محرکات جلدیده چون شمع ذریع برنده و چون ریم حاصل ^{شد}
 باید جمد کرد که از خارج کشوده شود که هر گاه ماده خوب برآمده باشد و التصاق

والتصاق باعضلات شکم داشته باشد باید بضع نمود در هرگاه التصاق باعضلات شکم نداشته باشد چند بار پیاس محرق که در درد کبد مذکور خواهد بود داشته باشد برین دارمس یا انگشت درجهبل و مستقیم اگر معلوم شود که قبل از درگشوده شدن از آن سمت است که احساس برآمدگی و قوع کردد بواسطه بضع با نوز کار بکشاید و بعد از خروج ریم می نمایند از وضعی که مریض میکرد در برای انکریم در وصل توقف نکند با اب در دل نشویند در هرگاه مریض ناصور شود حقن بیدی با کورری یا سئل جنمی بکار برند و چون از فشار بقاعده رفع ناصور میشود لهذا در اینجا باید معمول داشت و این حجت است که هرگاه ناصور هیچ طور رفع نگردد باید کاری کرد که مریضه حاصله شود که اغلب این ناصورها از فشار حمل رنج شده اند نوع سیم از انواع او را مرالات توالت و تسهل در مریضه قرن الرحم اکبره قرن الرحم متورم میکند ولی بندرت اصلی خواهد بود و نادر است که درم فقط در خود قرن محدود شود و در همراهی کند با تشبیهات چند در مریضه و در باط مریض درم و صفای و درم قرن مریضه عموما صورت ماده نمیکرد و در مریضه در عمق حوضه و در محل خاصه احساس وضعی میباشد بواسطه عدم علامات خاصه از لمس در همین حیوة محالست تمیز دادن مریضه و مریضه اگر در طرف قرن مسدود شود ریم در اوج کشته و بزرگ شود بعدیکه بتوان از

تمیز

تمیز داد بان تشخیص مرض داده نمیشود و در صل قرن مریض خارج شود در مجاری که در درم مریضه مذکور شد و علاج او مانند درم مریضه و غیره است با ریم انکرا او را در درم صفای است که عبارت از درم غشاء مجللا احشاء بطن باشد نارنج قبل از جستجوی پیشا در انساج درم صفای درست بیان باشد بود در جمیع مصنفین بان بودند که صفای بطنهای متورم نمیکرد در همیشه متورم میشود از تورم یکی از احشاء بطن و پیشا نمود که صفای میتواند متورم شود بدون تورم احشاء مانند آنکه جنب متورم میکرد بدون تورم ریم و مصنفین پس از پیشا این مرض را بخوبی شناخته و تصدیق قول او را نمودند تقسیم مریضه صفای متورم میکرد با انواع مختلف یکی آنکه عارض شود اصلا در مردان یا در زنان غیر از هنگام وضع حمل دویم آنکه عارض شود بعد از وضع حمل که درم صفای بود برال گویند سیم آنکه منتج شود از اورام بعضی احشاء بطن خاصه از مشقوب شدن یکی از آنها چهارم آنکه بطور انعان بود در هر باب از این اقسام اریجه درم یا اجمیع غشاء است و با آنکه در بیل جز از الت است قسم اول از اقسام درم صفای در درم اصلی است و درم صفای چون اصلی بود خیلی بندرت ملاک میشود علامت تشخیصی چون مرله در روز اول عارض شود غشاء متورم پر خون

و فرمز و خنک شود و در بعضی از نقاط چون بدقت ملاحظه کند طبقه از
 ماده بیاض البیضی و نیم منجمد ملاحظه کرد که قطعات امعاء بیکدیگر متصل
 می نماید و این رطوبت مترشح از علامات مخصوص و دم صفاق است و مقدار این
 رطوبت بیشتر می شود و التصاق قطعات امعاء بیکدیگر و با سایر الاشیاء
 و متعدد می گردد هر چه در امراض بیشتر باشد و هر گاه چند روزی مرض
 طول کشیده باشد ملاحظه کرد در رطوبتی از بیست و پنج الی صد مثقال
 زیادتر نگاهدارد در جوف صفاق و این رطوبت یاریتین است و یاریتین غلوط
 با بعضی دانه های سفید و باز در است و باشد که خون حاصل بود که وجود او
 در صفاق بطور ترشح است زیرا که تاکنون جمعی در عروق دیده نشده است
 و قیسری در نقدیه غشاء بهم نمی رسد و مجروح نمیکردد و غانفرایان نمیشود و
 بعضی از اوقات سهل الاصلی لال کشته و بسهولت از معاجد اشود و در غنیم
 نگردد و اگر ماده بیاض البیضی را از رویش بردارند شفافی اصلی خود را پیدا کند
 و اگر او را از غشاء لمانی جدا کنند مشاهده کرد که خون داخل بینی او نکشته
 و سرخی او بواسطه امتداد عروق شریکه تحت او بوده است و اینجا که مرض نشی
 لبثا کرده ماده بیاض البیضی مترشح همان انتقالی را که در غشاء غیب ^{و مذکور}

شد حاصل خواهد کرد علامت قرقر و آنها و در ابتدا تشنه بره شد بد عارض
 گردد و ولی اغلب وجع شکم اول و عمده علامات این مرض است که بروز نکند
 وجع که اغلب محدود است شد بد و ناخس خواهد بود و حرکات و سرفه و قی
 و تبول و غیره موجب اشتداد او گردند و هم چنین است و هم چنین است
 بر شکم و در بعضی اوقات وجع همدی شدید است که نخل مناد را بروی شکم
 نکند و باشد که نخل محاف را هم بتواند نمود و لابد شوند که بواسطه اسباب
 او را از بدن دور نگاه دارند و در اغلب مرض عارض شود قی ^{ماده} و عمدتاً ^{سقطه} فوعه ^{بوا}
 او یاریتین است و با صفراوی و یا کراتی و از سایر خرواضطراب هویدا ^{شد} با
 و بیض سرخ و باشد که از ابتدا صغیر و صلب گردد ولی اغلب متملی است
 و مرض همیشه مستقلی است چرا که وضع دیگر صورت اشتداد وجع ^{نفس} کرد و
 عسیر و برید شود زیرا که مرض نمیتواند صدر را درست منبسط کند
 بواسطه برخورد حجاب حاجز با حشاء بطن و بعضی از اوقات شکم کشیده
 شود و باشد که بحالت طبیعی باقی ماند و یا آنکه بواسطه حاصل شدت ^{غبار}
 زیاد در امعاء برآمده گردد و در این صورت صدای طبلی شکم زیاد شود و
 طولی نخواهد کشید که این صورت بر طرف گردد خاصه در مواضع لیست

و غیر مرتفع بواسطه جمع شدن رطوبت یعنی مترشحه در این رطوبت گاه مجدی است
 که احساس توجع در او شود و بعضی بر آنند که چون غشاء کاذب در میاضفا
 منجمد گردد از منجم صوت اصطکاک مسموع شود ولی این علامات بندرت
 مشهور گردد و شدت اختلافات موضعی مورد شدت علامات عمومی
 و مجمل شود چنانچه فرغات بنض از صد پیت گذشته صغیر و ضعیف گردد
 و توجع مدام کشته و فواصل مابین آنها بیشتر گردد و وضع واضطراب شدت
 کند و هذیان روی دهد و شکم بزرگ شده و رج کم یا فانی شود و بتدریج
 بنض غلی یا غیر منظم گردد و مجدی سریع شود که فرغات شمرده نشود و در بین
 هذیان یا اغما و مرض بهلاکت رسد ولی اغلب اوقات تا نزدیک بیوت ^{مشک}
 باقی است و نادراست که این نوع از ورم صفاق قبل از روز چهارم مشهور ^{میل}
 شود و اینجا که مرض در شفا گذارد سرعت بنض کم گشته و قی موقوف شده و ^{جمع}
 کم و سیاهجالت طبیعی آمده و رطوبت مترشحه و شکم جذب شود و بندرت ^{دیده}
 شده است که این رطوبت مجری بخارج یا با معده بهم رساند و نفاخت حاصل
 شود و اغلب بدون مجران و بعد از شفا در بیشتر مرضی نامدنی و جوی و شکم ^ع
 مانند که از بعضی حرکات شدت یابد و عسرت در عمل هضم و در حرکات بدن آورد

و این از جهت التصاقی است که در بعضی از قطعات امعاء بهم میرسد و این
 علت باشد که مادام الحیوة بماند ولی در اکثر پس از چندی رفع شود یا از
 جهت آنکه احشاء معاد با بن عمده شوند و با آنکه ماده پیاض البیضی تجلیل ^{رود}
 و پیدا است که این التصاقات است که سبب کلی ایلاوس میگردند و اینجا
 که التصاقی مابین روم و سایر آلات بهم رسد سبب سقط جنین شود
 چون مجری قرن مسدود سبب ^{کردن} عمق ^{دو} سبب که بصورت از زمان در اید اقسام
 بیشتر از مصنفین این مرض را منقسم نموده اند بصفر اوی و سرسای و ضعیف
 و این قسمت از روی علامات غالبه است مثلا اگر در هن تلخ و قی کرائی و صورت
 بر قاتی بود صفر اوی گویند و هر گاه تلخ و اضطراب و هذیان و غیره غلبه کند
 سرسای نامند و هر گاه ضعف زیاد روی دهد ضعیف خوانند قسم دوم ^{فصل} پیرانا
 در صفادری و موضعی صفاق است و در صورتیکه ورم بجمیع غشاء سرایت نکند و در
 یک جزء او محدود ماند و موضعی صفاق خوانند و این ورم اغلب عارض کرده و رخصه
 و در شرسیف و علامات او مانند ورم عام غشاء است از قبیل رجوع ورمی و ^ع
 و قی ولی شدت آنها کمتر است و در این صورت از مرض است بخصوصه که صوت
 اصطکاک مسموع گردد و خاصه هنگامیکه ورم در سطح الت بود و ماده صلب ^{شد} با

مانند کبد و طحال و کبسه بضم و غیره زیرا که بواسطه مقادیر که این آلات دارند
اصطکال بیشتر گردد و برخلاف چون ورم در عضوی غیره باشد که بسهل بطایعاً اگر
مانند امعاء چندان اصطکال دست ندهد و علامات این مرض مختلف شود با اختلا
موضع متورم چنانچه اگر ورم در سطح اسفل جباب عاجز و باد در سطح مقعر و عذب کبد بود
صورت دردی بر قاف شود و بیاید دانست که جذب صفرا در این صورت بدو صورت
جرم کبد است و گویا که بواسطه تورم الت مجاور صفرا در اذن حالت طبیعی ترشح نماید
و لهذا عذب شود و باجما که ورم در سطحی مانند باشد میل باد در ریه باد شده و جیس
البول عارض کشته و اخراج او مویع شود و اگر ورم جری صفق باشد که تجلیل رود و لی
در وقتیکه در صفق آلات واقع در حوضه عارض شود اغلب مشهور بهلاکت گردد ورم
در این صورت است که در طوبیت مترشح کشته و از امعاء با از سطح شکم خارج گردد
تشخیص بواسطه وجع شکم که از فشار شدت کند و قوی و در سرعت بضم یا صفرا
و علابتان و تغییر سیما بهسولت تمیز داده شود از ورم مفصلی عضلات شکم در همین
علامات تشخیص میدهد از آنرا از قولنج عصبان کردد این مرض وجع بواسطه فشار ^{تنگن}
ی باید بطور ذریع عارض و باقی ^{بیشتر} هم می کند و ورم موضعی صفق موافق موضع متورم
مشبه گردد بوم معده و ورم امعاء و ورم کبد و ورم مثانه و ورم ریه و در این ^ص

وجع

وجع خفیف تر و عمیق تر می باشد و علازه ملاحظه گردد اختلافی در اعمال این
الآت نیز از لمس موضع تمیز این امراض را میتوان داد که در ورم رحم از لمس با ^{تنگن}
در محبل و مستقیم مشاهده گردد و عظم الت و در ورم مثانه بول جمع گردد و الت
متسع و برآمد شود و پس از تشخیص باید معلوم نمود که ورم اصلی است و یا ^{تنگه}
متج شده است از تغییر التی دیگر و برای این باید حالت سابق مرض و طرز ^{بسته}
بروز مرض در قاف را و مشاهده نمود تقده المرفه مرضی است پر خطر ^{خطر}
بیشتر میگردان اشتداد علامات عمومی و وسعت موضع متورم و چون ورم
صفق عام بود همیشه مشهور بهلاکت شود و خطر زیاد تر است در اطفال ^{ضع}
ولی دیده شده است که این مرض در اطفال جدید التولد و هم در جنین ^{ضعیف}
بشفا کشته است اسباب عارض شود در جمیع انسان و هم در جنین ^{غلب}
سبب مرله او در ماههای اخر حمل ورم صفق است و اغلب در جنین عارض
شود که مادر او مبتلی بکوفت بوده است و عارض شود در اطفال و در ^{امراض}
مانند ذات الریه و برفک و حم و بطن و عارض شود از اثر سرما و ضرب بر شکم
و انسداد نرفک الدم طبیعی و اشتغال ورم مفاصل و دیده شده است که
در اطفال بطور و بانی بروز نموده علاج در ابتدا چنانچه ترقی باشد

ناصد مثقال فصد نمایند و موافق حالت مریض این فصد را در دهان روزی یکبار
 کنند و در همین روز نیز زالی و یا دققریبا از پنجاه ناصد بروی شکم اندازند
 و بواسطه ضماد ملین کرم زیاد بروی شکم و بارنجتن و طوبیت ملین و کرم
 نکند ازند که خون را الوینداید و اینجا که مریض از شدت وجع تحمل ضما را نکند
 پارچه در آب کرم ملین فرو برده بروی شکم اندازند و با آنکه آن مایع را بطول ^{کنند}
 و وقتیکه وجع خفیف باشد که مریض را بتوان حرکت داد استحمام در ماء فاتر
 کنند و اشربه ملعبه و مبرج یا کمی ترش بمقدار کمی بنوشانند تا مخربلیت
 نکند و حجه تلین طبع مسهل برفق دهند و حقه نمیتوان کرد از حجه شدت
 وجع و چون این معالجات مرض خفت نیابد و یا آنکه از شدت ضعف و ^{ضعف}
 بنض شوان اخراج دم نمودن پیش بمقدار زیاد استعمال نمایند که نخ باشد ^{شفا}
 و دغن خاکستری بروی شکم و کشاله ران بمالند و یا آنکه کل بمقدار منقسم
 بنوشانند که در یاسه کندم او را پانزده یا بیست قسمت نموده در مدت شبانه
 روز بخوراند که چون سیلان بزاق زیاد شود مریض شفا یابد لهذا طبیب نباید
 که از بروز این علامات وهمی دانسته باشد و اینجا که دهان تلخ و صفراوی بود
 مدوی اسپکاد دهند تا صفرا خارج شود و چون علامات ضعف غلبه کند مقویات

دهند و حجه دفع قلق واضطراب دهند بان او بر صند نشخ بکار برند هرگاه
 بهنج نیک این معالجات خفت حاصل نشود یا بچهره بزرگی از مشمع در اوج
 بروی شکم اندازند و این مداوا نیز نافع است در صورتی که کمی وجع رخ
 شده و طوبیت متر شمر جذب نکشته باشد و در دم صفای جزئی میتوان
 بواسطه ترکار مخرجی بر طوبیت متر شمر داد و حجه تسکین وجع تر با آب بنوشند
 و بر موضع طلا بیه کنند و گاه دیده شده است که از استعمال آب بستر بر
 شکم مریض ناهشت روز شفا یافته است قسمی میرا از انفسار مریض صفاد ^{رک}
 صفای وضع حمل است این مرض عبارت از نوزوم غشاء صفای در زنان
 تازه زانیده تاریخ امراض شدید که عده زیادی از زنان را بعد از وضع
 حمل بهلاکت میرساند در هر وقت موجب نفخ و تجسس الجا بود و در زمان
 گذشته طبیبی انگلیس و المان و فرانسس تحقیقی کامل در این باب نمودند و هنوز
 هم معاصرین در جستجوی علل احشاء که در زنان بعد از وضع حمل عارض
 میگردد میباشند و بقدر کفایت آنها را نموده اند علامت آن شرحی علامت شرحی
 این مرض مانند آنست که در روم اصلی مذکور کردید ولیکن حریت غشاء ^{انجا}
 کمتر و اغلب ملاحظه نکرد و مکرر آن جزء از صفای که مجمل الات واقع در ^{صفا}

و در کوهال خاص میباشد و بر خلاف رطوبت متر شمر بسیار است که مقدارش
 نادونیت شمال میرسد و این رطوبت کدر و ناصاف و حاوی ذرات سفید است
 و مصنفین ما را کف شتر از جهت لون این رطوبت چنان توهم کردند که این رطوبت
 همان شیر است که اعزاف مجری بهم رسانده ولی تجزیه کیمیاوند متفق است که
 هیچ یک از اجزای شیر در این رطوبت وجود ندارد و از جهت ترکیب هیچ فرنی با رطوبت
 متر شمر در سایر اولام صفاتی ندارد بهر صورت در این مرض معاء بواسطه پاره شدن
 آنها فادالت دیگر مشاهده گردد و زیادی برون هم پل از آنها بسته بطنست مری است
 که در هر سال میکرد و از انجمله است که دم اغلب در و چیزی مشاهده نشود
 مگر امتلای در صفاق مجلل او و همچنان با تشبیه بر رگتری نماید و بعضی اوقات
 تغییرات چند در او مشاهده میگردد که نسیج الت سرخ و متمل و حاوی دم و سبب
 الاضمحلال کشنده دم دیده شود و ما میل چند در رباط عرضی و کاه ملاحظه
 که بعضیتن بزرگ و فرمز و نرم و یاری شود و بعد از وضع حمل چون سطح داخلی
 ملاحظه کنند بوی متعفن از او متصاعد گردد و در روی او باقی مانده است
 جفت خاصه در محل اتصال او مشاهده شود که بواسطه خراشیدن با ناخن
 یا ریختن آب بر طرف شود و در تحت او غشاء دم کلی رنگ مشاهده کرد و گاه

رزازما

از اوقات بعضی لکه های سیاه در عنق او مشاهده شود که سبب آنها فشان جنین
 خواهد بود ولی در بعضی از رباها مشاهده گردد که ریم در غشاء لحمانی تحت صفا
 نشر نموده است و در سطح الت دیده شود خطوط چند از عروق جدا بر که بر رگ
 آنها از خیال ابریشم ناپر کلانی میباشد و این خطوط معوج و در بعضی از مواضع بر
 کی بهم رسانند که نباید عمل بر وجود عمل نمود و این عروق جدا به ملواندان ریمی منجدا
 و رقیق سفید یا زرد و یا سبز و عبور آنها بطرف زوایای دم در محل اتصال فرین است
 و هم دیده میشود از بن عروق در عنق و در سطح داخلی و در میان الت و در ربا عروق
 و در اطراف عروق بعضیتن و در غشاء لحمانی حوضه مخصوص از طرفین و از خلف و
 از برای وجود ریم در عروق جدا به هم اطبا متفق القول میباشد بعضی بر آنند که
 حاصل میشود در عروق بواسطه تورم آنها ولی تشریح مرهقی تاکنون درم عروق نمرود است
 زیرا که اگر جم آنها زیاد میشود نشانشان همیشه سفید و شفاف می ماند و بعضی بر
 که اگر علامات درم در عروق منلی میباشد میتوان گفت که درم در شاخها صغیر
 آنها عارض شده و ریم در آنها حاصل شده و بعد داخل شاخهای بزرگ گشته است
 و بعضی دیگر قائل شده اند که وجود ریم در عروق جدا به بواسطه جذب شدن
 او است از آلات دیگر مانند دم و ضمیمه های او و دلیل این طایفه این است که اولایم

دوجوف عروق مانند ریجی است که در دم و عیزه باشد تا بیا آنکه هم فرقی در عروق
 متلی مشاهده نمیکرد و تا آنجا بواسطه محل عروق در آنکه اغلب آنها ملووظ غلیظ
 مکرر اطراف دم در عروق او در در باط عریض و این مواضع علی میباشند که دریم
 اغلب در آنجاها بهم میرسد ولی این اعتقاد را وقتی میشد قبول کرد که خیال
 میکردند عروق جدا به ششهای میگردند که رطوبات را مانند الوان
 ثقب میکنند ولی حال که معلوم شده است عروق جدا به رانقبه نیست ^{از قول}
 نمیتوان قبول نمود و باید که قبول نمود که در عروق جدا به یا از جهت ورم خود ^{میشد}
 و یا آنکه خفته در جدا رانها بهم رسیده و از آنجا دریم داخل کشته است در بعضی
 از زمان ملاحظه کرد در دم در او رده ورم در او رده میبند و حوضه در او رده
 از مرض است که مشاهده کرد در او میل متفرقه در یکدیگر و بهر لحاظ در کلیه ^{عضلات}
 و جوف معاصر و این در او میل در ورم ساده صفای در ورم صفای با ورم غرقه ^{جدا}
 ملاحظه نکرد و در نصف مرضی مرکب شود با ورم جنین علامتها باشد ولی
 بندرت که ابتدای این مرض در جنین وضع حمل بود ولی اغلب از دنیا میروند پس وضع
 حمل برود کند و در ابتدا قشر پر و شدیدی عارض شود هر اهی نماید با وجود
 شکم و این وجهی با قبل از بروز قشر پر و گاه بعد از او عارض گردد و ^{سطح} شکم نماید بجا

فشار و سرفه و اغلب ابتدای بروزش دور بر شکم بادریکی از کودکیها خاصه است
 ولی نظری نکشد که سرایت بموضع ناف نموده و بعد در هر شکم احساس کرد
 و شکم طبل شده و اغلب زنان از ابتدا مبتلا شوند به بیوع و گاه بقواق و بی صفرا
 زرد یا سبز رنگ و مراج گاه یابس باشد و گاه اسهال روی دهد و باید دانست که
 بروز پوست و اسهال بسته باستعد و سال و بائی است که در چند سال
 در هر مرضی پوست حاصل شود و در چند سال دیگر بیکس اسهال و در اغلب
 عطش مغزط عارض شده و زبان تر و پوشیده شود از باره سفید که بعد خشک
 و سیاه گردد و شفق سرعت بهم رساند و بواسطه کوتاهی مدت فرود بردن نفس
 حرارت ملمس زیاد شده و نیز گاه متلی بصلب و اغلب صغیر بود و صورت و ابتدا
 برافروخته و بعد کشیده شده و سیاه لالت بر رخسار گاهی از اوقات نفاس ^{سدود}
 گردد و اغلب کم شود و باشد که بحالت طبعی بماند و اگر عرض مرض قبل از خلی شیر
 بود این رطوبت دیگر سیلان نکند و اگر بعد از او بود سیلان شیر کم و پستان ^{میرا}
 باید و چون مرض رو باشد که گذارد و جمع عام شده سرایت نماید بیکر و شکم در ^{همه}
 جا طبلی گردد مگر در جنین که در آنجا بواسطه رطوبت مفرطه که قشر و خفا ^{است}
 و این اتساع امعاء بواسطه انجم مودت از زیاد و اضطراب و سرعت نفس گردد

وفاصله مابین قیما کمتر شده و رطوبت مد فوعه صفرائی سبز رنگ و کرا^ش
 غلیظ است که در اواخر مرض بدون هیچ قوه واراده دفع شود و در فاصله قیما
 اغلب مرضی مبتلا باشند بفوق و بنض صغیر و ضعیف شده و عده فرغ^{نش}
 از صدوسی تا صد و چهل رسد و جلد پوشیده شود از عرق لزج و صوت
 باخته و سیما کشیده شود و حیثان کور افتاده و اطرافشان سیما شده و لبها^{بنفش}
 شده اختلاج بهم رسانند و اغلب از مرضی بدون حرکت به پشت بخوابند یا
 وضعی زیاده و بعضی هذیان گویند و مضطرب باشند و اطرافشان مرتعش گردد
 و مرله عارض شود در میان اغما و شعور بعضی تا اخر حیات است و در همه مرضی حج
 شکم و جمع شکم تا اواخر فاقان گردد و قمار و دوام و اشها و در بعضی و بائیهار قما^ن
 مرض بسیار سریع است کرده ساعت هلاکت رسانند و در این صورت اغلب
 اغلب چند روز مرض کسالتی بهم رسانند بدون وجعی در شکم که هیچ وجه
 ملذذت این کسالت نکند و بعد^{دفع} علامات مرض باشد و تمام بروز نموده و در^{چند}
 ساعت مرضی را هلاکت رسانند و این چنان بری آید که مرض بطور کبون^{ضعف}
 چند روزی بوده که عارض شده بود و در یادق علامات نشی^ل هم دلا بر این^ل
 میکند و بر آنکه تغییرات بدنی در چند ساعت باین درجه میخوانند و سید^ل

مرض اغلب اوقات از سیما کشش روز است و اینا که مشمی بشفا گردد و جمع^ن
 یافته و سرعت بنض و نفخ شکم کم شود و این اشها مشاهده نشود مگر در وقتیکه
 ورم جزئی و معدود بر بزرگتر بود و چون عمومی باشد همیشه مشمی هلاکت کرد
 و جمع نقصان یافته و سرعت بنض و نفخ شکم کم شود و این اشها مشاهده نشود مگر در^ن
 وقتیکه ورم جزئی و معدود بر بزرگتر بود و چون عمومی باشد اقسا^م
 بواسطه شدت بعضی از علامات این مرض صورت مخصوصی بهم رسانند چنان^ن
 هرگاه از ابتدا همراهی نماید با علامات ووی که بعد از تشعیر و جمع شکم بنض^ن
 و سریع و صلب شود و جلد سوزان و پوشیده شود از عرق و صورت برافزود^ن
 و چشمان مشتعل و پراشک و قوی بحالت خود باقی ماند مرض را ووی نامند و این^ن
 حالت باشد که تا آخر باقی بماند و اغلب اوقات خاصه چون علامات روز^ن
 نکلند و تبدیل گردد و بروز علاماتی که در تیغویید پدید شد و هم از ابتدا میتوان^{ند}
 بصورت تیغویید بروز نمود که سیما متغیر شده و دلالت بر حاققت کند و قوی
 فاق شوند و هذیان عارض گشته و بنض سریع و صغیر و شکم طبعی و نفس سریع^{شد}
 اسهالی متعفن عارض گردد که مورث هزال و ضعف قوی و سرعت هلاکت^{شود}
 مرض بر صغیر ووی نامند و صورتیکه صورت زرد و دهان تلخ و زرد بآباره زرد

هرای

بهم رساند و تفریح و تفریح دهد و این صور مختلفه بستره بر روز پنج تغییر در سایر
الات نیست ترکیبات در صور بیکه مرض نکند مگر باورم عروق جدا ^{طبیعی} علا
بطور مدکور است و باجا که دم متورم شود و بیکرم شکم بعد از وضع حمل بحالت
نومینکند و نرم نمیکرد و در عروق دم متهم و مروج میشود و نفاس متعفن نمی گردد
در گاه هرهای کند باورم آورده خاصه در صور بیکه شدت و دم در دم بود جمع ملامت
مدکور در دم آورده دم برود نماید و اغلب مرکب شود باورم غشا جنب چنانچه در
هم بیان نمودم تشخیص اینجا که جمیع ملامت مانند وجع و نفخ شکم و تفریح و مرمت
و تغییر بسیار وجود داشته باشد اشکال در تشخیص بهم می رسد ولی چون اغلب بر شار
مرض بطور وضوح نیست تشخیص حالی از اشکال خواهد بود لهذا باید طبیب در نظر
داشتن باشد که پیشروهای شیر یا قشر بره عارض گردد ولی همین که قشر بره قده
شدت بهم رساند باید حدس باین مرض نمود خاصه اگر هرهای کند با تغییر سیاه و عم
چنین است هر مرض نفخ و بعد از وضع حمل اگر چه با جمع و جمی در شکم هرهای ^{شدت} پیدا
باشد بخصوص اگر بروز این دو علامت هرهای کند با مرمت بنض و طریق تشخیص
این مرض را از دم و دم پیخته و دم متانر و دم معدی پیش بیان نمودیم و
طریقه تشخیص او را از وجع مفصله عضلات شکم بعد بیان خواهیم نمود و باشد که

رین

این مرض مشتبه گردد باورم مفصل همانه ولی در این صورت وجع همیشه برقرار
در محل مفصل است و از فشار شدت یابد تقدمة المعرفه مرضی است بر خطر
و امید بشفا نیست مگر در وقتی که ورم معدی باشد و خطر زیاد تر گردد و قه
که مرض و بان بود مخصوص در مرض خانها که از نیست نفر بوزده هلاکت ^{مستند} میر
و عموما از نصف تا ربع مرضی هلاله میشود و چون صورت تیغوشیدی بود
خاصه اگر از ابتدا بروز کند بندرت منتهی بشفا شود و عرض مرض هر چه
اقرب بوضع حمل باشد خطری تر است و نفخ شکم و تغییر سیاه و عسر النفس
او علامات و دتیه اند و حالت بنض در این مرض دلیل خوبی است برای
تقدمه المعرفه که اگر جمیع علامات خفت یابند و بنض سریع همانند محل
خطر است و بنض صغیر و ضعیف که زیاده از صد و بیست قرع برزند
و صورت متمدن و قرائی و عرق سرد و نفخ زیاد شکم دلیل هلاکت اند
تغیراتی که در دم و در صفای هنگام حمل بهم میرسد مستعدی نماید اگر
بطن را بتورم و هم نهاد شدن الیاف خون در او از یکی از اسباب مستعد
و دم خواهد بود و در اثر هوا اختلاف دو نوزال مصنفین میباشد بعضی بر آنند
که و فور مرض در هوای سرد و تر است و بعضی دیگر برخلاف هوای گرم را ^{مستعد}

میدانند و بخصوص عارض شود در ناینگه در مرض خانه ها برآیند و اغلب
 در مرض خانه ها بطور وبائی بروز کند و جمعیت در اطرافها تجدید نشدن
 هوای طاق و نزدیک محل که این مرض در آنجا بروز کرده باشد سبب ^{خطر} و باها بر
 میاشند و هم عارض گردد بطور وبائی بدون این اسباب و زمان در جاهای
 باشند که در سته ضروری آنها هیچ منفعت نباشد و اغلب از مصنفین برآیند
 که این مرض سرایت و ببلایه اسباب عمومی که مذکور شد بعضی چیزهای
 مخصوص است که در ناینگه استعدا بنیمرسی نماید مانند هم و غم شد بدو ^{مین}
 عمل و کرسنگی و فقر و اغلب عارض گردد در ناینگه و دفع اول زایدن ^{شدن} زان
 آنها باشد چون عسرت در دفع عمل هم رسد بخصوص وقتی که برای اتمام
 دفع عمل دست یا اثر سلس را بمیان هم برند و هم چنین مانند جفت در رحم
 پیرون آوردن او بادست یا الت دیگر و نیز همین طور است بزوف الدم ^م
 نه از جهت ضعف او بلکه از جهت ادویه و اعمالی که برای سد او بکار میروند ^{غلب}
 اوقات مرض ماضی شود بدون آنکه بتوان سببی از برایش پیدا نمود و گاه
 عارض شود از نوزادین اثر به سرد و اثر مرما و هم و غم و قد ما بران بود ^{که}
 عارض شود بواسطه انسداد پیش و تقاس ولی متأخرین نموده اند که نقصان

و نیز

و انسداد و طویات تقاسی و لبنی سبب و دم صفقان نیست بلکه سبب
 ان در دم صفقان است علاج دو قسم است اول علاج قبل از بروز ^{نظمت}
 صحت از جهت منع عارضی مرض و جهت این باید در مراعات حفظ سته ضروری ^{شد}
 که ناینگه و هوای معتدل بدون تغییر جای داد و امر مجراحت نمود و قوای ^ت
 نیز باید راحت باشند و جهت دفع پیوست طبع خض و مسهلات بر فو معول ^{نمود}
 و منع انغادن بول در مثانه گردد و بواسطه وضع و زرق در همیل امداد ^{بر خروج}
 تقاس نموده خاصه اگر متعفن هم باشد و از برای وضع عمل و پیرون ^{دفع اول}
 جفت ریاسد استخاضه ناممکن است باوست و اسباب عمل نکند و در ^{ناینگه}
 در مرض خانه نیز باید منع از اجتناب در مکان واحد نمایند و هر چه سبب ^{تغفن}
 میشود دفع کنند بهتر است که ^{طایفه} آفهای کوچک کرده و از زده بسترند ^{شد}
 و اطرافش کسوده بود انتخاب نمایند زیرا که در اطرافهای بزرگ که ^{بسیار}
 اسباب تغفن بیشتر و تعدید نمودن مشکل تر است تا ناینگه علاج ^{مرض}
 اختلاف زیادی در میان اطباء میباشند ولی از تجربه حاصل شده است که ^{بسیار}
 این مرض علاج بقاعده نیست و علاج بسته است هم بصورت مرض ^{بسیار}
 و اغلب قصد نافع است خاصه در ابتدا ولی در اخراج دم معالج ^{باید همیشه}

وقت زیاد کند اگر چه برین هم مرهمی کند با جمیع علامات درمی و غلبه دم بزود
 که در اکثر پس از نصد اگر چه خون هم بسیار کم خارج شده باشد قوی فانی
 وضعف مستولی گردد لهذا لازم است که از چهل ناشصت مثقال خون بیشتر
 خارج نکنند و در همان وقت از پخت ناسی عدد زالو بروی شکم اندازند
 و اگر باز لازم گردد انداختن زالو را مکرر کنند و اگر مرض از ابتدا با علامت
 نیفتییدی مرهمی کند همان زالو کفایمانند و چون ضعف عارض گردد
 یا بطوبی ریوی و جوف نشر نماید همچو وجه باید از خارج دم نمود و بعد از آن
 دم اخمد مایه بروی شکم اندازند و آنجا که نفاس حبس شده باشد بواسطه
 ذرق اخراش کنند و جهت دفع پوست طبع مسهلات برفق بنوشانند
 و چون اغلب اوقات از این معالجه منفعتی حاصل نمیشود هم در بعضی و باها
 مفید میباشد طبایع او و نیز برای علاج معمول داشته اند ولی این ادویه
 هم نیز همیشه مفید نمی آید از آنجمله است اسپکا کوانا جهت فی و روغن زیتون
 نایکنتقال و نیم در روغن بنوشانند و املاح ربی و دو نم نوشنه است که
 در سال ۱۲۱۲ عیسوی در مرهم جانر هوبیل دیوان استعمال اسپکا کوانا
 بطور مقتی در بیت مرهم و معالجه نموده است و از مرهمایش نیز نمیکند

بچه نفر که خواشد از این دو و آن دو و دیگر شمر در مرض چنین خطر شود تسکین
 دیگران میشود و بعد از آن دو نسه دیگری هم باین شمر رسیده است و حال مقتی
 در هر حالات مرض مستعمل نیست و استعمال نمیشود مگر در وقتیکه ابتدا
 مرض مهم و کمی خفیف روجع شکم ضعیف و نفخ کم گردد و تهرغ عارض شود و منع
 در وقتیکه همی شد بد و نبض منلی روجع شد بد بود هم ممنوع است در این
 وقت مسهلات و در سال ۱۷۶۴ عیسوی چپوه و برای این مرض در انگلیس
 و بعد در فرانسه معمول داشتند که کلل از داخل در روغن خاکستری از خارج
 بضمیمه مد کور شد بکار برند و غلبه بعضی علامات دلیل بر استعمال ادویه
 چند است مانند آنکه مقویات خصوص کنگره مستعمل است در وقت ضعف
 و شمع و کافور و سایر ادویه ضد تشنج و غلبه علامات عصبان مانند هدیان
 و فلن و اضطراب غیره و چون اسهال بود ملعبات و تریبال دهند و چون فی زیاد
 بود درای جوش ریج استعمال کنند و اگر دفع نشود اسپکا کوانا بطور مقتی بنوشانند
 و چون نفخ زیاد باشد روغن بانو زنه کافور دار بروی شکم بمالند قسم چهارم
 درم صفاف در روغن حانانوی صفا است بسیار نادر است و دم صفاق حلی و غلبه
 منج کرد و از امراض احشاء بعد از بطن مانند سرطان معده و رحم و امعاء و کبد که

قدوی از رطوبات سرطانی نشربصفاق نماید و مورث تورم او گردد و بیض
 اوقات عارض گردد بواسطه افزایم او طی و شرایین خاصه چه بواسطه بررشدن
 الت و فشار بصفاق وجه بواسطه پاره شدن و زبرش خون و هم عارض گردد بواسطه
 غانق ایامی معا و داخل شدن رطوبات یا بخارات در او و این ملاحظه شود بعد
 از عمل بد در قفس و غف شدن امعاء و اغلب منج کردن آن تفویذ بواسطه
 مشقوب شدن امعاء و هم عارض شود از مشقوب شدن غنیمه اخور چه بواسطه
 جراحت او در مرض تفویذ یا سبل وجه بواسطه داخل شدن شئی خارجی در او
 مانند استخوان و رمل و غیره شرح مرضی علامات این مرض مانند آنست که در
 ساده بیان شد ولیکن حرمت و غشا کاذب در نزدیکی ثقبه بیشتر از سایر جاهها
 و در میان صفاق مشاهده گردد و بطوریست که در میان الت مشقوب شده متده یا رود
 بخارات چند در میان صفاق جمع گردد که در وقت بریدن با صد خارج شود و مقدار
 این رطوبت اغلب بسیار کم است علامات اگر منج شود بدون آنکه الت مشقوب
 و رطوبتی در او داخل گردد علامات ایند فرقی با دم ساده ندارد و چون منج گردد
 شدن الت و معان مشقوب شدن و ریختن رطوبت در صفاق علامه شدیده عارض
 که در بین مرض و بعضی دفعه احساس وجع شدید می در شکم کند که شد نماید بواسطه

فشار و این وجع همراهی کند در هنگام بروز بالرز شدید و تغییر بسیار بطوع
 و قی و سرعت و صغر نبض و مسدود شدن بران ایجا که سبب ثقبه امعاء باشد
 و گاهی از اوقات وجع تسکین یا شرمشکم برآمده شود و مرض امید شفا بهم رسد
 ولی مادام که نفوع دقی و تغییر سیما باقی است و بعضی سریع و صغیر است و
 سرد می باشد طیب نباید امیدوار گردد و اغلب بعد از دو یا سه روز و گاه
 بعد از بیست ساعت مرض بهلاکت رسد و باشد که آن جز از صفاق که
 در ابتدا متورم گشته و رطوبت داخلش شده بواسطه انعقاد غشا کاذب از
 مابقی این غشا جدا گردد و مرض محدود و جزئی شود و مشهوری ثقبه گردد و با
 تخلیل رفتن رطوبت و یا بواسطه پیدا کردن مخرجی خارج ولی این اشها بسیار
 نادر است تشخیص عروض علی الفقله وجعی شدید که همراهی کند با سایر
 و دم صفاق دلیل است بر داخل شدن رطوبتی موزی در او باشد ولی بنده
 که در عروض مرض وجعی احساس نکرده و عارض نشود مگر تغییر در سیما و قی
 و صغر نبض و این حالت مشاهده نکرده و مکرور اشخاصیکه بواسطه مرضی بسیار
 ضعیف شده باشند و حسن آنها کم نگشته باشد و بعد از تشخیص مرض باید
 محل مشقوب شده را نمود و از برای این باید حالات سابقه مرض را فهمید و رایجا که

عارضه شده باشد در میان تیغوبند رود و منظار باوسل معلوم گردد که ^{تغیر}
 در امعاء است و اگر در شکم مریض ماده بود که هنگام عارض گشتن درم مفقود
 و با عمتش کم گردد معلوم میشود که منجر شده و رطوبت در داخل صفاق گشته است
 تقدیمه المعرفه کمتر مریضی است که اینقدر پرخطر باشد و خطر زیادتر میگردد
 هر چه رطوبت محال تر و بیشتر باشد علاج معالجاتیکه در هر دو قسم ^{بق}
 ذکر نمودیم در اینجا فایده ندارد و باید کاری کرد که رطوبت داخل صفاق نشود ^{سطح}
 انقضاء غشاء کاذب مریض محدود گردد اینها باید مریض راحت نمود و بی حرکت بماند
 و هیچ فشاری بر وی شکم ندهند و اینجا که سبب پاره شدن روده بود از ^{شدن}
 مریض راضع کنند و جهت دفع عطش گاهی با آب سرد غرغره کنند و با پارچه یخی
 بدن گذارد و یا الیوم و پرتقال بملکد و اگر سبب متعوب شدن مثلثه بود
 میلی در او گذارند ملامیم بماند تا بواجب بگردد بهر صورت در این مریض تر با ل ^{نی}
 بخوراند و اگر بغض قوی بود و مریض توفی داشته باشد او را بیهوش و دم با ^{حظه}
 تمام بکار برند قسم پنجم از امعاء و صفاد مریض صفاق است در مریض
 صفاق اگر چه بسیار مشاهده میگردد ولی مضمین چندان بیان از آن نکرده
 اند و این سبب اغلب تشخیص داده نشده و ناشناس میماند و بندرت نتیج ^{از}

حاد و اغلب اصلی است و گاه محدود و جزئی است و گاه عام و بندرت بسط و
 اغلب مرکب با توپر کون و سرطانست علامت تشریحی بندرت مشاهده کرد
 رطوبت استسقاء و اغلب این رطوبت کدر و یا سفید رنگ و یا عری است و شکم
 صاف و مزرورفته و غیر شکل بهم رسد و اگر ملصق گردد با سرب و امعاء و ق ^ن
 بطوریکه اغلب پس از کشودن شکم هیچ از احشاء دیده نشود که پرسیده شده با ^{شدن}
 از غشاء کاذب و این غشاء کاذب ضخیم و رمادی یا سیاه رنگ است و چون از او
 بپزند و از روی احشاء بردارند دیده شود که امعاء خاصه امعاء و قاق بر وی ^{سین}
 حسیده و حلقه های آنها بیکدیگر ملصق گشته است و این تضاحلقه ها گاه ^{عقد}
 که نمیتوان آنها را از یکدیگر جدا نمود و چون حلقه ها را از هم جدا کنند معلوم کرد که
 طول امعاء و قطر آنها کم شده است و جدا از آنها که مرال یافته است چنانی ^{تثا}
 که حاری بپسندند مگر غشاء داخلی و خارجی را و گاه ولی بندرت این غشاء کاذب
 منبج شده لینی یا غضروفی گردد و در این صورت بر عسرت اعمال احشاء قطن افزوده
 میشود و تقریباً و اغلب از مریض مشاهده کرد و اینها چند رمیان غشاء کاذب
 و چه در خود صفاق و در این وانها با یک است و میان باد مشاهده کردند در ^ج
 دم مشاهده کردند و در سطح داخلی امعاء کدر و در این صورت ملاطه نمایند و ^{بیا}

شکم ماده برآزی چه در روی هر صفاق و چه در بطن موضع مخصوص و این در صورت
 که عشاء کاذب آن موضع را محدود کرده باشد و هم دیده شده است که دو حلقه
 روده یکدیگر را پدید آورده باشند و این بواسطه آنست که دو حلقه روده یکدیگر
 ملتصق شده بودند جراحی در سطح داخلی یکی بهم رسیده و بطور سرایت جمع^{غشیه}
 مجروح و روده مشقوب شده اند و یا بواسطه آنست که در ابتداء عملی هم^{سید}
 که بدو حلقه روده و فراه پیدا کرده است و چون در این فرض وجود دانه سبلی^{مد}
 که در دوقین است که سل در زیره نیز میباشد و اغلب سل ریه مقدم بر سل^{مد}
 بود ولی باشد که سل بطن مقدم بر روده تاکنون دیده نشده است که سل شکمی در^{مد}
 بهم رساندند و آنکه ریه مبتلی شود و گاه این مرض عارض شود بواسطه وجود^{مد}
 در سرب و در رحم و علامات تشریحی فرقی نمیکند مگر آنکه علامات مخصوص
 سرطان در وقت وجودش در سایر افزوده میگردود و در مریض صفاق که منبج
 از سرطان باشد اغلب مشاهده گردد و کول و شیبج و چون منبج شود از سل
 ملاحظه گردد و در اطفال و شبان علامات اغلب اشکای مریض مبهم است
 که مریض شکایت کند از رجعی گاه مبهم و عمیق و گاه شدید و شکم که بقوا^{مد}
 سز باد عارض شود مدت چند روزی مریض در بستر نگاه داشته و در^{مد}

داین وجع اغلب همراهی کند با اسهال و بند مریض با پوست و باشد که این دو علا^{مت}
 متوالی گردند و بزودی عمل هضم اختلال یافته و مریض ضعیف و لاغر و پرنات^{شد}
 و قوایش بزودی تمام شود و در بعضی شکم بر لرز کرد بواسطه حصول بخار از^{شد}
 امعاء و نشر رطوبت در میان صفاد و این صورت صدای شکم گداز احساس^{شد}
 در او نمایند و رطوبت مریضه اغلب بمقدار کم است که تاکنون از چهار صد^{شد}
 بیشتر دیده نشده است و این رطوبت گاه کم شده و گاه زیاد گردد و بند از^{شد}
 بزودی مجدداً بگردد و در وقتیکه هیچ رطوبت در شکم نباشد هیئت او^{شد}
 که موضع ناف گاه صاف و گاه برآمده شود و از جهت هزال عضلات شکم متوالی^{شد}
 احساس نمود حلقه های روده که بواسطه بخار متسع و برآمده شده اند و گاهی^{شد}
 ملاحظه گردد ماده که حاصل شده است از التصاق چند حلقه روده بهم و در
 روی این ماده صدای فرغ یا گداز است یا اشکار موافق آنکه عشاء کاذب در آن عمل
 منعقد شده باشد بانه و چون روی شکم را باد است لمس کنند معلوم گردد که آن^{شد}
 طبیعی را ندارد و بیک نوع عمده و سختی در عضلات او بهم رسیده که مخصوص این
 مریض است و جمیع مریضی گاه گاهی مبتلا شوند و مدتی با و سبز رنگ است و در^{شد}
 شده است که مدت چند ماهی این قی دوام بهم رساند و اسهال یا بطور مداوم او^{شد}

گاه عارض شود و بعد از چندی رفع گردد که نیز دو دفعه عارض خواهد شد و بعضی
 از مرضی غذای ماکول را بقتله یا نیم هضم شده با سهال دفع کنند و این یا بواسطه ^{جلا}
 وضعف امعاء است و یا بواسطه آنست که معری از امعاء صائم بقولون بهم رسیده
 و در این صورت مانند آنست که مقعدی غیر طبیعی در نزدیکی معده بهم رسیده
 است و لهذا بزودی فرال باشد بهلاکت رسد بدون حیولی چون نهاد آنهاست
 زیاد بود حمای شپه بجای دق عارض گردد و معلوم است که اغلب در این مرض علامت
 شکم هراس کند با علامات صدری و بدو این علامات که دائمی است یعنی علامت
 دیگر بروز نماید از جهت فشار غشاء کاذب با امعاء و سایر آلات مانند عسر البول و ^{بجای}
 شدن روم و رجوع عرق النساء و چون مرض منبج بود از سرطان احساس شود رجوعی نا
 کردخلی بوزن صفای ساده و سیله ندادد و در طوبیت متر شمه مدای است مشاهده کرد
 لکه های که رنگ آنها از زردی تا بنفسی است و از فشار با انگشت ^{معدن} موفنا
 کردند و اس لکه ها بروز نمایند در صورت و سینه و اطراف و بندرت از سایر
 اعضا و جم آنها از چند بلیط است تا شش مانند طبر و گاه هم یکی از اطراف و
 هم اغلب بدن را بپوشانند و این فریز بیمار ظاهر جلد اند و جلد در آن موضع
 بدون صلابت است و در فاصله آنها سالم است و هراسی کند با وجع خفیف



و بکل جذب نمی گردد و علاوه بر سرطان سرب احساس شود و ملی در نزدیکی نان که صلب
 و ناهموار است و جلد شکم را بلند می نماید
 رفتار و درام و اشتهار رفتار بیمار طویل است و اغلب مدتی بحالت و فوق می نماید
 و بندرت چنان می نماید که نقصان پذیرد و همیشه این مرض منبجی کردیم و بعد از
 دو ماه تا دو سال و اغلب مرضی بهلاکت رسند بواسطه فرال و فحول و هرگاه
 بواسطه مشغوب شدن امعاء با عرض ذلت الریه و باشد که بعد از مشغوب
 شدن معاء و داخل شدن براز در پهپان صفای بواسطه حصول غشاء کاذبی
 ضخیم علامتی او هوید نکورد تشخیص در ابتدا عسر البول زیاد می
 تشخیص این مرض می باشد و بواسطه وجع خفیف و گاه گاهی تولج و فرال حدس بر
 وجود این مرض میتوان کرد ولی پس از ترشح رطوبت و تغییر شکل بطن و تمام تشخیص
 که در اول هم هر سد بسهولت نمیزداده می شود و اینجا که در هم صفای موضع و معدن
 بود خاصه در صورتیکه در اجشاء خاصه عارض شود تشخیص بسیار مشکل میگردد
 ولیکن از وجود ماده ناهموار که در بعضی جاها صوت کدر و در بعضی دیگر روشن
 بود از سرطان و سایر بجزایات نمیزداده می شود زیرا که در این امراض صلابت
 بیشتر و صوت قلع در همه جا کدر است و عموما در موضع منبج می شود و اثر

سرطان پاره پاره که در یکی از اجزاء بجهت نفوذ المعرفه تاکنون دیده شده است
 که در مریض صفای درونی زیاد باشد منتهی بشفا گردد و هم باید دانست
 که اگر در موضعی ان منتهی بشفا شده است در صورتی بوده که مرض مرکب باشد
 با سرطان نبوده است علاج در اینجا درجه را برای رفع
 مرض نیست بلکه ذکر بعضی معالجات از برای بعضی علامات و برای این بواسطه
 اغذیه مناسب قوی را بحالت خود نگاه داشت و برای دفع اسهال ملعبان و سست
 و نفون دهند و چون وجع شد بد باشد اخلاصه حار بروی شکم اندازند و در
 صورت ضرورت اسهال علق نمایند و در هاء فائز و یا ملعب اسفنج نامند چون
 فی زیاد بود و ای جوش و بخ دهند و اینجا که رطوبت زیاد ترشح کرده باشد بواسطه
 ثروکار اخرجش نمایند و چون به شخص معلوم نشد است که این مرض شفا پذیر
 نیست بعضی از اجزا برای تحلیل ورم او به چند بکار آخته اند از جمله است
 خاد بروی شکم از یک تلت از گان و در تلت شوکران و ندهین بار و عن جبهه
 و روغن بدومیه معدنیه کبریتیه و فلپانتیه چه برای اسفنج و چه برای اسفنج
 و وضع داغ و خوش بروی شکم ولی چون بدل نند که مرض بسینه بسل با سرطان
 است هیچک از این کارها نکند باب در کتاب اول در مریضه اغشبه
علاج

تفاوت بدن و اغشبه عضلاتی است

این اغشبه لسانی منورم میگردمانند اغشبه لسانی سایر اعضا ولی ما در این جا
 گفتیم که منکر از ورم غشاء لسانی و افعه در جوف منوره بدن زیرا که در جوف
 جمعه چندان غشاء لسانی نیست که بتواند منورم گردد و چون جدار بطن بسیار
 نرم می باشد غشاء لسانی و افعه را در او پیشتر استعداد و مراد طریقه از غشاء
 لسانی در جوف صده که جدارش محکم می باشد و محافظت از صدمت می نماید
 و در این باب چند نوع است

نوع اول از انواع ورم غشاء لسانی و در ریه و در غشاء قاسم الصدر است که
 فلغو بنای صده نامند غشاء لسانی و افعه در غشاء قاسم الصدر بخصوص
 در قاسم الصدر مقدم گاه منورم می گردد ولی چون مرضی است نادر و ضعیف
 در این باب چندان شرحی نکرده اند

علائق و رفتار و آنها چون مرض اصلی بود و یا آنکه علرض شود از صدمت
 خارجه و جمعی شد بد و عمیق در خلف فص احسن شود که همراهی نماید
 با سخی و عسرت تنفس واضطراب و شدت این علائق منوط است بزایدی
 ورم و فشار یک از ریه قلب و عروق و نضبه الریه داده می شود و مرکز علرض

میکردد با در همین هنگام در میان پیش و غشی واضطراب بی اغلب اوقات در دم
منتهی می شود بموصول ریم که چون علائق و دم با علی درجه شدت رسد منتهی
خواهد گشت به عرض علائق عامه که دلالت می نماید بوجود ریم در
این وقت اغلب فشار زیاد شده و قلب منقبط بطرف چپ شود بدین برآمدگی
در اضلاع و پیش او در روی فص احتسار نشود و این موضع بواسطه فرج صوت
که در هتد و انجا که حصول ریم در قاسم الصدر بواسطه فرجه پار و میم
عظم فص باشد مشاهده می گردد که در نفس احتسار خفکی و محسوس و جوی
صیهم در خلف فص می نماید بدین آنکه علائق شدید مدکور عارض
شوند و نیز علائق خفت دارند و تشبیه حصول ریم در خود قاسم الصدا
نباشد و از موضع دیگر مانند عنق بانجا کرده باشد ولی در این صوت خیر
علائق همیشه بیک نفع خواهند بود و گاه بخفکی هستند که مذکور شد
و گاه بواسطه رسیدن ریم در غشاء الحافی قاسم الصدر که سالم است از
مجاورت ریم منور می گردد و علائق شدید بروز کند و چون ریم در قاسم
الصدر جمع شود ما بل است که راهی بخارج بجز ساند که اغلب این را امر
فص خواهد بود خاصه هنگامیکه شکسته باشد یا منفرج بود و گاه دلا

از قاعه

از پهلوئی فص است و گاه رو بیا لافند و مورث دقل در چنگال عنق شود و گاه
بپایین نشسته و از نزدیک ثانی گشوده شود و بندرت ملاحظه شد است که در
فضاء غشاء جنب گشوده شد است و چون برای گشوده شدن این ریم اختلا
کلی در الان بهم می رساند بعد از انفجار ریم در یکی از مواضع مانده و مورث علا
منجبه از جذب ریم و فرجه و ریم شدن بعضی از عظام کوید و هم دیده شد
که شریان داخلی پستان پار کرده و مورث نرف الدم شد است
تکثیر بسیار مشکل است ولی از جوی شد بدینکه ملام در خلف فص
باشد و هم می کند با کدورت صوت فرج و ثما بل قلب و عرض حتی و بعد
بروز علائق که دلایلند بجمع شدن ریم با سایر امراض احتشاء صدری مشبه
می گردد و هم از فرج و سمع مشبه با امراض ریه نمیکرد چنانکه ریه در اینجاست
و باورم غشاء خارجی قلب مشبه می شود از آنکه در این مرض هم می کند با کدورت
صوت فرج در طرف بسیار فص و برآمدگی اضلاع و کدورت پیش و اصوات
قلب و خال آنکه در روم قاسم الصدر خفکی در پشت فص است و اضلاع برآمدن هستند
و اصوات قلب اگر چه گاهی خود تجاوز کرده باشند ولی بخوبی مسموع می کنند
تقدمه المعرفه مرض است خطرناک و اغلب مهلك

خواهد بود سبب اغلب عارض کرد بواسطه ضرب و سقوط و جراحت
شکستگی عظم فک و گاه منبج می شود از فرجه و رمم شدن او گاه منبج شود از شتر رم
دقلی که در طرفین عنق عارض شده باشد

علاج در ایندعا لحاظ شد و رم بکار برند و بعد از حصول رم با
اعانت بخروج او شود که چون دقلی بر روی فک یا نزدیک او بچسبند زود پیشترند
و بواسطه وضعی که بر مریض دهند و با حقه اخراج او نمایند و چون رم بماند با آنکه
در اخراجش طولی بچسبند بواسطه عمل نوبیا نامیون اخراجش نمایند

نوع و بهر از انواع اغشیه الحاقی در رم غشاء الحاقی بطن است که فلعونبای بطن نامند
اگرچه جمیع اجزاء غشاء الحاقی بطن میسوانند و رمم کردن وی
چون عموما در غشاء واقعه در اطراف کلبه و در کوردال خاصه و در حوضه اوله
می گردد لهذا هر یک از انها از اجلا گانه در قسمی بنام می نامیم

فلسول در فلعونبای اطراف کلبه

تشریح مرض و اسباب عارض شود بواسطه اسباب خارجی مانند جراحت
ضربه وارده در کوردال وجود شی خارجی چه از مارج داخل کرد و چه از امعاء
موجود شود و نیز عارض شود بواسطه اختلالان کلبه مانند رمم خار کلبه هر گاه که

درم

در رم سرایت نماید بغشاء الحاقی و گاه غشاء الحاقی منورم شود پس از منبج شدن دقل
کلبه و رم عارض شود از پاره شدن کسپلاس و حوضه کلبه بواسطه رمل و منبج
این مرض عارض شود از انحراف فولون و از آنچه مذکور شد معلوم میگردید که
بدن از این مرض بسیار مختلف است و اما اختلالانی که از خود رم منبج میگردند
که غشاء الحاقی واقعه در تحت صفاق و ما بین عضله مرتج کر و در عرض اوجم
و نرم و پر خون و پر رمم گردد و گاه غانفرا با گرد و الباف عضلات بخار کرد
با بزرگ با نرم و گاه بواسطه رمم بر طرف شود و این تغییرات باشد که سرایت نماید
بغشاء الحاقی تحت جلد کر

علائک و رفتار و آنها در وقتیکه مرض اصلی بود در بعضی احتساس و جوع در محل
کلبه نماید که عنق نواز و جوع است که در لومبا کو احتساس می شود و شدت نماید
بواسطه فشار حرکت بدن و بزودی محل کلبه تغییر شکل بهم رساند و برآمد
شود و ترشح بول بحالت طبیعی باقی ماند و حتی شد بد با بیوست طبع و اغلب تصحیح
و فی عارض کرد بعد از چند روزی این علائمان شدت نمود و برآمد محل کلبه
زیاد شود و بعد وجع خفت بافته و ماده نرم و منبج کرد و رم حاصل شده از یک
محل خارج شود مانند آنکه با از پشت منبج کرد و با از فولون و بر منبج کشور شود

و بالنگه نشتر بگردان خاصه کرده و از کتاله زان منفجر شود و هم باشد که حرکت بجانب
 فوق نموده و از طرف چپ حجاب عاجز و بر پداسویخ کرده باسعال نفع شود و این
 علامات شدید تر و حدت و فاشتر بیشتر است در وقتیکه مرض نفیج شده باشد
 از پیش بول با بر اثر و در این وقت علامات دم کلبه با دم فولون مفقد
 بمرض خواهند بود و بعد از مشغوب شدن انغاشاء لمخانی اطراف کلبه در
 وسعت زپای منوریم شده بزودی مبتلا بقانقرایا شود که چون فشار بوری
 ماده دهند که پیداسویخ استسک کرده و بواسطه وجود بخار غشاء لمخانی و
 هرگاه بواسطه شرط راهی از برای خروج بول بول با دم نکشاید غانقرایا تری
 کرده و بجلا رسد و اغلب از این مرض بواسطه بروز علامات ضعفی و سرسامی
 بهلاکت رسند برای اشغای مرض بشغامت طویلی لازم خواهد بود و
 جراحت اغلب ناصور میباشد خاصه در وقتیکه مرض نفیج شده باشد از ثقبه یکی
 از بخاری بول و بوز که در صورت اول دم منخرجه بوی بول دهد و اغلب
 خاری باشد و مل را در صورت ثانی بخار و سایر موالات معالی از او خارج
 گردد
 تشخیص اغلب مشکل است نیز بدان
 دمل خارج از کلبه را از دمل داخل در او که راهی به برنجین نداشته باشد
 و بی

ولیکن اگر ملاحظه که در دمل داخلی کلبه قبل از انغاشاء و علامات دم کلبه بود است
 حدس بود ممل داخلی کلبه باید زد و صابت است و هم باید دانست که دمل داخلی
 زیادش بطرف قدآم می آید و برخلاف دمل غشاء لمخانی اطراف او از جانب خلف بر
 آمدگی بهر ساند و احتساست نموج در دمل داخلی بسیار صعب است و عسر است در
 تشخیص بیشتر می گردد و در وقتیکه این دو دمل با هم باشند ولی از مقدمه مرض
 می توان فهمید که مرض مرکب است زیرا که شخص که مدتی علامان دمل کلبه داشته
 باشد و بعد در اطراف ماده رج شد بدی بهر رسد و ماده بزرگ تر شود و حرکت
 موج کند شکی در وجود دمل نخواهد بود و انجا که دمل بخارج کشود و ششوی
 نمی توان فهمید که کدام یک از انغاشاء منفرج می باشد زیرا که اغلب دم نامایل
 اطراف فولون بوی برتری میدهد بدون اینکه راهی با داشته باشد و هم باشد
 که دمل راه مجبوضه و کیلاس داشته باشد بدون اینکه دم بوی بول و این
 در وقتیکه کسین کلبه بکلی مفقود شده و دیگری بول را حاصل کند

تقدّم المرفد دم غشاء لمخانی اطراف کلبه
 مرض است بر خطر مکرر و نفی که مرض اصلی محدود بود
 علاج در صورت حدت علاج ضد دم

کنند خاصه فصل موضعی چون درم حاصل شد و توجیه درمات به هم رسد باید نوری شرط
عمیق نموده و بخوبی باور دهند تا مورث اختلالات کلی نکند و خاصه اگر مرض مزمن شود
از تفتیه فولون با حوضه که در این صورت معالجه باید منتظران باشد که حسی می
از ماده به رسد و بزودی باید بخوبی بپول و برآورد

فهرده و به از اقسام فلغونیای حکم از نلغونیای کوهال خامه

چالهای داخل خامه از جمیع اجزای شکم پیشتر منلی بقلعونیای کرد و این اولام با نای
نهی از او بولامه محل و نسبتی که با ما بر احشا دارند مورث بعضی علامات مخصوصه
میگردند که بر عسر استخص انعامی از اینها لطیب باید مفصلا علامات و آنها
مختلفه این مرض را در خاطر داشته باشد تا بخطا نیفتد

تشریح مرض علامت تشریحی این مرض بسیار مختلف موافق طریقه اشها قابل
و ترکیبک مرض و دوام او چون رنگ در سرد بواسطه هزال و تحول در تن مکان
وسعی را خواهد گرفت و غشاء صفاق اطراف او سبزه رنگ میگرد و بعد که
ابتدا در نزدیکی فوس زان بروز کرده بود بند هر چه صعود نموده بنزدیکی
واضلاع غلط رسد و حد بران در مل سبزه رنگ و بعضی جاها ناهوار و بعضی جاها
ضاق و غالب محیط می باشد از غشاء مخاط کاذب و چون در مل طولی کشد

درم در غشاء مخاطی تحت صفاق محدود نمی ماند بطوریکه عضله خارمه و پسواس
در برج فطن منقبض شده و الباقی آنها سبزه رنگ و نرم و قدری بر طرف شده و در
در نایج سرایت کنند و این تغییرات حاصل می شود خاصه در وسطه و اعلاهی
عضله خارمه و عضله پسواس در طرف وحش منقبض شود و اغلب بحال است
نمیزد ان اسکه درم در اینها در غشاء مخاطی تحت صفاق بوده است با در غشاء مخاطی
تحت و نیز بعضی خارمه زیرا که اغلب اوقات اثری از نور بعضی باقی نمی ماند و بعضی
اوقات این غشاء باقی است ولی الشافش با صفاق بدینتر از حالت طبیعی و صاحب
تعبه چند است و اغلبا عصاب با از میان عمل عبوری کند بدون آنکه اختلال
در آنها به رسد باشد و گاه رنگ گداز و نرم و سهل اولاً ضعیف کرد و در بعضی
است عروق زحل که گاه از میان عمل عبور میکنند که اغشبه آنها نرم و سهل
کرد و ولی غشاء داخلی عیب نمی کند و خون بخوبی در میان دران کند و اگر بواسطه
محل آورده که در خارج شریان واقع اند و می بایست که فشار کمتر بانها اثر کند
بواسطه رخاوت اغشبه بهم آمده و معبر خون مسدود شود و وقتی که این عمل
متصل شده باشند با مصله غلط برآز داخل درمل می گردد مگر از غاظر ایامی
و ضمیره او و این عدم دخول بر این بخوف درمل بواسطه است که درمل بند هر چه

خارج گردد و از برای بران محلی نیست که داخل او گردد علامت در ابتدا بروز این
و جوی در یکی از نفعرات خاصه میگردد و حالی شدید با ضعف عارض شده و اختلال
چندی در عمل تغذیه بهم میرسد و در این مرض برخلاف سایر ابرام لزوم و تشعیر بر
ابتدا عارض نمیکردد که همراهی کند با پیوستن و خدایت پا و کسالت و باشد ولی
بندرت که باک در عملی بی وجع در کودال خاصه بروز نماید و این وجع همراهی نماید
با عدم اشتها و نفوع و گاه با اسهال و هم ملاحظه شد است وجع و مخصوصا مانند آنکه در
دو سنطار است و بعد از چند روز شکل شکم تغییر یافته و احتسار ماده در جوفه بروز
شود که سخت و صاف و بدون ضربانست و از فشار بر او احتسار وجع کرد و عضلات
بطن اضافی با این ماده ندارد و در هنگام لمس بروی او مغلظتند و خود ماده پخت
است مگر در وقتی که رطوبت مفر شحم در غشاء مخاطت صفاق باشد که در این صورت
ندری بطرفین حرکت مینماید و برخلاف چون رطوبت در غشاء مخاطت ریا عارض
خاصه نشتر نماید بهیچوجه حرکتی ننماید و از فرج برین ماده صوت گذر خواهد بود
مگر در وقتیکه حلقه از امعاء بروی او افتاده باشد لهذا در فرج این ماده باید
برفت امعاء از روی او دور کنند و حجم این ماده از کود و نانا نریخت و باشد
که جمیع نفعبر خاصه را اثر اکبر در این ماده چون مجاور است بالان چند سبب
نفع

بروز بعضی علامات میگردد چنانچه از فشار دادن او بر اعصاب و ورث و جوی ناخس
میگردد که سرایت میکند بالان ناسل و بر جمل بعضی اوقات بعوض این وجع با خدایت
و احتسار حرکت عملی مینماید و این خدایت از فشار بر عراف پاست و آنجا که فشار بر فشار
خاصه دهد و ورث اما مس نوزاد و گاه همه پامیکردد یکی از اینها که اغلب از این ماده
منصطی می شود اعور است لهذا یک پیوستن عارض شده و چون انچه بعسرت دفع می
گردند در امعاء دقایق مانده و و ورث نفع بطن کرد و هم این ماده صورت پیوسته
بدون اینکه فشار بر او دهد زیرا که چون غشاء لمحانی که اعور را با سایر الان ملصق
در مدت مقرر میشود اعور بدون حرکت مانده و فشار بر بروز برای دفع او نماید و بر از
جوفه جمع شده و منسجم نماید و آنجا که ماده در نحرط و باط عرض خاصه باشد به
واسطه فشار او بر عضله خاصه با در وقتی که الباقی عضله خاصه و پیوستن نوز
شده باشند پامند شده و پمحرک مانند و جوی در این مرض اغلب خفیف است و با
که هیچ بروز نماید و آنجا که سبب این مرض غانفراهای اعور یا صمیمه او باشد و بر از
در میان غشاء لمحانی خاصه ریخته باشد وجع و جوی اشده خواهند بود ولی نه بشدت
در درم صفای احتسار میشود و در بعضی صورت از مرض حتی شدیدی و فی صفای
روی دهد ولی باید دانست که وجع و جوی مینماید عارض نمیکردد مگر بواسطه

نمودن مرض باورم و غایترا پای ضمیمه امور در هم صفاق رفتار و اشکای
 مرض باشد که منتهل شود به تحلیل و این اشکای بسیار که است و طول زمان لازم
 دارد و اغلب مشعل کرد بحصول ریم و این اشکای اغلب بدست و بگور بعد از آنکه
 مرض است و علامت آنکه بعد از حصول ریم عارض میگردد و عمومی و موضعی میشوند
 آنجا که رفتار مرض سریع بود شدتی در علامات عمومی و موضعی بهم برسد و جمع مد
 زیاد شده و علامت آنکه از ضعف بر سایر اعضا عارض میگردد باشند نمایند
 اگر تا کنون عارض نشده بودند بروز نمایند و آنجا که رفتار مرض بطی بود و جمع
 و حی عارض نشدند باشند این شدت در علامات بروز نکند و چون ریم جمع گشته
 و مدتی شود و در ثلث از مرض فشر برهای بقاعده و حی عارض گشته که در وقت
 عصر شدت نماید و شبها در خواب عرق زیاد کند و این علامات دال بر آن نیستند
 که ریم میخواهد حاصل شود بلکه و السند بر اینکه ریم حاصل شد و موجود است
 زیرا که در همین وقت از علامات موضعی وجود ریم معلوم کرد چنانچه اول
 در یک موضع از ماده احساس حرکت موی کرد که بزودی در همه او احساس
 شود ولی برای احساس حرکت موی اول باید زیاد باشد تا آنکه در عروق
 واقع نباشد زیرا که چون در عروق واقع شده باشد کافی به وجود احساس موی

بعد از

و بعد از حصول ریم با ماده مبل بر پدش کند و بند برچ ملئصق با عضلات شکم
 گردد و منفرج شود و گاه مبل بخلف کند و مفقود شود یا بجهت نشر او در میان
 حوضه و یا بواسطه سلخ کردن فولون و رفتن او در کلیه و هم دیده شده است
 که نشر نموده است بموضع نروخند که بر و بعد از حصول ریم برای حصول اشفا
 لازم است که ریم خارج شود یا بواسطه طبیعت و یا بواسطه صنعت و سر بر
 خارج شود یا از اغشبه شکم یا از مجبل و یا از بخاری بول و براز باشد که
 ریم خارج شود از جدار شکم و مسانه و یا مجبل و بالمعنا غلاظ با هم و بعضی
 اوقات ریم از قوس کشاله ران نجاور نموده و صورت اختلال چند میکند
 چنانکه اگر ماده در غشاء لحمانی تحت صفاق بود ریم در قدم و سمت انور عروق
 یا با پسند بدون آنکه خللی بعضلات خاصه و پیسواس برساند و آنجا که در غشاء
 لحمانی تحت رباط عرض خاصه باشد تا بنروخند عظیم و صغیر آمده و در آنجا
 صورت مدلی بزرگ گشته و الباقی بعضلات خاصه و پیسواس را نرم و بر طرف
 نماید و هم در این صورت مفصل و ریک ترا فاسد نماید که کپس مفصل را بر طرف
 نماید و راس فدا از حفره مفصل بیرون آمده و با بطرف و خشی مایل شود و گاه
 ریم در بقوی حرکت نموده بنزد یکی کلیه و یکدیگر رسد و این حرکت ریم بواسطه وضع

مریض است که غالب به پشت میخوابد و مفدا لریم از چند اشغال ناچند چارکت
 و کیفیت او اغلب مانند بیم سالم است و راه بواسطه مجاورت با معاء غلاظ بوی بوز
 دهد بدون آنکه راهی بانها داشته باشد و این همان کشته کرده اند اغلب وقتاً
 در معاء غلیظ خاصه چون در مثل در طرف راست باشد و در زنان اغلب در مایل
 خاص کشته کرده در میان مجرای خاصه چون در مایل به سمت چپ واقع باشند و هم
 مذکور شد است کشته شدن در مثل در میان مشانه و نیز دیده شد است
 کشته شدن در مثل در میان اجوف ساعد و پیداست که در این صورت علائق نفعین
 در پی هم رسد و هم اگر مفدا زبانی از بیم داخل اجوف شود هلاکت بزودی در
 رسد به صورت بعد خارج شدن ریم در مثل کوچک کرد و چند دفعه بعد علائق
 که از فشار در مثل بالان مجاور بروز نموده بودند رفع شود که بیوسته نفع بطین بر
 طرف شد و پایدون وجع بمرکت ابد و نفع و اما سبکه در او بهر سبده بوده به
 تدبیر رفع شود و در بعضی ندری آسوده گردد و بعد از خارج شدن ریم جمیع
 مرض بیکدت معاین معالجه نمی شوند و محل خارج شدن ریم در وقت معائن
 اثر کلی دارد چنانچه که بقولون راه بهر ساند عموماً در وقت شفا خواهند یافت
 و چون بواسطه بنقص از عضلات شکم خروج بریم دهند عموماً با نوزده در علاج

نور

طول بهر ساند و هر گاه پس از خروج ریم نامدقی شفا حاصل نشود و ریم نرشخ
 نماید ریم مزال پانزده و قوی نقصان پذیرفته و حتی عارض گردد که در شبها
 اشک از بهر ساند و زبان خشک و شدت و اشکها مفضود گشته و دستها از
 عرف نماید و اسهالی عارض گردد که مریض را بهلاکت رساند و هم مریضی
 تواند بهلاکت رسید بواسطه ورم صفای و هم ورم صفای می تواند عارض شود
 از ابتدای مرض بواسطه سیرت ورم و هم باشد که ریم بهمان صفای کشته شده
 و صورت هلاکت مریض گردد بدون آنکه صفای ورم کند و این مرض منتهی به
 غانفر ای می شود مگر در وقتی که مرض منبج شود از غانفر ای اعور و ضمیر او
 پخته شدن براندر میان غشاء و هم غانفر ای عارض شود در صورتیکه ورم در
 غشاء لمخانی تخت و نوع بعضی خاصه باشد ^{شبه} _{شبه} چون موضع خاصی
 محل امراض چندی است که علامات انها مشابه بهم است اغلب در تشخیص این
 مرض عسرت بهم میرسد و بواسطه لمس و قرع و سایر علائق مخصوصه
 ورم کبد و بزرگی او این در مرض را نمی توان متشبه بهم نمود ولی کلینین
 بواسطه بزرگ شدن با جایگشتن می تواند متشبه با این مرض گردد ولی اینجا
 که فقط جایگشته باشد و مجتس بزرگ نباشد بواسطه قرع و لمس میتوان

اودان تشخیص نمود ولی آنجا که جمش بزرگ شده باشد بسبب این مشبه با این
 مرض می شود بواسطه وجود ماده موجع و با تموج وجود مرم در بر این هنگام
 که در محل او در قولون با مستقیم کشوده شده باشد ولی چون بخوبی ملاحظه
 کنند و این حالات سابقه مرض اطلاع بهر ساند بخصوص از اختلال این که
 در محل بول قبل از وجود ماده بهم میرسد بخوبی تمیز این دو مرض را میسرند
 و همچنین مشبه می شود با این پدیده با جای داشتن آنها و لکن مرم
 در محل پیضه ناهوار و متحرک است و هم گاه از بردن دست لامس فراری
 کند در همان حوضه فرود می رود بواسطه لمس از محل می توان او را حرکت
 بواسطه مرم و گاه این مرض مشبه می شود با مرم جزئی صفاق حاد با مرم
 ولی بواسطه علائمان مخصوص مرم صفاق از قبل تشبه در این است
 و جمع که است و ناخسرت و عرضی به وقع و فواق و حتی شدید بخوبی
 تمیز داده خواهد شد و بعلاوه در ماده هائیکه از مرم صفاق بهم میرسد
 صورت فرج بکلی گرفته نیست بخلاف محل خاصه و باشد که این مرض
 مشبه کرد با ماده که حاصل میگرداند از اجتماع بر این پایه در قولون
 نازل و اعور مستقیم ولی ماده که از پیوست بر این بهم میرسد بواسطه فشار

بلاست

بادست گاهی خایجا کشنده و بالا و با این می توان بود هم از اشتغال سملات
 رع می گردد و هم باید دانست که بر این منجمد شده بود که موجب ابلاوس گردد
 ولی در محل خاصه مرکز فشار با عور و قولون نمیدهد که در آنها مسدود گردند
 و آنجا که در معنی می شود بمصوب مرم بحال است مشبه کردن این را بافتق
 کشاله ران و ابورسیم و نیز مشبه نمی کرد و مرم و در محل خاصه با در محل
 و در محل اشغالی کشاله ران فقدان المعرفه از جمله امراض پر خطر است
 و چون عارض شود از جهت عمل حمل و بعد از حمل خطر او پیشتر خواهد بود
 و باید دانست که فلغوی پای خاصه چون بعد از وضع حمل عارض گردد و
 همیشه قهقی گردد بمصوب مرم و در زنان خطرش پیشتر از مردانست اگر چه
 خبر وضع حمل هم باشد و هم چنین خطرش زیاد می شود در وقتی که
 مرض منجمد شود از مشغوب شدن روده و سرخچین بر این رخشا گمان
 خاصه و فقدان المعرفه روی نمی گوید مگر در هنگامیکه مرض منجمد شده
 باشد بمصوب مرم و نیز خطرش پیشتر است زمانی که از ابتدای مرض هر چه
 کند با رجحان می شدید و چون مرم حاصل شد همیشه خطر آن هست که
 مرم مدخلی صفاق بهم رسانند و مورت صفاق و مرک کردن آن محلی که

سرپه خارج می گردد و در تقدم المعرفة محل ملاحظه است سابقا چون می
 دانستند که چون سرپه از غولون خارج شود بهتر از جلد است بواسطه آنکه
 چون از جلد خارج شود از جهت وضع مریض سرپه بخوبی خارج نکشند
 در محل خود مانده و منعقد گردد ولی این اعتقاد باطل است اولاً بواسطه
 تجربه که در چهارم مریض شد که سرپه از عضلات شکم خارج شد که باطن
 وجه با عانت جراح دو نفر بهلاکت رسیدند و خطر پیشتر می شود در وقت
 که در عمل بخارج وهم با معاء کشته شود چنانچه که در هفت مریض که این دو
 مخرج را داشتند چهار نفر هلاکت شدند و هم اینجا که ماده مبل خارج بهر ساند
 اولاً بواسطه مبل هم بعضی از شکم از موضع خارج منصرف شده و محل را
 فاسد نمی کند و ثانیاً جراح با عانت طبیعتاً آمد و بواسطه دادن مخرج بزنگه
 بر لب و شست و شوی و عمل و امانت با مخرج او خطر مریض کمتری گردد و بهتر
 مخرجی از مبل است زیرا که در این صورت لقبه مخرج مریض در محل واقع است
 و بواسطه ثقل مریض بخوبی دفع می گردد چنانچه از سی مریض که سرپه از مبل
 خارج گردید یک نفر بهلاکت رسید استیباب مریضان مسعد نرند از زنان
 و هم چنانست مخرج قوی و اغلب عارض گردان بیست ناسی سالگی و هم چنین

است

است در اوقات فریب بوضع حمل و در ذاتش شهبان را سباب مسعد بان
 مریض است و عارض شود اغلب در طرف راست مکرر در زنان هنگام
 فریب بوضع حمل و هم عارض شود از صربه و سقطه و جراحت خاصه جراحت
 کوله و ثقبه اعور و ضمیه او و هم عارض شود از سرایت ورم الان بحال
 و اغلب اوقات سبب عروس مریض ناشناس میباند علاج اخراج دم بقصد
 برای تخفیف علامات عمومی و ارسال علق برای تخفیف علامات موضعی و اسهال
 درمء فانی و اضعاف ملینه بروی شکم و اشربه با رده و پرهنر کامل در صورت
 پوست طبع مسهلان بر فود دهند و اینجا که مریض منعی گردد بحصول مریض اغلب
 از مضعفین مائه هفتم بران بودند که در محل را بحالت خود بگذرانند و منظر
 آن شوند که مخرجی با معاء بهر ساند زیرا که چنان میدانستند که خروج مریض
 از معاء از سایر مواضع بهتر است ولی اگر ملاحظه کنند که چه قدر خطر
 جمع شدن مریض در میان غشاء مخاطی رخوار ضعیفان نخواهند شد که در
 مقابل چنین خطری آرام میباند و باین واسطه لازم است که چون حصول مریض
 نمرزاده شود حتی المغد و بر بنودی مخرجی از روی عضلات شکم باور دهند
 و برای دادن این مخرج لازم است که اولاً حس و وحی در مریض بهر ساند

و تا نباد مثل بیدار بطن ملصق شده باشد تا آنکه پس از کشودن سر بر داخل صفای
 نکتشه و مورث تو نرم او نشود و اسفل معلوم می کرد بواسطه اس که هر گاه عضلا
 ملصق بدمل کشته باشند دیگر بر روی او نغلظند و حال آنکه اگر الضافی نداشتند
 باشند و در روی دمل متحرك باشند و قبل از شرط نمودن باید مطمئن شد که
 روده قابل نباشد و اغلب اوقات شرط زاده روی کشاله ران بیناید و پس از کشودن
 دمل باید به اعانت اخراج سر بر نمود بواسطه دادن وضع خوبی بر بصر که بپهلوی و بر
 شکم خوابد و هر روز چند بار جراحت را شست و شوی کنند اول بواسطه آبغ
 ملین و بعد بواسطه ادویه قابضه و ضد عفین و قوی مر بصر را نگاه میدارند
 بواسطه اغذیه ادویه مغویه و لازم است که نکند سر زنده که جراحت قبل از وقت مسدود
 گردد و چون پس از کشودن دمل علاوات خادعی عارض گردد دمل وای خند
 ورم کنند و نافع است فشار بقاعده برای خارش کردن سر بر و امداد کردن
 بر التیام بکار برود و چون ناصور نماید باید فشار بقاعده بکار برود و اب در نیک
 از ادویه بد و اسهال نمود و آنجا که سر بر مخومی بصفاق بمرسانند و مورث
 ورم خادیم او شود بزبانک بمغذس زیاد گاه از نرک خلاصی داد است و آنجا
 که سر بر خود مخومی بمر نرساند و زیاد در عینی واقع شده باشد که جراح نمونند

کاری کند و مر بصر هزال بمر رسانند باید با مشید نخل بر مر بصر مشتمع ذرا ریخ و
 ذغالی چند بروی شکم بکار بریند و انز برای نجراتی که بعد از رفع ورم بماند
 می ماند ندهین با روغن جبهه نافع است قسم سپهر انز اقسام نلع و نیای
 بطن در نلع و نیای و مل حوضه کوچک خاص است غشاء لحمانی و افعه
 در حوضه خاصه اغلب منورم شده و مورث دما میل میگرد و این ورم
 عارض گردد در هر زمان بواسطه ترشیح بول و بواسطه حوضه و در بعضی اعالیه
 که در مشتانه نموده می شود و در زمان منبج گردان از امراض رحم بخصوص در
 ایام بعد از وضع حمل و کل این دما میل در زمان اغلب در رباط عرض و با
 ما بین مجبل و مستقیم و با ما بین مشتانه و مجبل است و گاه دیده شود در غشاء
 لحمانی محل اتصال عنق پا رحم و گاه سر بر نشری کند در اغلب از جاهای حوضه
 بخصوص بعد از عمل فرسبس علامان **علائمك** احتطار و جعی می کرد
 و در میان حوضه که شدت یابد از فشار بر بن بر شکم و اسپندان و
 سراه سر نشن و بول کردن و اجابت نمودن و اینو جمع هم را می کند با حنی **علائمك**
 و نقصان اشتها و پیوست نزاج و در بعضی از مرضی مشاهده گردد تهوع
 و فی و این در علامت اغلب در وقت عارض می گردند که صفای هم

منورترم باشد و این مرض همراهی کند با علامت فشار بر یکی از احشاء چنانچه
 در وقتی که در رباط عرض باشد و سر همراهی کند با پوست و تپش
 و چون مابین مجبل و مستقیم بود احتسار شود شی خارجی که مستقیم را بر تپش
 باشد و این احساس شی خارجی مورث وجعی گردد که در بعضی مجزاهدا و
 دفع کند و هنگام اجابت وجع اشک بود و اینجا که در عرض عشاء الحافی مابین
 مشانه و مجبل بود اختلال چند در عمل مشانه و در راز نمود اگر کرد بواسطه
 لس با انگشت در مجبل و مستقیم میتوان محل ورم را معین نمود و اینجا که
 ورم در رباط عرض باشد از لس شکم میتوان در عقی حوضه احساس ماده
 مویع نمود که واقع باشد بطور در اب و هم از لس با انگشت در مجبل و مستقیم
 ان ماده را میتوان احتسار نمود در یکی از طرفین و از حرکت دادن بر حرم
 ان ماده متحرک می شود و اینجا که ماده در مابین مجبل و مستقیم بود لس
 از مجبل و مستقیم معالجم و قدر ماده را می نماید و از برای لس مجبل و مستقیم
 معا با انگشت را در مستقیم نموده و با تمام بهمان دست را داخل مجبل
 و بلافاصله مابین دو انگشت فشار بر تپش شرح دهند تا آنکه انگشتان
 بحق این دوالت داخل شوند و اگر با این طور ماده مابین دو انگشت

بگردد

بگردد و با یکی از انگشتان فشار بر او دهند احساس تپش بر هر یک از آنها
 مرض اغلب فلجونیای حوضه منتهی گردد بحصول مرم که همراهی نماید با بزرگ
 علامتیکه در فلجونیای خاصه مذکور شد و ماده حجم نرسیده و از بزرگ
 بالا ابد و فشار بر مشانه و مستقیم افزوده شود و مرم خارج می گردد از مجاز
 چند اغلب خروج او از مجبل است با انز مستقیم و بندرت از عقی رحم و مشانه
 و مجوی بول در ز بر شکم و دیده شد است که مرم از سوراخ مسدود باز
 بر پدک درك خارج شده در صورت اول در طرف انسی و اعلی و در صورت
 دوم در خلف او صورت عمل گردد و باشد که بمیان صفاق رفته و موت
 تو مرم او گردد و مغدار بریم اغلب زیاده است و مانند مرم سالم گاه بی بود
 و گاه منعقد است و بعد از خروج مرم اگر موضع منورم مسدود باشد و
 بکلی خارج شود شفا بزودی حاصل می شود و بعضی اوقات که موضع منورم
 وسیع بود و جدران دمّل صلابت بهم رسانده باشد با شکل رجعت نمود
 در هر جمع شده و منعبر کشته مورث بروز علامت نفعین مرم و حتی
 کرد تشخص این دو مایل اغلب ناشناس می ماند تا وقت خارج شدن
 مرم بواسطه بی اغتسای مریض و چون در مریض امتحان کنند تشخص این را

بسهولت میتوان داد چنانکه اشکال دارد تجدید نمودن محل ورم است چنان
 چه اغلب مشکل است که بگویند ورم پیضه است یا در باطن عرض نقد
 المعرفه مرغی است پرخطر بواسطه سرایت نمودن ورم با کشوره شدن
 در صفای و مورث ورم حاد او شدن و هم در بعضی بجا که هر سه در
 درام ورم و آنجا که مشغی نسبتا گردد بسیار باد و ام خواهد بود علاج هنگام
 اول او پیضه ورم استعمال نمایند و بعد از حصول ورم نباید که در
 بحالت در خود گذارند و هنگامی که ممکن باشد مخرجی از برای او به
 کتابند و آنجا است که ماده بحبل نزدیک بود از این ممتزک باشد که چون احتس
 مخرج نموده شود و در تعبیر آن وضع ماده نسبت خود را با بحبل از دست
 ندهد و در محلی که ممتزک باشد بضع نمایند شرابی نباشد و چاقوی مجذ
 شرط کنند و باید که شرط را بر همین بکنند و فریب و برنش با محل ورم کانست
 و بعد از شرط بواسطه نشاء رشک ورم خارج سازند و بواسطه حقه در
 بحبل که اب نامحل مل رسد مانع شوند مانند ورم و بعضی از انواع سب
 از انواع فلجی نباشد فلجی نباشد غشاء غده تحت از آن است علاج
 اغلب اوقات چند روز بعد از بروز ورم کسالت و حتی عارض گشته

و جرح

و بعد از احتساج و عسری در مفصل فك و صدغ نماید و بزود ماده و براندگی
 آنجا ظاهر گشته که اغلب ناز و به فك و گاه ناک کردن و صدغ سرایت کند و این برآمدگی گاه در
 هر دو طرف و گاه در یک طرف می باشد و لون او سرخ یا بنفشه است باشد که نوبی در
 جلد هم نرسد ولی همیشه گرم نواز حالت طبیعی می باشد و این برآمدگی هر چه که در جلد
 و سبکی هر دو را و حتی عدم اشتها و عموما این ورم ناسه روزی در اند بار و بعد از آن روزها
 و فوف مانده و در نقصان گذارد که تقریبا پاکهفته بکلی رفع شود عموما این ورم پیضه
 ورم نکردد و هفته بحبل برود و در هنگام بحبل عری تمام بدن با در موضع منور برود
 و در بعضی از و باها انور و اشغال باید که هر دو ورم تحت از آن نقصان باید یکی از خصین
 موج و منور ورم شوند و در زنان پستان و لبها بزرگ منور شوند و بعضی اوقات ملا
 کرد که این ورم چند بار منوالی هم کردند یعنی آنکه چون غده تحت از آن شفا یافتن یکی از
 مذکور فوف منور ورم کردند و بعد از شفا او دوباره غده تحت از آن مبتلی شوند و بعضی
 نفع چند بار چون این ورم سرایت پیضه کند جلد از فریز یا بنفشه و خود او صلب و سکن
 و با صلابت و نقل هرگز بحدی اینست که در ورم اصلی پیضه ملاحظه کرد و وضع بسیار گ
 و بر خلاف ورم سوزن پیضه در برین مرض ضممه پیضه سالم همانند که ورم در خود پیضه
 محدود است و اغلب این مرض همراهی کند با نشاء طوبی و تحت جلد پیضه و اغلب پاکهفته

مرض بخلل برود و بندرت منتهی شود بمحصل هم و بعضی اوقات مانند آنکه در فم کوشند منتهی
باشغال حمل کرده اند که درم غده تحت اذن و بیضه منتقل شد است به بوزن هذبان و
تشنج و برک دلیل انتقال و درم بدماغ است تشنجی مرض منتهی کرد و بار و غده و
در درم غده الت هم نوبت نواست و در امتش پیشتر است و اغلب منتهی کرد و بمحصل
و گاه بغافل و هرگز انتقال نباید بعد از المعرفه خطری ندارد مگر هنگامیکه در منقل
شود بدماغ سبب نادر است در کول و شیب و اغلب غامض که در درم شبان و اطفال
شود بواسطه اثر سرما و گاه بوزن نماید بطور ربائی و از خواص این رب است که بعد و ماندن
از شهر و هم در یک خانه علاج چون وجع شدنی نداشته باشد چنانکه لازم است خط
و درم است از سر از بسن و ستمالی بروی و اینجا که وجع زیاد باشد و این بود که در
منتهی کرد و بمحصل بر اصله حاره بنیدازد و چون درم خد بد بود چند زالو با طرف او اندازد
ناع است پاشویه و سهواً بوق چون و درم رو انتقال گذارد نباید در صدمه منع او شد چون
درم منتقل کرد بدین یکی از آلات ناسل علاج بخورد که کند از انداختن ضا و سهواً بوق
و پاشویه و غیره و چون بدماغ منقل شود باید که در باره موضع خود معاف کند از انداختن
اشباه محکم و هم مغزیه بود غده تحت اذن فوج چهارم از زبان هم در بر ما غشیه عضلات
و درم عضلات که منبسط است باصنوبر لبس نامند و درم است بسپار نادر که بعضی از اطباء قبول

بود

وجود او را نمی کنند زیرا که همه روز در بد می شود در جراحت حاصله بعد از قطع عضوی
غشاء عضلاتی هیچ تغییر بهم نرسد و علائقها تماماً بمنتهی امور مکرر و درم که گاه در درم زبان
عضلات میگذرد هیچ منقل نیست موضعی ندارد و سبب جوان تغییر نیست که در کل بدن هم
چنانچه در مرض نفیس روی در درم در بدن بدست و چون درم در موضع بهر درم و سبب او علت
موضعی بود هرگز از ابتدا در خود غشاء عضلات نبوده و عروضش در غشاء تماماً بین الیا
بوده است که از انقباض است با این عضله نموده است چون از ابتدا ملاحظه کنند معلوم
میکرد که غشاء تماماً سرخ و ضخیم گشته و فشار بر الیا عضله دهد و با این واسطه الیا عضلات
بزرگ و گاه منقل کرد و همچنین از حالت لجسی و سهل الاصله شود و چون حاصل شود
زرد رنگ شده و در بعضی مواضع تقریباً اتصال بهر ساند و در آن موضع حفره بهر ساند معلوم
و در بعضی اوقات با غشاء عضلات بکلی بر طرف کرد و چون بعد از آن حالت شفا حاصل شود و حجم عضله
کمتر از حالت لجسی گشته و گاه هزال کلی بهر ساند و درم عضله غامض شود از سر این درم
مجاور و استند فلغویا و هم غامض شود از صبره و سفته و از خسته زار عضله و جمیع عضلات
قابل توهم هستند ولی درم عضلات که منقل شدند و درم قلب حجاب خارج و درم سبب
دورم قلب را ساند و کوه بود و از درم حجاب خارج چنانچه بیان نمیکند زیرا که مضیقین که از درم
نوشته اند اغلب من بکر اینجا او گفته اند خاصه درم جنب صفای حجاب مجاز و از علائق

و مر عضله است جی شد بد با ضعف که شد نماید بواسطه فشار و حرکت که بخوبی محدود کرد
 و مثلا در وضع بهم رسد بدن تغییر جلد در م عضله می تواند محدود بجز از عضله شود
 او از آنکه در غنچه نمک کوب با غنچه تا بخورد و در غنچه با جلد سرخ و در این جهت که در
 عضله ایند علا و جوند در و اغلب نهی شود جلد و گاه بصورت پودر یا بصلا ان علاج
 ضد حر و زو و ضا بعد در بدن بار و غنچه و باغ که طویله جلد بهم رسد چند
 برده بموضع اندازند اما این پستوس این عضله از جمیع عضلات بیشتر منورم و محل
 میگرد و باید دانست که این بر اغلب بواسطه غشاها و گاه بواسطه فرجه عظام فقر است
 بمایستوس نماید و بعد از حصول بر با فیه عضلا باشد که غالب باید بر نشو که در هر یک قطع
 پیدا کرد و در اینست که در پستوس نماید بلکه اغلب کربش و با و مر عضله خامر و در
 نخ صفا و از علا اینست و جمع در طرفین با در یک طرف از کر که از لسان دمی شکم پسوان محل
 و جمع و ماده که بعد حاصل میگرد و در حدی منورم در این جهت کشیده شده و با طرف منورم
 و باید دانست که این کشیدگرا آن مخصوص منورم عضله پستوس نیست و هم دیده شده است
 در این عضله رنگ بیچوجه نماد بهم نرساند و حال آنکه این علا مخصوص در عضله خامر
 و این منورم منورم که سبب فرجه نفاذ باشد غرض کور و در کور زبان در این بعد از وضع حمل
 علاج این منورم مانند است که در در مکرر و در مکرر و در مکرر و در مکرر و در مکرر و در مکرر

جلا

بسط میباشد لازم است که همیشه طرفین که از ملاحظه و پس و که هر گاه در یک از آن مواضع
 حرکت جوی شود نشکافند تا هم خارج کرد و با فرجه انکار این منورم در هر طرف جلد بد آنکه
 محل و در این امر خا و نه چندان است که علا باوی انها بسا مختلف چنانچه کاه می بود ان سرخ
 نیاید با کم است گاه ما هم می رسد که خا و رطوبات مختلف است که بزود در آن محل می رسد و این
 واسطه امراض جلدی را بیخ نوع کونده اند نوع اوله و سوم است بشور ان نوع دوم امراض جنبا
 نوع سوم طاول نوع چهارم جلد ری نوع پنجم او را مخصوص میباشند که بواسطه سبب نفاذ انها
 طبع مخصوص بهم می رسد نوع اول از انواع اوله جلد در شوره پونا انها اکثر انم را
 بمعنی بر است استعمال میگردان برای تعیین جمیع اوله جلد و لیکن در بیان استعمال از این
 بر انجمن نوعی از امراض جلدی که از علا تا عامه ان سرخی زیار با کم حد با مندر است که نقصا
 باید بارغ شود موقتا از فشار با انکشت و در این نوع امراض شوره پیشتر قول از این طرز
 که پیش باشد و از این پس است امراض که درین معیت از انها گفتگو می شود بواسطه آنکه امراض
 میکند باحتی و تغییرات کلی در بدن و در خون و حالت مخصوص که از اینها آنکه در جنس
 امراض بگردد که در منورم مانند سرجه و اسکولین نسیم اول از انسام این جلد
 و در قول است این منورم عیار نیست از شوره آخر مستعد که از علا تا مخصوص او است لگها که
 سطح جلد بر امتداد بهم می رسد و شکل انها مختلف باشد و دام انها که و اغلب می کنند

بانی علاء قبل از بروز شورت گاه کسالت و گاه عارض شده و بعد از گاهای دیگر که عموماً
 عریض تر و عده مانده اکثر از شورتان سرخیه است ظاهر شوند و در فاصله آنها جلد سالم است
 و گاه عریض این قبور است هر طرف و بعد از بیست و چهار ساعت لون این شورتان سرخیه
 بنفشه و از روز پنجم آنرا از آنها باقی ماند بعضی از آن قان این شورتان بنفشه گردند و پیش
 و آنجا که این عرض هر هفتی کوم عارض کرد و کسالت و حتی شوره در آنجا مشخص از اثر یکدیگر
 شد حال است که این عرض مشابه شود با سرخیه بواسطه عدم نزله و نیز که گاه اولی از آنجا
 شورتان مشابه شورتان سرخیه باشد و نزله و شورتان این عرض با هم مشابه شود و این
 بروز سرخیه گاه بدن نزله است و اگر عارض کرد و در آنجا که دیگر هم مبتلا به سرخیه بود باید تشخیص
 بعد از آنکه سرخیه است است عارض شود و مخصوص در نزله اطفال خاصه هنگام بروز در آن اوقات
 نماید در این اوقات شورتان سرخیه از اثر سرما و خستگی زیاد و حرکات نفسان و اولم احتیاج علاج را در وقت
 ملا و شربت ملجبه گاه در روز شورتان سرخیه از آنجا شورتان جلد در این وقت عجب از آن شورتان سرخیه
 که اغلب بروزش بدن حتی بود و از صفات او است که گاه در هر که عدد و شکل و حجم آنها مختلف بود
 بزوال و جلد در پیش پیش بعد از در او که گاه از یک هفته نادر و هفته بنده علاء مابد و مقدّم است
 کرد و گاه که رنگ آنها از لونه نازک است از اطراف و اغلب بدن از شورتان این عرض در ظاهر جلد
 و جلد در موضع بدن صلا است و در فاصله آنها جلد سالم است و هم اگر گاه در موضع خفیف

و این شورتان را اکثر موقتاً مریض کرده اند و این گاه بروز نماید در صورتی که در وقت بروزش و در وقت
 و نیز در وقت بروزش در وقت بروزش در وقت بروزش در وقت بروزش در وقت بروزش در وقت بروزش

و هم که در موضع شورتان و در یاد حرارت و وقتی که عرض این مرض بواسطه مجازات
 اشیاء محرکه با اصطکاک در مساند آنکه دیده میشود و در اشخاص غیر در روز بر پستان
 و در معاینه در آن و ناف و در اطفال وضع در کف حکم خلیل شد بد عارض شود
 و بشره موقوفه کرد و بعضی از اشخاص شفا آنها در جلد بهم رسد که از آن هادظ
 دقیق با روی با یونی مخرج خارج کرد و در وقت و در اشخاص بعد از آنکه شورتان سرخیه
 روزی با صفات مد کوره باقی ماندند کم کم لون آنها نقره یا قهوه و بکلی زایل شده و اثر
 از آنها باقی نماند و با آنکه شمی شود بروزش بشره اقسام چنانچه مذکور شد و علاء
 او نیم خفیف و ساده است و آنجا که بروز شورتان بنوع دیگر بود مصنفین اسم مخصوصی
 با داده اند که ما بیان نمیکیم مگر دو قسم از آنها که یکی اریتم پیولو و دیگری اریتم نوزنا
 و در اریتم پیولو که ها که نقره بامد و در اندامشان از یک عدد است تا پنج عدد
 و لون آنها در ابتدا قرمز و بعد بنفسی و جونی برآمده کی از سطح جلد بهم رسانند و
 صلب شوند و این نوع از این مخصوص عارض شود در اطفال و زنان و بروز نماید در
 و سپهر و باز و پشت دست و ساعد و اغلب هر ای کند با کسالت و هم اما اریتم نوز
 یک نوع از این مرض است که عارض شود مخصوص در زنانیکه طمث در آنها کم یا محسوس
 شده باشد و در شبان و محل بروزش در اطراف مخصوص در سطح مقدم ساقها است

داین لکه هائز نزد بشکل پستی که از بیخ تا بپست و بیخ میله تر قطر دارند و بسیار و بعضا
 میباشند و گاهی این لکه ها جمع شده شبیه گردند بجز که بقدر کف دستی گردند و سطح
 این لکه ها ناموار و کره است و جلد قدیمی متورم میباشند و بعد از چند
 صلابت لکه ها کمتر شده و گاه بجای نرم گردند که از فشار با انگشت آسان نمیزی
 شود و حال اینکه هیچ رطوبتی تشر نکرده است و این مرض که هر ای کند با کسالت و
 عدم اشتها از دوازده تا پانزده روز که دوام کرد بند ریج رفع میگردد که پس از رفع شدن
 نامند جلد قدیم سیاهان روی باقی ماند و در سنه ۱۲۲۱ هجری در شهر پارس این مرض
 بطور وبائی بروز نمود تشخیص تمیز این مرض را از عمره و نبات اللیل و شولاش کوفتی
 در علیه که ذکر آنها را می نمایم مذکور خواهیم داشت و از روز تولد تشخیص داده شد
 بواسطه لون کلی لکه های روز تولد و از سر بجه بواسطه صفر لکه های سر بجه و می و علامت
 درم در غشاء مخاط اطراف و قصبه الریه و خطری ندارد است سبب عارضی شود در اطفال
 و شبان و در نمان و سبب بروزش در اطفال وضع بواسطه مجاریت علی الانصاب بود و
 و در این حالت محل بروزش در ران و کفل و جلد پهنه است و چون در سنه کلام ظهور
 در نمان عارض گردد بخصوص بروز نماید در وجبه و در ران که جیس طشت داشته باشد
 بروز نماید از بیم نزد عارض گردد بواسطه او را ام احتشاد و اشاع جلد مانند آنکه در ا



نمی است و گاه هر چه نماید با حمله های حوائی دار یا حمله های اوجاع عصبان
 و هم عارض شود از شرب بعضی اشربه خاصه از شرب بلسان کپاهو علاج اغلب
 اغلب بدرون معالجه رفع کرد و ولی بهتر است که معمول دارند حمام فاتر و اشربه بریزش
 و در اریتم نوز چون وضع زیاد بود صمادی بروی بشه اندازند و قدری هم خشناش
 با تر یال داخل نمایند و نادر است که احتیاج بقصد اقلد و ایجا که در جنبه ها جلد
 عارض شود و همراهی کند با خراش و شفا با محلول شکر سرب بشویند و مقدار نشسته
 بروی او میباشند و جلد را از یکد بکر بواسطه مری یا پنبه زده یا گهنه سوا کنند قسمی
 از اقسام شورات جلد به در حمره است و وی اس شره و غیر مری که شناخته می شود
 بواسطه سرخی شدید و صلابت و قیج جلد و مشهم بیکر و در عموما تجلیل و بریزش
 بشه و گاه بصورت ریم و بندرت بغاقر ابا علامت تشریحی بعد از زلزله سرخی جلد بر طرف شد
 و رمادی یا بنفشگی کرد و در بشه چمن چمن شده و بی هویت برداشته شود و جلد رطوب
 و ضخیم از حالت جلیبی و سهل الامتثال ماند و غشاء الحمان تحت و اغلب بار طوط
 و گاه حاوی ریم است و باشد که جلد و غشاء الحمان تحت او غانقر ابا گرد علامت او قنای
 اغلب اوقات چند روز قبل از عروص مرض کسالت و خستگی و می وصلای عارض
 داشته ام که در همان تلخ و فی روی دهد و در وقت از مرض غدد حذایه نزدیک مصلد

منهجم و موضع کردند اگر چه جمع تغییر می دهد و در لوز و حناست و حرارت و حس موضع
مشاهده نکرد و این قبح عدد و سردی و سردی قبل از بروز مرض است و عدد عدد
منهجم در بلوی قبح و حس آنها موی با باشد و حفظ بیکر مرض خواهد بود رسالتنا
دارد بعد از آنکه حرز ظاهر کرد قبح و جمع عدد جذایر کم با یکی مفقود شود از علامت
حرز است سرخی عدد و یا منتشر و جلد که لون و مختلف کرد و ان کلی تا بنفسی و این
سرخی بواسطه فشار موی تا مفقود با کم کرد و این موضع جلد کشید و بر وقت منجم و
منهجم است که بواسطه لس جزوی معلوم میگردد و هرگاه اکتساب در موضع کشید
احساس دور و مجسم کرد و بر آمده و این قبح باری شود در موضعی که صاحب غشاء غما
و خوب و مانند جفتین و هم قبح جلد بلو شود و نکاتیکه حرز و نفی باقی کرد و در دم
سرایت کرد و در سرایت بنشاه گمان تحت جلد نماید و در موضع معلول احسا و جوی کرد
که مانند جوی است که از کشیدن و از حکم محسوس میشود و این وجع شدید تر کرد
بواسطه فشار و حرارت موضع سر یا چهار درجه بیشتر از حالت طبیعی میشود
و حرکت موضع عیبی یا اعمال شود و اجا که دست و باری متلی شود علامت عمومی
و مجمل مانند می شد بد و صلیغ واضطراب و همدان و قشر به های پستان و عطش
و تنه و قوی و پوست یا اسهال بروز کند و بندرت حرز در موضعی که اول مارض شد

بود عدد و مانند و این قسم را حرز مستقر نامند و اغلب سرایت بجای دیگر کنند و این
سرایت در اکثر بیماریا و رت است و میتواند که بند و رخ جمیع سطح بدن نشر کند و با
سرایت از بیماریا و رت نیست که از موضعی بموضع دیگر رود و فاصله آن دو موضع سالم تا
و اکنون که با مشاهده نشد که حرز در یک زمان در جمیع سطح بدن نمودار کرد و در
انکه این مرض چهار یا پنج روز باشد تا با ضعف بحالت و قوت باقی ماند تمدد جلد
کم شد و لون قرمز او زرد یا بنفسی شود و بیشتر می چسبند شده و جمع با حرارت تا
کرد و همین علامت نمودار کرد و در موضعی که بعد متلا شده بود و ایجا که
هر یک از مواضع مبتلا شده سه یا چهار روز فاصله باشد یعنی انکه موضع دوم
چهار روز بعد از موضع اول مبتلا کرد و در موضع سیم چهار روز بعد از موضع
دوم جمیع صور مرض در یک مرض مشاهده کرد و اشهاه اغلب او تا
حرز منتهی کرد و تجلیل با برزش نشه در موضع معلول و جلد موضع تا چند هفته
بنفسی و منجم و منجم می ماند و ایجا که چندین دفعه در یک موضع مارض کرد و در
ان موضع مالم المر که بودی ماند و باشد که این مرض منجمی کرد و بر نوع فوری اعراض
انتقال بعضوی نماید یا نه و امروز غالب مصنفین را اعتقاد است که حرز انتقال
نمیکند که از جلد دفع شده و در یکی از الکا داخله مارض کرد و ایجا که بعد از رفع

بعضی علامات شدید بروز کند مانند سرسرم و غیره نه بواسطه انس که مرض
 منفعل یا الت دیگر شده است بلکه باید قائل شد که رفع حمه نچه خوردن آن
 بوده است که در ابتدا الت متورم شد و بعد هم رفع کرد و باشد که این مرض
 مسمی گردد بمصوبلیم هم مسمی گردد بخرج الت و غائر ای جلد و اغشیه تحت
 و از پخته مذکور شد رفتار این مرض همیشه حاد است و چند روز بعد از رفع
 شدن باشد که عود نماید چه بخودی خود چه از اثر برودت ~~و خروج آن~~
 مزوریه و نکس این مرض بدون خطر است و بزرگ می خفیف تر و دوام مرض کمتر
 از دفعه اول است و بعضی از اشخاص این مرض بفاصله زیاد معینی عود کند
 در بعضی چند بار در سال عارض گردد دوم دیده است که این مرض ~~بغیر~~
 کم مانند یکی از اقسام مزیم عارض گشته است و شدت این مرض کم ~~تر~~
 و هر چه بیشتر عارض شده باشد دوام او عموماً از دوازده تا بیازده روز است
 در عمرهایی که اول عارض گردد و از پنج تا هشت روز است و در عمرها ثانی
 اقسام مرض این مرض منقسم میگردد اولاً بواسطه اختلاف علامت ماموضی
 و ثانیاً بواسطه علامات عمومی و مجموعی و ثالثاً بواسطه محل در ایجاب بواسطه
 طریقه اشهاد و شایع او اما اقسام بواسطه علامت ماموضی چون حمه شدید

بود و طوبی بزیر بشره نشر کند و از امر متبع نموده که ملاحظه کرد که گاه جابجا
 کوچک چندی مانند اگر نمازگاه برآمد کی بشره برسد و شبیه بطاول است
 و در طوبت متر شمه تحت بشره گاه رقیق و گاه سیری و گاه ریمی است و باشد
 که طاول حاوی خونی بود سیاه رنگ و این خون گاه خشک شده و گاه نشر
 بروی جلد کرده و چنان نماید که جلد غائر ای اگر قشره است و اطباء ~~کم~~ ~~تر~~ ~~معمولاً~~
 با شستبیه افشند و این جابجا با پارو شوند و یا آنکه قدری و طوبت جوف
 اینها تحلیل رفته و مابقی خشک شده و بشره چین چین دارد و سخت گشته و با
 بند و مسعید رنگ و یارمادی و یا سیاه که بعد از چند روز پفند و اغلب
 اوقات حمه مورد نشر و طوبی گردد و غشاء الحافی تحت جلد که حمه ~~فنج~~
 خوانند و در این حالت جلد صاف و سفید گردد و چون با انگشت فشار براد
 دهند مانند آنکه در استسقا است جای انگشت قدری بماند و این
 نوع از مرض عارض شود در اشخاص بلغمی مزاج و ضعیف البنیه و در مواضعی که
 بالطبع غشاء الحافی اینها جز بود بعضی اوقات درم جلد سرایت بغشاء الحافی انجام
 نوزد بود بعضی از اوقات درم جلد سرایت بغشاء الحافی تحت او نوزده و حمه ~~فنج~~
 کرد و در این نوع از مرض جلد بسیار سخت و کشیده است و سرخ موضع از نشا

با انگشت کم نمیکرد و در تفتیح و علامات عمومی و مخصوصه بر خطر بروز کند و این
 نوع از مریض است که مشغول کرد و حصول ریم با عاقر ایا اما انقسام بواسطه اختلا
 علامات عمومی و مخصوصه نادر است که مریض بدون همی بود و بدین نمیشود مگر
 در صورتیکه بسیار جید و محدود و بعضی بود و اغلب اوقات مریض کند با
 که ضعف او بسته است شدت و ضعف مریض و این همی اغلب همی و روی است
 ضعف یا سرمای آنخصوصی در بعضی از سالها در وقتیکه عارض کرد و در آنجا
 بواسطه سن پادانت ستر و زردید منعیف شده باشند و با انگشت مریض سطح
 زبانی از جلد را زرد کرده بود مشغول شود و حصول ریم و عاقر ایا و یکبار آنجا
 این مریض است که علامات صفراوی بروز کند و در این صورت که مریض را صفرا
 خوانند دهان تلخ و عطش مفرط و زبان و جلد و بول زرد رنگ شود و قهوجی در
 یا اسهال صفراوی روی دهد و این نوع از مریض عارض شود بطور و با در فصل
 گرم و رطوب اما انقسام بواسطه اختلاف محل در این محبت پان میگویم مریض صورت
 و سرها اما مریض پوست سر متنج میگرداند اغلب اوقات از مریض صورت بر خلاف
 مریض صورت نادر است که متنج کرد از سرایت مریض که در ابتدا در محل دیگر بروز
 نموده و قبل از بروز مریض صورت مشاهده کرد و رجوع و قیوم غده تحت ناک و

در چون

در چون مریض عارض شود و در جمیع صورت را زرا گیرد هیت جلدی متغیر شود که در
 نمیران شناخت که جفتین بر زرد گشته و روی مغلط با پوساند و لبها بر گشته
 شده دهان باز ماند و تکلم عسیر و با اعمال شود و انت بسیار بر زرد گشته و متخرین
 خشک و از خون صمغی و غلط مسدود شوند و ایا که در دم سرایت بگوش و مری
 خارج از آن کند طین و کوی و زرد هدهد و مری پوست سر که جزو تپیکه سب است
 یا سقطه بود متنج کرد از سرایت مریض صورت و سرخی در این مریض مشاهده نکرد
 که لون جلد با چهره و پار مادی است و احساس ریحی در سر کرد و شدت بدیکه
 بواسطه فشار شدت کند و چون قدری با انگشت فشار بر موضع دهند
 مدتی جای او بماند بواسطه ترشح رطوبت از غشاء الحاق تحت جلد و ایا که
 در اشخاص کچل عارض کرد و در لون جلد مانند سایر اقسام مریض قریز کرد و مریض
 و صورت از سایر اقسام مریض خطرش بیشتر است چنانچه مریض کند اغلب
 با هذیان اگر چه این هذیان بسبب توهم و مانع نباشد اما انقسام بواسطه
 طریق انتقائ مریض مریض میگرد و تجلیل با حصول ریم و با عاقر ایا
 و یا بجماعت اما حصول ریم با در سطح جلد است و در این صورت نیزه طبع شد
 و در وقت او ریم غلوط با رطوبت جمع کرد و در این وقت چند خطری در مریض

ولی چون ریم در غشاء لحمانی تحت جلد نشر کند مریض بر خطر گردد و حصول ریم
 در جمیع موضع متروم نیست و اغلب محدود ببل حیره است چنانچه در هر صورت
 اغلب اوقات ریم در جفین حاصل میگردد و در حمره سر که شمی شود مخصوصاً
 گاه مشاهده گردد که پوست سرد و سطح پاری کنده شده است و عظم سر متفج
 یاریم گردد ولی جلد غانقره با نیکر در سالم ماند بخلاف پوست سایر اعضا و این بواسطه
 است که عروق غایبه پوست سر عبور میکنند از مابین و ترعرع ریم و پوست
 با پوست بسیار ملصق اند بخلاف سایر اعضا که چون از سایر غشاء لحمانی عبور
 میکند چون غشاء لحمانی ریمی گردد بلا حیره عروق هم بر طرف میشود لهذا جلد بسیار
 غانقره ایامیکرود و هرگز ریم در غده حاصل نمیشود و عریض غانقره با در حمره بیک
 شد و ضعف مریض ندارد بلکه بسبب ارقیری است و در بدن مانند سوره القیه
 چنانچه اغلب عارض میگردد در شیوخ و اطفال وضعی است خاصه ضعف المراج و غایب
 ابتدای بروزش با در غشاء لحمانی است که بعد سرایت بجلد کند و با در حمره جلد
 و در این صورت طاولی بروی جلد زده و در وسط ان طاول علامات غانقره ایامیکرود
 کرد و عریض غانقره با در موضعی است که جلد نازک و غشاء لحمانی تحت او در حمره
 مانند آنکه در جفین و پوست پخته و در کوبهای بزرگ حاصل در حمره ایامیکرود

ریم و غانقره با بعد و بودند چندان خطری بهم نمیرسد ولی اگر محدود نشوند و
 در سطح زیادی بودند صورت بروز علامات ضعیف و سرسامی کردند و مبتداً
 حمره مثنی میگرد و هجرات و منبج گردد و از طاول یا از حباب ریمی و با ان افتاد
 جلد غانقره با اگر شکر و ممکن است که در ریم مریض اغلب این اشهاها متفج گردد
 چنانچه در حمره صورت بیشتر دیدن شود و حصول ریم در جفین و غانقره با در
 حال آنکه در سایر مواضع و ریم مثنی تجلیل کشته است تشخیص چون شخصی
 مدت پست و چهار ساعت یا بچهل و هشت ساعت کسالت ریمی بهم رساند
 که هر ایمی کند با وجع و تورم غده جند اید می توان حدس بر عریض حمره زد و چون
 وجع و تورم در غده کتله ران بودند حمره در کفل و ران و ساق بروز خواهد نمود
 و ایجا که غده ابط متورم شوند بروز حمره در اطراف عالیه یا در صد خواهد بود چون
 تورم در غده غنغلی و عنق بود بروز حمره در سر صورت خواهد شد و بعد از
 بروز مریض اشکالی در تشخیص او بهم نمیرسد و او را نمیتوان با سرخچه و اسکن
 مشبه بود تقدمه المعرفه ایجا که بروز مریض در اشخاص قوی المراج باشد خطر
 نخواهد داشت اگر چه مدت و جای جمیع سطح جلد مبتلا گردد و اقسام حمره خطر
 حمره سر و صورت بیشتر است و سرایت ریم بغشاء لحمانی حصول ریم و غانقره ایامیکرود

و بروز علامات ضعفی و سرسای بر خطل مرین بفرآید و هم خطر مرین زیاد میشود
 هنگامیکه بروز او در میان مرض حاد یا مزمن بود و در اشخاص وضع خطل
 مرض پیش از هر است و در تقدمه المعرفه لازم است تعیین اینکه مرض در جلیل
 و تعدید گذاشته است یا برایت است اگر چه خفت یافتن علامات عمری مانند
 دلیل بر تعدید مرین است ولی الهیما حاصل نمیکرد مگر هنگامیکه برآمدن اطراف
 مره بر طرف شود اسباب عارض شود در جمیع مواضع جلد مخصوص در صورت
 و معلوم شده است که در اطفال مره بدن در ریشان مره صورت و در شیب مره
 اطراف سائله شیوع دارد این مرض عارض گردد در جمیع اسنان مخصوصاً از بیست
 چهل سالگی و مره صورت بر ریش و در زنان اکثر از مردانست و عارض گردد بواسطه غرض
 حشاش و شقاق و جراحت و از مزبور و سقطه و بقول بعضی از مصنفین مره عارض نمیکرد
 مگر آنکه شقاق یا جراحتی پیش برده باشد و بقول برخی جراحت و شقاق اثری در بروز
 مره ندارد و سبب اصلی مره یک استعداد و عاقلی است بخصوص در بدن و بعضی
 دیگر حد وسط را گرفته و هیچ رایی از نمیدانند علاج ادویه و پاک بطنها
 مختلف جهت دفع این مرض استعمال شده است و در علاج باید مطابقت با شکل مرض
 که وقتیکه مرین چند بود و همی غنیف باشد و مرین مرین در شقاق بود که سابقه مبتلا

بجز شده بود علایج لازم نیست مگر محافظت سنه ضرورتیه که در مرض در هوای خوب باشد
 در موضع متورم و اطوری گذارند که خون وریدی بسهولت حرکت کند و خون شریانی
 بصیرت داشته بعبه و کمی ترش و مسهلات برقی و صفا و خردل و عیزه در موضعی در ران
 و پاشویه و دست شویه بکار برند و بعضی از مصنفین در جمیع اقسام مره معالجه
 با بجز ذکر کنندند و بعضی دیگر معالجه قوی مانند اخراج دم بی در پی معمرل دارندند
 چون مزاج قوی و خون زیاد و همی شدید و دیک در نصد میبوان نمود و نصد بهتر از
 ذالواست زیرا که ذالوا در موضع متورم در جای بنشاند و مره حصول دم کرد و در غیر
 موضع متورم هم انست که مره مرایت با بجا کند و نافع است ندهین موضع متورم با کز
 و با چوبی دیگر که منع بر خورد هوا کند و بعضی از مسلمین در مره اطراف پا را بچند ما
 فشار مرین زود تر رفع کرد در ان همین جاست که بعضی کلابون بموضع متورم مانند
 در جمله معالجاتیکه در این مرض بسیار بکار برده شده است یکی شمع ذرا بیخ است چه
 بر روی موضع متورم اندازند و موضعی در ران و دم و دیگری کشیدن سنگهم است
 باطراف و دم برای عدد کردن او ولی با اثر آنها چندان اعتقاد نباید داشت و نوعی در میزان
 انواع اورام جلد در او را مره جلد است این امراض بسیار شد از انفا و صباها که
 عبارت بودند از مواد کوچک که حاصل شده باشند از برآمدن ک نبره و معلوم باشند

از رطوبتی رفیق و شفاف که گاه تجلیل رود و گاه ماده پاره شده و بسط جلد برود رخسار
 شده و باره رقیق و زرد رنگ بندند که جلد شفاف یا حرارت بهم رسانند این جنس از آنرا
 بدو نوع قسمت نموده اند نوع اول قبل از بروز حباب جلد ز یاد یا کم تر من گشته و کمی متورم
 گردد و قسم دوم هر آنکه حبابها متورم گردند بدون مقدمه و درم جلد را من قسم اول عبارت
 از در ریل و انواع هر پس و ثورات چسوه و عرق که در جرب امراض قسم دوم عبارت اند از
 سودا مینا و اگر ما در سابق از در ریل و عرق که سودا مینا گفتند و تقریباً
 در امراض حیوانات برین من که در خا هم داشت و ثورات چسوه را در امراض محسولان چسوه
 در در اینجا بحث میکنیم از انواع هر پس و اگر ما قسم اول از اقسام او را م حباب جلد در
 هر پس است و در قدیم هر پس استعمال می شد قویاری چند می است که از لفظ هر پس بدو
 میگردد و بعضی امراض جلد به که صفات مخصوص این افعال حبابهای چندی است که در یک موضع
 یا چند موضع جمع گردند و قبل مدت آنها متورم باشد و در ماصله مابین هر جمعیت او حبابها
 جلد سالم بود این امراض که رفتارشان حاد و دامشان بسیار کم است هر که خطری ندارد
 و منقسم میشوند اولاً بواسطه محل دریم بواسطه طریق جمع شدن حبابها سیم بواسطه
 لون محیط حبابها چهارم بواسطه اختلالی که در معنی سر بهم میرسانند انقسام هر پس
 بواسطه اختلاف موضع اول تب حال بعد از جمیع حباب بر رویه و نیز در بعضی امراض حاد مانند

ذات الریه و در مابین حاد امین و مانع غناع ریائی و از اثر سرما و حرارت او به هر که در
 روی لبها و اطراف دهان چند جمعی از حبابها بروز کند و این حبابها عموماً در یکی از لبها
 و هم در نصفه می بروز کند و بندرت بروز نماید در وجبه و پهنی و زخ و بروز آنها در
 روی لبها با در ضلع آزاد آنهاست ولی اغلب بروز کند در محل اتصال جلد با مخاط
 و بروز این حبابها گاه دقعی است و بعضی اوقات پیش از بروز آنها حرارت و نفخ با مری
 سوزان عارض گردد و بعد از چند ساعت حبابها بروز نماید و رطوبت جوف حبابها
 در ابتدا شفاف است بعد از بیست و چهار ساعت الی چهل و هشت کدر گشته و در روز
 چهارم یا پنجم باه کشته و باره رنگ زرد بسته شود و چون این ثورات اغلب مریان میشوند
 علاجی لازم ندارند ولی اجا که هر اهی کنند با حرارت و وجع با لب سر که که چند قطره محلول
 شکر سرب در او ریخته باشند بشویند و دریم هر پس احلیل اغلب اوقات ثورات تب
 در جلد و مخاط خسته بروز نمایند و بروز آنها گاه بدون مقدمه است و گاه لکه قرمز
 موضع بهم رسیده و بعد از چندی حبابها بروز کنند و اجا که حبابها در روی جلد واقع
 باشند رطوبت جوف آنها بزودی کدر گشته و بعد از سه تا پنج روز پاره شده و باز
 و نایک هفته بکل رنج گردد و اجا که حبابها در روی مخاط بروز کنند سوزش زیاد
 عارض گشته و حکم مری و وی دهد و رطوبت جوف حبابها در روز پنجم کدر گشته و

حبابها پاره شده و جزئی خراشی در روی مخاط ملاحظه شود که عنان سفید
 و اطرافش برآمده بود و شفای این خراش تا یک هفته طول کشد سیم هر پنج
 لبهای کوچک و سطح داخلی لبهای بزرگ و مدخل مهبل گاه هر پس ششپه پس
 احلیل بروز کند و جراحی گاه بسیار و سبع باحتس سوزش در مزج بهم رسد که
 سوزش نماید هنگام راه رفتن و بول کردن هر گاه بول بموضع معلول برخورد
 تشخیص در اینداد و وقتیکه دو سر حباب در سطحی متوهم بروز کند و
 هراس نماید با حکم و سوزش عالست که هر پس خسته و فرج را از ابتدای جراحی ^{حت کو} _{بهر}
 ولی چون چندی بگذرد دیگر شکی نخواهد ماند چرا که جراحات کوفتی عمیق و پوشیده
 شده اند از باره ضخیم و کوفتی و اطراف آنها صلب و برآمده است در برخلاف هر پس که
 جراحات ظاهر و صلابت در سطح اطراف جراحات نیست و روی جراحات فرزند ^{بیت}
 دم جراحات هر پس هرگز موجب قبیح و توری در غده کشاله دان نمی گردد و بر ملا ^{جراحت}
 کوفتی اسباب هر پس احلیل عارض شود در جوانان بواسطه کثافت و جماع
 با زنان کثیف و از اصطکاک لباسهای خشن و هر پس فرج عارض در زنانیکه ^{بیت}
 نشویند و کثیف بوند و زیاد دیده شود در ماه اخر حمل علاج خسته گاه یا فرج را
 با مطبوخ خطمی که قدری شکر سرب در او ریخته باشند بشویند و آنجا که جراحات

بود قدری شرب یا پنجه زده برویش گذارند و باشد که عمل خسته لازم کرد و نافع است
 استعمال محلول سنگ جصم انقش هر پس بواسطه شکل اولد ناکه و سترم کونید عبارت
 از بروز چند جمع حبابها در سطحی متوهم و واقع در یکطرف از بدن علامات اغلب
 قبل از بروز ثورات کسالت و خستگی و بعضی اختلالات در عمل نقد نیز بهم رسد
 و جلد در موضعی که باید حباب بروز کند سوزش و خارش بهم رسانند و بعد از آن
 قریباً عموماً بنید ریج بروز کند و در سطح این لکه ها برآمدگی بهم رسد که در ابتدا ^{بیت}
 جلد بود ولی بعد که رطوبت در جوف او بهم رسید شفاف شود و بعد از سه چهار
 روز تغییر حبابها انجام یابند و در اطراف آنها جلد از بیاب نادوسه سانیعطر فرزند
 این حبابها مانند حبابهای تب خال است ولی همیشه محدود در بیاب سمیت از بدن است
 و نا و راست که پنج شش عدد آنها که از طرفت قدما و چه از طرف خلف از خط وسط ^{بیت}
 کند و زانما مشاهده شود اغلب در روی شکم و سینه که در این دو موضع بسیار ^{بیت}
 بنصف مکر بند که سه الی پنج سانیعطر عارض داشته باشد گاه عارض شود در اطراف
 ام از آنکه محدود باشد و یکی از اطراف و با آنکه عارض در اطراف عالی و سانیعطر ^{بیت}
 و بندرت عارض شود در یک طرف از گردن و صورت و سر و اما دیده شده است در ^{بیت}
 و اغلب عارض شود در طرف راست بدن و این حبابها بعد از پنج یا شش روز گذر ^{بیت}

در قرمز کثر شود و بعضی این جابها بطور بقل غلیظ رفته و بعضی دیگر پاره شده
 و خراشی در زیر آنها یافت شود و در بعضی دیگر رطوبت میماند و مقدارش در ابتدا
 پاره جلد تحت او تیره یا بنفشه است و باشد که بعد از افتادن پاره شفای باجر حتی
 در زیر او مشاهده شود که خیلی در شفا یابد و در موضع اول اثری مدام بماند و در
 پیش پیران ضعیف دیده شده است که موضع جابها عانقرابا که قرمز چون بروز این جابها
 بتدریج است و در روی یک شخص جمیع صور مرض مشاهده کرد و دوام از اولی الی
 سه هفته است و اگر چه این مرض هر چه می کند با بروز علامات خطر ناله ولی باشد که
 از شدت سوزش و خارش مرض خود ابد و اغلب هم خفیف عارض شده و آنها
 که عطش مغز کرده تشخیص جمع شدن جابها مانند تب حال و عدد در دنیاها
 در یک طرف از بدن مخصوصا بر این مرض است و باره من دیگر مشبه خواهد شد تقدیمه المنة
 خطری ندارد مگر در رویتکه مشمش شود بقا تقرابا اسباب اغلب عارض نشود
 در مردان در سن شباب و در اشخاص سفید پوست و اغلب مشاهده شود در
 حاره و طبره و دیدن شک بطور و باقی علاج واجب و استعمال در زمانه تراشیده
 ترش و تر بال در وقت سوزش زیاد که مانع از خواب کرد مانع است و باید از ^{ضع} و غیر
 خاصه ضلالت استعمال نکنند زیرا که مورت بود و جراحت کرد و فقط قدک رو جابها را

چوب نموده و قدری شناسه خشک پیاشند و اینجا که منهنی کرد و جراحت موم روغن
 تر باله دار یا سرب دار استعمال کنند و اینجا که در قناعت و جمع عصبانی و در موضع
 جابها بانی مانند اگر از مسکنات رفع نشود مشمع در خارج اندازند و چون در اشخاص
 ضعیف چه از پیری و چه از روایت غذا عارض شود و پیم عانقرابا بود و بعد از او
 معالجه موضعی بقوه بافت از قبیل که کنه و شراب و عذبه حیوانی استعمال نمایند
 دویم هر پس سیر سیناقوس عبارتست از بروز جابهای کوچک در وسطی ^{صل} سرخ که
 کند یک حلقه یا اثره که مرکز او سالم بود علامات در ابتدا جلد سرخ شده ^{شکل}
 بعضی مانند ویر و عمر با بقدر یک قران یا بزرگتر و بزودی در و در این سرخی جابها
 بسیار کوچک میمورد و در رطوبت جوف این جابها که در ابتدا شفاف است ^{بند}
 که در گذر خشک شود و طول نکشد که پاره پینفتد و در وسط این حلقه اگر چه ^{جانب}
 بروز نکند ولی همیشه قرمز است و این مرض بسیار چید و هر چه می کند با هیچ علامت
 مگر فی الجمله حرقت و حکم و دوام او از یک هفته تا ده روز است ولی چون حلقه ^{متعد}
 بوند و بروز نشان بتدریج بود باشد که تا سه هفته طول کشد و در تشخیص این مرض
 اشکالی نیست اسباب عارض شود اغلب در اطفال و دختران سفید پوست
 مستعد تر انداز و دیگران و اگر چه در هر بدن نمودار شود ولی اغلب بروزش در ^{جانب}

وزخ است علاج شستشوی بامیاه قلیا بینه و قابضات مانند شکر
 سرب و زاج سفید و غیره کافی در علاج است سیم هر پس فلک نمونید عبارت از بز
 جیاهای است که بعد از باز بام در بعضی از مواضع جمع شوند و بز و زاجها در سطحی
 متوم بود و حاصل نمایند لکه های چندی بقاعه علامت قبل از بروز جیاهای
 نقطه های فرم چندی بروز کند که جمع باشد در بعضی از مواضع و فرمای آن روز
 این مواضع پوشیده شوند از جیاهای سخت و بسیار کوچک که در آن روز از آنها از
 تجاوز نکند و در ابتدا از طبیعت چون آنها شفاف و بعد از بدست و چهار ساعت گذر
 کرد و پس از سه روز جیاهای نرم شده در بعضی مواضع باز بسته و بیضی جاجراحت
 و خراش نمودار گردد و بعد از دوازده تا پانزده روز بکل برطرف شده و جلد نازک
 فرم ماند و بتدریج بحالت صحت عود کند و این مرض همراهی کند با وجع و سردی و خارش
 ولی آنجا که لکه ها زیاد بود می و کسالت و بیضی اختلالات و اعمال نقد به نام رسد
 تشخیص اجتماع جیاهای چند در سطحی متوم و وقوع آنها قطعه این مرض از
 سایر امراض جلد تمیز میدهد اسباب عارض شود و هوای گرم و در اطفال
 و از اثر آفتاب و از بیداری زیاد علاج اجباری شد بدهای کند با هم رسد
 نمایند ولی چون می باشد اثر بر باره و ترش و استقام و در میان ملبه و غده و بعد از

کلیتیه

فلیا بینه و قابضه استعمال کنند چهارم هر پس ابریس مرضی است نادر و عبارت است
 از بروز جیاهای مجتمع چند که مخاط شده باشند از چهار حلقه که هر حلقه
 دنگ دیگر داشته باشد و عارض در مواضع برآمد بدن مانند قورنکها
 و صورت و دست و مرفق و غیره و ابتدا بروز مرض بواسطه ظهور لکه گو
 است مدور که لون او مختلف بود و در روز دوم بملاوه این لکه نمودار گردید
 که بعد احاطه شود از جیاهای چند که چکتر و بعد از سه روز جیاب وسطی
 نرم شده و رطوبت او گردد و در این وقت الوان مختلف هر حلقه در دست
 تمیز داده شود که حلقه داخلی فرم چکری و حلقه در بی سفید مایل بر روی و
 سیبی فرم و چهارمی چهره که بتدریج بالون جلد یکی گردد و این الوان همیشه
 بخوبی تمیز داده نمیکرد و در روی هر یک از این دوا بر جیاهای عارض شود ولی
 عموما بروز جیاهای در روی حلقه وسطی است و عارض شود در اطفال سفید
 پوست و علاج او مانند علاج هر پس سیر سینه تومس است پنجم هر پس ششورا
 یک نوع از کجلی است و عبارت است از بروز لکه های مدوری در پوست
 سر که در آن موضع جلد خشن گشته و پوشیده شده است از موها بلکه
 همه باد و یاسه ملبه از سطح جلد برید شده باشند که بسیار شبیه

میکردند از موضع جواسیدگی سرگتیشهار وسعت این موضع بقصد
 پول سیاه میباشد وگاه این لکه واحد و اغلب متعدد است و چون این لکه ها
 از اطراف نوزی میکنند اغلب مشاهده میکرد که چندین ها بیکدیگر متصل
 شوند و اگر چه ابتدای این مرض بواسطه برون حبابها است ولی این حبابها چندان
 دوام نکنند و بزودی برطرف شود و باین واسطه نادر است که در این مرض مشاهده
 حباب کرد و علامات او این فرار است مشاهده کرد لکه کرد که پوشیده
 شده باشد از باره رمادی که بفشار عباد گردد مشبه باره بسیار نرم و قدری
 کبود رنگ و سطح ماهواری و پست و بلند می بهم رساند مانند ساغری و گویا
 این پست و بلندها عارض شده باشند از تغییر غدد و سومت و باین واسطه
 است که موها خشک شده و بشکند و گاه این مرض همراهی کند با برون ریس
 دائره در جبهه یا جای دیگر اغلب از مصنفین این دو مرض را یکی شمرده اند و
 این مرض بسیار طویل است که دیده شده است تا پانزده سال دوام نموده است
 و زود تر از سه ماه دیده شده است که دفع کرد و نادر است که بدون علا
 رفع شود و بعد از دفع او در سر پخته و سومت بهم رساند و موها بلند کرد
 و اثری از مرض باقی نماند تشخیص با همی از امراض پوست سر مشتبه نشود

که

مگر با اگر نمای اردی ولی در اکثرها اغلب بطریق مشاهده گردد بخلاف این مرض که هیچ
 وقت بر طوب نیست تقدّمه المعرفه خطری ندارد و سبب صوفی سر نمیشود
 ولی بسیار مصر و پردوام است اسباب عارض شود در هر پوست سر
 بخصوص در پست سر و طرفین و نادر است در شبان و شیوع دارد در اطفال
 پانزده سالگی و باین واسطه بیشتر مشاهده شود در مکب خانه ها و هم مسری است
 علاج در معالجه با روغن معالجاتی و اگر برای اقسام کلی میباشد
 خواهیم نمود ولی در اینجا آنچه از هر معالجات نافع تر بنظر آمد بیان میکنیم و آن در
 از یک نادر و متعال فن درسی متعال و روغن داخل نموده تدبیر کنند و با آبها
 قلیایی و صابون مکرر بشویند و همچنین در آبهای قلیایی استحماس کنند و چون
 این مرضی است مسری لازم است که کلاه و شانز مرض را دیگری استعمال نکنند
 قسمتی نیز از اقسام او را حبابی جلد در اکثرهاست عبارتست از برون
 شورانی حبابی و بسیار کوچک که بطور اجتماع بعد از باد در ریل سطح بر روی بدن
 انضمام ظاهر شود و اغلب حبابها پاره شده و موثر شقایف کرد که آن او را
 رقیق و ری نشر نماید و بطور فلتس و سبوس بسته شده و ریزش نماید و
 این مرض را تقسیم کرده اند مجاد و مزمن و هاد او را نیز سه قسم نموده اند که آنها

واگر ما در بریم و اگر ما پیشتر نبود اما اگر ما ساده برویم این نوع اگر ما اغلب
 بدون مقدمه است که در بعضی احساس خارش در یک موضع از جلد نماید
 آنکه تغییر در لرون جلد بهم رسد و بزودی مشاهده شود و در آنجا
 بسیار کوچک و بسیار نزدیک بهم و سفید بواسطه رطوبت مجتمعه در آنها
 اغلب این حبایها ملول نگردد مگر بواسطه ذره بین و رطوبت این حبایها برود
 که در کشته و گاه مجذوب شوند و گاه پاره شده و رطوبت خارج گردد و در صورت
 اول بشر مانند ارد که اغلب ملحوظ نگردد و بزود نماید و در صورت دوم مشا
 کرده اند و فلسفا که چون بپشت اندازی در روی جلد نماید و در این مرض اغلب
 اوقات جز خارش علامت دیگر مشاهده نگردد مگر در وقتیکه اگر مادفعه تا
 در جمیع بدن برود نکند که در این صورت حی و عطش و سهر و اضطراب و
 بعضی اختلافات دیگر از جرای نقد به عارض گردد و این مرض در یک هفته
 یا چهار رسد و چون اغلب اوقات بزود هر اجتمعی از حبایها بطور توالی و
 تدریج است باشد که تا چهار هفته دوام بفرساند اگر نمای و بریم چون این نوع
 از مرض است از نوع اول است اغلب از اوقات با مقصد است و در آن
 جلد که حبایها بزود خواهند کرد احساس حرارت و عکس پاد نموده شود و لرون

جلد فریز کشته و حبایهای بسیار کوچکی در روی آن بروز نماید که بزود
 آنها بقدر سرسوزن پیش نباشد و در روز دوم و سیم رطوبت جو الهالک
 کشته و ایجا که مرهن بسیار چید بود رطوبت جذب کشته و بشتر و بزود نموده
 و جلد تحت اثر تا چندی فریز بماند ولی اغلب اوقات حبایها پاره شده و
 های چند و مواضع متورم می رسیده و رطوبت رقیق در می ترشح نموده و چون
 فلسهای نازک و باریک منعقد کشته و بزودی بپشتند ولی عیای آنها فلس
 نازک و دوباره بسته شوند و این فلسهای نازک یاد همان موضع اول بسته شوند
 و یاد نزدیک آن موضع و دوام این نوع دو پاسه هفته است و گاه شش ماه
 بازماند اگر ما پیشتر نبود در این نوع از مرض جلد بسیار متورم و سرخ و تباهی
 و حبایهای بسیار و حاوی رطوبت رقیق و در می میباشند که بزودی منعقد
 گردد و رطوبت منعقد در آنها با مانند فلسهای بزود و با مانند باز
 نرم و زرد و مرطوب میباشند که بزودی خشک گردد و بعد از آن افساد باد
 شقایق در جلد بهم رسد و رطوبتی زرد رنگ و دوباره بسته شود و فلسها
 بپشتند دوباره منعقد شوند و چون مرض رو به بهبودی گذارد ضخامت
 فلسها کمتر شود و دوام این مرض از بیست و پنج تا سی روز است و اغلب بهتری

بازمان و این نوع اخیر چون تدری شد بد بوند هر ارض کنند با کسالت و عی شویا
 اشتها و عطش و اسهال و جلد در موضع متبلی شده تا چندی سیاه و رنگ باق
 ماند و باشد که در شیوخ و اسماص کندم کون مادام العمر لون جلد متغیر بماند اگر تا
 مزمن متنج کرد در آن اگرهای حاد بخصوص از دو نوع اخیر که جلد کشید و بران و قرمز
 بماند مانند سطحی که بر او مشام ذرا بیخ انداخته باشند و هم مشاهده کرد
 که بعضی از نفلط قرمز تو صاحب خراش و شقاق میباشد و از این شقاق ها ^{سینه}
 و می و با خون الود ترشح کنند که چون لباس با الود شود سخت کرد و مانند آنکه اها
 باورده باشند و با عنقاد بعضی از مصنفین ترشح این رطوبت از خود این جلد است
 و با عنقاد بعضی دیگر حبابهای دیگر مجددا بروز کنند و بزودی پاره شوند بدین
 آنکه آنها را توان ملاحظه کرد و در موضع معلول احساس حرارت و خوارش شود
 که از حرارت هوا و بستن و از شرب اشربه الکلی و سایر محرکات اشتداد یابد و
 خوارش و در این مرض مجددیست که مر بعضی با ناختن جلد را زخم کند و خون ن پاری ^{سینه}
 شود و اغلب بعد از جریان خون ساکن شود و چون طول ن باوی در دوام ^{سد} مرض
 جلد ضخیم شده و جدا به مجاور برآمده کردند و نادر است بروز علامات عمومی
 اگر چه موضع مبتلا شده وسیع بود و علاماتی که مشاهده شود جز فی ^{سینه}

و بند و ت حمی و سهر و اسهال و گاه عرض برف در دهان و دوام این مرض
 نامعین است از چند ماه تا چند سال طول کشد و چون مشهور بشفا کرد
 مشاهده شود که جلد موضع از اطراف برگر کشید شود و فلسها کوچک ^{ند}
 کرد و در طوبی دیگر نشتر بکنند و بعد از شفا جلد که تا مدتی صاف و بران ^{ند}
 بالاخر بحالت لطی مراجعت کند و این مرض بسیار عود کننده در مرضی
 که اول بروز نموده بود و چه در موضع دیگر و چون این مرض موافق اختلاف
 موضع بعضی خاص مخصوصی از مشاهده شود و اگر مای چند موضع را
 لازم است که شرحی بدهیم اول اگر مای پوست سر چون اگر خاد رس
 بروز نماید اغلب پوست سر را از اگر در هم سرایت بصورت کند و خوارش
 بسیار شد بد و ترشح رطوبت و از است و این رطوبت بوی مهوع کند و پس
 از انقراض فلس حاصل که چند شعرا بیکدیگر ملتصق کند و این فلس
 که در ابتدا مرطوب است بزودی خشک شده و مانند سپوس بروز و گاه
 این فلس بسیار سفید و چند مور ابرام چسباینده و مانند علاقی آنها را
 اصاطه نماید و در روی سر ملاحظه شود قیله های چند از این دست ^{ند}
 موهای ملتصقه که بلندی فلاف آنها باختلاف است و گاه از اوقا ^{ند}

فلسه ای خنک میباشد که اگر گاه گاهی احساس بطوبنی در بعضی از
 مواضع نمیشد مایه اشتباه و خطا در تشخیص میکردید و چون این مرض
 مضمی با زمان گردد غده عنق و تحت غل برول شده و هوی سر بریزد
 و چون بصل شعر سالم است بعد از شفا و باره برود و از نتایج آزمای
 مزمن است که پس شفا جلد سر تمددی جلد صورت دهد که جمیع خطوط
 صورت مایل بفق و خلف گردند و ویم آزمای صورت از جمیع الابدان مستعد
 تر از گوش برای ابتدای این مرض نیست حاصله در زنان که گاه درم نمیکند
 میگردد که بجای گوش را مسدود و در سمع را باطل مینماید و گاه درم ستر
 بیطن داخل گوش و حجر است و خلق کند و باشد که این مرض محدود و بعضی
 یالب یا پره پنی بماند و در هر یک از حالات جابجها در دو غشاء مخاطی
 نیز بروز نماید و آزمای جفن صورت انصاف جفن بخارج شود سیم آزمای
 آلات شامل در مردان اگر نما در تذکر و پوست پینه و قطعه اعلی
 و آنها بروز کند و گاه صورت نمود مدام شود و در زنان بیضر و لبهای بر
 و کوچک و میان محیل و بجای بول بروز کند و سوزش و حکم و باد باشد
 و باین واسطه میل مدام بجای عارض شود که دختران باکره و بی کتا مسافه

خ ل
جله

شدند و هم در زنان برون می نماید در روی پستان یا بخصوص جمله
 و هاله او در این صورت مرض بسیار عاصی و عسر العلاج است و در
 در زنان بروز نماید در اطراف مقعد و بسیار مودی است تشخیص
 اگر ما اغلب از امراض جلدیه مشتبه میگردد بخصوص با هر ب و امپوتیکو
 و بعضی کوس و پیو و ربا ز پس و لیکن در وقتی که از هر یک از این امراض گفتگو
 خواهیم کرد طبقه تشخیص هر یک از آنها را مذکور خواهیم نمود و هم این مرض
 مشتبه میشود با هر پس طاری در هر پس جابجها بطور اجتماع بروز میکنند
 و در آزمای متفرق میباشد تقدمه المعرفه اگر نما در صورت حادی و غیره
 خفیف و بدون خطر ولی چون مزمن باشد بجهت دوام زیاد و نامعین او
 بسیار مودی میباشد و در نوع اخیر از آزمای خطرشان بیشتر از نوع است
 و خطر بیشتر میگردد چون اگر نما در جمیع بدن بروز کند و با آنکه مرکب شو
 با مرض یکی از احشاء اسباب عارض میگردد و از نعالیدن مواد محرکه
 بروی جلد و استعمال بعضی از ادویات و از نباد شانه کردن سرد در زنان
 و عارض شود در روی دست و ساعد اشخاصی که کسب و حرفه آنها را
 میدارد بر اینکه این جزء از بدن مجاور مواد محرکه باشد و نیز عارض شود از

عدم تمیز و پاکی و رسیدن بعضی از ترشحات بدن و هم عارض شود از آن ^ش
 و اغلب بروز مرض با اشتداد و در تبدیل فصل است و اگر چه در ^{سطح} ^{سوت} ^{من کرد}
 بدن عارض میگردد ولی در ایما که از مو پوشیده شده است و عدد
 و پاره تر می باشد مانند زهار و کتله ران و زیر بغل و سر بیشتر عارضی
 و محل اگر ما با عفتاد بعضی در غدد دسومت است و برخی بران قابل اندک
 این جابها ظاهر می شوند و طبقه ظاهری جلد که موسوم بطبقه عرقی است
 و ترشح بشیره بواسطه او است علاج ایما که مرض ساده بود بعضی ^{اش}
 مبرده و ترش بنوشانند و موضع را با آب های ملعبه بشویند و با صفا
 از او بپوشانند و استحمام در آب فاتر کنند و چون از استحمام مادیات
 خوارش زیاد شود استحمام در میاه قلیا ^{بند} کتند و در نوع اخیر از اگر ما
 همین معالجه را بکار برند و چون جابها زیاد شود و یا همی ^{بند} کند فصدنا
 و چون جلد متورم باشد در نزدیکیهای موضع متورم و الواندارند و یا
 حمایت کنند و چون مرض مزمن شود استحمام در ماء فاتر و قلیا ^ش و آب ک
 نمایند و آب های ترش معدن و قلیا ^ی بخورانند و هم استحمام در آبها
 مصنوعی جایز است و هم نافع است نظول و درش با ابهای معدن یا مصنوعی

و نیز

و نیز نافع است استحمام و نظول بخار آب یا کو که در او به موضعی که مستعمل است ^ش
 زنج و روغن شکر سرب و کافور و قطران و بلادن و نریال و سپر و روغن پرتو یا
 و شوریب و در مکر که چهار مثقال از او در شبی دو مثقال روغن داخل نمایند
 و این روغن از سایر اقوی است ^ش و چون با استعمال هیچ یک از او به رفع مرض نکند
 استعمال نمایند تعقین در رابع و او به سسم الفاری را چون وجود مرض در گوش
 بودیم ان باشد که مجری دمسد و نماید فیلر در مجری دهند و چون در سر عارض
 کرد موها را بچینند تا بسهولت بتواند دوا را استعمال نمود و چون مرض بسیار ^{طل}
 کشید باشد نباید کاری نمود که بزودی دفع گردد و لازم است که داغ بازو ^{فند}
 و ناچندی نگاه دارند نوع سستیم از انواع او را م حلدیده در او را م طار ^س
 این او را م شناخته میشوند بواسطه بروز مواد سفاه که ملو باشند از رطوبتی
 رقیق و پار میو ری و حجم انها از نخودی تا تخم نارنگی بود و این مواد فزنی از جابها ^{ند}
 مکر در حجم که بزرگتر میباشد و این طوا لها بروز میکنند در بعضی از اقسام ^ش
 هر پس و اگر ما در وجه دویم از عرق نادر استعمال مشتقهای مفرجه ولی ما
 در اینجا گفتگو نمیکنیم مگر از امراض مخصوصه این جنس و این امراض در قسم اندکی
 پام فنکوس یا تمغولیکس و دویم رو بیا قسم اول اند و قسم او را م طوا ولی جلد ^{پا}

فیکوس که بمغز لیکس نیز گویند عبارت از مرضی است که شناخته میشود بواسطه
 حصول بلب یا چند طاول در روی جلد که با ساق پاره شده و وطوبت جوف او
 خارج گشته و خراش چند در وقت بشیره نمودار گردد و یا آنکه پاره نازله هویدا
 و بعد از افتادن او نامدق جلد رنگین بماند و این مرض یا عارض بود یا مزمن اما
 قسم حاد از فیکوس بلب یا سه روز قبل از بروز طاول باشد که کسالت و قلت
 رومی عارض گردد و خراش در موضع هم تسد و بعد در روی جلد لکه ها مدور
 چندی پیدا شوند که در وسط آنها بزودی بشیره بلند شود و مورث طاول گردد
 و باشد که این طاول جمع سطح لکه را فرا گیرد و یا آنکه اطراف لکه بحالت خود مانده ما
 بلب حاله مزمن در طاول را بگیرد و این حاله سرورش خراشی بهم رساند و باشد که
 بعضی بحالت خود بماند که صورت طاول بهم نرساند ولی در این صورت نیز بشیره از
 جلد برآمده است که اگر لمس کنند ارتفاع او معلوم گردد و هم این طاولها از بلب
 نایب فندقی است و اگر چه طاول نزدیک هم بروز کنند و بیکدیگر متصل شوند
 چون غم غاز گردد و این طاولها گردد و شفاف و شبیه است بطاولهای که از
 با اثر مشامع حاصل گردد و در طوبت جوف این طاولها نلیاف ولون ارد را بند
 و لیموی است و بعد فرزند شود و ب بود که متعفن است و بعد از دو یا سه روز



چین در حبابها بهم و سید و پاره گردد و در طوبت جوف آنها که با بشیره مخلوط گردیده
 بارز نازل سیاه رنگی بسته شود و در این وقت حرارت و خراش کم و با مالک فانی گشته
 و سرخی رفع شده و بشیره نازله منعقد شود ولی در عمل طاول بلب لکه سیاه رنگی بماند
 که نامدها بر طرف نشود و بعد این طاولها مختلف است و باشد که جمیع سطح بدن مبتلا
 شود و یا آنکه منحصر بفرجه باشد و اغلب وقتیکه فرجه باشد در با سه روز بعد از پاره
 شدن طاول دیگری در کنار او بروز کند که خراش مانند طاول سابق بود و اگر چه در
 بدن میتواند بروز کند ولی در صورت پیاوردست و آلات عمومی ناسل نادر است
 و برخلاف عموما مشاهده شود و در بدن و اطراف عموما این مرض بدن علامات
 عمومی و عیبه است و در اوضاع بواسطه بروز تندیمی طاول از بلب الی سه هفته است
 دوام هر طاولی از بلب هفته پیش نیست اما قسمی از این بیماری فیکوس عارض این
 مرض بیشتر از قسم سابق است که بعد از چند روز کسالت و عدم اشتها و
 خراش و یابردن مقدمه مانند آنکه سابق ذکر شد لکه های قرمز در جلد پدید
 مشمی گردد و حصول طاول و هم این طاولها که در ابتدا بقدر مغزوی است کم کم بزرگ
 شود تا حجم گردد و هم ناز و در طوبت جوف که در ابتدا شفاف است فرزند شود و در
 دو یا چهارم پاره شده و بشیره در خود پیچیده مشاهده کرد و سطحی سرخ و مویج بعد از

سیاه باز درونک که در وسط برآمده است بستر شود بعد از افتادن او جلد ^{بنا}
 و با آنکه لکه سیاه رنگ بهم رسیده که مدتها دوام کند و بعد از رفع شدن ط^{ول}
 طاری و بگرد پهلوی او بروز کند که رفتارش مانند طاول سابق بود و دوام از ^ط
 بند ریغ تا چند ماه و هم تا چند سال است در برون این طاولها اندیجهی باید و تا ^{مد}
 در جمع بدن است و با آنکه محدود است پل جز از بدن به صورت در برون ^ط
 علامات موضعی پلج است و باشد که در برون این علامت عمومی ملاحظه
 نکردد ولی گاهی از اوقات بروز طاولها همراهی کند با صلیح و حی و عدم اشتی ^و
 بروز طاولها پلج جز از بدن بود مریض شواهد که دست از کار خود نکشد ولی چون ^{در}
 بدن بروز کند و با آنکه حجم طاولها بزرگ بود مریض شواهد کاری نماید و اغلب از مریضی
 و اغلب از مریضی در بستر بفتند و چون دلی در مریض بهم رسد من ال بهم رسید ^و
 و اسهال مریض گشته و بواسطه ترکیبات چند مریض بهلاکت رسد و اغلب در ^ن
 صورت مریض مرکب شود باورم اغتیبه مخاط بخصوص باورم مخاط معد و امعاج ^م
 اغلب اوقات پس از مرط طاولهای چند شبه بطاولهای جلد و در وی اغتیبه ^ط
 ملاحظه گردد مانند ریغ و دهان و معده و غیره و گاه مشهور شود که غشاء مخاط امعاء
 نرم و مجروح شده است و دم دیده شده است که همراهی کند با تغییر یافتن ^{بسته}

تصحیح

تصحیح تشخیص پامفیکوس اسان است و حیاتی که همراهی کند ^{بنا}
 بواسطه رفتارشان پامفیکوس مشتبه با آنها نکردد و چون این مریض بواسطه طاولها ^{شبه}
 بهم پس است باید دانست که طاولهای او بزرگ و منفرد است و در هر پس کوب ^ر
 نزدیک بهم و در روی سطحی متورم است و این مریض مشاهده کرد در اطفال ناز ^{بنا}
 امده هم قبل از تولد ولی در اینصورت یعنی در هنگامیکه بروز کند در این اطفال ^{سلسله}
 کوفتی است که پد ریاماد او مبتلا بوده اند تقدیر المعرفه این مریض چون حاد بود
 و مرکب با مریض دیگر نشود اغلب چند وی خطر است ولی چون مریض بود و زجر ^{شد}
 و مرکب کرد و با امراض احشاء بر خطر شود اسباب در بدن بیشتر از ناز بروز ^{کند}
 قسم حاد اغلب عارض شود در جوانان و قسم مزمن در پیران و در اشخاص ضعیف ^{البینه}
 و صاحب سوء القیه علاج چون حاد بود اشتر بر ترش دهند و استحمام در ^{ما}
 کنند و با ابهای مخدر بشویند و چون علامات غلبه دم بود فصد کنند و اغلب ^{بسته}
 برفق منفعت کل کند و در ابتدا یعنی قبل از بسته شدن طاول شصت و شش ^و
 نافع است ولی بعد از بسته شدن طاول باید احتراز از آنها نمودن و اگر طاول ^و
 کرده و با اینجهت زود پاره شود و بعد از بسته شدن باورم اگر در افتادش ^{بسته}
 و با آنکه ملایه کشیدگی جلد کرد و ضماد ملین اندازند تا بخیل در افتادن کند و علاج

جراحات بعد از پاره شدن طاول مختلف میگرد با اختلاف جراحت و علاج هر مرض
 ایجا که جراحت ساده و بدون وجع باشد مدتی نشاسته یا ارد برنج نرم بروی او پاشند
 و ایجا که متورم و مویج بود با ابهای ملین و معدر نشویند و چون جراحت کم رنگ و با
 و خون الود بود با مطبوخ پوست که کته و با شراب معطر و ابهای کلر دار نشویند و چون من
 مریض بود بواسطه انکه اغلب مرکب میشود با سوء القینه باید از فصد احتراز نمود و ادر
 معویه مانند شراب و کته که در این و ادر به مره بکار برند و استعمال در میاه قلبیائیه کنند
 و در اطفال تازه متولد شده باید سابقه پدید و یا مادر را بفهمند تا اگر متبلی برهنه گو
 بوده اند او را ویرند کوفت استعمال نمایند و اگر نبوده اند بطور مذکور علاج کنند
 قسم دوم از دو قسم اول طاولی جلد در رو پیا است عبارتست از پرور و
 متفرق و پهن که حاوی و طوبی باشد در ابتدا رقیق و بعد رومی باخون که بزودی بسته
 شده و باوه گردد سیار رنگ و ضخیم که پس از جراحته در جلد باقی ماند و این مرض بر سه
 قسم است اول رو پیا ساده بزور امینان سیم رو پیا مانعز ایان در قسم اول بدند
 اینکه جلد متورم شود بعضی طاولها نمودار شود که حجم انها عمر مانعز و قرائی است این
 طاولها پهن و حاوی و طوبی باشد رقیق که بتدریج رومی باخون گشته و بعد باوه
 شود سیاه رنگ و خشن که حقات او در وسط بیشتر از اطراف است و چو باوه را

برازنه

بودارند جراحی در جلد نمودار کرد که گاه بزودی التیام یابد و گاه پوشیده شود
 از باوه تازه و بعد از رفع جراحت جلد نامدق مدید قهز رنگ بماند و این طاولها
 اغلب در اطراف سانه و بندرت در بدن و اطراف عالیه بروز کند و در قسم دوم
 قبل از بروز طاولها او را ممدود و در جلد نمودار کرد و طاولها از قسم اول بزرگتر
 و باوه انها ضخیم تر و سیاه تر و ناهوار و خشن است و بسیار شبیه است به پشت
 صدف و این باوه ها الصاق تمامی جلد دارند و چون از جلد انها برود از بند جراحی
 در در انها نمودار شود که بسیار شبیه اند به جراحی است و التیام انها بسیار طولی
 کشید و قسم سیم که مشاهده نشود مکرر و اطفال از هنگام تولد تا خروج دندان
 در ابتدا لکه های برآمده و بنفسی در جلد نمودار شود و در رویان لکه ها طاولها
 غیر مشطبی ظاهر شود که مملو بود از رطوبتی سیار رنگ و مخاط باشد از هاله بنفسی در
 پاره شدن طاول جراحی نمودار کرد و بسیار مویج و ناهوار و خون الود که در می متعفن
 نامدق از خارج شود تشخیص روپیا از بمضیکوس تمیز داده شود بانکه نادرا
 و طوبت جوف طاول در روپیا شفاف بود و اغلب قهز رنگ و دست و هم تمیز داده
 این دو مرض از جراحت و هیئت باوه تقدیمه المعرفه این مرض خطری ندارد مگر قسم
 اخیر که اغلب مورد هلاکت اطفال گردد و تقدیمه المعرفه اختلاف بهم رسانند

موافق قوه مرض و عدد طاول و وسعت جراحت اسباب عارض شود و طحال
 و شیوخ و اشخاص ضعیف المزاج و صاحبان سوء القنیه علاج شرط اول در
 علاج این مرض تقویت مزاج و دفع سوء القنیه است و برای افتادن باره صماد
 و استقام نمایند برای دفع جراحت با میاه صد تعقین مانند میاه طرد ^{بند} _{ان}
 و مرهم های محلل بکار برند و اغلب لازم شود سوزاندن جراحت با سنبه ^{ان} _{ان} ^{بند} _{ان}
 و نافع است روغن پرتو یا یاد و نزدیک در درم کور نوع چهارم از انواع اول
 جلدیده در او رام حباب ری می است این امراض عبارت اند از ماده های کوچک ^{بند} _{ان}
 که قطر آنها از یک تا هفت میلی متری بیشتر نباشد و حاصل شده است از نشر
 و طوبق ری می در تحت بشر و بلند کردن آن و این رطوبت باشد که جذب شده و
 تحلیل رود و یا آنکه مورث باره شود و جلد تحت دستول باشد که منجر بود با مجروح
 گردد و این سبب مورث لکه های اثر جراحت گردد مادام المر باقی ماند و این امراض
 برشش قسم اند اول ابله دریم و کسین سیم که چهارم مانگر عم اینست ^{بند} _{ان}
 و چون از ابله و کسین سابق گفتگو نمودیم در این جهت ذکر از آنها ^{بند} _{ان}
 نمودیم از دستولهای که عارض میشوند بواسطه مرض کوفت که در تحت کوفت ^{بند} _{ان}
 از او گفتگو خواهیم نمود در امراض دستولی با حادند و یا مزمن و در عارضه ^{بند} _{ان}

باز جهت

بند

بود که در جلد متورم است و در امراض مزمن دستولها کوچکتر و بدین روم است
 قسم اول از اقسام او رام حباب ری می در آنکه است عبارت از روم عند
 و سومت و شناخته میشود بهر روز حبابهای ری می صغیر منفصل از یکدیگر که در
 از آنها عاظم باشند از حال قرمز یا بنفش که هیچ آنها سخت و بر روز شان و در جنین
 و در بطن و جبهه نگاه در کردن و بدین بود و این مرض منقسم شده است ^{بند} _{ان}
 ساده و دیگری منجر و سیسی روزا علامت و در آنکه ساده ابتدا ^{بند} _{ان}
 سیله و صلب نمودار میگرد که بتدریج حجم و تبدیل بحباب ری می گردند و این حبابها
 مخروطی و عاظم انداز هاله سرخ و بر روز آنها بدون عرض علامات عمومی میباشد
 در موضع جز انداز حواش علامت دیگر احساس نشود و بعد از این حبابها مختلف است
 که گاه دو یا سه و گاه جمیع سطح صورت یا پشت را فرا گیرد و بعد از انفجار حباب
 در هر یک نقطه زرد بهم رسد که بتدریج خشک شده و باره کرد که بعد از افتادن
 جلد تحت سرخ رنگ و گاه اثر جراحتی است سفید رنگ و دایره دایره ^{بند} _{ان}
 سیاهی که در صورت دیده میشود که حاصل شده است از اجتماع ماده چربی در غده
 جلد و در این نوع است و درم ساده عند چربی که بواسطه آن روم گاه چربی با در ^{بند} _{ان}
 طبیعی نشر نموده بر روی جلد و بزودیک نوع شفافت و دسومت ^{بند} _{ان}

در خود جمع شده مایه اتساع آنها گردد و چون عروق این جابها در جلد
 بود چربی زیادی نشتر نموده و مانند نلسی زرد یا سیاه بست شود که چون این
 نلسی را بکنند جلد تحت چرب و قدری فرمناست و این باره ها گاه بعدی ^{نقص}
 با جلد بهم رسانند که با سانه کند نشود و این انصاف را باد مورثان شود که
 بواسطه فشار و باوی که بیصل شعر و همدسب و زال بود و صادر موضعی کرد
 و نادر است که این مرض هر سه را فرا گیرد و این نوع مرض بلیب که عروبت دارد
 استان که ماده چرب بیوض آنکه در یک موضع جمع شده و باره شود سیلاب ^{ند} بهم رسد
 و موها را بهم بچسباند علامت آنکه موی جابهای رچی در این نوع از مرض هم
 نروند و با نرو فاصله مابین آنها کمتر است و همین مابها مخروطی و بنفشی و بدون
 وضع اند و جلد در تمام ضخامت متخمر شود و دریم و بر حاصل کرد و چون باره که متخمر شده
 افتد متخمر صلاحی در تحت جلد او مشاهده کرد که اغلب بیافته بخانی هم رسد
 نمود باشد و یا آنکه یک کوری سیاه و نلک مشاهده شود که نیت مکر از جرح
 ملای علامت آنکه نزد اسامی عارض شود در زنان در ایام سن یاس و بعد از آن
 از بروز جابهای رچی مخروطی که یک بعد کم که در فاصله آنها جلد سخت و کلیل ^{ند}
 میباشد و همین مرض بدون علامات عمومی و بدون جمع است و بنید بیچ ^{ند}

در آن جابها هم رسیده بواسطه بروز آنها بتوال جلد پر خون گشته و رچی
 طبعیش بر طرف شده و ضخیم و صلب و ناهوار کرد و مخصوص در جلد و جگر ^{ند}
 که اغلب هم بینی در بایسه مساری گشته و بسیار تغییر داده و بد هیت کند
 اما که این مرض در جمیع جلد صورت هم رسد هیت بدی شخص دهد که
 صورت او شود نمود خاصه اگر یافته بخانی تحت جلد هم متخمر شده باشد جلد
 صورت در بعضی مواضع فرمز در بعضی بنفشی و آورده در اغلب جاها متخمر شده
 مانند دوالی شوند و این امثال او آورده شدت کند در وقت هضم غذا ^{ند}
 این وقت احساس حرارت و سوزش عارض شدیدی صورت نموده شود
 تشخیص این مرض بسیار آسان است و اینست که متخمر کرد با اکتیما ^{ند} لیکن
 و انهای کوفتی ولی چون این امر من طریق تشخیص با بیان خواص نمود تقدیم ^{ند}
 اگر چه خیلی در مزاج بیاد رود و در نوع اخیر او بسیار بودی اند و بعسرت ^{ند}
 شوند و هم نوع اخیر موجب تغییر میا و بدی شکل کرد اسباب در احفا ^{ند}
 نشود و آنکه ساده برود نمایند در سن بلوغ و آنکه متخمر در شبان و آنکه در اساذ ^{ند}
 حله و در زنان و این مرض گاه عارض شود بواسطه مرض یکی از احشاء مانند کبد ^{ند}
 و از اختلال و در دانت حثت و هم عارض شود از کثرت اکل و افراط در شرب ^{ند}

ان داغند به چاره براد وید و کثافت بدن و مصرفات نفسان و استعمال بیضه از ادویه
 علاج ایجا که مریض ساده و مزاج بحالت طبیعی خود بود علاجی لازم نیست و لکن
 حبابهای زیاد یا متوالی عارض شوند از اثر بر محرکه اجتناب نمود و غذای کم و آشپزی
 بنای خورند و استحمام در ماه فاتر و اثر به میرود و ملعبه و مسهلات برفق بکار برند
 و موضع را با ابهای ملعبه بشویند و ایجا که امتلا در حوض یا اختلال در طبع بود
 بعلاج آنها برودان ندر در آنکه معجز اغلب فصله عمومی یا موضعی لازم شود ولی
 همه دفع مریض باید صورت حاری باوداد از نشستن ملاده با ابهای کلردار در حوض
 اسطوخودوس و هککوارم با نفع است شستن موضع را در هلول دار آتشکه
 ۲۵ دره انتقال اب و هم با نفع است استحمام در خوردنه میاه کبر بنیبه معدنیه
 و از ادهان مستعمل است و روغن کلل در روغن پرتو کلردار اما اینا کال در مریض
 در روغن بد و در سوخته دم مستعمل است منظور اب خالص یا اب معدن
 و هم بکار برده شد است مشتمل در اربع در عمل علت و یا سوزدانند با سنگ چمن
 و دو آنکه در اساسا کنز در هیچ علاجی با نفع نیفتاده است و طبیب باید جز دفع مریض
 دیگر کاری نکند که برای دفع قهقج صورت خون جزوی بیکر دو گاه کامی مسهل
 برفق دهد و غذای بنای خوراند در موضع هیچ معالجه نکند شستن با ابهای

ملعب و در آنکه سر با اب های قلبیانی موضع را بشویند بخصوص اب اما نیال
 که فریب به شش بخورد اما نیال را در چاه مشقال اب ریخته بشویند و هم نا
 استحمام در ابهای قلبیانی و لازم است کم بکار برود شانه و احتراز از استعمال
 دهیئات و اگر مزاج علیل و بلغمی باشد او به مقویه بنوشاند قسم در و از آنجا
 او دام حباب ریحی جلد دریا شکر است عبارت است از بروز حبابهای ریحی
 صغیر و مخز طی شبیه با آنکه که بروز نمایند در روی ریح و شفه سفید و وقت نل
 و طریقین وجهه علامات قبل از عرض حبابها در روی ریح و شفه سفید لکه ها
 سرخ چندی بروز نموده و بتوالی رفع شوند و باز بروز نمایند و بتد ریح صله
 مابین دو عرض لکه کمتر شده و بعد بعوض لکه ها بشوآت بروز کنند و همان
 قسم مانند لکهها پس از چندی رفع شوند و دوباره بروز نمایند و عدد بشوآت لکه
 بیشتر و فاصله مابین دو عرض آنها کمتر است و قبل از بروز تیره اغلب احسانند
 و حرارت در سرخ در موضع شده باشد که جلد صمبج کرده و از وسط اغلب این
 حبابهای موی بیرون آید و طریقت میان این حبابهای ریحی است سفید ما
 بر روی که بعد از ناهفت روز پاره شده و ریش حشک کشته و پاره
 رنگ حاصل کرد که بعد از چند روز بیفتد که دوام ثمر از ابتدا تا افتادن باز

پانزده روز باشد ولی چون شورات بتوالی بروز کنند دوام مرض زیادتر گردد
 این اوام متوالی مورثان شوند که بعد از چندی جلد ضخیم شده و بعضی آنها
 صلب در او بهم رسد که با شکل تحلیل روند که هم این دانهها مانند مندی است
 و باشد که غشاء عمای تحت جلد نیز متورم شده و مورث در مل گردد و باشد که چون
 مرض طول کشد بعضی شعرها از آب شده و بعضی از مواضع صورت اطلس گردد و چون
 مرض در شفا بود فاصله مابین بروز حبایها زیاد شده و بعد آنها کم گشته و در آن
 که در جلد بهم رسیده بود تحلیل رود و جلد نامدق در موضع مؤثر بفضی با
 و باشد که ناچندکثیر و ریش کند و دوام این مرض نامعین و کثیر العود است تشخیص
 عموما سهل است و مشبه نکند مکر با نوعی از امیگو و دانههای کوفتی که چون این
 امراض بیانی عایم طریقه تشخیص اینها را که در خواهیم داشت تقدیمه المعرفه کردیم
 ندارد ولی مرضی است مودزی و کیف و عالت نهیدن دوام او را اسباب
 عارض شود در شبان و اشخاص کثیر الشعر و قوی المزاج علاج معالجاتیکه از
 برای قسم دوم از آنکه مذکور شد در اینجا معمول است که اگر مزاج قوی داشته باشد
 فصد کنند و چون صورت متورم شود چند روز در تحت نک یا در تحت آن
 بیند آوند ریاضیهای عمده و مسهلات برقی بکار برند و در ابتدا موضع را با

معیب

ملعب و محلل بشویند و آنجا که دومی در مرض بهم رسد مشمع در اریح بر وی
 حبایها اندازند و یا ندهین بار و غن سنک جفتم نمایند که سر نخود را و نخود
 سنک جفتم را در یک مثقال قیر و طی حل نمایند و لازم است که در این مرض
 صورت را تراشند و موها را یا مقراض کنند یا بکنارند بلند شود
 قسم سیم از اقسام اوام حباب رومی جلد در اکتیما است این مرض عارض
 از ورم جلدی که شناخته شود از بروز حبایهای رومی بر روی و مدور و جلد
 آنها سرخ و متورم بود و غالباً بعد از حبایها کم است و مشهی شوند بیان سیا
 و ضخیم که بعد از افسادن باه در جلد لکه سرخ رنگ یا اثر جراحت باقی ماند
 اغلب اوقات بروز مرض بدون مقدمه است که بتدریج و بتوالی بروز تضید
 نمودار دوم لون آنها سفید شود بواسطه حصول ریم در روز سیم یا چهارم حبای
 رومی بسته شود که در پیش سخت و قشر منبغی بود و در روز هفتم حبایها
 شده و ریم جوفش منعقد شده باره زرد یا سیاه مایل بسبزی بسته شود
 و این باه از روز دوازدهم تا پانزدهم بپفتد و آنجا که عدد حبایها زیاد بود مرض
 همراهی کند با کسالت و عدم اشتها و در موضع علت وجع ناخس بسیار شدید
 احساس شود و هم چون عدد حبایها زیاد باشد در غده جد ابوجا و رقیب جمع

شوند با برنج و کدو را ابتدا در مظهر
 سرخ و صلب برآید و برود
 که در روز سیم

بهم رسد و اغلب اوقات رخسار این مرض بطور انمان است که بتوالی جبابها
 بروز نمایند که از ابتدا چند جباب بروز کند و چون خواهد بخشند چند
 جباب دیگر بروز کند و موافق مزاج معلول باوه علامات مخصوص با مرض هر امر کند
 ایجا که عرض مرض در اطفال ضعیف المزاج باشد جم جبابها مختلف بوده که بعضی
 از آنها بریم نشیند و برخی دیگر بر بدن کوچک شده مشتمی گردند بر برین
 و در شیوخ ضعیف المزاج و اشخاصی که اسراف در مسکرات کنند ملاحظه گردد که
 لون جلد بنفسی است و جبابها سیاه رنگ اند بواسطه خوف که در جوانی ^{است}
 و رنگ باره نیز سیاه و بسته شدن نش بتانی و اشکالست و باشد که چند ^{هفته}
 یا چند ماه ملتصق بجلد بماند و چون بپند بک جراحی روی نمودار گردد که ^{بهرت}
 شفا پذیرد و اکتما اگر چه در جمیع بدن بروز نماید ولی اغلب بروزش در اطراف
 کتفها و کفل و گردن و سینه است و نادر است که در سر بروز کند و باشد که
 بتوالی در چند محل بروز کند ولی اغلب محدود بیک عضو خواهد بود
 تشخیص تشخیص این مرض از آنکه و ما شکو سهل است بواسطه آنکه جبابها
 در این دو مرض کوچک و در قارشان بطی و قاعده شان صلب و جبابها
 اکتما عرضی و سطحی و بدون جگر باشد قاعده العزیز این مرض نمود خود ^{خفتر}

نادر ولی چون اغلب عارض شود در اطفال ضعیف المزاج و صاحبان سوء القصد ^{نمایند}
 فقیر و کثیف و اشخاصی که اسراف در مسکرات کنند و انهایی که بد نشان عباد
 با اشیاء عمل است و مرکب شود با امراض احشاء و ابده و جرب علاج اشتر
 مبرده و شست و شوی موضع با ابهای ملعب و استحمام در ماه فایز و سه لای
 برفق در صورت حادی معمول اند و در صورت انمان چون مزاج ضعیف است
 باید تقویت از او کرد از ادویه مقویه و املاح حدیدی و استحمام در ماه دریا
 و هم نافع است و تیره مره و برای جراحی که بعد از افتادن باره نمودار شود اگر ^{است}
 صندهای ملین اندازند و چون روی و پتوت بود شست و شوی با ادویه محر که
 و سوزاندن با سنبه هم نافع میباشد قسم چهارم از انام جبابی
 جلد در امپتیکو است عبارتست از بروز ثورات جبابی روی بدون ورم که
 پس از خشک شدن باره بند و زرد و خشن و ضخیم و این مرض منقسم شد ^{است}
 با امپتیکو و دیگران یعنی امپتیکوی متشکل و این مرضی است که بتواتر جمیع ^{کنند}
 و از اجتماعشان تقریبا شکل دایره یا بیضی پیدا شود دریم امپتیکو بسیار است
 متفرق و این اسان است که ثورات مجتمع نگردد و شکل حاصل نکند ^{نکند}
 از این دو قسم حاد بودند یا مزمن و در نوع دیگر این مرض که در سر بروز نماید

یکی موسوم است به امپیکورولیس و دیگری نامیده میشود امپیکورگر نامی است
 دو قسم را عموماً کچلی خوانند علامات در امپیکور متشکل بر روز بثورات
 اغلب در وجه است و گاه در اطراف و بندرت در بدن که در ابتدا بیضی نقطه‌ای
 سرخ عموماً در جلد نمودار شود که همراهی کند با حرارت و خارش موضع و بعد در
 این نقطه ها بقاصد سی و دو تا هفتاد و دو ساعت جابجایی بسته شده و باغلی
 در صبر نمودارند که در این وقت پاره شده و بطبقتی ری جائی که در مبدل شود
 بیاره زرد و نیم شفاف شب بصبح بیضی اشجار یا غسل خند شده و در اطراف
 این باره بیضی جابجایی دیگر دیده شود که هنوز باره نشد باشد و بواسطه عرض
 بثورات بتوالی در اطراف این باره مرض دور و روز نباد ترسد و باشد که سطح آن
 از صورت رافز آید و امپیکور از دو تا چهار هفته در حالت و قوت میماند و بعد
 حرارت و خارش بند ریج کم شده و باره از روی جلد افتاده و جلد موضع گاه مرغ
 و شفاف و متمدد است و گاه با خراش و شقاق و ازین سطوح رطوبت زیاد
 نشر نموده و مورث انعقاد باره زباد گردد و باشد که در زیر باره جراحی کال نام
 که جلد موضع را تمام خورده و بعد از شفا و افتادن باره اثر جراحی در موضع
 گردد و این نوع مرض را امپیکوری اکال نامیده اند و این نوع از مرض دیده نشود

مکر در روی انف و باشد که پس از شفای بثورات اول در ثانی باز در همان موضع
 بثورات دیگر ظاهر شود که همراهی کند با علامات مذکور و فوق و در این صورت
 مرض ارعادیت منتقل بازماند شود و چون امپیکوری متشکل در اطراف
 یاد در بدن بروز کند همین علامات را حاوی است مگر آنکه باره در این
 موضع برتر است بخصوص در اطراف سافل که گاه باره جمیع باها را احاطه
 کند در این صورت مرض بسیار عسیر العلاج و کثیر الدوام است در یلب باره
 مایل بسیاری کشته حرکت عسیر و عوجع شود و گاه تهیج در اطراف هم رسد
 و ناخنها پفند و امپیکوری متفرق علامات مخصوصه او را در فوق بیان کردیم
 که بثورات متفرق باشند و شکل مخصوصی از اجتماع آنها بهم نرسد و علائق
 بود بشرها و حکم و سوزش مانند قسم سابق است مگر آنکه این نوع از مرض
 اغلب بروزش در اطراف و عاصه در ساها است و بندرت مشهور با رما
 گردد و دوام این مرض اغلب از دو الی چهار هفته است و باشد که چند سال
 طول کشد در این صورت اگر بثورات سطح باری رافز گرفته باشند صورت
 اختلال مزاج و سوء القیة گردد و چون مشهور است که در حرارت تمام
 نشد باره زایل گردد و در آنکه در باره بسته شود و تهیج و حرمت جلد بند

بر طرف شود و امپدیگور و لیس که در سابق کلی مرطوب میسیدند بروز نما
اعلی و سرد بعد در جبهه و وجه و رخ و اطفال یک ساله تا چهار ساله
و این واسطه است که او را باره شیر نماید اند و در این مرض جلد قرمز ^{سخت} متور
و بعد از پاره شدن حبابهای ریجی در طبعی زیاد و لوزج و زرد زرد خارج کرد
و چون بسته شود باشد که هیچ صورت را مانند رو پوشی زرد و مرطوب نما
گیرد و باشد که عارض شود در سایر بدن و هرگز مورث تصبغ بصل شعر نگر
و لهذا اگر گاهی موها بریزند بزودی از نو در آیند و حکم و جمع بعدی است
که اطفال انقدر خوارش دهند که خون جاری شود و با وجود عارض خراش
و شقاق در این مرض هرگز اثر جراحت در جلد ملاحظه نشود و باشد که رنما
مرض حاد و مرلی کند با عرض می ولی اغلب اوقات بطور اذعان است که
باره ها مکرر یافته و دوباره بسته شود و مورث ان کرد که غدد حبابه عنق
و تحت فک متهم و مومع شود و امپدیگور گونولتا عارض شود در سر اطفال ^{سال}
تا هشت ساله خاصه در اطفال کثیف و شناخته میشود بواسطه عرض ^{بها} خبا
ریجی که رطوبت زیادی از آنها خارج شد و مورث پاره کرد که چون خشک شود
موها را بهم میسباند و بسیار شپه بود یکی که از دیوار ریخته بواسطه رطوبت

و خالی بکین شده باشد و هم در این مرض بصل شرعیب نکند و دوام او از سه
ماه تجاوز نخواهد بود و بواسطه پاکیزگی رفع کردد تشخیص حبابهای ریجی
تمیز میدهند این مرض را از بیثورات تبخالی و اگر ما و لیا که شورلت در رخ
بوده باشد که مشتبه کردد با ما استکرونی حبابهای امپدیگور صغیر و قریب بهم اند
و رطوبت زیاد از آنها نتر کند و باره اش زرد و ضخیم و نیم شفاف بود و هیچ ^{صلا}
در جلد بهم نرسد اسباب ما سندانست که در اکتیما مذکور شد
تفصیلا المعرفه گاه عارض شود از مجاورت مواد محرکه و اغلب بروزش در بهار ^{نت}
و عارض شود در اشخاصی بلغمی مزاج و اطفال و شیوخ و از هم و غم و افراط در ^{بیه}
و اکل اغذیه رده و اغلب بروزش در اطفال فقر است علاج در ابتدا
که مرض حاد است مدا و اکند بخوبی که در صورت حاد اکتیما باشد و چون
مرض کوردد در ابهای کورددی استحام نمایند و بنوشانند و فطول کنند هم
نافع است استحام و فطول و چون با این علاج رفع نکردد یا شمع در این ^{بیه}
موضع اندازند و یا با اسنل جهم بسوزانند و یا ندهین بار و غن بر توپرا
دومر گو نمایند و بالآخر مستعمل است سم الفار مخصوص محلول بر سر و
که در روز از دوازده تا پانزده قطره بنوشانند و در آمدگر و لیس ^{شوی}

زیاد نمایند با بهای ملعب و استقام در مادفاتر و گاه شمع بر تن دهند و لازم است که
 بد نریا بال نگاه دارند و باشد که این مرض محل انصراف از مرض دیگر بود لهذا بناید در
 دفع او بچشم نمود و از ایننگر که نولنا لازم است که از استعمال اضمه مدینه باره
 بردارند و بعد از دفع ورم شست و شوی با بهای قلیان و گاه نظول از ابهای کورک
 نمایند نوع پنجم از انواع اورام در اورام مخصوص جلد است بلکه جلد محل ورم
 بعضی از اورام است که بواسطه سبب و سبب و رفتار و اشهای انها صور مخصوصی
 حاصل میکنند که باید در فصل جدا گانه بیان شوند و این قبیل است ابله و سرخورد
 اسکر لیتن و غیره که بواسطه همانی که با انها همراه است در کتاب حمیات مذکور بود
 و هم از این نوع است بشودت کوفتی ولی چون بنای آن در اویم که جمیع عوارض کوفت را در بر
 که از خود این مرض گفتگو خواهد شد بیان کنیم لهذا در اینجا ذکر نخواهیم نمود مگر آن فوس
 و دیفتریت کونانه قسم اول از دو قسم اورام مخصوص جلد در فوس اعتبار
 از ورم مخصوصی مسری که هر ای کند باز یادی عمل غده شعر عارض کرد مخصوص
 مد جلد راس و شناخته شود بواسطه جزئی و شخی تحت بشه از یک ماده زرد
 که بزودی خشک شده و شبیه کردد بقیفی مد و که وسطش فرو رفته باشد
 مودت اطلس میگرد و تا این اواخر با اعتقاد اطبا حاصل میشد از حبابهای کوفتی

ولی متاخرین مانند بد لک و گان نا نمودند که این مرض از امراض حبابی ریمی نیست
 و ابتدا میکند بزود نقطه در بقدر سر سوزن و حاصل میشود در تحت بشه از
 ترشح ماده رقیقی که احاطه دارد شعر با وان شعر از مرکز او عبور نماید و سخت
 رطوبت ملصق گردد و ایجا که من تدم بود و در سر موی نباشد در اطراف این نقطه
 هاله نمودار شود که بزودی بر طرف گردد و این رطوبت بعد از چند ساعت
 شده و باره بندد که در سر فرو رفته مانده کیلا س بی پایه و این باره که در در چرخ
 و عموما اطرافش خشک تر از وسط است بزودی بقدر چند میلی متر از روی
 جلد بالا اندک و دوره ضعیفی حاصل کند و بارها گاه از یکدیگر جدا میشوند و گاه هم
 متصل شده و باشد که جمیع پوست سر را احاطه کنند و باره زرد رنگ بر لمانند
 فرا گیرد و در روی او کوبهای زیاد مانند غنغنه نمودار بود که هر یک از انها حاصل
 اند از یک باره و بشه که در ابتدا این ماده را می پوشاند پس از آنکه زیاد اند
 اتساع هم رساند باره گردد و ماده کچی بند ریج خشک کشته بشکند و مانند
 کچ چرک شده بر نزد این مرض هر ای کند با صکه شدید مخصوص رقیق که از کثافت
 فلز یاد از بر باره ها جا گیرد و حرکت کند و جلد مجاور متمد و متورم کشته
 اوقات مدد عنق و تحت خفک متممچ گردند و از مرعی یک رایج استقام شود

و متعفن نشسته بوی که از بول گریه است تمام میگردد و چون باره بپفتد در جلد
 تحت او متفاتی ملاحظه گردد و مویع و خون الودکه و سوس مز و قشر باشد ما
 آنکه در خود باره مد کور شد و این فرورفتگی بواسطه فشاری است که از باره
 بجلد میرسد و پس از چند روز فرورفتگی پر شد و مجدداً باره بسته شود و این باره
 تا وقتی است که موی پفتد و اگر چه بعضی باره ها بخودی خود بپفتد ولی اغلب آنها ما
 و سالها ملتصق بماند و در این صورت خشک شد و شکسته شود و پارچه چسبند
 بپفتد و در معاجیل این مرض موی بسیار نازک و بی رنگ گشته و بزود و جری
 فشاری کند شود و بالاخره باشد که تمام جلد سر بی مو گردد که مادام الحیه با ماند
 و باشد که موها دوباره برویند ولی بسیار نازک و شک و درم جلد باشد که
 غشاء لیمائی و گاه تا عظم سرایت نماید و این مرض بدون هیچ علامت عمومی
 ولی ایجا که مرض سلج زیاد میفرشته باشد و سالها طول کشد عمل تشدیه خشک
 و اطفال ضعیف و کم شعور گردند و در اغلب آنها علامات خنثاری می بینند که
 در مردان شهادت و ام این مرض نامعین است که اغلب سالها طول کشد و نادر است که
 بخودی خود منتهی نشود و بعد از شفا جلد سر تا مدت فرزند بماند و نا
 جراحت بپفاند و در او نمودار شود و اطلس جزئی یا عامی ظاهر گردد و اگر موی دوباره

برود

بروید مدتی طول خواهد کشید تا حالت اصلی خود حاصل کند و این اطلس بر
 خراب شدن بصل شعر نیست بلکه بصل شعر بحالت خودش باقی است و چون
 نیک نظاره کنند مشاهده گردد که مو ترشح میکند ولی چون معیری از برایش
 و از اثر جراحت نمیتواند بگذرد بروی خود می چسبند و چون رفع اثر جراحت غنی
 نمود بصل بپفاید مانند پس از چندی هزال یافته و تحلیل مرود اقسامه رفع
 دیگر از فاس است که باره بطور اجتماع نزدیک بیکدیگر بسته میشود و
 از اجتماع آنها حلقه حادث میگردد که مصنفین قدیم بیکو اسکولتای نامیدند
 و صاخرین فاس اکثر کل میخوانند و این نوع از مرض ابتدا میکند بیرون لکهای
 که هر اهی کنند با حکه شدید و در ابتدای مرض در آلهای مجاری شعر ^{سید} می
 و پوست سر مانند سغری وانه دانه میگردد و فلسها بسته شده و درین سر کنند
 و بعد بود نمایند باره نقاط زرد برآمده که حاصل شده اند از نشر ماده مانند
 در فاس مد کور شد و این ماده در وسط مانند آنکه سابق ذکر شد فرور
 ولیکن هرگز مانند باره فاس از دیاد بهم نرساند که چون کلاه سر را فرایند و باره ها
 این نوع کوچک است و کمتر بجلد فرورود و در انهاد را طرف باره بیشتر از مرکز
 او است و هم ضخامت این باره ها کمتر از قسم سابق است و شعر کمتر از ایل میگردد

در سردی و نمیشود مگر در نقاط کوچک و در ازم تشخیص وجود باره خشک
 و زرد که وسطش فرو رفته باشد مانند قیف در روی سر و هزال و قلت
 شعر و آثار جراحت تمیز میدهد فاس را از سایر امراض جلد چنانکه چنانکه
 اگر ملاحظه نمیکردند باره و زرد قیفی با طلسم مگر آنکه مساهدی ^{سطح} سرد
 قرمز که از لثه میکند رطوبتی زیاد و چسباند موها را بهم و در این مکرر ملاحظه
 میشود و جابهای رخی که اغلب فرا میگیرد و جمع صورت را و صورت باره میشود
 که پس از افتادن دیده میشود سطحی قرمز و صورت هزال و زوال شعر میگردند
 هم ندادند و گفته اند که مرضی است بر خطر چه بواسطه دوام وجه بواسطه اختلال
 در مزاج هم میرساند و همچنین بواسطه آنکه صورت اطلسی میگردد و فاس خطر
 در او مشرباد از سایر است و هم خطر زیاد تر است در اطفال و اشخاص ضعیف
 و نادیده علم خطرش پیش از فاس و ابراست زیرا که قسم اخیر سهل العلاج تر است
 اسباب عارض گردد و در جمیع اسنان خاصه در سن مرهقه و شبان و نادیده
 در اغنیاء اکثر عارض شود و در فقر و استعداد اشخاص بلغمی مزاج پیشتر است
 این مرض بواسطه سزایت است چه بلاواسطه و چه از استعمال اشیا ^ن که
 این مرض بکار برده اند مانند سائز و کلاه و در سایر اعضاء شخص کمال عارض شود ^{سطح} و

کوبیده

کوبیدن و لیکن بروز او بواسطه کوبیدن بسیار مشکل است زیرا ^{تیکه} امتحان
 شده است هشت مرتبه که ماده او را بکوبند یکمرتبه میگرد علاج اجبار ^{مدر}
 باشد تقویت مزاج کنند از استعمال ادویه تلخ و کینه کنه و آهن و روغن ماهی و روغن
 بد و غنچه معقوبه و علاج موضعی اول پال نگاه داشتن مرضی است که موها
 بپرند و بواسطه شستن و استعمال اخمه ملتیبه و مرطوب باره را بپندارند و
 مکرر با امیاه قلیا بیه نشورند و چون مشکل است که با این علاج دفع شود ^{معلی}
 هر زمان در تجسس دوی برای دفع او بودند و هر بران شده اند که از ^{همه}
 بر طرف کردن موی سر است زیرا که موها امداد مرض میکنند انفعاد باره ^{مدر}
 مانع اند از زوال آن و برای انفعالی پوشانند سر را از زفت و پیران ^{کنند}
 چهار روز یا بیشتر میماند او را بانی رخی تمام از سر میکنند که موها ^{کنند}
 شود و بعضی برای سهل کردن این عمل که صد مرتبه کمتر بود کلاه زفت را بد ^{کنند}
 بر بندهای زفت ولی این عمل هم صد مرتبه کمتر از نوع سابق نیست لهذا ^{کنند}
 شدند که غبار یا روغنی اخرج کنند که از استعمال آن شعر بر طرف ^{کنند}
 جهت استعمال می نمایند و روغنی را که ساخته میشود او چهار شغال ^{کنند}
 چنان با کر نبات و سود و سائز و شغال زفت و روغن و با این روغن در روز

دوسه دفعه سر را ندهین میگردند و هم مستعمل بود شستن سر را بکر آب غلج
 سولفور دوسه که چهار مثقال اوراد و پانصد مثقال آب حل کنند و هم نافع است
 با روغن پدور دوسه و روغن سولفور دوسه و شوقمقدار عدل کردن هم اینها بهتر
 عصاره برادران محض است که در هر فرنگستان این عصاره معروف و مشهور است
 اجزاء او را بکسی نگویند و تاکنون مخصوص بهمان خانه بوده است و از تجربه چنان
 معلوم میشود که این عصاره مرکب است از خاکستر بعضی اشجار مانند رز و عنبر
 ذغال که خاکستر درخت تانده مثقال ذغال سی مثقال و مقدار ذغال را ^{مستوی}
 تغییر داد موافق حس و مرض طریقه استعمال او موه ها را با اندازه باره بپزند و شب را
 چرب کنند با روغن که از این کرد و داخل داشته باشد و صبح بمالند با شانه زاره را
 که نرم شده است بردارند و هر روز این عمل را بنمایند و گاه که هم قدری از خود
 کرد بر روی موضع بپاشند و بتدبیر موه ها آتارده و اثر جراحت در سر نمودار
 شود
 و طول این علاج اغلب با چها ماه است قسم در تیر از دو قسم او را مخصوص ^{جلد}
 در دیفتریت کومانده است بر تونز استعمال نمود لفظ دیفتریت را برای ورم غشاء
 مخاط که هر ای نماید با غشاء کاذب که این غشاء کاذب سرایت نماید مجاورت که ^{خشان}
 و درم حلق با غشاء کاذب دو نوع خطرناک این مرض است و جلد باشد که بمشاک

خط

مخاط باید و در مشارکت مبتلی با این مرض کرد و برای عرض این مرض در جلد
 لازم است که بشه از جلد برداشته شود و با خراش و شقاق در او بهم رسد و
 هم چنین ملاحظه شده است که در بعضی جاهای دهان زلور اندک
 شقاق و موضع تبی خال و عمل مشتمع در اینج دو هر موضع از بدن که باشد
 این مرض بروز نموده است و چون تفرق اتصال جلدی خواهد مبتلی کرد
 مشاهده شود که سطح او فرز بنفسی شده و بزودی پوشیده کرد از باره
 رمادی و نرم بضمات مختلف و اطراف جراحت بلند شده و اغلب مرکب شود با
 حمزه موضع در سطح مبتلی مجر به بشه در نقاط چند بلند کرد که چون این ^{بها}
 باره کنند مشهور کرد که جلد در وقت اینها پوشیده شده است از باره ^{دی}
 و این نحو این مرض بجا آورد و توالی سرایت و نشر با اطراف کرده و سطح در باره ^{که}
 چنانچه تر و سوبکرات ملاحظه نموده است که دیفتریت در ابتدا محدود بود
 در شقاق جزئی در جلد سر با خلف اذن بتدبیر و باد شده و تا که رانز ^{است}
 و غشاء کاذب یا باره که در ابتدا بسیار نازک و رقیق است بتدبیر و جانش خط
 خفامت بهم رساند و در این صورت ترشحات غشاء کاذب تدبیر می است که باره ^{ها}
 متعدد بر روی هم جمع شوند و پرده در این بارهها الصاق عمکی جلد در دول ^{ها} پرده

اعلی از جهت مجاورت هوا و برخورد و طریبات نرم و سیاه شده را ایل کردند و چنان
 متعفن نمایند که مشتبه گردند با عانقراب و باشد ولی بندرت که عانقراب
 هم در موضع بهم رسد و این مرض از قرار من کور باشد که در نقطه محدود بماند
 یا آنکه مجاورت سرایت باطراف نموده و سطح ریادی را فرا گیرد و با آنکه بدرون مجاورت
 در نقاط دیگر از جلد اتفاقاً اشره افتاده و یا خراش و شقاقی بهم رساند و سرایت
 کند و هم چنین باشد که بدرون مجاورت سرایت بفتشاء مخاط نماید مانند مغزین
 و حلق و دهان و علقوم و علامات عمومی در این مرض بستیشدت و ضعف
 اولست چنانچه اگر مرض محدود بود انقلاب در مزاج بهم نرسد و حوائی عارض نگردد
 و اگر سطح ریادی را فرا گیرد و با آنکه در مواضع چند عارض شود هر چه می کند با همی
 و خطر ناله و چون مرض با زمان رفتار کند مرض مبتلا گردد بهزال و سوء القیة و با
 دانست که چون مرض در دهان جلد شهای عارض شود اگر چه شدید بود که هلاکت
 رساند ولی چون اغلب مورت هزال شود در مرض سرایت بعلقوم و مجرای تنفس کند
 طیب نباید تعلقه المعروفه را چید و مرض کند و اسباب این مرض اگر چه درست معلوم
 نشده است ولی فقر و رو دانت حفظ صحت اعانت بهر مرضی نماید و شک
 نیست که این مرض سرایت علاج در ابتدا مقویات باید استعمال نمود و

با سنگ جهم یا تیرات اسید دو کور یا اسید کلرید ریل شد بسوزانند
 و هم مستعمل است املاح زینتی که قدری کلل بر موضع بپاشند و یا آنکه یازده

جز قند و یک جز چوبه قرمز مخلوط نموده بر موضع بپاشند

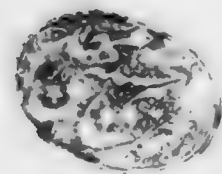
عمر الکتاب الثالث من العلل و الامراض الثالث عشرین

مشهورهای اولی سنه ۱۲۹۴ علی بد الاحقر العبد المذنب

ابراهیم الاصفهانیه و تلو انشاء الله کتاب

الرائع فی نرف الدماء وها انار

فی تعاون الله و توفیقہ



242

FV9

FVA

BLANK PAGES

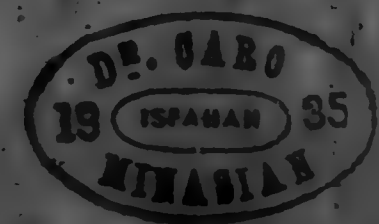
FA.

BLANK PAGES

FA

FAY

FAY



Handwritten notes in Arabic script, including the number 25 and a signature.

D.C.M

Foliated 4/25/90
DM

Text on spine follows

UCLA

طب فارسی خطی



END OF REEL
PLEASE REWIND

